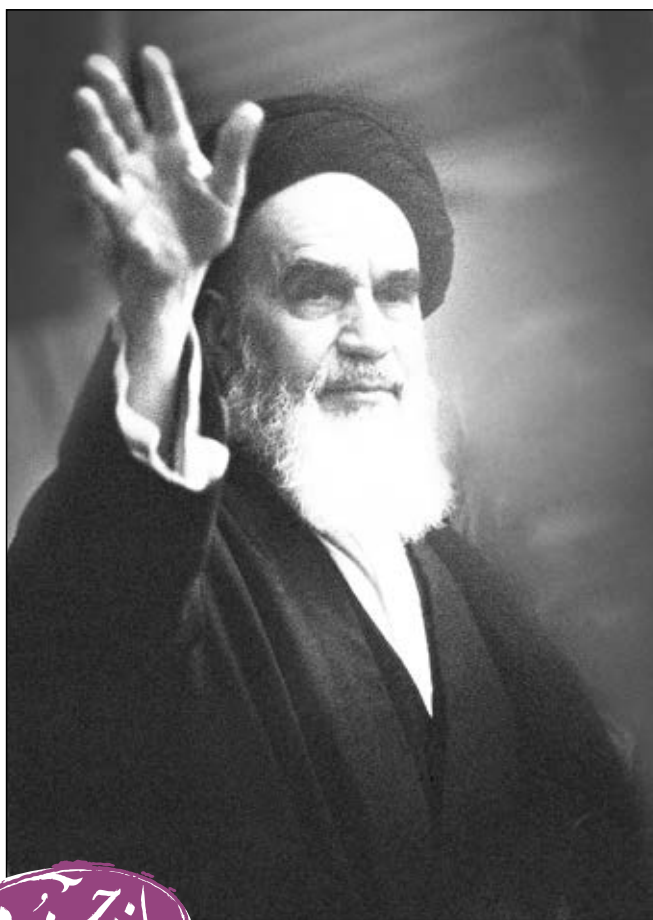




انتظار فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۸۱ و ۸۲

دوره سوم - سال بیست و دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

دوره سوم - سال بیست و دوم - شماره ۸۲ و ۸۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سهراب مقدمی شهیدانی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مصطفی متولیان

صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khordad.mag@gmail.com

قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)،

کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶

تلفن: ۰۲۲۵۷۹۱۹۲-۵

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵



۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه پایزنده خرداد می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانویس در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه می‌باشد).
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه پایزنده خرداد پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه پایزنده خرداد از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه پایزنده خرداد در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



• سخن سردیر ۹

• مقالات

- طرح‌های اضطرابی امریکا برای ایران بعد از رژیم شاه بر اساس اسناد لانه جاسوسی / دکتر مظفر نامدار ۲۷
- امام و مردم؛ مروری بر نقش تاریخی مردم در حدوث و بقای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی از زبان امام خمینی (س) / حجت‌الاسلام دکتر سهراب مقدمی شهیدانی ۵۹
- بازتاب نهضت اسلامی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در بندرانزلی (۲) / یوسف سیف‌زاد - اسحاق اثری ۸۱

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

- یادداشت فصل ۱۳۹
- یهودسالار؛ معرفی، بررسی و نقد کتاب تهران سالار (سرگذشت حبیب‌الله القانین) / علیرضا سلطان‌شاهی ۱۴۷

• از تاریخ

- نه در زمره قهرمانان، نه سازگاری با پستی و چاکری!! «نامه منتشر نشده‌ای از احسان طبری به استاد سید حمید روحانی» ۱۸۳

باز هم می‌گوییم:

تقی از توپ خالی شما نمی‌ترسد!!^۱

شاید بعضی‌ها این خبر را در ۲۷ شهریور سال ۹۱ (۱۳۹۰/۹/۱۷م) در رسانه‌های جنگ افروز و مزدور امریکا و صهیونیسم فراموش کرده‌اند که بیش از دوازده سال پیش، مارتین ایندیک سفیر سابق امریکا در اسرائیل، در گفت‌وگویی با شبکه تلویزیونی CBS که روز دوشنبه منتشر شده، پیش‌بینی کرد که سال ۲۰۱۳م، زمان جنگ امریکا با ایران خواهد بود. نماینده پیشین دولت امریکا در کشور اسرائیل، در این گفت‌وگوی رسانه‌ای به وضوح به سال ۲۰۱۳ به عنوان «سالی که ایالات متحده به جنگ ایران خواهد رفت»، اشاره کرده و گفته که در حال حاضر و هنوز، زمان مقابله نظامی با ایران «فرا نرسیده است». دلیل شلیک توپ تو خالی آغاز جنگ، از طرف مارتین ایندیک و یهودیان صهیونیست، این بود که ریچارد هاس، رئیس مرکز پژوهشی «شورای روابط خارجی امریکا» ضمن تأیید تحلیل مارتین ایندیک، اعلام کرد: گفت‌وگوها با ایران، به توقف برنامه هسته‌ای این کشور منجر نشده است.^۲ پس

۱. برای مطالعه داستان «تقی از توپ خالی شما نمی‌ترسد!!» رک: پانزده خرداد، دوره سوم، س ۹، تابستان ۱۳۹۱، ش ۳۲، ص ۲۶-۹.

2. <http://www.iran-emrooz.net/index.php/news1/40521/>





راهی برای امریکا و اسرائیل جز حمله به ایران باقی نمانده است.

مطابق معمول، امریکا پرستان بزدل داخلی و بوق‌های «خارج به مزد» آنها، که مانند اجداد خود در دوران قاجاری و پهلوی، پنهان از چشم مردم، در «قمار شب و خمار روز» بخشی از دریای خزر را که گفتند: آب گندیده‌ای بیش نیست و بعضی از سواحل جنوب را که گفتند: امنیت امپراتوری هند بریتانیا به آن وابسته است؛ به روس و انگلیس واگذار کرده و اسم این خیانت را تجدد و ترقی و عاملان این قراردادها را اصلاح‌طلب و مترقی نام گذارده بودند؛ از ترس جابه‌جایی قایق‌های توپدار امریکا در دوردست‌ها، در بوق‌های تبلیغاتی خود، ترس و دلهره در مردم و تشنج‌های تزلزل‌روانی در جامعه ایجاد کردند تا از برکت این تزلزل، دلارها و کالاهایی را که از پیش انبار کرده بودند را به ده‌ها برابر قیمت بفروشتند و سود حاصل از این حقه‌بازی و خیانت را برای فرزندان خود که در تفرج‌گاه‌های ینگه دنیا، فرنگستان و سواحل هاوایی و سایر تفرجگاه‌ها و تبرجگاه‌ها شیطان بزرگ و شیطانک‌های کوچک به شغل نفرت‌انگیز مفت‌خوری، حرام‌خواری، مال مردم‌خوری، ولنگاری، وطن‌فروشی، بدن‌فروشی و خدمت به دشمنان این مرز و بوم مشغول‌اند، بفرستند.

اکنون دوباره با توپ توخالی ترامپ، همان نمایشنامه‌ها بازنویسی و به روی صحنه آورده شده است. بزدلانی که خود و خانواده‌هایشان کمترین فرصت تعطیلاتی این کشور را در سواحل قطب شمال و جنوب و ترکیه و هاوایی و اقیانوس آرام و... طی می‌کنند و به ریش این ملت مظلوم انقلابی می‌خندند، اما رباکارانه از فقر و بیچارگی و اوضاع بد اقتصادی کشور دم می‌زنند، در واقع می‌خواهند با این سیاهنمایی‌ها، تدلیس‌های سیستماتیک و پائین و بالا کردن نرخ دلار، یورو، طلا، خودرو، مسکن و سایر نیازمندی‌های روزمره مردم، فضا را برای واگذاری دوباره کشور به امریکا، اروپا و صهیونیسم جنایتکار اسرائیل فراهم سازند. در حالی که همه می‌دانیم آنچه امروز سیاستمداران نظام سلطه بدون شرم از افکار عمومی جهان، به صورت عادی در رسانه‌ها بیان می‌کنند، اگر چه حرف تازه یا تهدید غیرمنتظره‌ای نبوده و نیست و ملت ما به این قلدرمآبی‌ها و باج‌خواهی‌ها - که عموماً در پس واژه‌ها و مفاهیم فریبنده‌ای چون واقع‌گرایی، تخصص، خیرخواهی، منافع ملی، عقلانیت، هم‌سازی جهانی و امثال اینها عنوان می‌شود - نه در سه دهه گذشته بلکه در طول تاریخ معاصر جواب‌های عاقلانه‌ای داده است، لیکن ممکن است ساده‌لوحان و کسانی که درک عمیق و دقیقی از تاریخ معاصر و روحیات و خلقیات مردم ایران ندارند، تصور کنند منطق مقابله نظام سلطه با آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی عموماً تابع تنش‌ها و بحران‌هایی است که در آرمان‌ها، سیاست‌ها و رفتارهای نظام جمهوری اسلامی خوابیده است.



ما تمام این نمایش‌ها را بارها در فصلنامه پانزده خرداد/مورد بحث و بررسی قرار دادیم. در سال ۹۱ در آستانه انتخابات دولت یازدهم، که منافقین و مرجفون دست به دست هم، دورهمی‌هایی به نام «یا مذاکره با امریکا و یا نابودی و جنگ در ایران» سرمی‌دادند تا شرایط را برای بزدلانی که هوای سیاست و هوس ریاست داشتند فراهم سازند و اسلام امریکایی را در پوستین اسلام اعتدالی! و اسلام اصلاح طلب! به مردم قالب کنند؛ در سخن سردبیر از باب یادآوری برای بعضی از ساده‌لوحانی که این نمایش جنگ و مذاکره را راه انداخته بودند، نوشتیم: حداقل مجدداً جریان برکناری گروه مورگان شوستر امریکایی از مسئولیت خزانه‌داری ایران در اواخر دوره قاجاریه و اولتیماتوم روس به ملت ایران را مرور کنید تا متوجه شوید که منطق نظام سلطه در هیچ دوره‌ای به منافع ملی کشورها نظر نداشته و تابعی از زیاده‌خواهی‌ها و باج‌گیری‌های تردیدناپذیر نظم سکولار می‌باشد.^۱ زیادی‌خواهی‌هایی که بخش اعظم آن از طریق وادادگی‌ها و سرسپردگی اکثریت بزدل و اقلیت خائن در دیوانسالاری کشورها، بدون جنگ و خونریزی به دست می‌آید.

در آنجا نوشتیم که ملت ما به یاد دارد وقتی مشروطه‌خواهان غرب پرست با مصادره یک نهضت بزرگ دینی، نظام مشروطه سلطنتی را بر ایران تحمیل کردند چه مصائبی بر جامعه ما گذشت. صرف نظر از تسویه حساب‌های قومی و قبیله‌ای و انتقام‌جویی‌های ایلی و تشکیل گروه‌های ترور و تخریب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه (شبیه همان کارهایی که به نام توسعه سیاسی در دولت اصلاحات آقای خاتمی انجام دادند؛ مثل قتل‌های زنجیره‌ای و غیره)، بزرگ‌ترین مصیبت، واگذاری مسئولیت خزانه‌داری کل کشور به یک گروه امریکایی به سرپرستی مورگان شوستر بود که اکثریت نمایندگان مجلس مشروطه بدون هیچ منطقی تمام سرنوشت کشور را به دست این امریکایی دادند. روس‌ها که احساس می‌کردند با آمدن امریکایی‌ها منافع آنها به خطر خواهد افتاد با جلب توافق انگلیس، به دولت ایران در دو نوبت اولتیماتوم دادند که اگر مورگان شوستر و گروه وی از خزانه‌داری ایران بر کنار نشوند پایتخت ایران را اشغال خواهند کرد.^۲

با این اولتیماتوم، همان دولت‌مردان نظام مدرن مشروطه! و مجلسی که آن‌گونه کریمانه!!

۱. رک: پانزده خرداد، همان.

۲. دو سال قبل از واقعه اولتیماتوم یعنی در سال ۱۲۳۷ ه‍.ق بر اساس مفاد قرارداد ۱۹۰۷ م بین روس و انگلیس که ایران را به سه بخش تجزیه کرده و قسمت شمال تحت سلطه روس و قسمت جنوب تحت سلطه انگلیس و بخش مرکزی هم تحت حکومت ایران اداره می‌شد، روس‌ها با توافق انگلیس بخش‌هایی از شمال و شمال شرقی و شمال غربی کشور را اشغال کرده بودند؛ یعنی بندر انزلی، تبریز، خراسان و استرآباد (گلستان) محل تاخت و تاز سربازان روسی و بوشهر، بندرعباس، بندر لنگه و تعدادی از جزایر و بنادر خلیج فارس محل تاخت و تاز سربازان انگلیسی بود. دولت و مجلس مشروطه نیز ظاهراً به این اشغال رضایت دادند و عرضه مقابله و مخالفت با آن را نداشتند.



خزانه‌داری کل، یعنی رگ حیاتی کشور را به دست امریکایی‌ها داده بودند یکسره خود را باختند و اگر نبود یک روحانی به‌ظاهر لاغر و نحیف ولی در اراده بسیار قوی و پر قدرت مثل مرحوم شهید مدرس و یک اراده مردمی در پشت این روحانی، بی‌تردید شبهه‌روشنفکران آن دوره زیر بار ننگ این اولتیماتوم می‌رفتند و بندهای ذلت بار آن را که به کلی استقلال ایران را بر باد فنا می‌داد، می‌پذیرفتند.

دولت با اصرار و پافشاری مرحوم مدرس اولتیماتوم روس را نپذیرفت و کشور توسط روس و انگلیس اشغال شد. این واقعه مردم ایران را بیدار کرد. جنبش‌های منطقه‌ای به رهبری روحانیت علیه روس و انگلیس و دولتمردان بی‌کفایت، سراسر ایران را فرا گرفت. مردم فهمیدند که نهضت مشروطیت، نظام مشروطه و مجلس مشروطه را چه کسانی در دست خود گرفته‌اند و چگونه تمام منافع ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور را به بهانه‌های ساده‌لوحانه‌ای چون واقع‌گرایی، ترقی‌خواهی، هم‌گرایی منطقه‌ای و جهانی و امثال این مفاهیم، به دست بیگانگان می‌دهند. علمای نجف و کربلا و در رأس آنها مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و آخوند خراسانی و سایرین، مردم را به مقاومت و تحریم کالاهای روسی و انگلیسی فراخواندند.

در همان دوران بودند وادادگانی که این مقاومت اقتصادی و سیاسی را بی‌تأثیر، ایده‌آل‌گرایانه و مغایر با واقع‌گرایی و هم‌گرایی می‌خواندند؛ همان‌طوری که هستند امروز کسانی که راهبرد اقتصاد مقاومتی را در شرایطی که نظام سلطه بر ما تحمیل کرده است، ایده‌آلیستی و بی‌تأثیر می‌دانند. اما مردم بر اساس آموزه‌های روحانیت فهمیده بودند که مقاومت اقتصادی و رنج‌های ناشی از این مقاومت هزاران بار قابل تحمل‌تر از پذیرش رسمی سطره اجنبی بر مقدرات کشور است.

عده‌ای از شبه‌روشنفکران خارج‌رفته زبان‌دان!! در همان دوران نیز با ژست‌های به‌ظاهر مترقیانه‌ای می‌گفتند علمای ما دید غیر واقع‌بینانه‌ای نسبت به مسائل منطقه‌ای و جهانی دارند و با تصمیمات ایده‌آلیستی خود کشور را به خطر می‌اندازند!!

آنها مقاومت در مقابل خوی تجاوزگری و سلطه‌طلبی امریکا و زیادی‌خواهی‌ها و باج‌گیری‌های صهیونیسم و غرب را ساده‌لوحانه، ستیز با نظام بین‌المللی و جهان‌معرفی می‌کنند و به دروغ به ملت ما می‌گویند که رابطه ایران با جهان خراب است؛^۱ در حالی که می‌دانند ایران جز با رژیم نژادپرست صهیونیستی و امریکا که این رژیم حقیر و انسان‌کش را خط قرمز دموکراسی لیبرال می‌داند، با هیچ دولتی که به منافع متقابل احترام بگذارد سر

۱. رک: مصاحبه محمود سریع‌القلم با روزنامه شرق، سایت تابناک، ۱۳۹۱/۳/۱۷.



ستیز ندارد. اما از آنجایی که در توهّمات آنها همه چیز در امریکا خلاصه می‌شود مقاومت در مقابل زورگیری‌ها و باج‌خواهی‌های امریکا را مقابله با نظام جهانی قلمداد می‌کنند.

اکنون که بازی مذاکره و شبح جنگ را به نمایندگی از شیطان بزرگ مجدداً به صحنه آورده‌اند باز هم می‌گوییم، این جریان‌ها اگر کمی از زاویه همان واقع‌گرایی که از آن دم می‌زنند تاریخ منطقه آسیای غربی را که نظام سلطه از آن تحت عنوان «خاورمیانه» یاد می‌کند حداقل در صد سال گذشته مطالعه کرده باشند، محال است که گرفتار این توهّم شوند که با انتخاب مجدد ترامپ برای ریاست‌جمهوری امریکا، جهان عربی از حمایت‌های سیاسی، مالی و دیپلماتیک بین‌المللی دولت امریکا برخوردار خواهد شد و نتیجه آن، انتقال قدرت از پان‌عربیسیم و ایده آل‌یسم سیاسی به حل و فصل مسائل واقعی مردم، توسعه اقتصادی و تعامل مطلوب با نظام بین‌المللی (بخوانید نظام سلطه) خواهد بود.^۱

در سال ۹۷ که حسن روحانی در دولت دوم خود مجدداً همه مسائل کشور را به بازی مذاکره و شبح جنگ وصل کرد تا خرابکاری‌ها، نادانی‌ها و ناتوانی‌های خود و دولت واداده خود را توجیه کند، در مستندسازی سرانگشتی و ساده‌فرمایشات رهبر انقلاب اسلامی در ۲۲ مرداد ۹۷ که فرمودند:

امریکایی‌ها اخیراً با ما هم بی‌شرمانه حرف می‌زنند. غیر از تحریم دو چیز دیگر را مطرح می‌کنند، یکی مسئله جنگ و یکی مذاکره. شبح جنگ را مطرح می‌کنند تا ترسوها را بترسانند. در مسئله مذاکره هم یک بازی پیش پا افتاده می‌کنند، یکی می‌گویند مذاکره با پیش‌شرط، یکی می‌گویند مذاکره بدون پیش‌شرط. دو کلمه در این باره به مردم بگوییم: جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد!!^۲

در مقاله‌ای تحت عنوان «شبح جنگ، بازی مذاکره و عکس‌العمل ترسوها» نوشتیم:^۳ این یادداشت نه ریشه‌یابی وقایعی است که رهبر ما را به اتخاذ این راهبرد رساند و نه پیش‌گویی اتفاقاتی که ممکن است به خاطر این راهبرد گرفتارش شویم؛ بلکه دفاع از واقعیت است. واقعیتی که:

اولاً؛ ریشه در باورها و آرمان‌های تاریخی و انقلابی ملت ایران دارد.

ثانیاً؛ انعکاس رفتارهای یک دولت خودسر و متقلبی است که به قول امام خامنه‌ای، نقدها را می‌گیرد و زیر وعده‌ها و تعهداتش می‌زند.

۱. همان.

۲. سایت همشهری آنلاین، ۹۷/۵/۲۲، کد خبر: ۴۱۳۵۴۹.

۳. رک: پانزده خرداد، دوره سوم، س ۱۵، تابستان ۱۳۹۷، ش ۵۶، ص ۲۳-۹.



ثالثاً؛ واقعیتی است که شرایط مناسب توانایی یک دولت ماجراجو و تجاوزگر علیه یک ملت آزاد و مستقل را ارزیابی می کند تا بدانیم تهدید به جنگ آیا با واقعیت های امریکا سازگاری دارد یا به تعبیر رهبر ما ترفندی است برای ترساندن ترسوها.

رابعاً؛ تلنگری به ترسوها است از این جهت که در هیچ میدانی در کنار مردم نیستند و همیشه در زمین دشمن نقش توپ جمع کن را ایفا می کنند.

حساب مزدوران و سرسپردگان را باید از ترسوها جدا کرد. آنها کسانی در خاک وطن هستند که در طول تاریخ تابع هیچ قاعده ای نبودند و به تعبیر ماندگار و تاریخی امام خمینی، «اینها برپادارندگان سلطه ابر قدرت ها هستند و سرسپردگانی می باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی شوند.»^۱ و اکنون نیز تلاش می کنند با زنده نگه داشتن شیخ جنگ در بالای سر ملت ایران، همان شرایطی را برای ما فراهم کنند که در مذاکرات ننگین تر کمانچای اجداد آنها فراهم کردند. ملت ما می داند که آن عهدنامه شرم آور فقط بخشی از خاک میهن را از تمامیت ارضی ایران جدا نکرد بلکه به تعبیر میرزا صادق وقایع نگار، منشی عباس میرزا «به روح سلحشوری ایرانیان لطمه فاحشی وارد ساخت. مذاکرات تر کمانچای ملت ایران را تحقیر کرد و روحیه سپاه این مرز و بوم را سست و ضعیف کرد و دشمنان حيله باز و عهدشکن را برای توقعات بعدی نسبت به این آب و خاک آماده ساخت.»^۲

ما بعد از مذاکرات تر کمانچای تا انقلاب اسلامی به دلیل همین شرایط خفت باری که مذاکره کنندگان این قرارداد فراهم کردند هیچ گاه نتوانستیم ارتشی را سازماندهی کنیم که سر در دامن بیگانگان نداشته باشد و بتواند استقلال و آزادی ایران را تضمین نماید. چون مذاکره کنندگان و عاقدان قرارداد تر کمانچای روح ملی و عرق مذهبی رزمندگان ایرانی را با این قرارداد منکوب کردند.

بنابراین، تحلیل مبانی منطقی بدبینی به مذاکره با کشوری مثل امریکا که به هیچ قواعدی در نظام بین الملل پایبند نیست و مستقیماً دستور ترور و کشتار انسان ها را صادر می کند بعد از تجربه توافق سست، ضعیف و متزلزل بر جام برای ما ضروری است. این ضرورت از آنجا ناشی می شود که این مبانی و اصول موضوعه آن را می توان در بازخوانی بخشی از دوران حیاتی تاریخ شبیه سازی کرد. این رویکرد سازنده به تاریخ از موضع انتقادی، به ما کمک می کند تا هم، از آنچه ممکن است رخ دهد و هم، از آنچه نباید اجازه دهیم رخ دهد، تصویر

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۷-۴۴۶.

۲. میرزا صادق وقایع نگار، آهنگ سروش، تاریخ جنگ های ایران و روس و یادداشت های میرزا صادق وقایع نگار از آغاز تا عهدنامه تر کمانچای، گردآورنده حسین آذر، بی نا، ۱۳۶۹، ص ۲۹۸-۲۹۷؛ نویسنده این اثر منشی عباس میرزا بود که رخدادهای مربوط به این واقعه را به صورت روزانه به نگارش در آورده است و یکی از منابع ناب در مورد جنگ های ایران و روس است.

روشن و عمیق تری داشته باشیم؛ تصویری که در شرایط کنونی روزه‌ای است به درک بهتر سیاست‌های جهانی و گرفتن تصمیماتی عاقلانه‌تر برای امنیت، آزادی و استقلال کشور در عصر بیداری ملت‌ها.

مردم ایران فراموش نکردند که در آن دوران سخت عصر بی‌خبری دولت‌ها، در دیوان‌سالاری ایران کسانی مثل میرزا ابوالحسن خان ایلچی و سایر «چی‌ها» که سر در آخور فراماسون‌ها و بیگانگان داشتند پیوسته در گوش فتح‌علی‌شاه، عباس‌میرزا و قائم‌مقام‌فراهانی شبح جنگ و شبح از دست رفتن تبریز و آذربایجان را خواندند تا بخش بزرگی از خاک پاک وطن نصیب روس‌ها شد. استدلال این بذل و بخشش بر قاعده دفع افسد به فاسد قرار داشت. یعنی اگر وارد مذاکره نمی‌شدیم و رود ارس را مرز ایران و روس قرار نمی‌دادیم چون تبریز در اشغال روس‌ها قرار داشت ممکن بود تبریز مرز ایران و روس شود. در حقیقت دولتمردان ایران به جای دفاع، مبارزه، استقامت و جنگیدن سنگر به سنگر با دشمن متجاوز، مذاکره و عقب‌نشینی را انتخاب کردند و امتیازاتی به روس‌ها دادند که آنها در خواب هم نمی‌دیدند. میرزا صادق وقایع نگار می‌نویسد، قرارداد ننگین تر کمانچای مولود سه امر مهم بود:

۱. خیانت افرادی مثل میرفتحاح و امثال وی که علم مخالفت علیه دولت و ملت را افراشتند و با جمعی ارادل و اوباش شهر تبریز، که روح آشوب‌طلبی داشتند هم‌آوا شده و به استقبال سپاه بیگانه رفتند و آنها را با بوق و کرنا وارد شهر تبریز کردند.^۱ میرفتحاح آقا زاده‌ای بود که به طمع ولایت آذربایجان که روس‌ها وعده آن را به وی داده بودند، به ملت ایران خیانت کرد و با عده‌ای ارادل و اوباش در شهر تبریز بلوا و شورش به راه انداخت و راه را برای روس‌ها باز کرد؛ و کم نیستند آقا زاده‌ها، ایلچی‌ها و میرفتحاح‌هایی که امروز همان نقش را برای امریکا و اسرائیل و انگلیس بازی می‌کنند. دیروز میرفتحاح‌ها و ایلچی‌ها و امروز فریدونی‌ها، میرحسین‌ها، کروبی‌ها، خاتمی‌ها و... با دمیدن در آتش فتنه و آشوب در کشور و بحرانی نشان دادن اوضاع ایران، آماده‌اند تا پای مزدوران بیگانه را دوباره به وطن باز کنند و به استقبال آنها بروند. بخشی از نقش‌های نمایشی زنده نگه داشتن شبح جنگ و بازی مذاکره امروز بر عهده آنهاست و هنوز در هر کوی و برزنی فریاد می‌زنند:

برجام سایه جنگ را از کشور دور کرد... امروز بعد از ۲۲ ماه مذاکره پی‌گیر توسط فرزندان انقلابی شما و دیپلمات‌های قهرمان، به نقطه‌ای رسیدیم که توانستیم سایه شوم جنگ را از سر مردم برداریم (حسن روحانی، رئیس‌جمهور)؛ اگر برجام نبود در حال جنگ بودیم، اگر با ترامپ مذاکره نکنیم به سیاست نفت در برابر غذا می‌رسیم (حسین موسویان از اعضای تیم

۱. همان.



مذاکره کننده دولت روحانی؛ انتخاب روحانی به ریاست جمهوری و توافقات هسته‌ای سایه جنگ را از سر ایران دور کرد (مجید انصاری، معاون وقت رئیس جمهور روحانی)؛ وقتی به این می‌اندیشم که اگر برجام نبود و توافق نشده بود، تنم می‌لرزید (محمدعلی نجفی، مشاور آدمکش رئیس جمهور اسبق)؛ با درایت رئیس جمهور خطر جنگ از سر کشور برداشته شد (مسعود سلطانی فر، وزیر ورزش دولت روحانی)؛ برجام تهدیدی بزرگ را از کشور دور کرد (محمد جواد ظریف، وزیر خارجه دولت روحانی)؛ اگر این مذاکرات انجام نمی‌شد گزینه دیگر جنگ بود (علی اکبر ولایتی)؛ اگر تحریم‌ها ادامه داشت مقدمه یک جنگ دیگری بود... که ما را از بین ببرند (هاشمی رفسنجانی) و...

۲. امر دیگری که در شکست ایران در جنگ با روس‌ها عامل مهمی به شمار می‌رفت عیاشی شاه، غفلت شاهزادگان و دوئیت (دشمنی، دو قطبی کردن) امراء و درباریان بود.^۱ یعنی درست در آن دوران سخت که دولتمردان باید در کنار ملت دفع شرارت دشمن می‌کردند، به فکر منافع شخصی، خانوادگی، حزبی، گروهی و جناحی خود بودند و بار خود را می‌بستند و عجیب است که امروز هم دیوانسالاری ما گرفتار این آفت است. وقایع نگار می‌نویسد:

زن پرستی شاه، جاه‌طلبی نواب‌زادگان (آقا زاده‌ها) و رقابت امنا (کسانی که مورد اعتماد مردم بودند) سبب اصلی این عقب‌نشینی گردید. در تمام دوران جنگ، مرکز فساد دربار و محل پیشرفت دشمن بود؛ زیرا رزمنده‌های ایرانی با این که از حیث وسایل جنگی، به پای سربازان روسیه نمی‌رسیدند اما باز هم در کلیه میدان‌های جدال و جنگ‌های طولانی پیروز و فاتح بودند.^۲

۳. عامل دیگری که در این عقب‌نشینی بیشتر مؤثر واقع گردید، دوستی ظاهری و دسائس انگلیسی‌ها بود که به طور پنهان صورت می‌گرفت.^۳

چهل دولتمردان نسبت به مناسبات جهانی، نداشتن محاسبات دقیق و عمیق از توانایی دشمن، کارگزاران خائن، سرسپرده و ترسو، نبودن معیار درست برای شناخت دوست و دشمن و از همه بدتر، پناه بردن به یک متجاوز از دست متجاوز دیگری، شرایط را برای این عقب‌نشینی و شکست حقارت‌بار فراهم ساخت؛ شکستی که هنوز هم ملت ایران از اثرات تخریبی آن در امان نیستند. اکنون هم منورالفکران و بعضی از کارگزاران دیوانسالاری ایران که درک دقیقی از مفهوم دگرگونی، تغییر و اصلاحات، بدون فروپاشی سیاسی، اقتصادی و ساختاری کشور ندارند، با همان روش قدیمی به تولید شبخ ترس و دلهره در میان مردم

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۹۸.



متوسل شده‌اند و عقب‌نشینی از مواضع و منافع ملی را ضروری نشان می‌دهند و پیوسته در گوش ما نجوا می‌کنند که تاریخ مواضع انقلابی، آرمان‌خواهی، استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی به پایان رسیده است و باید دور دیگری را آغاز کنیم! آنها چون درک دقیق و عمیقی از پایان تاریخ یک انقلاب و یک نظام با در هم تنیدگی تاریخی وقایع و رخدادها ندارند مانند گذشته تصور می‌کنند که وقایع مهم تاریخی، تصویری جز شکست یا پیروزی را القاء نمی‌کند. در حالی که امروز ما با حوادثی روبه‌رو هستیم که به سرعت با یکدیگر برخورد می‌کنند ولی نمی‌توان از این برخوردها معنای فروپاشی یا شکست و پیروزی را استنباط کرد. چنان که امریکا در ویتنام، کره، عراق، سوریه و... قدرت مسلط و اشغالگری بی‌رحم و خونریز بود اما تصور معناداری از پیروزی برای این رژیم متجاوز وجود نداشت.

بر خورد پاره‌ای از حوادث هر چند هم مهم باشد، به خودی خود معنای شکست و پیروزی ندارد بلکه نشان‌دهنده در هم تنیدگی رخدادهای تاریخی است که ممکن است تصویری غلط از دورنمای تاریخی به ما القا کند که خود این تصور مایه شکست باشد، نه آن حوادث. مثل تصویری که دولتمردان ایران در مذاکرات ترکمانچای گرفتار آن شدند و آن خفت تاریخی را بر مردم ایران تحمیل کردند. یا تصور غلطی که دکتر مصدق نسبت به امریکا داشت و فکر می‌کرد می‌تواند برای ایستادگی در مقابل استعمار انگلیس به امریکا تکیه کند ولی دیدیم به رغم اینکه مصدق پای امریکایی‌ها را در منافع استراتژیک نفت در ایران گشود و بیش از یک ماه در امریکا با سران این کشور مذاکره مستقیم کرد تا شاید بتواند با کمک امریکایی‌ها از زیر فشار تحریم همه‌جانبه انگلیس‌ها خلاص شود، امریکایی‌ها نه تنها گره‌ای از گره‌های خودخواسته دولت مصدق را باز نکردند بلکه با انتقال نتایج مذاکرات به انگلیسی‌ها شرایط را برای شکست مصدق فراهم ساختند. بر اساس اسناد موجود، همین مذاکرات زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سقوط دولت وی را فراهم کرد و تمام دستاوردهای نهضت ملی شدن نفت بر باد رفت. یا مثل مذاکرات برجام که دولتمردان ایران تصور می‌کردند در این مذاکرات چیزی به دست خواهند آورد ولی دیدیم که به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی، امریکایی‌های متقلب، نقد را گرفتند و بدعهدی و خیانت کردند.

تصور غلط دیوانسالاری دولت روحانی (و دولت پزشکیان) از دورنمای تاریخی تحریم‌ها و نداشتن تحلیل دقیق از ناز و غمزه‌ها و بازی‌های چشم و ابروی شیطان بزرگ، آنها را به پای میز مذاکره‌ای کشاند که نه تنها مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم را حل نکرد (معضلاتی که روحانی گفته بود تنها با برجام حل خواهد شد) بلکه به جای زیاد شدن منابع آبی و احیا شدن بانک‌ها، نه فقط بخشی از ذخایر ارزی کشور به خاطر سوء



مدیریت و ناتوانی دولتمردان در آن شرایط سخت به باد داده شد بلکه کشور گرفتار رکودی توری به مراتب بدتر از قبل از مذاکرات گردید و ما یقین داریم که دوباره در این مذاکرات داستان تکرار خواهد شد. اینها نشان می‌دهد که برخلاف ادعای آن رئیس‌جمهور خوش‌خیال و این رئیس‌جمهور بی‌خیال، نمی‌دانند تحریم چیست و تحریم‌کننده چه جانور خطرناک و عنودی است که مذاکره، تعهد، عهد و قرارداد را به بازی می‌گیرد و برای هیچ دولت و ملت و سازمانی ارزش قائل نیست!

با این تفصیل، سرعت فزاینده تحولات تاریخی و عدم اطمینان از منحنی حرکت آن به ما می‌گوید نه تنها تاریخ انقلاب اسلامی پایان نیافته بلکه وقایع تاریخی این انقلاب با سرنوشت ملت‌های منطقه و حتی بخشی از جهان به گونه‌ای در هم تنیده شده است که غربی‌ها برای گریز از نتایج این درهم‌تنیدگی، ساده‌لوحانه‌ترین روش را انتخاب کردند و آن پاک کردن صورت مسئله به جای حل مسئله است. از یک طرف معروف‌ترین استراتژیست‌های غربی می‌گویند:

اسلام در مقام یکی از مهم‌ترین مذاهبی که گرایش به آن شدید است... در عصر حاضر به نیروی محرکی تبدیل شده است که نابرابری را از طریق انکار نوگرایی غربی طرد می‌کند... و این نوگرایی را اساساً فاسد می‌داند و در حال حاضر متفکران اسلامی در تلاش تدوین نوعی از مفهوم نوگرایی هستند که اجازه می‌دهد جوامع اسلامی از دستاوردهای تکنولوژیکی تمدن غربی منهای مفاسد فرهنگی آن بهره‌مند شوند...^۱

و از طرف دیگر می‌گویند تاریخ انقلاب اسلامی به پایان رسیده است و جهان تا سال ۲۰۲۵م چیزی به نام جمهوری اسلامی نخواهد داشت و پیوسته به ما القا می‌کنند که اگر سازش نکنیم، اگر عقب‌نشینی نکنیم، اگر از آرمان‌های انقلابی دست نکشیم، اگر مذاکره نکنیم، اگر پیوسته دم از استقلال و آزادی بزنیم باید خود را برای یک جنگ خانمان‌سوز با غرب آماده کنیم.

واقعیت آن است که چشم‌انداز تحولات منطقه‌ای و جهانی به ما می‌گوید در شرایط فعلی نه بازی مذاکره برای ملت ایران گشاینده فروبستگی‌هاست و نه پرهیز از مذاکره برخلاف تبلیغات دامنه‌دار دیوانسالاری فرسوده و از کار افتاده فعلی، پیام‌آور جنگی خانمان‌سوز خواهد بود.

دولتمردان ما باید باور کنند که منطق سیاست به ما می‌آموزد با یک دولت شرارت‌پیشه

۱. زیگنیو برژینسکی، خارج از کنترل: اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۲۰۵.

نباید با پیش فرض مدخلیت و موضوعیت شیخ موقعیت جنگی روبه‌رو شد و به بهانه همین شیخ به او امتیاز داد. مذاکره با آدم شرارت‌پیشه به نوعی شرارت‌های او را رسمیت می‌بخشد و این همان منطقی بود که از ابتدای انقلاب، خمینی کبیر با استفاده از آن راه نفوذ امریکا را به درون دیوانسالاری ایران مسدود کرده بود. امام خمینی می‌دانست مذاکره با امریکا یعنی به رسمیت شناختن تمام شرارت‌هایی که این کشور در طول دوران گذشته نسبت به ایران روا داشته بود؛ یعنی به رسمیت شناختن کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که در رأس شرارت‌های امریکا قرار داشت؛ یعنی به رسمیت شناختن غارت ثروت ملی ایران؛ یعنی به رسمیت شناختن کاپیتولاسیون؛ یعنی به رسمیت شناختن جنایات شاه که به دستور امریکا نهضت ۱۵ خرداد را به خاک و خون کشید؛ یعنی به رسمیت شناختن طرح‌های اصلاحات نمایشی شاه برای نابودی کشاورزی ایران؛ یعنی به رسمیت شناختن مقابله با انقلاب اسلامی؛ یعنی به رسمیت شناختن جنایات ۹ دی ۵۶، ۲۹ بهمن ۵۶ و ۱۷ شهریور ۵۷؛ یعنی به رسمیت شناختن کشتار مردم در دفاع مقدس؛ یعنی به رسمیت شناختن سلاح‌های شیمیایی؛ یعنی به رسمیت شناختن جنایت هواپیمای مسافربری که توسط این دولت شورور سرنگون شد؛ یعنی به رسمیت شناختن ترور سردار شهید قاسم سلیمانی که به دستور مستقیم همین ترامپ تروریست جنایتکار به شهادت رسید؛ یعنی به رسمیت شناختن مشارکت مستقیم امریکا در کشتار زنان، کودکان و هزاران نفر از مردم مظلوم فلسطین و لبنان توسط رژیم جعلی و خونریز صهیونیستی و یعنی...

برای همین امام می‌گفت مذاکره با امریکا را می‌خواهیم چه کنیم! رابطه ما با امریکا رابطه گرگ و میش است. در کجای تاریخ میش‌های مظلوم به ضیافت گرگ‌ها رفتند و بر سفره گرگ‌ها نشستند. منطق بی‌فایده بودن مذاکره که از ابتدا رهبر انقلاب بر آن تأکید داشتند ولی دیوانسالاری ما گوش شنوایی برای آن نداشته و ندارد، بر همین اساس استوار بود. خود امریکایی‌ها هم از همین منطق در روابط با ما استفاده می‌کنند. کسینجر در کتاب دیپلماسی/ امریکا در قرن ۲۱ می‌نویسد:

باید بحث در مورد روابط ایران و امریکا از تفکرات و اندیشه‌های تئوریک فراتر رود. اگر قرار بر بهبود روابط ایالات متحده با رژیم اسلامی ایران است باید این مسئله با کنار گذاشتن صدور انقلاب از طریق زور و براندازی!! مهار کردن تروریسم و پایان دادن به مداخله در روند صلح خاورمیانه منوط شود، همچنین باید پیشرفت در بهبود روابط با توجه به تلاش ایران برای دستیابی



به موشک‌های دوربرد و سلاح‌های هسته‌ای انجام شود.^۱ یعنی تمام قواعدی که به منافع حیاتی، حساس و مهم ما وابسته است باید در این منطق به کناری نهاده شود.

البته ادبیات سیاسی این منطق ارزش بحث ندارد چون اساساً از توهّمات امریکایی‌ها و علاقه آنها در انتخاب اصطلاحات و واژگان مورد نظر خودشان پیروی می‌کند و این اصطلاحات به کلی با واقعیت‌ها فاصله دارد؛ لیکن منطق درونی این ادبیات همان منطق گرگ و میش است که امام به این مضمون اشاره فرموده بود. این منطق هیچ روزنه امیدی برای عقلی و انسانی شدن امریکایی‌ها باقی نمی‌گذارد.

دولت مردان ما باید باور کنند که اگر نتیجه نهایی هر مذاکره‌ای با ایران مطابق با خواسته‌هایی که کسینجر مطرح کرد، نشود، امریکایی‌ها بازی را مجدداً به هم می‌زنند؛ همان‌طور که در برجام زیر تمام تعهدات خود زدند. اگر هم گرفتار این توهم هستیم که این بار بهانه‌ای به دست شیطان بزرگ نمی‌دهیم که زیر میز بازی بزنند، باور کنید خوش خیالی به سبک قاجاری و پهلوی است. شیطان بزرگ نیاز به بهانه ندارد. خود شیطان تولید کننده بهانه است.

همه آنهایی که در کی از سیاست دارند می‌دانند که منطق سیاست چیرگی یا پیروزی بر دشمنی‌ها و کینه‌ورزی‌های واقعی یا مجازی و برقراری صلح در صورت لزوم با بیشترین دوستی ممکن میان قوم‌ها، ملت‌ها و دولت‌هاست. این نخستین وجه مشترک سیاست را می‌توان از وجهی مثبت و از وجهی منفی در نظر گرفت. در وجه منفی، هنگامی که سیاست در ارتباط با حضور دشمن بیرونی مطرح می‌شود یکی از نقش‌های اساسی واحد سیاسی، پاسداری از اجتماع در برابر تهدیدهای بیرونی دولت‌های دیگر است. دولت‌هایی که در پی سرکوب یا نابودی این اجتماع‌اند. در چنین صورتی مسئله اصلی واحد سیاسی دست زدن به اقدامات است تا به استقلالش احترام گذارند یا استقلال از دست رفته‌اش را بازیابد. این اقدام می‌تواند با عمل نظامی یا گفت‌وگو یا هر دو باشد. بر پایه اصل پیش‌بینی بهترین حالت، هر حکومتی وظیفه نگهداری و آماده‌سازی ارتش خود را به دوش دارد و باید آن را با کارآمدترین افزارهای ممکن مجهز کند تا بتواند دشمن را از تهاجم اجتماعی منصرف سازد یا در صورت حمله به کشور بجنگد یا در

۱. هنری کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹.

صورت اقتضاء به کار و زاری پیش گیرانه دست زند. یکی از تاکتیک‌ها، تاکتیک دیپلماسی است که می‌تواند دفاعی یا تهاجمی باشد. این تاکتیک راه و روش یا قاعده‌ای است که می‌کوشد اختلاف‌ها را از راه مذاکره و بر پایه سازش حل و فصل کند.^۱

این پاراگراف را از آن جهت از یک متفکر غربی انتخاب کردم تا بدانیم مذاکره حتی در راهبرد استراتژیست‌های غربی، وقتی وجوه منطقی و عقلانی دارد که اولاً ناظر به مباحث مربوط به وظیفه نگهداری و آماده‌سازی ارتش یک ملت برای مقابله با دشمن نباشد. ثانیاً طرف مذاکره همزمان هم هوادار قاطع مذاکره نباشد و هم دشمن سرسخت راه‌حل‌های مبتنی بر سازش. مذاکره با دولتی که در سند راهبردی استراتژی امنیت ملی خود که یک سند رسمی دولتی است، آشکارا از ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی تا سال ۲۰۲۵م سخن به میان می‌آورد دارای چه منطق عقلانی است؟ و دیوانسالاری دولت روحانی و پزشکیان با کدام عقل سیاسی و دیپلماتیک این گونه، محور شرارت در منطقه و ویروس مخرب تفرقه و نفاق را به رسمیت شناخت؟ مذاکره با دولتی که کارگزاران آن در دولت، سنا و کنگره می‌گویند:

من بر این باورم که وقتی ما درباره آینده ایران صحبت می‌کنیم، ما باید رژیم را سرنگون کنیم. این ایده در گذشته ایده‌ای مشخص و به صورت گسترده پذیرفته شده‌ای بود.^۲

به قول خانم ژولین فروند متفکر فرانسوی سیاست:

باور به این که هر مذاکره‌ای از اساس سودمند، خردمندانه و پارسایانه است و از چنین باوری ایده‌ای ناب به معنای دیپلماسی بی‌آلایش ساختن یعنی دیپلماسی که تنها در پی قانع کردن است بی‌آن که به هیچ یک از ابزارهای فشار مستقیم یا غیرمستقیم دست یازد، خطایی است سنگین با پیامدهای بسیار سنگین‌تر...^۳

مذاکره به عنوان رویدادی سیاسی بر پایه تناسب نیروها انجام می‌گیرد و همزمان با توافق به مسئله امنیت از موضع قدرت نیز توجه دارد؛ نه به تعبیر رهبر ما که فرمودند نقدها را

۱. تمام این پاراگراف از کتاب ژولین فروند نقل شد. برای مطالعه بیشتر رک: ژولین فروند، سیاست چیست؟، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه، ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۲. سخنرانی تد کروز سناتور امریکایی در بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در اول مرداد ۱۳۹۹، سایت ایران امروز؛ Wednesday 29 July 2020 / چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۹.

۳. ژولین فروند، همان، ص ۵۶.



دادیم و چیزی نگرفتیم. بنابراین چرا از این جهت نیز استراتژی «نه مذاکره» در کنار «نه جنگ» یک راهبرد عقلانی بود؟ چون بازی مذاکره توسط امریکایی‌ها در خدمت تمایلات برتری‌جویانه که زیر مذاکره نه پنهان، بلکه آشکار بود، قرار دارد. یعنی شیخ جنگ را چنان واقعی نشان می‌دهند که شما در چنین مواقع حساس و بحرانی به خوب و بد نیاندیشی بلکه از میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنی. و این همان منطقی بود که در مذاکرات ترکمانچای روس‌ها و انگلیس‌ها و در مذاکرات برجام^۱ امریکایی‌ها از آن استفاده کردند تا پیامدهای سنگینی را بر ملت ایران تحمیل کنند و از آنجایی که ویژگی دیوانسالاری دوره قاجاریه با دیوانسالاری امروزی تفاوت بنیادی ندارد و هر دو دیوانسالاری در انتخاب کارگزاران از پیوستگی‌های قومی و قبیله‌ای، جناحی، بانندی و جریانی استفاده کرده‌اند تا حدودی نتایج این مذاکرات به هم نزدیک است.

به تعبیر فرزند، تا زمانی که طرفین قرارداد به مواد موافقت‌نامه احترام گذارند، مذاکره می‌تواند عامل صلح به شمار رود اما روشن است که همین مذاکره می‌تواند در خدمت گرایش برتری‌جویانه که زیر گرایش صلح‌طلبانه پنهان شده باشد، درآید. یا برای طرح‌های سلطه‌جویانه یا تثبیت مقاصد تهاجمی به کار گرفته شود و حتی گاهی می‌تواند به فاجعه‌ای سیاسی بی‌انجام^۲.

همه بحث‌هایی که توافق برجام برانگیخت به گونه‌ای ابهام‌آمیز مذاکره را به نمایش می‌گذارد و روشن می‌کند که راهبرد «نه به مذاکره» یک راهبرد عقلانی است و کسانی که هنوز بر تنور مذاکره می‌دمند اگر نگوئیم فاقد شعور سیاسی هستند باید بگوئیم یا مزدور بیگانه هستند یا از اساس دشمنانی هستند که به لباس دوست آمده‌اند یا همان تعبیر ملایم

۱. رک: حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ص ۱۹. نویسنده معتقد است در دنیای سیاست و در مقاطع بحرانی و حساس کمتر انتخابی بین خوب و بد وجود دارد. معمولاً انتخاب بین بد و بدتر است. برای قضاوت نسبت به یک اقدام تنها نباید فواید و آثار مثبت آن را اندازه‌گیری کرد بلکه باید توجه کرد که اگر آن کار انجام نمی‌شد کشور با چه شرایطی روبه‌رو می‌گردید. شاید تأخیر در راه‌اندازی یک مرکز تولیدی یا تعلیق تولید برای چند ماه در نگاه اولیه عملی مفید ارزیابی نشود، ولی هم‌زمان به این سؤال هم باید پاسخ گفت که اگر همان عمل صورت نمی‌گرفت با چه پیامدهایی مواجه بودیم... با این منطق نویسنده، ما نباید از خیانت و خدمت کسی در تاریخ حرف بزنیم. نباید قاجارها را به خاطر از دست دادن سرزمین‌های شمالی، افغانستان، بلوچستان و انعقاد کاپیتولاسیون شمامت کنیم. باید ببینیم اگر این کارها را نمی‌کردند چه خسارت دیگری بر ما وارد می‌شد. همچنان که این منطق به ما می‌گوید کودتای رضاخان را هم نباید محکوم کنیم، چون معلوم نیست اگر کودتا نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد و ایضاً کودتا علیه مصدق و مبارزه علیه رژیم شاه و اقدامات رژیم پهلوی و دخالت‌های امریکا در ایران و... به نظر می‌رسد نویسنده درک درستی از عواقب فرمایشات خود برای تاریخ یک ملت نداشته است و این حرف شبیه همان حرفی بود که در مناظرات انتخاباتی به رقیب گفت: من سرهنگ نیستم و حقوقدانم. گویا آنجا هم فراموش کرد که اگر هر مصیبتی سرهنگ‌هایی مثل رضاخان بر ایران تحمیل کردند به فتوای حقوقدانانی چون فروغی بوده است!!

۲. همان، ص ۵۶.

رهبر انقلاب را به کار گیریم که ترسوهایی هستند که شأنیت به دست گیری سر نوشت مردم در این شرایط حساس را نداشتند ولی از بد حادثه امور توسط مردم به آنها واگذار شده است و جبهه انقلاب باید با تمام انرژی مواظب باشند تا این ترسوها به دروازه خودی گل زنند.

نتیجه

ما باور نکرده ایم نیروهایی که در خدمت جنون توتالیتاری آمریکا و شرارت های آن در داخل ایران و در منطقه عمل می کنند فقط در قالب گروه های تروریستی منافقین، سلطنت طلب ها، کمونیست ها، طالبان، داعش و سایر اراذل و اوباش ساماندهی نشده اند. ما می دانیم این نیروها در قالب های فرقه های روشنفکری، آزادی خواهی، حقوق بشری، اصلاح طلبی، اصول گرایی، دموکراسی خواهی، در قالب جمعیت های دوستدار محیط زیست، جمعیت های زنانه (فمنیستی)، در قالب جریان های ملی - مذهبی، در پوشش جمعیت های توحید و تعاون و صدها گروه و جمعیت در دانشگاه ها، مراکز تعلیم و تربیت، رسانه ها، شبکه های به ظاهر مردمی و بشر دوستانه و از همه مهم تر در دیوانسالاری ایران با انگیزه ها و تمایلات متفاوت در خدمت این جنون هستند.

اما بهترین پاسخ برای غرب پرستانی که تلاش می کنند با شیخ جنگ و بازی مذاکره فضا را برای سازش و عقب نشینی از مواضع انقلابی و آرمان های امام خمینی و بازگشت آمریکا و اسرائیل به ایران فراهم سازند، بر آورد برژینسکی در پایان کتاب خارج از کنترل است. این بر آورد پیام روشنی به همراه دارد و سازش ناپذیری اسلام ناب محمدی با اسلام آمریکایی را بر ملا می کند. برژینسکی می نویسد:

غرب باید بداند که میلیون ها مسلمان سراسر جهان مجذوب او نخواهند شد زیرا آنها غرب را به عنوان مظهر اشاعه فرهنگ مصرف گرایی، فرهنگ غیر اخلاقی و فرهنگ بی دینی [و اضافه شود: فرهنگ تجاوز، فرهنگ ضد بشری، فرهنگ بی عدالتی، فرهنگ کشتار مردم بی گناه، فرهنگ دفاع از جنایتکاران، فرهنگ تروریسم و...] می شناسند. پیام غرب به ویژه آمریکا برای بسیاری از مسلمانان نفرت انگیز است... و تلاش غرب برای وانمود کردن اسلام بنیادگرا به عنوان تهدید محوری برای غرب که به ظاهر جانشین کمونیسم معرفی شده است، ساده اندیشی محض است.^۱

۱. زیگنیو برژینسکی، همان، ص ۲۲۵.





مقالات



طرح‌های اضطراری آمریکا برای ایران بعد از رژیم شاه بر اساس اسناد لانه جاسوسی

دکتر مظفر نامدار

بی‌تردید ایران در زمان رژیم شاه یک منبع نفتی مهم و معتبر و مهم‌ترین بازار جذب کالاها و خدمات آمریکایی‌ها محسوب می‌شد. شاه بیشترین سرمایه‌گذاری را در منابع حیاتی کشور به آمریکایی‌ها واگذار کرده بود و امکان استفاده از خاک ایران را در رابطه با عملیات ارتباطی و اطلاعاتی ویژه علیه کشورهای منطقه به آمریکا داد.

آمریکایی‌ها تصور می‌کردند که شاه و نظام مشروطه سلطنتی در اوج اقتدار سیاسی قرار دارد و قادر خواهد بود تا مدتی قابل پیش‌بینی به بقای شوم خود در ایران ادامه دهد. بخش زیادی از اسناد آمریکایی‌ها در مورد ایران نشان می‌دهد که آنها تصور می‌کردند جناح مخالف رژیم شاه در ایران به خاطر فقدان وحدت در هدف، رهبریت و برنامه‌ریزی جایگزین، امید چندانی به تحرک بخشیدن به فشار سیاسی مؤثر علیه شاه ندارند.

البته حدس جاسوسان آمریکایی و تحلیل‌گران حاضر در سفارت آمریکا و بخش مربوط به ایران در مورد اغلب جریان‌هایی که علیه شاه مبارزه می‌کردند درست بود. اغلب این احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌ها حتی استعداد ساماندهی و جلب نظر هواداران خود را برای یک مبارزه



طاعت فرسا و پرمخاطره علیه رژیم شاه نداشتند، چه برسد به این که وحدت هدف، رهبری مقتدر و برنامه‌های جایگزین در مورد آنها قابل پیش‌بینی باشد و استعداد آن را داشته باشند که مردم را وارد صحنه مبارزه کنند. عمق خواسته‌های اصلاحی این جریان‌ها، پایداری رژیم مشروطه سلطنتی و سلطنت کردن شاه به جای دخالت در حکومت بود؛ اصلاحات بسیار ساده‌لوحانه‌ای که هیچ‌گاه بنیاد نظام شاهنشاهی و استعداد را در ایران به مخاطره نمی‌افکند و تأثیری در آزادی ملت، حفظ استقلال، هویت ملی و پیشرفت و توسعه کشور نداشت.



امریکا از دهه ۵۰ مطالعات مستمری را در خصوص احتمال مرگ شاه و تغییر و تحولات سیاسی در دوران بعد از شاه در بخش‌های مختلف سفارت انجام داد. به دلیل اهمیت استراتژیک منافع حیاتی امریکا در ایران، پیش‌بینی اوضاع سیاسی درازمدت ایران نوعی آینده‌نگری استراتژیک محسوب می‌شد.

با وجود این که در گزارش‌های رسمی مأموران امریکایی از اوضاع سیاسی داخل ایران، عمدتاً تأکید می‌شد که شاه کنترل کامل کشور و حکومت را در دست دارد و پایه‌های سلطه بی‌چون و چرای بی‌رقیب وی بر صحنه سیاسی همچنان پابرجاست و شاه موفق به از بین بردن فعالیت‌های سیاسی جدی در بافت رسمی قانون اساسی شده است و مخالفت‌های موجود، استعداد دگرگونی را در نظام شاهنشاهی ندارد^۱ لیکن در ضمیمه‌های سری این گزارش‌ها که به صورت رسمی ولی غیر اداری به وزارت خارجه امریکا ارسال می‌شد اظهار نگرانی از

۱. رک: گزارش رسمی سفارت امریکا در خرداد ۱۳۵۱ به وزارت امور خارجه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۸۹.



سقوط رژیم شاه و اختلال در منافع آمریکا در منطقه کاملاً مشهود است.

دو گلاس مک آرتور دوم، سفیر آمریکا در تهران، در ۲۷ شهریور ۱۳۵۰ در یک نامه اداری غیررسمی به جک میکلس، مدیر تیم کشوری ایران در وزارت امور خارجه آمریکا می‌نویسد: جک عزیز، مسئله مطروحه در نامه مورخ ۱۶ اوشتما در مورد احتمال تغییر و تحولات سیاسی در دوران بعد از شاه در واقع سؤال بسیار باارزشی است... پاسخ به این سؤال بخش اعظم اندیشه ما را به خود مشغول داشته است.^۱

امریکایی‌ها آن‌چنان سرمست چپاول منافع ملی ایران بودند که نمی‌خواستند بپذیرند بالأخره روزی ملت ایران بیدار خواهد شد و بساط غارت‌گری و تجاوز به سرمایه‌های ملی خود را از داخل کشور بر خواهد چید. از سال ۱۳۵۰ تا پایان عمر نظام پادشاهی و قطع رابطه سلطه بین ایران و آمریکا، بخش قابل توجهی از تحلیل‌های استراتژیست‌هایی چون ریچارد کاتم، برژینسکی، کسینجر، استمپل و دیگران، متوجه منطقه استراتژیک خاورمیانه و مهره کلیدی غرب در این منطقه یعنی رژیم شاه گردید. آنچه در اغلب این تحلیل‌ها تکرار شد، دو مسئله استراتژیک بود که به نظر می‌رسد نقطه عزیمت ناکامی و ناکارآمدی توسعه امریکایی در ایران و کینه‌ورزی آنها نسبت به انقلاب اسلامی و ملت ایران است:

۱. باور به پایداری و دوام نظام سلطنتی و اقتدار رژیم پهلوی

۲. نادیده گرفتن قدرت مذهب، روحانیت و اعتقادات مذهبی مردم ایران در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی

ایدئولوژی امریکایی و توهم اسطوره‌ای دوام نظام سلطنتی در ایران

صرف نظر از منابع نوشته‌شده امریکاییان در مورد تحولات سیاسی-اجتماعی دوران شاه، اسناد لانه جاسوسی معیار مناسبی برای درک تصورات رسمی سیاستمداران امریکایی در مورد انقلاب اسلامی و بقای رژیم مشروطه سلطنتی در ایران است. اعتبار این اسناد از آن جهت است که دولتمردان آمریکا بخش اعظم روابط سیاسی و دیپلماتیک و سیاست‌های تجاری خود را بر اساس این گزارش‌ها تنظیم می‌کردند. اغلب این گزارش‌ها به گونه‌ای تنظیم شده است که در آن شاه به عنوان مظهر روح ملی، مذهبی و نقطه عزیمت هر گونه تجدد و ترقی معرفی می‌شد و نظام مشروطه سلطنتی آرمانی‌ترین نظام سیاسی در ایران ترسیم می‌گردید. مأموران سیاسی آمریکا باور داشتند که: «در عین حال که الگوهای ساختاری و

۱. همان، ص ۲۹۵.



دو مسئله استراتژیک به نظر می‌رسد نقطه عزیمت ناکامی و ناکارآمدی توسعه امریکایی در ایران و کینه‌ورزی آنها نسبت به انقلاب اسلامی و ملت ایران است:

۱. باور به پایداری و دوام نظام سلطنتی و اقتدار رژیم پهلوی
۲. نادیده گرفتن قدرت مذهب، روحانیت و اعتقادات مذهبی مردم ایران در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی

رفتاری در تأمین بقای سیاسی ایران تحول یافته است اما هیچ گونه بافت مؤثری غیر از بافت سلطنت نمی‌تواند عامل بسیج سیاسی باشد.^۱ امریکاییان ساده‌لوحانه به خود این باور را القا می‌کردند که تجدید حیات سیاسی ایران توسط پهلوی‌ها از سال ۱۳۴۱/۱۹۶۳ یعنی سال‌های تصویب و اجرای برنامه‌های امریکایی انقلاب سفید، احیای کاپیتولاسیون در ایران و تبدیل ایران به بازار مصرف کالاها و اسلحه‌های امریکایی و سال‌های سرکوب نیروهای مذهبی و

در رأس آن نهضت امام خمینی (ره)، پویایی خود را باز یافته و قدرت بار دیگر در شاه تمرکز یافته است و این تمرکز قدرت باعث شد که ایران در محیط بین‌المللی ابراز عقیده نماید.^۲ تفسیرهای بسته لیبرالیستی با وجود این که به این حقیقت اعتراف می‌کرد که با کسب قدرت دیکتاتوری و استبدادی توسط شاه، ایرانی‌ها، از حقوق بشر، آزادی، حق تعیین سرنوشت و حتی ابراز عقیده سیاسی فردی، محروم شده‌اند و پوچی ثروت و غرب‌گرایی آنها را به نومیدی کشانده است، اما این گونه القا می‌کردند که با بروز یک اقدام نظامی خارجی تحت سرپرستی شاه به عنوان رهبر و نماینده ملت ایران بار دیگر خواهند توانست خودی نشان دهند!^۳ در این دوران که امریکا با تمام توان خود با حمایت از رژیم شاه و القای روح فاشیستی در او برای سرکوب ملت خود، به بهره‌برداری و چپاول سرمایه‌های ملت ایران مشغول بود، نه آزادی ارزشی داشت، نه حقوق بشر و نه حق تعیین سرنوشت برای ملت ایران.

برای امریکاییان نقطه مرکزی ملت پارسی «شاه» بود و او نه تنها رهبری آن را عهده‌دار بود بلکه نماینده این ملت و مؤثرتر از هر نظام پارلمانی رایج در غرب، در ایفای نقش خود به عنوان نماینده این ملت عمل می‌کرد.^۴ چنین توصیفی از یک حاکم مستبد و خونریز و بی‌اعتنا به حقوق ملت و منافع کشور خود را در کجای تاریخ سراغ دارید؟ چگونه باید به مفاهیم مقدسی چون آزادی، حقوق بشر و امثال اینها که از دهان این گونه دولت‌ها خارج می‌شود

۱. همان، ص ۲.

۲. رک: همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶.

اعتماد کرد؟

امریکایی‌ها وقتی بر همه مقدرات کشور ما حاکم بودند و نهایت بهره‌داری‌های اقتصادی و سیاسی را می‌بردند نه تنها به آزادی و حقوق بشر در ایران ریشخند می‌زدند بلکه حتی دیکتاتور خواندن شاه را - که برای ملت خود دستوراتی صادر می‌کند - ساده‌گرایی محض القا می‌کردند.^۱ اما وقتی همه آن منافع به خطر افتاد و ملت ایران آزادانه نظام جمهوری اسلامی را برگزید با بوق‌های رسانه‌ای خود این نظام را دیکتاتور، ضد آزادی و ضد حقوق بشر و ملت ایران را ملتی فاقد اخلاق، فاقد فرهنگ و تروریست در دنیا معرفی کردند. به راستی در تفسیرهای لیبرالیستی فلسفه سیاسی غرب معیارهای آزادی، حقوق بشر و امثال اینها را چه کسانی تعیین می‌کنند؟ فلاسفه یا اهل قدرت؟ در این اعوجاجات ایدئولوژیک، اراده معطوف به ثروت و قدرت در امریکا حتی به دلسادگان ایدئولوژیک خود نیز رحم نمی‌کند و برای تمجید دیکتاتور بسیاری از اعضا و هواداران جبهه ملی را که اکثر آنها تحصیلکرده‌های غرب و تربیت‌شدگان مرام لیبرالیستی و سکولاریستی غرب هستند فرصت طلب، ثروت‌اندوز، دارای هویت‌های کاذب و فاقد شخصیت معرفی می‌نماید.^۲

توهم اسطوره‌ای دوام و اعتبار نظام شاهنشاهی در ایران، اولین مشکل استراتژیک امریکاییان در فهم اعتبار و ارزش انقلاب اسلامی بود. توهمی که موجب حمایت امریکا از رژیم شاه گردید و این حمایت از اوایل سال‌های ۱۳۴۰/۱۹۶۰ تا پایان عمر نظام شاهنشاهی با تمام قدرت ادامه داشت و در اغلب گزارش‌های رسمی مأموران امریکایی در ایران نمایان است.

ایدئولوژی امریکایی و حقایقی که همیشه باید نادیده گرفته شود!

دومین خطای استراتژیک سیاستمداران امریکایی در مورد ملت ایران و انقلاب اسلامی که باعث گردید هنوز این کشور پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام شاهنشاهی نتواند رفتارهای استکباری خود را اصلاح نماید و بپذیرد که دیگر در ایران نقش آقابالاسری ندارد و ملت ایران حاکم بر سرنوشت خود است، نادیده گرفتن تاریخی مذهب و نقش نیروهای مذهبی در تحولات اجتماعی ایران است. بی‌اعتنایی به مذهب و نادیده گرفتن اعتبار نیروهای مذهبی در حوزه دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و تحولات فرهنگی در ایران، در ایدئولوژی امریکایی حقایقی است که همیشه باید نادیده گرفته شود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۰، ۷۰.



همان‌طور که گفته شد مأموران امریکایی در ایران از سال‌های ۱۳۵۰ ناظر به تحولات ایران بعد از کاهش قدرت شاه بودند اما تصور می‌کردند این کاهش قدرت یا ناشی از بیماری طویل‌المدت شاه است یا مخالفت‌ها و خرابکاری‌های مؤثر داخلی یا شکست نظامی در برابر رژیم بعث عراق. انحصار علل کاهش قدرت شاه (و نه سقوط شاه) در این سه عامل بی‌تردید ساده‌لوحانه‌ترین تحلیل و ناشی از عدم وجاهت علمی و توانایی‌های استراتژیک مأموران امریکایی در ایران بود. اما بدتر از آن ندیدن علت‌های واقعی افول نظام شاهنشاهی در ایران و ارزش تاریخی نظام جایگزین آن در باورها و اعتقادات ایرانیان است.

استراتژیست‌های امریکایی بر اساس همان سنت بسته فلسفه سیاسی غرب، در دگرگونی‌های ایران به دنبال دو دینامیک مشهور می‌گشتند. یکی دینامیک تضادهای درون جامعه یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی یا دینامیک رویارویی‌های بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی یعنی حضور یک پیشگام یعنی یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی؛ و نیروی پیشتازی که همه ملت را به دنبال خود می‌کشد. غربی‌ها عادت دارند وقتی حضور این دو دینامیک را در حوزه دگرگونی‌های اجتماعی حس نکردند با قاطعیت و طیب خاطر فتوا صادر نمایند که آن جامعه آبستن تحولات انقلابی نیست و باید آسوده‌خاطر روابط موجود را حفظ کرد و دعا به جان داروغه نمود. این نگاه بسته بزرگ‌ترین معضل نخبگان سیاسی امریکا و فیلسوفان وابسته به این نظام در فهم انقلاب اسلامی است و هنوز هم این توهم ایدئولوژیک ادامه دارد. زیرا در ایران آبستن انقلاب اسلامی، نه تضادهای درون جامعه یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی آن گونه که غربی‌ها می‌فهمند وجود داشته و دارد؛ و نه حزب یا طبقه و یا نیروی پیشتازی که غربی‌ها انقلاب و جنبش‌های اجتماعی را حق انحصاری آنها می‌دانند. بنابراین باید به این حقیقت اعتراف کرد که ناکامی و ناکارآمدی امریکایی‌ها در فهم انقلاب اسلامی را شاید نتوان تماماً به فقدان صلاحیت مأموران امریکا در داخل ایران یا ناتوانی سازمان سیا و موساد و انتلیجنت سرویس و ک. گ. ب. در تشخیص شرایط انقلابی ایران نسبت داد اما باید بخشی از این ناتوانی‌ها و ناکامی‌ها را ناکارآمدی و بسته بودن مفاهیم فلسفه سیاسی غرب در تحولات دنیای کنونی دانست.

در حال حاضر نیز در فهم کارآمدی و دوام انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فلسفه سیاسی غرب و جریان‌های غرب پرست در ایران دچار چنین مشکلی هستند.

اگر می‌بینیم امریکاییان در سند رسمی استراتژی امنیت ملی خود در قرن ۲۱ که توسط کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی که متشکل از دهه‌ها متفکر، سیاستمدار، استراتژیست و تحلیل‌گر است، ساده‌لوحانه اعلام می‌کنند که ممکن است (به احتمال زیاد) در ۲۵ سال آینده

حکومت مذهبی ایران سقوط کند؛ یا در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند؛ و نیز ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و به یک حکومت واقعاً قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد...^۱ در واقع این تحلیل متصلب، ناشی از همان تصلب ایدئولوژیک در نپذیرفتن مفاهیم جدید در جهان معاصر است. آمریکا با ایدئولوژی‌های کهنه و پوسیده لیبرالیسم به جنگ مفاهیم مترقی و پیشرفته دنیای معاصر آمده است و با تمام توان خود می‌خواهد آن سنت‌های پوسیده و منسوخ شده نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم را حتی به قیمت به آشوب کشیدن تمامی جهان حفظ کند.

اگر می‌بینیم که نظام لیبرالیسم غربی و در رأس آن آمریکا و انگلیس و فرانسه که پایه‌گذاران این نظام هستند با تمام دسیسه‌های خود از ابتدای انقلاب اسلامی تا به امروز در مقابل تمامیت آزادی، استقلال، حقوق انسانی و عزت ملت ایران ایستاده‌اند، ناشی از تصلب ایدئولوژیک نظام لیبرالیستی غرب و تکثر ناپذیری، ابطال ناپذیری و از همه بدتر مفاهیم ناپذیری این نظام در سنت غربی است. غربی‌ها و در رأس آن آمریکایی‌ها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند انقلاب اسلامی را به عنوان انقلابی خارج از چهارچوب‌های پوسیده ایدئولوژی‌های غربی بپذیرند و آن مکانیسم‌های بسته برای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی را پایان یافته تلقی کنند.

در یکی از ضمائم سری اسناد لانه جاسوسی آمریکا که در اوایل دهه ۵۰ نوشته شده است نیروهای اثرگذار سیاسی ایران در دوران بعد از شاه این گونه ترسیم شده است:

۱. سلسله مراتب مذهبی؛ که بخش عمده روحانیت مسلمان شیعه بوده و از تهاجم مدرن‌سازی مادی بر اخلاقیات سنتی ناراحت و از محدود شدن نقش خود توسط شاه منزجر است. این نیرو خواستار اعمال نفوذ بیشتر است ولی نخواهد توانست به عنوان یک نیروی سیاسی مستقل عمل کند.

۲. تجددگرایان؛ نخبگان بوروکراتیک موجود مرکب از افراد حرفه‌ای یا حتی مجرب که از اندیشه‌های سیاسی عمیق برخوردار نیستند. این گروه در حال حاضر چندان منسجم نیست و از نظر سیاسی نیز مردم آنان را خدمتگزار شاه می‌دانند... بسیاری از اعضای برجسته این گروه با نهاد الیگارش‌های ایران دارای پیوندهای خانوادگی و رابطه‌های دیگر هستند و در صورتی که این افراد بتوانند ارتباط بیشتری با مردم برقرار کنند، رهبران سیاسی از میان آنها پدیدار خواهند گشت.

۱. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲.



۳. **گارد قدیمی؛** شامل بسیاری از افراد از جمله زمین‌داران سابق و مقامات و شخصیت‌های تعویض شده توسط تکنوکرات‌های جوان... که قبلاً از نفوذ بسیاری برخوردار بودند؛ به خاطر موقعیت شخصی، شهرت خانوادگی و دوستان و نتایج حاصله از الطاف و مراحم گذشته، از پیروان بسیاری برخوردار خواهند شد. گذشته از امکان پیدایش رهبر و یا رهبرانی از میان آنها، آنان چه به طور فردی و چه دسته‌جمعی دارای قدرت سیاسی چشم‌گیری هستند، اعضای جوان‌تر گارد قدیمی را می‌توان در گروه تجددگرایان نیز مشاهده کرد.

۴. **جبهه ملی؛** چیزی نیست مگر یک چهارچوب مبهم فکری و شاخص اصلی آن نیز ناسیونالیسم و مشروطه‌گرایی (محدودسازی قدرت شاه) می‌باشد، این جنبش وارث اصلی افسانه مصدق است... این جبهه قادر است ائتلاف قابل ملاحظه‌ای از احساسات مردمی را در رابطه با یک رهبر به منظور پیشبرد حقوق مردمی یا آرمان‌های ناسیونالیستی متمرکز سازد و به صورت ندای سیاسی «چپ مرکزی» درآید.

۵. **چپ رادیکال؛** دیدگاه‌های افراطی بر خلاف فعالیت سیاسی نه چندان تند، از حمایت بسیاری برخوردار است، بعضی از آنها قطعاً خواهند توانست در جوی آزادتر به ابراز عقیده پردازند تا توسط سازمان‌هایی که از نظر مالی در وضع خوبی قرار دارند و از دیرباز در خارج مستقر شده‌اند حمایت شوند و از آن‌چنان تشکیلات و نظمی برخوردار گردند که دیگر سازمان‌های سیاسی فاقد آن می‌باشند.

۶. **سلطنت‌طلبان؛** نهاد سلطنت به احتمال زیاد تا مدتی خواهد ماند و طی آن افراد متعهد و جاه‌طلب که منافع خود را در ابقای این نهاد می‌بینند تلاش در تقویت آن خواهند کرد. ولی گمان نمی‌رود که در میان آنها افرادی باشند که بتوانند با خنثی‌سازی مشروطه‌گرایان تخت سلطنت را به صورت مرکز قدرت درآورند.

۷. **نیروهای مسلح؛** نیروهای مسلح نیز در حال حاضر بیشتر جنبه غیرسیاسی یافته‌اند و فاقد رهبرانی هستند که بتوانند برای خود محبوبیتی دست و پا کنند...^۱

سیطره بنیادهای رسمی فلسفه سیاسی غرب در این تحلیل که صرفاً یکی از اسناد سیاسی- اجتماعی لانه جاسوسی امریکا در ایران بود به خوبی مشاهده می‌شود. در این تحلیل، نویسنده به خاطر سیطره گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست در ابتدا نیروهای مذهبی را به عنوان یک نیروی سیاسی مستقل و عمل‌کننده و رهبر خیز در تحولات ایران حذف می‌کند و بر اساس غلبه همان دو دینامیک رسمی، احتمال اثرگذاری و افتخار رهبری را به نیروهای

۱. از ظهور تا سقوط، همان، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۲.

غلبه گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست در غرب باعث گردید آنها نه تنها متوجه پایان عمر نظام شاهنشاهی و رژیم مشروطه سلطنتی در ایران نشوند بلکه حتی در شناخت اندیشه‌های انقلاب اسلامی و نیروهای رهبری‌کننده این انقلاب نیز راه به بیراهه برند

تجددگرایانی همان طبقات پیش‌تاز در تحولات دوران جدید اعطای می‌کند که تنها نیروهای مورد قبول لیبرالیست‌های آمریکایی هستند. این مهم‌ترین مشکل آمریکاییان در فهم تحولات ایران عصر انقلاب اسلامی است و تا زمانی که نخواهند در این افکار و اندیشه‌ها و باورهای بسته تجدیدنظر کنند همچنان به عنوان دشمن ملت ایران باقی خواهند ماند.

غلبه گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست در غرب

باعث گردید آنها نه تنها متوجه پایان عمر نظام شاهنشاهی و رژیم مشروطه سلطنتی در ایران نشوند بلکه حتی در شناخت اندیشه‌های انقلاب اسلامی و نیروهای رهبری‌کننده این انقلاب نیز راه به بیراهه برند و به دلیل همین کج‌فهمی و تصلب، هزینه‌های سنگین را در طول این چند دهه و دهه‌های گذشته بر ملت ایران تحمیل نمایند. بر اساس همین گزارش‌های رسمی و فاقد پشتوانه‌های علمی در ۲۷ شهریور ۱۳۵۰ / ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱، دو گلاس مک آرتور، سفیر آمریکا در ایران، یک گزارش سری به صورت اداری - غیر رسمی برای جک میکولوس، مدیر تیم کشوری ایران در امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا، ارسال می‌کند. در این گزارش و ضمائم آن پنج طرح اضطراری برای ایران بعد از رژیم شاه در نظر گرفته می‌شود که طرح‌های بنیادی آمریکاییان برای حفظ روابط سلطه بر ایران در نظام سلطنتی و سند گویای دخالت‌های آمریکا در امور داخلی ایران است. این گزارش و طرح‌های اضطراری مذکور به کلی بر پایه‌های اساسی این فرضیه استوار است که نظام سلطنتی در ایران بقا خواهد داشت و در نهایت با کاهش اختیارات مواجه خواهد شد. مک آرتور در ابتدای این گزارش ذیل عنوان «بقای سلطنت با کاهش اختیارات» می‌نویسد:

در اینجا یک نقطه قطعی است: یعنی گرچه ریشه‌های سلطنت در این کشور آن قدر عمیق است که می‌تواند از ضربه ناگهانی ناشی از برکناری شاه جان سالم به در برد (همان‌طور که در ۲۵۰۰ سال گذشته این‌طور بوده است) ولی ملکه، ولیعهد یا هر شخص دیگری که به عنوان شاه آتی کشور روی کار آید نباید انتظار داشته باشد که بتواند بر تمام جنبه‌های حیات (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) ایران مانند شاه شخصاً اعمال نفوذ نماید.^۱ همان‌طور که می‌بینیم مشکل اساسی کارگزاران سیاسی آمریکا فرضیه‌هایی است که



تحلیل‌ها و عملکردهای آنها بر روی آن استوار است. امریکاییان هیچ‌گاه باور نمی‌کردند که بنیادهای شاهنشاهی بسیار پوسیده‌تر از آن است که بتواند در دوران بیداری عقل ایرانی و رهایی از سیطره گفتمان‌های رسمی فلسفه سیاسی غرب و بازگشت به اصول و اصالت‌های دینی و ملی خود، دوام داشته باشد. هیچ جریانی به جز امام خمینی و نیروهای وفادار به اندیشه‌های امام، باور نمی‌کردند که انقلاب اسلامی هدفی بسیار فراتر از محدود کردن نظام مشروطه سلطنتی به پایبندی به قانون اساسی مشروطه داشته باشد. مک آر تور در ادامه گزارش خود می‌نویسد:

ما می‌دانیم که عناصر ضد دولت موجود در جامعه... سعی خواهند کرد از فقدان رهبریت قاطع، ناامنی و تفرقه موجود در صورت خروج شاه از صحنه بهره‌گیری کنند. ولی گمان نمی‌کنیم که در ماحصل پیش‌بینی‌های ما تغییر چندانی ایجاد گردد.^۱

مک آر تور و اغلب سیاستمداران امریکایی صحنه تحولات ایران را جابه‌جایی قدرت تحلیل می‌کردند، نه دگرگونی بنیادی و انقلابی؛ و عمدتاً در این رؤیا سیر می‌کردند که مانند سال‌های گذشته، به ویژه در سال ۱۳۳۲ امکان ساقط کردن نظام شاهنشاهی در ایران وجود ندارد. مک آر تور در پایان گزارش خود می‌نویسد:

تصور اینکه به محض خروج شاه از صحنه، هرج و مرج بر کشور حاکم خواهد شد اشتباه است و این اشتباه در گذشته نیز توسط بسیاری انجام شد که از جمله این موارد می‌توان از تصور غلط آن دسته از افرادی نام برد که معتقد بودند در دوران بعد از دو گل، فرانسه دچار هرج و مرج جمهوری سوم و چهارم خواهد شد که در مورد اندونزی پس از سوکارنو و یا مصر پس از ناصر نیز مرتکب همین خطا شده بودند. متأسفانه باید بگویم که این مطلب بیشتر جنبه هذیان‌گویی دارد.^۲

البته طولی نمی‌کشید که هذیان‌گویی امریکایی‌ها ثابت می‌شود، انقلاب اسلامی پیروز می‌گردد اما امریکایی‌ها نمی‌خواهند حتی بعد از بیش از چهار دهه از پایان نظام شاهنشاهی در ایران دست از هذیان‌های خود بردارند و انقلاب ملت ایران را باور کنند. امریکایی‌ها پنج طرح اضطراری برای ایران بعد از شاه بر اساس فرضیه بقای نظام سلطنتی تعریف کردند که این پنج طرح و حتی طرح‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای مقابله با جمهوری

۱. همان، ص ۲۹۶.

۲. همان، ص ۳۰۰.

اسلامی تدوین کردند، نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی امریکا تا چه اندازه در دنیای خیالی خود و هذیان‌های ناشی از این دنیا زندگی می‌کنند.

طرح اضطراری برای ایران^۱

در ابتدای این طرح نویسنده خلاصه‌ای از مهم‌ترین مباحث مربوط به ایران و امریکا را برای مقامات ارشد توجیه می‌کند که مهم‌ترین این مباحث ناظر به پنج امکان پس از مرگ شاه است:

۱. مرگ شاه و به قدرت رسیدن ملکه پس از یک دوره کودتا، ناآرامی و انتقال آرام قدرت.
۲. مرگ شاه و حکومت ملکه در اوضاعی توأم با خلأ قدرت و رو به زوال و از بین رفتن بویایی برنامه‌های عمرانی و نپرداختن دیون خارجی.
۳. به قتل رسیدن شاه و ملکه در یک اقدام خشونت‌بار یا روی کار آمدن ملکه‌ای که ناتوان است و وادار به فرار از کشور می‌گردد. یک فرد نیرومند از جناح چپ یا راست قدرت را به دست می‌گیرد.

۴. پس از مرگ شاه، ملکه حکومت می‌کند لیکن قدرت در اختیار یک مرد نیرومند است.
۵. عناصر طرفدار کمونیست‌ها شاه را طی یک اقدام خشونت‌بار می‌کشند و ملکه را نیز کشته یا ناتوان ساخته و یا وادار به فرار از کشور می‌سازند.

در همه این امکان‌ها آنچه برای امریکاییان اهمیت دارد این است که چگونه می‌توان به اهداف امریکا در ایران نائل آمد. همچنین آنچه در این طرح‌ها جالب توجه است بی‌توجهی و ندیدن رهبران مذهبی و محاسبه نکردن اهمیت و نقش نهاد مذهب در ایران است.
در بند ۴ این طرح، اهداف امریکا در ایران به شرح زیر تشریح شده است:

۱. ایران مستقل و با اتکای فزاینده به خود، عاری از هر گونه سلطه یا تهاجم خارجی و مایل به همکاری با غرب در زمینه‌های زیر است:

الف. انجام اقدامات ضروری و در حیطه قدرت ایران به منظور خنثی‌سازی فعالیت‌های پنهانی شوروی در ایران و ممانعت از گسترش شوروی به سمت خلیج فارس.

ب. ایجاد امکانات برای ورود نیروهای غربی به خاک ایران در صورت بروز درگیری و نیز مجاز شمردن حق پرواز و مجاز شمردن قراردادهای مربوط به ایجاد تسهیلات.

ج. برقراری روابط رو به گسترش با کشورهای همسایه با این هدف که در طول زمان رابطه دوستانه بین ایران و کشورهای غیر کمونیست همسایه‌اش تکامل یابد و به تأمین ثبات بیشتر

۱. همان، ص ۳۲۹-۳۰۴.



امریکا برای حفظ نظام شاهنشاهی و تداوم رابطه سلطه خود در ایران به تأسی از همان سیطره گفتمان‌های سیاسی در سنت فلسفه غربی، همه نیروهای اجتماعی را که در این سنت امکان رهبری جنبش‌های سیاسی را دارند مورد محاسبه قرار می‌دهد به جز قدرت و توانایی مذهب و نیروهای مذهبی؛ و انقلاب اسلامی درست در همان بستر ایدئولوژیکی آغاز می‌گردد و رشد می‌کند که هیچ‌گاه در فلسفه سیاسی دوران معاصر غرب به حساب نیامد

و همکاری در خاورمیانه به خصوص در منطقه خلیج فارس منجر گردد.

۲. ادامه دسترسی اروپای غربی و ژاپن به منابع ایران به خصوص منابع نفتی آن هم تحت شرایط قابل قبول.

۳. ادامه دسترسی امریکا به بازارهای رو به گسترش ایران و تضمین سرمایه‌گذاری‌های امریکایی. تداوم تکامل یک رابطه دوجانبه مفید بین امریکا و ایران در جوی که ایرانیان در آن به این نتیجه برسند که نقش امریکا عبارت است از کمک به کشور در برنامه‌های عمرانی‌اش، نه تعیین مسیر حرکت آن.

- در بند پنجم این گزارش طرح‌های استراتژیک امریکا برای رسیدن به این اهداف در تعیین جایگزین مناسب برای رژیم شاه مبتنی بر فرضیات زیر قرار گرفته است:

۱. الف. ماهیت ملی ایران همواره توسط یک قدرت نیرومند مرکزی که همیشه بر سر حد استبداد می‌رسد یا توسط چند واحد کوچک‌تر صاحب قدرت مستبد (رهبران استانی، زمین‌داران نیمه خودمختار، خان‌های قبیله‌ای) مشخص می‌شده است؛ و در مواقع بحرانی، جامعه ایران و بافت‌های سیاسی آن همین نقش را باز هم ایفا خواهند نمود.

ب. نتایج منطقی این فرضیه به این شرح است:

الف. اگر ایران بخواهد به صورت یک ملت منسجم ادامه حیات دهد باید (طبق معیارهای غربی) تحت سرپرستی یک حاکم نیرومند قرار گیرد.

ب. در کیفیت این حاکم چه خود را «شاهنشاه» بنامد یا «رئیس‌جمهور» یا «رئیس کمیته مردمی» تفاوت چندانی به وجود نمی‌آید و تنها در اهداف و تعهدات تغییراتی پدیدار می‌گردد.

ج. در جست‌وجوی چنین رهبری ایران دچار بی‌ثباتی طولی‌المدت و قابل ملاحظه‌ای خواهد شد و انتقال قدرت و تلاش برای کسب قدرت کافی احتمالاً توأم با خشونت و خونریزی خواهد بود.

د. حتی رهبران بخش‌های مدرن‌شده از نظر اقتصادی و اجتماعی در این کشور (مانند ارتش، بوروکراسی دولتی، رهبران دانشگاهی و حرفه‌ای و کنترل‌کنندگان رسانه‌ها) در صورت تضعیف رهبریت، به رقابت خواهند پرداخت تا قدرت استبدادی را به چنگ آورند.



۲. الف. نهادهای ایرانی ضعیف هستند، و بحران به سهولت قادر است بر تمام تلاش‌هایی که در طول زندگی شاه کنونی برای ایجاد نهادهای جدید صورت گرفته فائق آید.

ب. نتایج منطقی این امر چنین است:

الف. نمی‌توان در موارد بحرانی متصور شد که نهادهایی از قبیل قانون اساسی، مجموعه قوانین، نظم و ترتیب در کارها، احزاب سیاسی، بافت‌های رسمی نیمه‌دولتی، و غیره کاربرد داشته باشند. بافت‌هایی که در دوران رژیم کنونی پدید آمد به سهولت ایجاد شد و چیزی از عمرشان نمی‌گذرد بنابراین نمی‌تواند بر رفتار ایرانیان تأثیر بخشد و از یک بحران شدید نجات یابد.

ب. و نهادهایی که از دیرباز در ایران وجود داشته‌اند، ممکن است ارتباط خود را با ایرانیان از دست بدهند و مرتبط با امریکاییان خوانده شوند یا اینکه اصولاً فاقد کارایی بشوند. نمونه بارز این امر عبارت است از رابطه پارتی‌بازی حاکم بر امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی کشور، سلطه اوضاع توسط روابط، و کنترل خانوادگی بر اهرم‌های اقتصادی، استفاده از روحانیون ایران به عنوان واسطه‌های سیاسی که سعی می‌کردند با خواندن اشعار و ترانه‌های سیاسی نیازها و شکوه‌ها را مطرح سازند.

ج. از آنجا که همکاری و تعاون از طریق ملاحظات نهادی صورت می‌گیرد و چه در ایران و چه در نقاط دیگر عملی هم‌زمان و ناشی از حسن نیت نمی‌باشد نمی‌توان برای ابقای ایران به عنوان یک واحد یکپارچه سیاسی تنها به شورها یا کابینه‌ها، گروه مقننه و یا حتی جونت‌ها (گروه‌های انقلابی کنترل‌کننده امور حکومتی) متکی بود تا قاطعیت سیاسی مورد نیاز را ارایه کنند.

۳. الف. موضع بین‌المللی ایران همیشه از یک یا چند طرف با خصومت روبه‌رو بوده است و ایرانی‌ها این امر را به شدت احساس می‌کنند. رهبریت ایران همیشه نیاز خود را به حمایت یک «قدرت بزرگ» آشکار می‌سازد. این امر همیشه با ناسیونالیزم گستاخانه ایرانی که به سرحد بیگانه‌ترسی یا ضدیت با بیگانگان می‌رسد همراه بوده و همواره مهم‌ترین عاملی بوده است که بین ایران و فرصت‌های مغتنم آن برای شناسایی خود به عنوان یک ملت مستقل قرار گرفته است. حکومت‌های ایران همیشه عمیقاً با قدرت‌های متعدد درگیر بوده‌اند و هدف همه آنها حراست از خود ایران بوده است.

ب. نتایج مستقیم این امر به شرح ذیل است:

الف. حکومت‌های ایرانی با در نظر گرفتن موقعیت خود از نظر بین‌المللی استطاعت پذیرش سپاس و امتنان را ندارند و سعی می‌کنند حتی اگر به قیمت قطع روابط مفید هم تمام



شود هر گونه امکان استقلال کشور را حفظ نمایند.

ب. و همین موقعیت ایجاب می‌کند که ایران به خصوص در رابطه با قدرت‌های بزرگ‌تر از نظر دیپلماتیک فعال باشد. در همین رابطه باید اذعان داشت که جای تعجب نیست اگر ایران موضع قبلی خود را تغییر دهد تا از طریق آن قدرت‌هایی را که می‌خواهند به ایران دست یابند به بازی بگیرد، چون از این طریق از هر دو قدرت بیشترین فایده را نصیب خود می‌سازد. فرضیه‌هایی که بر تجارب تاریخی استوار نیست بلکه بر پایه کلیات آنچه اخیراً در ایران به وقوع پیوسته بنا شده است:

۴. الف. کشور به سرعت راه مدرن شدن و غربی شدن را در پیش می‌گیرد و میزان خواست‌های مادی و چارچوب فکری توأم با نوآوری ایرانیان را روز به روز افزایش می‌دهد. ب. در نتیجه: هر رژیم پایدار ایرانی باید بیش از تبلیغ برای محتوای اعمال خود، کار کرده و تلاش کند تا اشتباهات تحریر شده را نیز ارضا نماید. معنی این نکته این است که:

- هر رژیم ایرانی که به کنترل قدرت توسط خود امیدوار است دیر یا زود مجبور به اداره منابع طبیعی به خصوص منبع نفتی خواهد شد تا میزان درآمدها به حداکثر سطح ممکن برسد.

- و ترک پراگماتیسم اقتصادی توسط هر یک از رهبران ایران خیلی سریع آشکار و رهبر مسئول تنبیه یا تأدیب خواهد شد.

- و تقاضاهای مدیران سازنده اقتصاد دیر یا زود باید برآورده شود.

- و برای به جریان افتادن روند مدرن‌سازی رژیم ایرانی باید صلاحیت و شایستگی‌هایی را از خود نشان دهد تا بتواند از وفاداری فراتر از خانواده و منطقه برخوردار شود و گروه‌های غیرسنتی را در زمینه برقراری نظم و طرح‌های درازمدت درگیر سازد.

۵. الف. روند مدرن‌سازی ایران در تبدیل کشور به صورت یک واحد اقتصادی تا حدود زیادی موفق بوده است و این موفقیت مرهون بهبود وضع سیستم ارتباطات و حمل و نقل و وابستگی درونی بخش‌های اقتصادی ایران می‌باشد. این موضوع برای بافت سیاسی اجتماعی دستخوش تغییر ایران، دارای مفهوم و اهمیت بسیار است.

ب. نتیجه مستقیم این فرضیه این است که تمایل تاریخی ایران به تبدیل حکومت مرکزی به یک واحد ناتوان می‌تواند به آسانی و توسط قشرهای وسیع‌تر و مدرن‌تری از مردم و برخلاف گذشته کنترل شود. ایرانی‌ها که به طریق دیگری نمی‌توانند این چنین پدیده‌ای را به نمایش بگذارند، ممکن است باز هم متکی به قانون اساسی ملت بشوند.

ج. نتیجه مستقیم دیگر این است که در صورت بروز یک ضربه ناگهانی ناشی از مرگ شاه،



شاید ایران دولتی با ثبات‌تر را بر اساس آرا برگزیند که بر خلاف شاه کنونی متکی به قدرت پلیس و کنترل سیاسی نباشد. چنین دولتی که در نتیجه انتخابات به قدرت رسیده است از مواهب دموکراسی آزاد (مانند انتخابات کنترل‌نشده، حمایت بیشتر از پارلمان، عدم کنترل مخالفین و غیره) بر خلاف اسلافش برخوردار خواهد شد. ولی وقوع چنین امری بسیار بعید به نظر می‌رسد.

د. نتیجه دیگر این فرضیه این است که الیگارش‌ی جدید ایران به دنبال یک حرکت تند و همه‌جانبه سیاسی، ممکن است از طریق نوعی نهاد موجود به حکومت برسد. موفقیت در این کار به قدرت نهادهای اقتصادی و همکاری درون‌نهادی بستگی دارد که در مورد هیچ یک از آنها در زمینه‌های فوق تجربه‌ای در دست نیست.

در بند ششم موقعیت رژیم شاه در ساختار اجتماعی-سیاسی ایران و در بند هفتم نیز مسائل مهمی که باید در این طرح از طرف امریکاییان رعایت شود، به شرح زیر تعیین شده است: مهم‌ترین مسئله‌ای که سیاستمداران آمریکا در صورت درگذشت یا برکناری شاه با آن روبه‌رو می‌شوند عبارت است از نحوه تحقق اهداف آمریکا در ایران. پیچیدگی‌ها و عدم قاطعیت‌های ایران معاصر آن قدر زیاد است که قادر نیستیم شکل نهایی دولت آتی این کشور را مشخص نماییم و حتی اگر یک دولت مسئول روی کار آید نمی‌توان تضمین کرد که علاوه بر اداره امور، پاسخگوی نیازهای ما نیز باشد.

در صورت درگذشت یا انقراض شاه، سؤال بسیار خطیر این است که آیا در صورت تشدید بی‌ثباتی، آمریکا خواهد توانست اهداف خود را به نحو موفقیت‌آمیزی دنبال کند یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، سیاست آمریکا نیز باید طوری تنظیم شود که ثبات کشور را تنظیم نماید، چون در صورت بروز رویدادی مانند انقراض شاه این واقعه حتماً رخ خواهد داد. لیکن حمایت بی‌شائبه از رژیمی که به ظاهر قدرت ماندن دارد یا با در نظر گرفتن ارزش کلی حمایت (بسته به تخمین این ارزش به دلار، نیروی انسانی و تجهیزات، شهرت و اعتبار دیگر اشکال مورد نظر در «حمایت»)، گران تمام خواهد شد یا می‌توان گفت که همین هزینه‌های غیر مکفی ما می‌تواند در صورت سرنگونی این رژیم کاملاً از بین برود.

مسئله مهم دیگر با شرایط جغرافیایی و استراتژیک ایران در خاورمیانه و جهان و نحوه ارتباط آن با منافع ما در قبال دیگر قدرت‌های جهانی، مرتبط می‌باشد. این مسئله دربرگیرنده خطر ناشی از رژیمی است که با پیروی از یک الگوی عمل خاص سعی دارد آمریکا را از بهره‌برداری از خاک ایران محروم سازد و یا استفاده از قلمرو ایران را به نحوی مجاز بشمارد که مغایر با منافع استراتژیک ما باشد.

گرچه از نظر سرمایه گذاری تجاری، تأسیسات و شمار امریکایی های موجود، ایران برای ما حائز اهمیت بسیار است ولی کاربرد نیروهای نظامی امریکا در هیچ یک از برنامه های اضطراری مورد نظر در این نوشتار ضرورتی ندارد. علاوه بر این، احتمال یا ضرورت کاربرد نیروهای امریکایی در ایران به منظور حراست از جان شهروندان امریکایی نیز در این برنامه پیش بینی نشده است.

در بند نهم، بر مبنای کلیه مقدمات ذکر شده، طرح های اضطراری امریکا به همراه اهداف و اقدامات ویژه به شکل زیر پیشنهاد شده است.

* * *



طرح اضطراری ۱

شاه می میرد و پس از یک دوره ناآرامی، ملکه بر اساس قانون اساسی حکومت را به دست می گیرد.

رویدادهای داخلی

۱. ضربه ناشی از درگذشت شاه عمیق است و نگرانی همه جانبه ایجاد می کند.
۲. ملکه درصدد اجرای حقوق مسلم خود بر اساس قانون اساسی برمی آید.
۳. ملکه متوجه موافقت کلی نسبت به حکومت خود می شود، یا درصدد نصب نخست وزیر جدید برمی آید یا ادامه کار نخست وزیر پیشین را تأیید می کند.
۴. دانشجویان با جامعه سیاسی - مذهبی «یا یک شخصیت خاص» سبب پدید آمدن آشفتگی در اوضاع کشور می گردند، لیکن این امر توسط نیروهای نظامی از جمله نیروهای امنیتی و خواست عمومی، سرکوب می گردد.

عکس العمل کشورهای منطقه

۱. تسلیت می گویند. تشنج افزایش می یابد. لیکن اقدام مهمی به عمل نمی آید.
۲. قانون اساسی کشور مورد قبول جامعه بین المللی قرار می گیرد.
۳. روابط عادی جریان خود را دنبال می کند.
۴. بعضی از کشورهای عرب به تبلیغ پیرامون نارضایتی ها در نقاطی از ایران مانند خوزستان و کردستان می پردازند، لیکن قادر به کسب امتیاز نیستند.

◀ عکس العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

۱. ابراز تسلیت می شود و دول مهم نقش امیدوار و چشم به راه را ایفا می کنند.
۲. کشورهای مهم از جمله انگلستان از جانشینی که بر اساس قانون اساسی مشخص شده است حمایت می کنند.
۳. کشورهای مهم اعتقاد خود را به تمامیت ارضی ایران بر طبق شواهد تاریخی ابراز می دارند.

◀ عکس العمل کمونیست ها

۱. شوروی نیز ابراز تسلیت می کند و منتظر رویدادهای بعدی می ماند.
۲. کشورهای کمونیست نسبت به مرگ شاه عکس العمل نشان می دهند که طرز بر خورد شوروی از اهمیت بسیاری برخوردار می گردد.
۳. شوروی نیز به این نتیجه می رسد که می تواند با ملکه نیز مانند شاه برخورد داشته باشد.
۴. شوروی از شرایط مندرج در قانون اساسی حمایت می کند.
۴. شوروی در مورد اختلافات منطقه ای سکوت می کند. آنها از ناراضیان عضو حزب توده حمایت نمی کنند و یا حداقل میزان حمایت را به سطحی خطرناک افزایش نمی دهند.

◀ خطرهای بالقوه

۱. در داخل ایران اوضاع توأم با ناآرامی مردم را به این نتیجه می رساند که باید از فرصت های سیاسی «بهره برداری کنند.» بسیاری نیز مشتاقانه خواهان ایجاد تفرقه در میان گروه حاکم می باشند.
۲. ملکه در اعمال نفوذ قانون اساسی ناتوان می شود و یا بیش از حد به کاربرد خود کار خود متکی می گردد.
۳. ملکه نیز در گیر مانورهای ایرانی می شود به پذیرش و شهرت سیاسی، صلاحیت و پابندی به اصول قانون اساسی وقعی نمی نهد.
۴. ملکه کنترل اوضاع را از دست می دهد و آن را یا به دست ناراضیان می سپارد و یا اعمال نظامی - امنیتی که ظاهراً به نفع او کار می کرده اند روی کار می آیند.

ب. اهداف و اقدامات ویژه امریکا در طرح اضطراری ۱

◀ اهداف

۱. نشان دادن اعتقاد ما مبنی بر اینکه قانون اساسی ایران شرایط انتقال قدرت را به صورت





منظم مشخص کرده است.

۲. ترغیب آن دسته از عناصر سیاسی ایران که بامادر مورد کاربرد قانون اساسی هم عقیده می‌باشند.
۳. متقاعد ساختن عناصر مخالف بالقوه موجود به این امر که امکان ثبات (سیاسی و اقتصادی) و نیز اعمال هر گونه ابتکار سیاسی مسئولانه وجود دارد.

◀ اقدامات سیاسی

۱. اظهار همدردی با ملکه و حمایت از حقوق تصریح شده وی بر اساس قانون اساسی، حضور عالی‌رتبه‌ترین مقام کشوری (معاون رئیس‌جمهور) در تشییع جنازه شاه.
۲. تبلیغ وسیع و محتاطانه در مورد حمایت ما از مشروطه‌گرایی در ایران.
۳. حفظ تماس و نفوذ غیررسمی با اعضا و اعضای پیشین جبهه ملی ایران و دیگر گروه‌های سیاسی مخالف لیکن مسئول.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. نمایش این اعتقاد در گفت‌وگو با بازرگانان امریکایی (و احتمالاً تشکیل جلسات توجیهی وزارت خارجه برای مدیران بخش نفتی) مبنی بر اینکه اگر سازمان‌های امریکایی آرامش خود را حفظ کنند ایران نیز از طوفان جان سالم به در خواهد برد.

◀ اقدامات نظامی

۱. حفظ موقعیت کنونی در رابطه با گروه کمک و مستشاری نظامی، فروش‌های نظامی و دیگر مشاوره‌های نظامی.

◀ اقدامات دیگر

۱. مشورت با دول منطقه و دیگر دولت‌های مهم و اظهار اطمینان از اینکه وضع ایران به طریق صحیحی درست خواهد شد.
۲. هماهنگ ساختن فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و نیز فعالیت‌های انجمن ایران و امریکا، سفارت و گروه کمک مستشاری نظامی برای رسیدن به اهداف مورد نظر.
۳. ابراز حمایت علنی یا پنهانی از تمامیت ارضی ایران و اعتقاد ما مبنی بر اینکه اختلافات درون منطقه‌ای تنها باید از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز و نه اقدامات خرابکارانه حل شود.

طرح اضطراری ۲

پس از مرگ شاه، ملکه حکومت می‌کند، لیکن در جوی توأم با خلأ قدرت و اوضاع رو به وخامت

◀ رویدادهای داخلی

۱. قدرت ملکه و حقوق استوار بر قانون اساسی که به طور نادرست به او تعلق گرفته است قادر به ایجاد شرایطی توأم با ثبات نیست.
۲. تغییرات پی در پی نخست‌وزیران و کابینه قادر به تمرکز آن‌چنانی قدرت جهت رهبری مملکت نمی‌باشد.
۳. یک مجلس از هم پاشیده و سازمان‌نیافته درگیر سیاست‌بازی‌ها می‌شود و در برگیرنده طیف وسیعی از نیروهای مخالف می‌گردد.
۴. گروه‌هایی که مستقیماً با دولت (مناطق، قبایل، طبقات، گروه‌های نظامی، احزاب) مرتبط نیستند برای کسب قدرت به مبارزه بر می‌خیزند.

◀ عکس‌العمل کشورهای منطقه

۱. حکومت‌های منطقه احتمالاً نسبت به قدرت ملکه تردید پیدا می‌کنند و همراه با اکثریت مردم مسلمان خود رفتاری تحقیرآمیز نسبت به حاکم مؤنث در پیش می‌گیرند.
- ۲ و ۳. یک یا چند کشور مسلمان نسبت به تلاش نخست‌وزیر در جهت ایجاد «وحدت اسلامی» عکس‌العمل نشان می‌دهند و به مداخله در امور ایران می‌پردازند.
۴. عراق و احتمالاً دیگر کشورهای عرب با گروه‌های منطقه ارتباط می‌یابند و با ارایه منابع مالی به آنها به حمایت از آنها می‌پردازند. حکومت مرکزی کنترل خود را به قیمت از دست رفتن چیزهای دیگر حفظ می‌کند.

◀ عکس‌العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

- ۱، ۲، ۳ و ۴. انگلستان به اوضاع ایران علاقه‌مند می‌شود و نسبت به ابتکارات امریکا مفید واقع می‌گردد. کشورهای دیگر منتظر وقایع بعدی می‌شوند.

◀ عکس‌العمل کمونیست‌ها

۱. ارزیابی در مورد تناسب محکوم شمردن ملکه و حکومتش آغاز می‌گردد.





۲. نسبت به نخست‌وزیری که حالتی دوستانه دارد و یا ماندنی است ابراز حمایت می‌شود.
۳. برای بهره‌برداری از تک‌تک نمایندگان مجلس که حالتی غیر خصمانه و مفید دارند تلاش‌هایی به عمل می‌آید.

◀ خطرات بالقوه

۱. به منظور کسب شهرت در داخل کشور و در میان کشورهای اسلامی احتمالاً ملکه رابطه ایران را با اسرائیل فاقد اعتبار خواهد خواند که خود بر هم زنده موازنه قدرت در خاور میانه است. حکومت ایران در زمینه مسائل بین‌المللی نامتعادل می‌گردد یا به صورت کشوری کاملاً «بی‌طرف» درمی‌آید.

۲ و ۳. سرعت عمران داخلی ایران به طرز فاحشی کاهش می‌یابد، آن بخش از بوروکراسی ایران که با سرسپردگی کامل و به دور از تعصب‌های استوار بر خانواده یا اصل و نسب عمل می‌کرد اکنون حالتی به اصطلاح «چه چیزی عاید من می‌شود» به خود می‌گیرد. دیون داخلی و خارجی ایران پرداخت نمی‌شود و میزان ذخایر ارزی خارجی این کشور کاهش می‌یابد.
۴. حکومت ایران یا بقایای آن درگیر سیاست‌های پرخرج و غیر مولد می‌شود و سبب از بین رفتن درآمدهای نفتی می‌گردد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه آمریکا در طرح اضطراری ۲

◀ اهداف

۱. ترغیب ایران به رعایت اصول قانون اساسی و اعتراف به این واقعیت که ایران نیازمند رهبری قاطع و قابل قبول و احتمالاً مذکر می‌باشد.
۲. ممانعت از قطب‌گرایی و تبدیل آنها به اوضاع متخاصم «وفادار» و «عمل‌گرا» و خاطر نشان ساختن این امر که تبدیل دو جناح به یک جناح خواهد توانست امکانات پیدایش یک حکومت سنتی و بدعت‌گذار را فراهم آورد.
۳. تفهیم این امر که ایران باید بداند که شهرت بین‌المللی این کشور در زمینه پرداخت دیون خارجی و انجام مسئولیت (و نیز ثبات داخلی) بستگی به توان کشور در ادامه برنامه‌های عمرانی و مالی ایران دارد.

◀ اقدامات سیاسی

۱. حفظ ارتباط نزدیک با ملکه و چهره‌های مهم سیاسی ایران و اظهار نگرانی در مورد وجهه

بین‌المللی ایران به عنوان یک کشور مسئول و متمر ثمر در حل مسائل.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. پیشنهاد به بازرگانان، متخصصین امور مالی و صنعتگران امریکایی که در ایران منافع دارند و با همتهای ایرانی خود دارای روابط دوستانه حرفه‌ای هستند مبنی بر این که با ایران و ایرانی‌ها مذاکره کنند و به نیاز ایران به برنامه‌های عمرانی و پرداخت دیون خارجی تأکید نمایند.

◀ اقدامات نظامی

۱. بررسی صلاحیت ایران در زمینه اعتبارهای نظامی، قراردادهای فروش و محتاطانه به اطلاع ایران رساندن این موضوع که تجدیدنظر آغاز شده است.

◀ اقدامات دیگر

۱. ارزیابی اهمیت کنونی تأسیسات امریکایی در ایران و طراحی امکان جایگزین‌های مناسب برای آنها.

طرح اضطراری ۳

ملکه حکومت می‌کند، لیکن قدرت واقعی در اختیار یک فرد نیرومند قرار می‌گیرد.

◀ رویدادهای داخلی

۱. فرد نیرومند مورد نظر که احتمالاً یک چهره نظامی است تلاش می‌کند تا در ایران و در صحنه بین‌المللی موضع خود را مستحکم نماید.
۲. بعدها این فرد نیرومند در صدد از بین بردن ملکه و حزب وی برمی‌آید و سعی می‌کند تا از طریق قانون اساسی موضع خود را مشروعیت بخشد.
۳. رهبر جدید ایران که موضع خود را تقویت کرده است در صدد ترسیم برنامه پیشرفت‌های داخلی و خارجی ایران بر می‌آید.

◀ عکس‌العمل کشورهای منطقه

۱. کشورهای منطقه با بافت حکومتی به همکاری می‌پردازند.





◀ عکس‌العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

۱، ۲ و ۳. کشورهای مهم با بافت حکومتی در حال تغییر ایران شروع به همکاری می‌کنند.

◀ عکس‌العمل کمونیست‌ها

۱، ۲ و ۳. بسته به توان رهبر جدید در نمایش قدرت در ایران و پایدار ماندنش، کشورهای کمونیست نیز با رهبریت تغییر یافته ایران همکاری می‌نمایند. در صورتی که رهبر جدید نسبت به شوروی حالتی خصمانه داشته باشد تبلیغات منفی توسط کمونیست‌ها به راه خواهد افتاد.

◀ خطرهای عمده

۱. در این دوره، ملکه و فرد نیرومند به رقابت در زمینه ملی‌گرایی یا بی‌طرفی خواهند پرداخت. اقدامات و بیانات تند آنها کدورتی بین امریکا و ایران پدید خواهد آورد.
۲. در این تلاش فرد نیرومند برای برکناری ملکه، خانواده و پیروانش و نیز قانون اساسی ایران به آن‌چنان اقدامات فاحشی دست می‌زند که تصور همکاری امریکا با وی نیز دشوار خواهد بود.
۳. به خاطر فقدان تجربه و احتمالاً صلاحیت، رهبر جدید ایران شاید نتواند به اهمیت روابط ایران با غرب و به خصوص با امریکا پی ببرد. او ممکن است اهمیت ایران را از نظر امریکا بیش از حد جلوه‌گر سازد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه امریکا در طرح اضطراری ۳

◀ اهداف

۱. حفظ منافع استراتژیک کنونی در ایران و متقاعد ساختن رهبر جدید و نیرومند ایران بر این امر که نزدیکی روابط ما دارای دلایل تاریخی است.
۲. ممانعت از هر گونه اقدام فاحش توسط رژیم جدید علیه ملکه، قانون اساسی ایران و روابط دوستانه ما با این استدلال که در این صورت طراحی یک رابطه دو جانبه رضایت‌بخش غیر ممکن خواهد بود.
۳. متقاعد ساختن رهبریت جدید ایران در این مورد که اگر مقررات انسانی رعایت نشود و به نیازهای عمرانی ایران توجه نشود امکان برقراری یک رابطه رضایت‌بخش وجود نخواهد داشت.

◀ اقدامات سیاسی

۱. ابراز صریح اهداف و امیدواری مان نسبت به آینده دو کشور احتمالاً از طریق مذاکره با رهبر نیرومند کشور در سطح سفارت.
۲. حفظ رابطه با ملکه و حزبش به تناسب حقوق تصریح شده وی در قانون اساسی.
۳. کاهش جزئی برنامه‌های امریکا در ایران (از جمله انجمن ایران و امریکا، سپاه صلح و کمیسیون فول برایت) تا زمانی که اوضاع ایران روشن شود.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. ممانعت از پرداخت وام توسط امریکا و جامعه بین‌المللی به ایران تا روشن شدن اوضاع داخلی کشور.

◀ اقدامات نظامی

۱. تأخیر در فروش و ارایه اعتبار نظامی تا زمانی که وضع داخلی ایران روشن شود. در غیر این صورت ادامه رابطه نظامی مانند گذشته.

◀ اقدامات دیگر

۱. ارزیابی اهمیت جاری تأسیسات امریکایی در ایران و طرح ریزی پیرامون ایجاد جایگزین‌های مناسب برای آنها.

طرح اضطراری ۴

طی یک اقدام خشونت‌بار، شاه کشته می‌شود و ملکه از حقوق و امتیازات خود محروم و مجبور به فرار می‌گردد. یک فرد نیرومند چپ‌گرا یا راست‌گرا به قدرت می‌رسد.

◀ رویدادهای داخلی

۱. پس از مرگ شاه یک دوره کوتاه توأم با ناآرامی پدید می‌آید. عاملین کشتار مشخص نیستند و اخبار ضد و نقیض منتشر می‌گردد.
۲. طراح اصلی جونتاً مسئولیت قتل شاه را به عهده می‌گیرد و «یک کمیته انقلابی مردمی» یا نهاد حکومتی مشابهی را تشکیل می‌دهد.





۳. ایران مبهوت و وحشت زده یا تسلیم رهبر جدید می شود یا قادر به سرنگون سازی آن نیست.

۴. سیاست های داخلی ایران به درگیری های داخلی در میان هیأت حاکمه منجر می شود یا سبب تقویت نیروی یک فرد می گردد. ایرانی ها نیز در این وضع می مانند.

◀ عکس العمل کشورهای منطقه

۱ و ۲. حکومت های منطقه حیرت زده می شوند و قادر به نشان دادن عکس العمل نمی باشند.

۳ و ۴. بسته به پایگاه ایدئولوژیک حکومت جدید دولت های منطقه نسبت به آن ابراز تنفر یا دوستی می کنند. به طور مثال عربستان سعودی و کویت نسبت به ملی گرایی و بی طرفی گرایی، عکس العمل منفی نشان می دهند. پاسخ امارات متحده عربی مثبت خواهد بود.

◀ عکس العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

۱. حکومت کشورهای مهم مات و مبهوت می شوند و نمی دانند چگونه عکس العمل نشان دهند.

۲. کشورهای مهم به صورت برداری از سرمایه های اقتصادی و سیاسی خود در ایران می پردازند و ارزش آنها را در مقایسه با مواضع گروه حاکمه جدید در زمینه سرمایه گذاری های خارجی می سنجند.

۳ و ۴. کشورهای مهم سعی می کنند دارایی های خود را در ایران حفظ کنند و ضرر بسیاری نبینند. نارضایتی آنها هر چه باشد آنها سعی خواهند کرد با رهبر جدید همکاری کنند و سرمایه گذاری های خود را در ایران از دست ندهند.

◀ عکس العمل کمونیست ها

۱. به اوضاع سیاسی جدید ایران علاقه بسیاری نشان داده می شود و در صدد بهره برداری از آن بر می آیند.

۲. اقدامات احتیاط آمیز و اقتصادی به عمل می آورند تا با رهبر جدید رابطه برقرار کنند.

۳. از استراتژی کمک اقتصادی یا نظامی بهره برداری می شود تا مؤثرترین همکاری را با گروه قدرتمند پدید آورند.

۴. تلاش برای بهره‌برداری از یک وسیله سیاسی در میان رقبا آغاز می‌شود تا یا از کنترل وی بر گروه حمایت شود یا بتوانند در مورد رهبر جدید حداکثر نفوذ خود را اعمال نمایند.

◀ خطرهای عمده

۱ و ۲. اقدامات یا عکس‌العمل‌های شدید ممکن است سبب شود که امریکا دشمن اصلی به حساب آید یا جذب عناصری شود که در شرایط رو به تغییر بازنده هستند.

۳ و ۴. یا به خاطر شرایط ایدئولوژیک رژیم جدید یا به خاطر محاسبات غلط در امریکا چنین نتیجه‌گیری می‌شود که با رژیم جدید نمی‌توان روابط حسنه (و یا صحیح) برقرار کرد. کمک‌های پیشنهادی (از جمله ارایه حمایت نظامی) توسط کمونیست‌ها بسیار اغواکننده می‌باشد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه امریکا در طرح اضطراری ۴

◀ اهداف

۱. حفظ نفوذ و موضع استراتژیک خود در ایران تا حد امکان.

۲. ممانعت از رویارویی با رژیم‌های رو به تغییر ایران و در عین حال نمایش انزجار از رژیم جدید.

۳. ممانعت از به رسمیت‌شناسی رژیمی جدید که ممکن است با همان وسایلی که خود استفاده کرده سرنگون شود.

◀ اقدامات سیاسی

۱. برقراری روابط اولیه با رژیم جدید در سطحی پایین‌تر از سفیر یا سطح سفیر بدون آنکه مفهوم به رسمیت شناختن باشد.

۲. ارایه هر چه سریع‌تر امکانات مربوط به افزایش فعالیت‌ها و امور فرهنگی در ایران و امکان افزایش تعهدمان در قبال سپاه صلح.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. به تعلیق در آوردن هر گونه مذاکره توسط دولتمان در زمینه پرداخت وام و ممانعت از انجام مذاکرات در سطح خصوصی.





◀ اقدامات نظامی

۱. تعلیق مذاکرات در زمینه کسب سلاح‌های بیشتر، تعلیق ارسال تجهیزات سفارش داده شده، کاهش فعالیت‌های گروه مستشاری و کمک نظامی بدون خارج‌سازی نیروی انسانی.

◀ اقدامات دیگر

بررسی طرح‌های اضطراری و خارج‌سازی و مطلع ساختن اتباع امریکایی از شرایط آنها. ارزیابی تأسیسات امریکا در ایران و بررسی امکان جایگزین‌سازی آنها در صورت امکان ادامه حضور آنان.

طرح اضطراری ۵

طی یک اقدام خشونت‌بار شاه به قتل می‌رسد و ملکه نیز به دست عناصر هوادار کمونیست‌ها کشته می‌شود یا از حقوق و امتیازات خود محروم می‌گردد (این عناصر ممکن است اعضای حزب توده باشند و عناصر طرفدار پکن یا مسکو نیز در میان آنها دیده شود).

◀ رویدادهای داخلی

۱. یک رهبر جدید یا یک گروه، پیدایش رژیم جدید را اعلام می‌نماید. ارتش ایران نیز به خاطر مشارکت توطئه، اعمال فشار و مذاکره یا از طریق حمایت خرابکاران مسلح به رژیم جدید می‌پیوندد.
۲. بر اساس یک برنامه قبلی گروه مزبور از طریق کشتار چهره‌های سیاسی ایران و ارباب مردم قدرت خود را تحکیم می‌بخشد.
۳. گروه حاکم جدید اهداف داخلی و خارجی خود را همگام با یک کشور کمونیست به خصوص شوروی اعلام می‌کند. رژیم جدید احتمالاً از شوروی درخواست همکاری نظامی (در خصوص حضور و استقرار نظامیان روسی در ایران) می‌نماید.

◀ عکس‌العمل کشورهای منطقه

- ۱، ۲ و ۳. بعضی از کشورها علناً بر از نگرانی می‌کنند، لیکن اقدام مؤثری به عمل نمی‌آورند (چون در قابل بحث بودن این اقدامات مؤثر تردید دارند).

◀ عکس العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

۱، ۲ و ۳. انگلیس نحوه برخورد با اوضاع جدید را با هماهنگی خواهد کرد. می‌توان از نظر دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی بر کشورهای مهم دیگر (آن هم به ابتکار خود امریکا) متکی بود.

◀ عکس العمل کمونیست‌ها

۱. به احتمال زیاد و بر اساس یک طرح قبلی شوروی رژیم جدید را به رسمیت می‌شناسد.
۲. شوروی نیز از طریق ارایه وام‌های نظامی بلاعوض یا فروش‌های نظامی و اعزام مستشاران خود به رژیم مزبور قدرت می‌دهد.
۳. روس‌ها به تقاضاهای حکومت جدید به سرعت پاسخ خواهند گفت.^۱

◀ خطرهای عمده

۱، ۲ و ۳. از بین رفتن استقلال ایران در نتیجه حضور نیروهای یک کشور یا کشورهای کمونیست در ایران سبب می‌شود تا مدت‌های مدید نتوانیم از حقوق و امتیازات استراتژیک و اطلاعاتی خود در این کشور بهره‌مند شویم. این امر بر امریکا تأثیرات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای خواهد گذاشت. پیدایش وقفه در صنعت نفت ایران نیز مشکلاتی را برای شرکت‌های نفتی امریکایی و نیز موازنه پرداخت‌های امریکا پدید خواهد آورد و نوعی اسلحه اقتصادی در اختیار کشور اشغال‌گر قرار خواهد داد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه امریکا در طرح اضطراری ۵

◀ اهداف

۱. در ایران باید چنان موضعی حفظ شود که پس از گذشت اولین موج حرارت انقلابی و پیدایش ناسیونالیسم ایران بتوانیم نفوذ قبلی خود را بازیابیم.

۱. به نظر ما، روس‌ها به سرعت پاسخگوی نیاز رژیم جدید در زمینه ارایه نیروی انسانی نظامی نخواهند بود و تنها به خاطر ممانعت از سرنگونی یک رژیم کمونیستی ضعیف این کار را نخواهند کرد. روس‌ها در خارج از منطقه پیمان ورشو فاقد نیروهای نظامی می‌باشند و خاطر نشان ساخته‌اند که منطقه پیمان ورشو برای آنها حائز اهمیت حیاتی است. تنها در یک صورت است که روس‌ها مسئله اعزام نیروی نظامی را مدنظر قرار خواهند داد که همان امکان مداخله نیروهای نظامی امریکا و یا دیگر نیروهای «امپریالیستی» می‌باشد. به همین دلیل گمان نمی‌کنیم که روس‌ها با انعقاد یک معاهده نظامی از نوع دفاع دو جانبه در این مرحله از موجودیت رژیم موافقت نمایند. با این وصف، گذشته از اعزام نیروی نظامی یا انعقاد یک معاهده نظامی، روس‌ها به تفصیل و با ارایه کمک‌های نظامی و اقتصادی و اعزام مستشار به این رژیم یاری خواهند داد.



۲. حفظ تمامیت ارضی ایران و ممانعت از (بدون مداخله نظامی) استقرار یا ورود نیروهای بیگانه در این کشور.

۳. افزایش حضور نیروهای دریایی آمریکا در منطقه تا رژیم تهران و شوروی به خاطر داشته باشند که آمریکا هنوز هم در این کشور دارای منافع می‌باشد.

◀ اقدامات سیاسی

۱. تلاش برای جلب همکاری رژیم جدید و متقاعد ساختن آن به ممانعت از ورود نیروهای نظامی بیگانه به داخل ایران.

۲. مشورت با ایران در زمینه روابط دو جانبه با شوروی و آگاه ساختن این کشور از نتایج ورود نظامیان روسیه به ایران و تأثیرات منفی آن بر روابط آن کشور با آمریکا.

۳. ارسال اعتراضات در سازمان ملل و تماس‌های دیپلماتیک با شوروی و مطلع ساختن آن از نگرانی بین‌المللی در خصوص ورود نظامیان روسیه به ایران.

◀ اقدامات نظامی

۱. تعلیق ارسال تجهیزات نظامی به ایران و اعلام این مطلب که در صورت اعاده استقلال ایران مسئله ارسال تجهیزات از سر گرفته خواهد شد.

۲. تدارک دیدن مقدمات خارج‌سازی گروه مستشاران و کمک نظامی از ایران و اعلام این مطلب که در صورت حفظ استقلال ایران این برنامه اجرا نخواهد شد.

◀ اقدامات دیگر

۱. آماده‌سازی امریکاییان مقیم و امریکایی‌هایی که به نحوی دارای منافع در ایران می‌باشند برای زندگی در دوره‌ای توأم با اذیت و آزار و عدم اطمینان، و مطلع ساختن آنها از این امر که ما قصد داریم تا آنجا که امکان دارد حضور خود را در ایران حفظ نماییم.

۲. بررسی طرح‌های اضطراری و تخلیه امریکاییان و مطلع ساختن آنان از شرایط طرح‌ها.

۳. بررسی سریع اهمیت پایگاه‌ها و تأسیسات امریکایی در ایران و طرح‌ریزی برای امکان ایجاد جایگزین‌های مناسب در صورت ادامه حضور.

آنچه در همه این طرح‌ها مشهود است و می‌تواند برای ملت ما تأمل برانگیز باشد آن است که هدف اساسی این طرح‌ها بیش از آن که ناظر به استقلال، آزادی، دموکراسی، پیشرفت،

انقلاب اسلامی، امام خمینی
و پایه‌ریزی نظام جمهوری
اسلامی در ایران توانایی
فلسفه سیاسی غرب را در
درک تحولات جدید جهان
معاصر به چالش کشید

توسعه و حفظ حقوق بشر در ایران باشد، معطوف به
اهداف و منافع پایان‌ناپذیر امریکا در ایران است. امریکا
با حفظ نظام شاهنشاهی و تداوم قدرت در رژیم دون‌پایه
پهلوی، به دنبال کشوری معتقد به همکاری با غرب و
سرسپرده به سیاست‌های امریکایی بود.

در ابتدای این پنج طرح استراتژیک برای جایگزینی

شاه می‌آید؛ ما خواهان حفظ تأسیسات ارتباطی و اطلاعاتی مهم و اجازه پرواز در آنجا و نیز
دسترسی به بازار نفت ایران می‌باشیم. به نظر ما مدرن‌سازی ایران توأم با ایجاد نهادهای
سیاسی با اهمیت، بوروکراسی مؤثرتر و قدرت اقتصادی بهتر ما را در نائل آمدن به اهداف
امریکایاری خواهد داد.^۱

همان‌طور که در این طرح‌ها مشاهده می‌کنیم، امریکا برای حفظ نظام شاهنشاهی و تداوم
رابطه سلطه خود در ایران به تأسی از همان سیطره گفتمان‌های سیاسی در سنت فلسفه غربی،
همه نیروهای اجتماعی را که در این سنت امکان رهبری جنبش‌های سیاسی را دارند مورد
محاسبه قرار می‌دهد به جز قدرت و توانایی مذهب و نیروهای مذهبی؛ و انقلاب اسلامی
درست در همان بستر ایدئولوژیکی آغاز می‌گردد و رشد می‌کند که هیچ‌گاه در فلسفه سیاسی
دوران معاصر غرب به حساب نیامد.

انقلاب اسلامی، امام خمینی و پایه‌ریزی نظام جمهوری اسلامی در ایران توانایی فلسفه
سیاسی غرب را در درک تحولات جدید جهان معاصر به چالش کشید.

امریکا در این ۴۵ سال هیچ‌گاه نتوانست باور کند که عمر سیطره غرب در ایران به پایان
رسیده و ملت ایران دیگر اجازه نخواهد داد آن روابط ناسالم گذشته برقرار شود. اکنون برای
نسل حاضر و نسل‌های آینده، باید قابل درک باشد که چرا هنوز بعد از گذشت ۴۵ سال از
زمان سقوط نظام شاهنشاهی در ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ملت ایران معتقد
است که امریکا، شیطان بزرگ و دشمن شماره یک مردم ایران است و بر خود واجب می‌داند
هر سال در ۱۳ آبان در کنار لانه جاسوسی امریکا گرد هم آیند و این روز را به عنوان روز ملی
مبارزه با استکبار جهانی جشن بگیرند. امریکا دشمن ملت ایران است چون نمی‌خواهد انقلاب
ملت ایران را باور کند.

امریکا دشمن ملت ایران است چون سال‌ها مملکت ما را غارت کرده و هنوز هم در فکر
راه‌هایی برای تجدید حیات رابطه سلطه خود در ایران است.

۱. ظهور و سقوط، همان، ج ۱، ص ۳۰۴.





امریکا دشمن ملت ایران است چون عامل عقب ماندگی و کم رشدی ایران در دوران نظام شاهنشاهی است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون از سیاه ترین دوران استبداد ایران و از مستبدترین و خونخوارترین شاه ایران با تمام قدرت در طول حاکمیت وی حمایت کرده است. امریکا دشمن ملت ایران است چون به آرا، آرمان ها و باورهای ملت ایران احترام نمی گذارد.

امریکا دشمن ملت ایران است چون دارایی های ملت ایران را در بانک های خود مسدود کرده است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون به جنایتکاران و تروریست هایی که دستشان به خون صدها نفر از مردم مظلوم ایران آلوده است امکان پناهندگی داده است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون ده ها طرح برای ساقط کردن حکومت مشروع و مردمی ملت ایران طراحی و اجرا کرده است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون نزدیک به ۴۵ سال است که میلیون ها دلار برای سرنگونی نظام مردمی جمهوری اسلامی هزینه می کند.

امریکا دشمن ملت ایران است چون با تحریک رژیم بعث عراق و کمک مالی و تسلیحاتی به این رژیم مسئول به شهادت رسیدن هزاران نفر از فرزندان پاک این مرز و بوم و وارد آمدن بیش از هزار میلیارد دلار خسارت جنگی به ملت ایران و بروز و ظهور مسائل فرهنگی و روانی زیادی در این رابطه است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون بزرگ ترین مانع پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی ملت ایران در دوران معاصر به خصوص در چهار دهه گذشته است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون ده ها دلیل دیگر برای این دشمنی و کینه ورزی جاهلانه می توان ارایه داد.

آنهايي که دل در گرو عادی سازی روابط ایران با امریکا دارند کدام یک از دلایل مذکور را در طول این دوران حل شده دیدند که این چنین ساده لوحانه می اندیشند؟ امریکاییان در کجا به ملت ما نشان دادند که دست از خودسری برداشته اند و به حقوق قانونی، دموکراسی، تکرر گرایي و حقوق انسانی ملت ایران احترام می گذارند؟

امریکا هنوز همان خطاهای استراتژیک گذشته را دنبال می کند. اعتماد بیش از حد به قدرت غرب پرستان و شبه روشنفکران سکولار برای جابه جایی قدرت در ایران و نفهمیدن عمق نفوذ باورهای دینی در سامان سیاسی و دگرگونی های اجتماعی همچنان مانند گذشته

دنبال می‌شود.

هنوز هم بعد از گذشت ۴۵ سال از پایان عمر نظام شاهنشاهی، امریکایی‌ها رؤیاهای کاذب دهه ۴۰ و ۵۰ را در سر دارند.

آیا وقت آن نرسیده است که با همه این وقایع، بعضی از دولتمردان واداده و غرب پرستان هویت از دست داده، بفهمند که مذاکره با چنین جانوری سودی برای ملت ایران ندارد؟! امریکاییان هنوز هم نمی‌خواهند باور کنند که عقل بشر تعطیل نیست و تجربه بشری به پایان نرسیده است و ملت‌ها حق دارند به دنیایی پسامدرنیت، پساسکولاریسم، پسالیبرالیسم و پساسرمایه‌داری فکر کنند و آزمون چنین دنیایی را حق خود بدانند.



امام و مردم

مروری بر نقش تاریخی مردم در حدوث و بقای انقلاب اسلامی و نظام
جمهوری اسلامی از زبان امام خمینی (س)

حجت الاسلام دکتر سهراب مقدمی شهیدانی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران از جهات متعددی قابل قیاس با هیچ کدام از سایر انقلاب‌های بزرگ جهان نیست. یکی از جنبه‌های تمایز انقلاب اسلامی، برخورداری از قوه رهبری دینی بی‌بدیل، همچون امام خمینی است که خود در تاریخ عصر غیبت، به عنوان شخصیتی بی‌رقیب و ممتاز در میان عالمان بزرگ شیعه، شناخته می‌شود. او را به حق و بدون اغراق نه می‌توان با مصلحان ملل و اقوام و رهبران سیاسی و انقلابی دنیا مقایسه کرد و نه حتی با عالمان مجاهد شیعی در طول زمان. یکی از جنبه‌های بی‌بدیل بودن رهبری امام خمینی، پیوستگی مستحکم او با آحاد مردم ایران و از آن مهم‌تر قدرت بسیج‌کنندگی اجتماعی گسترده و اثرمند ایشان است. کدام راهبر سیاسی را در سایر نهضت‌ها و انقلاب‌ها سراغ داریم که صرف انتشار خبر دستگیری او واقعه‌ای بزرگ همچون «قیام خود جوش و خونین ۱۵ خرداد» را در پی داشته باشد؟ کدام راهبر انقلابی را سراغ داریم که پیروانش در طول ۱۴ سال تبعید، پیام‌هایش را دریابند و در





انجام اوامر انقلابی راهبرشان نه فقط تحمل تبعید و شکنجه و زندان، که تا پای جان ایستادگی کنند؟ کدام عالم مبارز و مجاهد را سراغ داریم که در دوران ناامیدی همه نخبگان و خواص از تغییر بنیادین و تردید در توان مواجهه با یک رژیم سفاک تا بن دندان مسلح آن هم با پشتیبانی تمام عیار قدرت‌های استعمارگر جهانی بتواند مردمش را برای مبارزه به میدان بیاورد و تا اسقاط نظام فاسد و وابسته، آنان را در سخت‌ترین شرایط خفقان و سرکوب، در میدان نگه دارد؟! کدام راهبر سیاسی را سراغ داریم که از آغاز نهضتش تا فروپاشی نظام سیاسی کهنه و پوسیده و ایجاد نظام انقلابی مطلوب خود، تا این اندازه با مهارت و تدبیر، تمام توطئه‌ها را پیش‌بینی و خنثی نماید و یک‌تنه تمام کانون‌های توطئه‌گر جهانی و داخلی مخالف نهضت خود را با وفاداری و همراهی همیشگی مردمش، شکست دهد؟

امام خمینی در شرایطی توانست نهضت خود را آغاز کند که بارقه امید فروپاشی رژیم پهلوی در ذهن و ضمیر اکثریت قریب به اتفاق مخالفان و عالمان مبارز نیز وجود نداشت و در شرایطی توانست نهضت را به پیش برد و به پیروزی رساند که بزرگانی از یاران و شاگردانش، همچون آیت‌الله شهید مطهری نیز نتوانسته بودند به افق بلند سیاسی او دست یابند و از این رو، مواجهه آن عالم شهید با راهبر و استادش در فرانسه، شگفتانه‌هایی را در پی داشت و ابعاد تازه‌ای از شخصیت امام را برایش آشکار ساخت.

موضوع مهمی که در این نوشتار مورد توجه است، نقش مردم در تحولات نهضت امام خمینی و استمرار این نقش در دوران نظام‌سازی است.

بر آمدن مفهوم مردم و اراده جمعی ناشی از آن، در بنیاد فلسفه سیاسی غرب و در جنبش‌های سیاسی اجتماعی پدیده نوظهوری است. حتی در انقلاب‌های بزرگ جهان در قالب‌های چپ و راست، مفهوم مردم تعریف‌کننده اراده عمومی در حوزه اجتماعی نبوده و نیست و عموماً این اصطلاح یا به تسامح و یا به قصد فریب افکار عمومی و استفاده از ظرفیت‌های بی‌نظیر توده‌های مردم به کار برده می‌شود. به عبارتی، به تعبیر میشل فوکو:

ما (غربی‌ها) در صورتی یک انقلاب را به رسمیت می‌شناسیم که دو دینامیک را در آن مشاهده کنیم: یکی دینامیک تضادهای درون این جامعه، یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی یا دینامیک روبرویی‌های بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی یعنی حضور یک پیشگام، یعنی یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه نیروی پیشتازی که همه مردم را به دنبال خود می‌کشد. اما به نظر می‌رسد که در آن چه در ایران روی می‌دهد نمی‌توان هیچ یک از این دو دینامیک را که برای ما نشانه بارز و علامت‌های



روشن پدیده‌ای انقلابی‌اند تشخیص داد... یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده‌ای مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق‌دانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به کمک آنها نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند. اراده جمعی یک ابزار نظری است. اراده جمعی را هرگز کسی ندیده است و خود من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبه‌رو شود... اما ما در تهران و سرتاسر ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده‌ایم و خوب باید به آن احترام بگذاریم چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد. وانگهی یک مقصود و هدف و تنها یک هدف به این اراده جمعی داده شده است یعنی رفتن شاه و در همین جاست که می‌توان از معنای سیاسی خمینی سخن گفت. این اراده جمعی که در نظریه‌های ما همواره اراده‌ای کلی است در ایران هدفی کاملاً روشن و معین را برای خود تعیین کرده است و بدین گونه در تاریخ ظهور کرده است... پس باید گفت که اسلام در آن سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) افیون مردم نبوده است، دقیقاً از آن رو که روح یک جهان بی‌روح بوده است.^۱

بنابراین، اگر حرفی از توده یا مردم یا خلق در جنبش‌های غربی زده می‌شود مراد مردمی که ما در ایران از آن صحبت می‌کنیم نیست بلکه مراد همان جریان‌ها و طبقات پیشرو هستند که از نظر فلسفه سیاسی غربی توانایی بارور کردن تضادها را دارند. بر اساس همین باور، فوکو می‌گوید اراده جمعی در غرب یک اسطوره و افسانه است چون هیچ‌گاه این اراده در تحولات اجتماعی شکل نمی‌گیرد.

اما وقتی فوکو نظاره‌گر انقلاب اسلامی می‌شود دیدگاهش به گونه‌ای دیگر است. او می‌گوید اگر اراده جمعی در غرب یک اسطوره و افسانه است در ایران دوره انقلاب اسلامی، یک واقعیت انکارناپذیر است. این انکارناپذیری تحقق اراده جمعی در انقلاب اسلامی را باید در نسبت بین امام و امت تعریف کرد. امام نه صدای طبقات خاص و برگزیده بود و نه صدای طبقه پیشرو و برای بارور کردن تضادها. امام از زمان ورود به صحنه سیاسی، صدای مردم به معنای صدای اراده جمعی بود. میشل فوکو به درستی می‌فهمد که نظام حقیقت غرب با نظام حقیقت اسلام یکی نیست. او می‌گوید نظام ما حتی اگر تقریباً جهانی شده باشد، همچنان

۱. رک: میشل فوکو، *ایران روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی، ۱۳۷۹، ص ۵۴، ۵۷ و ۶۱.



امام خمینی در شرایطی توانست نهضت خود را آغاز کند که بارقه امید فروپاشی رژیم پهلوی در ذهن و ضمیر اکثریت قریب به اتفاق مخالفان و عالمان مبارز نیز وجود نداشت و در شرایطی توانست نهضت را به پیش برد و به پیروزی رساند که بزرگانی از یاران و شاگردانش، نیز نتوانسته بودند به افق بلند سیاسی او دست یابند

کاملاً خاص است... در ایران نیز تا حدود زیادی این نظام مبتنی است بر مذهبی که دارای شکلی ظاهری و محتوایی باطنی است. به عبارت دیگر هر آنچه در شکل صریح قانون بیان می شود در همان حال به معنای دیگری بازمی گردد. پس گفتن چیزی که معنای دیگری دارد نه تنها دو پهلویی و ابهام قابل سرزنش نیست بلکه بر عکس، معنای اضافی ضروری و ارزشمند است. در واقع مردم چیزی را می گویند که در سطح داده ها حقیقت ندارد اما به

معنای عمیق تری بازمی گردد که در قالب درستی و مشاهده غیر قابل هضم است...^۱ تمام این نمادهای دگرگون کننده که غربی ها از فهم آن عاجز هستند و بنیادهای فلسفه سیاسی غرب استعداد درک و هضم آن را ندارد به اساس حقیقت اسلام و رهبری روحانیت و رابطه مردم با این رهبری و نه به سلسله مراتب حزبی، مناسبات طبقاتی و پیشتازی گروه و جریان خاص بازمی گردد. در روحانیت شیعه مرجعیت دینی تابع سلسله مراتب نیست. هر کسی تنها از مرجعی پیروی می کند که خود بخواهد. آیات عظام امروزی را که در برابر شاه و پلیس و ارتش، ملتی را یکپارچه به خیابان ها کشانده اند، هیچ کس بر مسند نشانده است، بلکه مردم به ایشان گوش کرده اند و این نکته حتی درباره کوچکترین اجتماعات هم صادق است. آخوندهای محله و ده کسانی را بر گرد خود جمع می کنند که به سوی سخن ایشان کشیده می شوند. معاش ایشان را همین مردم داوطلب فراهم می کنند، از طریق همین مردم در می یابند که چگونه باید به مریدانی که همین مردم اند خوراک رسانند، نفوذشان را هم از همین مردم دارند، به همین سبب است که روحانیان سرچشمه یک تسلائی دائمی اند. ایشان باید بیدار را نفی کنند، از دولت انتقاد کنند، بر ضد اقدامات ناشایست برخیزند، نکوهش کنند و رهنمود بدهند. این مردان دین مثل پرده هایی هستند که خشم و خواست های مردم بر آنها نقش شده اند.^۲

به تعبیر امام، مردم ولی نعمتان انقلاب اسلامی هستند و از منظر تاریخی، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهد دیدگاه و باور امام خمینی به نقش بی بدیل مردم در تحولات سیاسی، از آغاز نهضت تا هنگام ارتحال ایشان، تغییری نکرده و به عنوان یکی از اصول بنیادین

۱. همان، ص ۶۷-۶۶.

۲. میشل فوکو، *ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷، ص ۳۱-۳۰.

در اندیشه سیاسی ایشان، همواره مورد توجه ویژه بوده است.

در توضیح مفهوم «جمهوری اسلامی» و خصوصاً در مقام تبیین «جمهوریت» نظام اسلامی، آثار تحلیلی فراوانی وجود دارد اما از منظر تاریخی تاکنون به نحو بایسته این بحث بنیادین چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. در این نوشتار تلاش داریم نقش مردم در پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام اسلامی را از منظر امام خمینی مورد توجه قرار دهیم. صد البته بحث پیرامون عنوان نوشتار، در یک مقاله نمی گنجد و این مقاله گزیده و درآمده از مجموعه مطالعات و بررسی‌های نگارنده حول موضوع مذکور است که ان شاء الله در آینده به مرور انتشار خواهد یافت. زحمات و نکات برخی اساتید و فضلاء ارجمند در تکمیل این تحقیق تفصیلی، بایسته قدرشناسی و تقدیر است.

با این مقدمه، در ادامه به باز کاوی و بررسی شواهد تاریخی و مستندات مربوطه خواهیم پرداخت. در این یادداشت ضمن ذکر رویدادهای مهم این نهضت، نقش مردم را به ویژه از زبان امام خمینی مرور می کنیم. همچنین در نگاهی گذرا به نقش مردم قبل از نهضت نیز اشاره خواهد شد.

رساله کشف/سرار و اراده معطوف به نقش مردم در تغییر اوضاع نکبت‌بار حکومت رضاخان در دهه بیست

امام خمینی دو دهه پیش از ورود به عرصه مبارزه، در دو متن تاریخی، شالوده فکر سیاسی خود را عرضه کرده بود و از این رو در محافل نخبگانی و خصوصاً حوزوی، به عنوان یک اندیشمند سیاسی شناخته شده بود. کتاب شریف کشف/سرار که در فروردین ۱۳۲۳ در پاسخ به/سرار/هزارساله حکمی زاده نگارش یافت، حاوی دیدگاه‌های سیاسی بنیادین امام خمینی است. امام در بخشی از کتاب مزبور، با اشاره به نقش توده‌های مردم چنین می نویسد: و از خطاهایی که در این دوره‌های سیاه در این مملکت شد یکی که از همه بالاتر بود سلب نفوذ روحانیت بود که این از برای مملکت از همه بدتر بود. زیرا دل توده از دولت به واسطه فشارها و بی‌عدالتی‌ها رنجیده است و دولت بادل جریحه‌دار مردم نمی‌تواند از مملکت خود دفاع کند. لکن اگر نفوذ روحانیت بود، مردم مانند صدر اول اسلام وارد عمل می‌شدند و مملکت با دست واحد و قوه روحانی و دل گرم از خود دفاع می‌کرد یا دیگران را به رنگ خود درمی‌آورد.^۱

۱. امام خمینی، کشف/سرار، قم، چاپخانه اسلامی، ۱۳۶۳ق، ص ۲۴۱.





اولین تجلی ارزش واقعی مفهوم مردم به عنوان یکی از ارکان اساسی دگرگونی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در نگاه امام خمینی، در همین رساله ارزشمند زمینه‌های بحث عمیق‌تری دارد که در ظرفیت این مقاله نیست و در جای خود باید بدان پرداخت.

توجه به باروری نقش مردم در تغییرات، در درس اخلاق امام خمینی

امام خمینی به دنبال آغاز تدریس فلسفه و عرفان، به منظور تعلیم امور اخلاقی و علوم معنوی، جلسه پند و اندرز بر محور کتاب عرفانی *منازل السائرین* منعقد ساخت که در آغاز، تنها عده‌ای از افراد شایسته و مورد اعتماد امکان حضور در آن داشتند. به تدریج دامنه این درس توسعه یافت و هر هفته، یک روز در سطح حوزه تشکیل می‌شد و علاوه بر روحانیان، صدها نفر از کسبه، کارگران و بازاریان شهرستان قم نیز در جلسه درس اخلاق شرکت می‌کردند. استقبال فراوان و اظهار علاقه شایان مردم، امام خمینی را بر آن داشت که جلسه را در هر هفته دو روز (پنجشنبه و جمعه) برقرار سازد تا عموم طبقات بتوانند در این مجلس درس شرکت کنند و از سخنان آموزنده و سازنده ایشان استفاده کنند. امام پیرامون علت توسعه دادن این جلسه چنین می‌فرماید:

علت اصلی توسعه این مجلس، جلوگیری شدید پلیس رضاشاه بود از مطلق مجالس تعزیه و موعظه و امثال آن. از این جهت مردم علاقه‌مند بودند و اینجانب نیز درس خصوصی *منازل السائرین* را به نحو عموم و عوام فهم توسعه دادم.^۱

آیت‌الله بدلا - از حاضران درس اخلاق امام - در مورد دامنه تأثیر گذاری این درس چنین می‌گوید:

... اجمالاً می‌دانم که برخی از بازاریان و اهل علم در درس امام حضور داشتند. در میان افراد شرکت‌کننده در جلسات درس امام، تعدادی از افراد شاغل در ادارات و حتی مجلس قانون‌گذاری آن وقت، شرکت می‌کردند... بعضی اشخاص بازاری که به امام علاقه‌مند شده بودند، می‌گفتند: «که این مرد کارخانه آدم‌سازی دارد.» حتی یک بار، یکی از بازاریان، جمله تکان‌دهنده‌ای را به زبان آورد که: «درس آقای خمینی، آدم درست می‌کند و من هم قصد آدم شدن دارم!»^۲

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۶، دفتر اول، ص ۵۶.

۲. مجتبی‌فراهانی، *سلسله موی دوست*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۷، ص ۴۸.

مردم و مرجعیت دینی امام در فرایند طبیعی، نه تبلیغی

خاصیت و خصوصیت مرجعیت شیعه آن است که رجوع مردم به مرجع در فرایندی تقوامحور، علمی، طبیعی و به اصطلاح طلبگی، در فرایندی «تعیینی و نه تعیینی» در عرصه اجتماعی تحقق می‌یابد. مردم به طور تدریجی به فرد شایسته که مقبول خواص مذهب نیز است، گرایش پیدا می‌کنند و او را با جان و دل می‌پذیرند. به دیگر سخن، جایگاه مرجعیت شیعه بر خلاف چهره‌پردازی‌های رایج است که به ضرب و زور تبلیغات و فضا سازی (پروپاگاندا) شکل می‌گیرد. مرجعیت امام خمینی دقیقاً بر اساس همین سنت اصیل هزار و چهارصدساله شکل گرفت.

در این زمینه اسنادی وجود دارد که جزئیات جالبی را در بر دارد. در ابتدای تأسیس ساواک، آنان درباره فضای حوزه قم و شخصیت‌های برجسته و آمار طلاب قم، نیز درباره مدارج تحصیلی و جزئیاتی همچون حقوق مستمری آنان، گزارشی تهیه کرده‌اند. در این گزارش درباره مراجع طراز دوم پس از آیت‌الله بروجردی (مرجع علی‌الاطلاق جهان تشیع) و شمار طلاب شرکت‌کننده در درس هر کدام از این شخصیت‌ها و در مورد منطقه نفوذ آنان نیز اطلاعاتی داده‌اند. این گزارش که در تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۲۲ تنظیم شده، شاگردان درس امام را حدود ۵۰۰ نفر ذکر کرده و اعتراف کرده «که از لحاظ درس حائز اهمیت است» و تصریح دارد که ایشان در ایالات مرکزی و غرب ایران مقلدانی دارد. در این گزارش شمار شاگردان درس دیگر علما و مراجع بین صد تا سیصد نفر برآورد شده است.^۱

اراده عمومی در مقابله با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

نهضت امام خمینی با مبارزه علیه تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد. ایشان در همان ابتدا نقش اصلی را به مردم دادند و هویت و قدرت فراموش‌شده مردم را به آنها و دیگران یادآوری کردند و خاطرنشان ساختند این قدرت مردمی وقتی رخ می‌نماید که با قدرت روحانیت در آمیزد و متحد شود:

این اجتماع که برای دیگران خرج دارد، برای ما با یک کلمه تهیه می‌شود. مردم فهمیده‌اند ما دوست آنها هستیم؛ مردم به دوستشان علاقه دارند. روحانیین پدر ملت‌اند، به فرزندان‌شان علاقه دارند. یک پیرمردی نصف شب می‌نویسد: جمع شوید دعا کنیم، تهران حرکت می‌کند! یک پیرمرد هم اینجا بنویسد ما می‌خواهیم یک ختم «اَمَّنْ یُجِیب» بگیریم، ببینید چه

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۷۷-۷۶.





می شود! چون ملت ادراک کرده است که علما صلاح آنها را می خواهند؛ علما مصلح هستند، مفسد نیستند. ما میل داریم دولت این طور باشد. میل داریم اگر عزای ملی اعلام کند، همه عزای بگیرند؛ بر خلاف نباشند. می خواهیم همان طور که مردم قلبشان متوجه روحانین است و با اشاره آنها جمعیت انبوه فراهم می شود، با دولت هم این طور باشند.

از ری نوشتند ما پنج هزار نفر با کفن آماده ایم؛ از جاپلق نوشتند ما صد هزار نفریم، مهاباد دستور شماییم؛ از لرستان نوشتند طایفه هایی با کفن حاضریم. مردم بیدارند؛ یک مملکت بیدار، عقب افتاده است؟ شما خلع سلاح کنید، بیاییم در تهران؛ شما بگویید ما یک اجتماع می خواهیم در شرق، ما می گوئیم یک اجتماع می خواهیم در غرب؛ بیایید قم، شما بگویید ما یک اجتماع می خواهیم در اینجا، ما می گوئیم یک اجتماع می خواهیم در خاک فرج، در دو فرسخی؛ شما نزدیک، ما دور. بروید خوزستان، جای دیگر، تا بفهمند [و] این پشتوانه را از دست ندهند. من به شاه مملکت نصیحت می کنم این قوه را از دست ندهند. دو قضیه را همه دیدیم؛ یک قضیه فوت آیت الله بروجردی، که دیدند. از آنها هم فوت واقع می شود، از ما هم فوت شد. می گویند آخوند چیزی نیست چطور آخوند چیزی نیست؟ می گوید: من با آخوند کار ندارم. آخوند با تو کار دارد. نصیحت از واجبات است؛ ترکش شاید از کبابر باشد. از شاه گرفته تا این آقایان، تا آخر مملکت، همه را باید علما نصیحت کنند.^۱

اراده عمومی در خروش امام علیه اصلاحات امریکایی و انقلاب سفید

با شکست تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی شاه خود پیش قدم اصلاحات امریکایی شد و انقلاب سفید را مطرح و رفراندوم را پیش کشید. اینجا بود که برخی مبارزه با شاه مجهز به توپ و تفنگ را بی نتیجه عنوان کردند اما امام معتقد بود نیروی مردمی قوی تر از همه قوای شاه است:

ما که نمی خواهیم به جنگ توپ و تانک برویم که می گوئید از ما ساخته نیست، چه کار می توانیم بکنیم و مشت با درفش مناسبت ندارد. بزرگترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است. آن

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۰، ۱۱/۹/۱۳۴۱.



وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمی شود.^۱

امام در یک سخنرانی و در یک اعلامیه مخالفت خود را با برگزاری رفراندوم و تحریم آن ابراز کرد و از مردم خواست به مبارزه منفی با آن دست بزنند. امام در اینجا نیز به ظرفیت‌های مردمی تکیه کرده و از حضور آرام آنها برای پیشبرد این مسئله استفاده کرد.^۲ با وجود این مردم تهران و قم با همراهی دیگر علما قبل از برگزاری رفراندوم دست به تعطیلی بازارها، اعتصاب و تشکیل اجتماعات زدند.^۳ در نهایت نیز امام شکست رژیم در برگزاری رفراندوم را با مبارزه منفی مردم اعلام کردند و فرمودند:

... شما آقایان محترم، در هر مقامی که هستید، با کمال متانت و استقامت در مقابل کارهای خلاف شرع و قانون این دستگاه بایستید. از این سرنیزه‌های زنگ زده و پوسیده نترسید؛ این سرنیزه‌ها به زودی خواهد شکست. دستگاه حاکمه با سرنیزه نمی تواند در مقابل خواست یک ملت بزرگ مقاومت کند و دیر یا زود شکست می خورد. اکنون هم در مانده و شکست خورده است و روی درماندگی به این بی فرهنگی‌هایی که ملاحظه می کنید، دست می زند. ما میل نداشتیم که کار به این رسوایی‌ها بکشد! چرا باید شاه مملکت اینقدر از ملت جدا باشد که وقتی پیشنهادی می دهد با بی اعتنایی و عکس العمل منفی مردم مواجه گردد؟ شاه مملکت باید جوری باشد که وقتی پیشنهادی می دهد، درخواستی می کند، ملت با جان و دل در انجام آن بکوشند، نه آن که با آن به مقابله برخیزند و رفراندوم شاه در سراسر مملکت بیش از دو هزار نفر به همراه نداشته باشد!^۴

بیداری اراده عمومی در فاجعه تهاجم کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه

امام مبارزه منفی مردمی را کمی بعد از تحریم رفراندوم انقلاب سفید پی گرفت و با تحریم عید نوروز ۱۳۴۲ و اعلام عزای عمومی ظرفیت مردمی در مبارزه با رژیم را دوباره به صحنه آورد.^۵ در پی آن، فاجعه حمله کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه در ۲ فروردین ۴۲

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۶۰-۲۵۹.

۳. همان، ص ۲۶۳-۲۶۲ و ۲۷۴-۲۷۳.

۴. همان، ص ۳۱۹-۳۱۸.

۵. همان، ص ۳۳۵.



رخ داد که برای ارباب روحانیت و بیرون کردن مردم از صحنه سیاست بود. امام خمینی ظرفیت‌سازی خلاقانه‌ای از حضور مردم کردند و فیضیه را تبدیل به محلی برای عبرت کرده و از مردم خواستند از آثار جنایات رژیم دیدن کنند و آن مشاهدات خود را به اقصی نقاط کشور برسانند. اولین دستور عمومی بعد از این حادثه این بود که:

مردم لازم است از مدرسه فیضیه دیدن نمایند و جنایات غیرانسانی دستگاه حاکمه را از نزدیک ببینند و نیز به بیمارستان‌ها سرکشی کنند و از روحانیان مجروح و مصدوم عیادت به عمل آورند تا دریابند که دستگاه حاکمه با روحانیت چه کرده است.

آیا در آن شرایط، برای رسوا کردن شاه و نشان دادن چهره زشت و ضد اسلامی او، برنامه‌ای از این زنده‌تر و مردمی‌تر می‌شد ارایه داد؟ آیا در آن فرصت، از فاجعه فیضیه بهتر از این می‌شد بهره‌برداری کرد؟ امام به نفع آرمان خود و اوج و پیشبرد نهضت، به بهترین شیوه‌ای از فاجعه فیضیه بهره‌برداری کرد و با ارایه این برنامه به ملت، می‌توان گفت: «یک‌روزه ره صدساله رفت» و ماهیت ضد اسلامی شاه را با بهره‌گیری از جنایات خونین فیضیه آشکار کرد و به پیروزی و موفقیت بزرگی دست یافت. امام با درک همین حقیقت بود که درست در آن لحظه‌ای که شه‌پرستان به مدرسه فیضیه یورش برده، سرگرم زدن و کوبیدن بودند، طی سخنرانی کوتاهی نوید پیروزی را به مردم داد و فریاد برآورد که «ما پیروز شدیم!»^۱

عاشورای ۱۳۴۲ و برآمدن مفهوم اراده عمومی در قیام ۱۵ خرداد

امام از ظرفیت مراسمات حسینی دهه محرم نیز برای روشنگری و حضور مردم در صحنه مبارزه حساب باز کرده بودند. از این رو در ابتدای امر با صدور رهنمودهایی خط مشی کلی مبارزه حسینی محرم ۱۳۴۲ را مشخص کردند.^۲ رژیم از حرکت روشنگرانه و مردمی امام احساس خطر کرد زیرا امام با حضور خود در محلات و هیئت‌های مختلف شهر قم به پررنگ کردن نقش مردم در نهضت مبادرت داشتند و احساسات پرشور مردمی را جهت آماده‌سازی برای اقدامات بعدی به خروش می‌آوردند.^۳

آخرین اقدام امام در این مرحله زمینه‌سازی برای عاشورای ۱۳۴۲ و سخنرانی ایشان و دیگر مراجع در قم است. استقبال کم‌نظیر مردم اقصی نقاط کشور از عاشورای ۱۳۴۲ در قم ظرفیت

۱. همان، ص ۳۸۸.

۲. همان، ص ۴۶۷-۴۶۵.

۳. همان، ص ۴۸۹-۴۸۷.

امام خمینی دو دهه پیش از ورود به عرصه مبارزه، شالوده فکر سیاسی خود را عرضه کرده بود و از این رو در محافل نخبگانی و خصوصاً حوزوی، به عنوان یک اندیشمند سیاسی شناخته شده بود. کتاب شریف کشف اسرار که در فروردین ۱۳۲۳ در پاسخ به اسرار هزار ساله حکمی زاده نگارش یافت، حاوی دیدگاه‌های سیاسی بنیادین امام خمینی است

بی نظیری برای روشنگری و جهت‌دهی مبارزات مردمی بود که امام از آن به خوبی استفاده کرد.

سخنرانی بی‌سابقه امام در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مصادف با ظهر عاشورای حسینی، مردم را از هر جهت برای اقدام علیه رژیم آماده نمود. اشتباه محاسباتی شاه در دستگیری امام این ظرفیت عظیم را دو چندان کرده که مثل آتشفشانی منفجر و شور و هیجانات مردمی غیر قابل کنترل شد.^۱

قیام ۱۵ خرداد با جنایات بی‌شمار رژیم به پایان رسید اما توانست همچون قیام عاشورای حسینی

مظلومیت حماسی بسازد و مبدأ اقدامات انقلابی مردمی در ادامه نهضت باشد. رابطه قیام ۱۵ خرداد با کل نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی همچون رابطه عاشورا با ظهور حضرت ولی عصر (عج) بود که موتور محرک تمامی شیعیان و آزادگان عالم برای برپایی عدالت مهدوی است. به همین جهت امام خمینی درباره قیام ۱۵ خرداد می‌فرماید:

... در عین حالی که ۱۵ خرداد مصیبت برای ما بود لکن این موهبت هم خدای تبارک و تعالی، به ما عطا کرد که مردم بیدار شدند و لبیک گفتند به صدای روحانیون. و در همه جا، در همه مملکت این نهضت شروع کرد و میداَش از همان ۱۵ خرداد بود، و بعد کم کم تدریجاً ریشه گرفت. و بعد که در این آخری دیگر زیاده‌تر شد و بیشتر شد نهضت مردم، پیش‌تر رفت نهضت مردم و قیام همگانی شد. بحمدالله ریشه اجانب از این مملکت کنده شد و شاه سابق از ایران رفت... بنابراین ۱۵ خرداد در عین حالی که مصیبت بود، لکن مبارک بود برای ملت که منتهی شد به یک امر بزرگی و آن استقلال کشور و آزادی برای همه مملکت.^۲

به فکر مردم بودن در عین ساده‌زیستی

باز بودن منزل امام به روی همه قشرهای مردم حتی در سخت‌ترین روزها همچون لحظات حمله به مدرسه فیضیه اعتماد مردم را به ایشان روزافزون می‌کرد.^۳ ساده‌زیستی پیدا و پنهان

۱. همان، ص ۵۱۷-۵۱۵ و ۵۲۲-۵۲۱

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۶

۳. سید حمید روحانی، همان، ص ۳۸۷-۳۸۲



امام نمودهای زیادی داشت؛ امام، زمانی که خود دچار مشکلاتی در تبعید ترکیه بود وضعیت محرومان ایران در سرمای استخوان سوز را پیگیری می کرد.^۱ در همین راستا امام دو نامه از ترکیه به شهید سید مصطفی ارسال می کنند و در آنجا تأکید کردند که خرید زغال برای مستمندان فراموش نشود.^۲

از مهمترین نمادهای ساده زیستی و مردمی زندگی کردن امام، منزل ایشان در قم، نجف، پاریس و جماران بود. غیر از قم که همیشه برای مردم نماد مردم دوستی و ساده زیستی بود نجف نیز در اوج ساده زیستی و مردم داری اداره می شد. درباره زندگی ساده و مردم دارانه امام در نجف آورده اند:

با این که امام به هوای گرم نجف عادت نداشتند و در نجف گاه هوا به قدری گرم می شد که ما که عادت به این هوا داشتیم حتی روی پشت بام نمی توانستیم بخوابیم (چون موسم وزیدن باد سموم بود) اما امام در عین حال که می توانستند کولر تهیه کنند و عاشقان آن حضرت اصرار می کردند که با توجه به کهولت سن برای ایشان کولری تهیه کنند. راضی نمی شدند با اینکه ارزان بود. بعد بعضی به ایشان اصرار کردند که حداقل در بیرونی تان اجازه نصب کولر بدهید چون مردم خیلی در فشار گرما هستند تا امام ناچاراً به خاطر رعایت حال مردم راضی شدند و اجازه دادند در بیرونی شان کولر بگذارند.^۳

استفاده از ظرفیت بالقوه فرمان جهاد عمومی و مردمی در نگاه امام خمینی

امام خمینی در روند تحولات انقلاب اسلامی همواره با مبارزه مسلحانه مخالف بود و هرگز گروه های مبارز مسلح را تأیید نکرد. بر خلاف برخی دیگر از روحانیان مبارز مانند آقایان منتظری و هاشمی که در دوره های مختلف به حمایت از برخی گروه های مبارز مسلح مانند سازمان مجاهدین (منافقین) پرداختند. این رویکرد امام شامل تمام گروه های مبارز مسلح داخلی بود و حتی اقدامات برخی گروه های مسلح مانند هیئت های مؤتلفه که بر اساس اجازه مجتهدان به حذف برخی کارگزاران رژیم می پرداختند نیز هرگز مورد تأیید امام قرار نگرفت.^۴ عدم حمایت امام بدین معنا نبود که ایشان از نظر فقهی این حرکات را

۱. همان، ۱۳۸۹، دفتر دوم، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۱۹ و ۲۲.

۳. غلامعلی رجایی، برداشت هایی از سیره، تهران، عروج، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵۳-۵۲.

۴. سید حمید روحانی، همان، دفتر اول، ص ۱۱۲۲.

خاصیت و خصوصیت مرجعیت شیعه آن است که رجوع مردم به مرجع در فرایندی تقوآمحر، علمی، طبیعی و به اصطلاح طلبگی، در فرایندی «تعینی و نه تعینی» در عرصه اجتماعی تحقق می یابد. به دیگر سخن، جایگاه مرجعیت شیعه برخلاف چهره پردازی های رایج است که به ضرب و زور تبلیغات و فضا سازی (پروپاگاندا) شکل می گیرد. مرجعیت امام خمینی دقیقاً بر اساس همین سنت اصیل هزار و چهارصدساله شکل گرفت

نامشروع می شمرد بلکه بنا به اقتضائات مبارزه چنین راهبردی اتخاذ شده بود. امام بر این باور بود که بدون دست بردن به اسلحه و بدون کشت و کشتار و خونریزی می توان بر شاه چیره شد و رژیم پادشاهی را در ایران برانداخت چنان که در پی فاجعه فیضیه امام در پاسخ به پرسش یکی از طلاب مبنی بر این که در این شرایط که رژیم شاه هر سخن حقی را با سرنیزه و سرکوب و خونریزی پاسخ می دهد، با اعلامیه و سخنرانی چگونه می توان امید موفقیت داشت، فرمودند: «ما اگر بتوانیم ملت ایران را بیدار و آگاه کنیم و یکپارچه به حرکت در آوریم شاه و ساواک نمی توانند مقاومت کنند و از پای در می آیند.»^۱

اراده عمومی در اعتصابات آستانه انقلاب اسلامی

اعتصابات در آستانه انقلاب اسلامی به دو بخش تاریخی تقسیم می شود؛ اعتصابات قبل از ۱۷ شهریور که بیشتر مقطعی، مناسبتی و رویدادمحور بود، از جمله سالگرد قیام ۱۵ خرداد، فاجعه سینما رکس و... اما بعد ۱۷ شهریور ۵۷ و همزمان با آغاز اعتصابات کارکنان نفت، با دستوری که امام خمینی در ۲۱ شهریور صادر کردند اعتصابات مستمر آغاز شده و به تدریج سراسری شد. امام خمینی در این فرمان تاریخی اظهار داشتند:

از این پس جا دارد که همه کارهای خود را تعطیل کنیم - نه برای همیشه - که به همین زودی ظالم جبار سرنگون می شود. در باز کردن مغازه ها و کارخانه ها عجله نکنید. در تقویت روحیه و ایمان کسانی که ضعیف اند بکوشید که روزی دست خداست. چند روز تعطیل کسب و کار برای رضای خدا کسی را از گرسنگی نمی کشد. عزت و ثروت دست خداست. از مرگ نترسید که حیات و ممات به دست خداست. تعطیل را ادامه دهید که فرج نزدیک است.^۲

۱. همان، ص ۱۱۲۱-۱۱۲۲.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۶۳-۴۶۲.



ایشان از اعتصاب کارگران شرکت نفت حمایت ویژه‌ای داشت و در برابر فشارهای دولت نظامی از هاری به اعتصاب کنندگان واکنش نشان می‌دهد. به علاوه از ظرفیت‌های مردمی برای حمایت از مشکلات اقتصادی کارکنان شرکت نفت استفاده می‌کرد و آنها را به میدان می‌آورد. ایشان به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷ می‌فرمایند:

... پشتیبانی از اعتصابات کارمندان مؤسسات دولتی؛ به خصوص کارمندان و کارگران شرکت نفت و جلوگیری از هدر دادن این مخزن عظیم و ادامه اعتصابات تا رسیدن به هدف اسلامی.
ج. کمک مالی به کسانی که در اثر اعتصابات ضرر دیده‌اند؛ اعم از اصناف شجاع و کارگران و زحمتکشان متدین و محروم و کارمندان محترم و کمک برای ادامه اعتصاب در همه اقشار...^۱

امام فقط به اعتصاب اصناف بسنده نکرد و مسئله فرار سربازان از سربازخانه‌ها را نیز در دستور کار قرار داد. در این طرح مؤثر نیز امام از ظرفیت‌های مردمی برای به پیروزی رساندن آن استفاده کرد و بدین‌منظور در ۱۱ آذر ۱۳۵۷ فرمودند:

من از سربازان سراسر کشور خواستارم که از سربازخانه‌ها فرار کنند، این وظیفه‌ای است شرعی که در خدمت ستمکار نباید بود. من از پدرها و مادرها و عاقله صاحب‌منصبان تقاضا دارم که آنان را از کمک به شاه خائن و اطاعت از صاحب‌منصبان خدمتگزار به شاه و اجانب، بازدارند و از درجه‌داران خواستارم که به ملت خود بپیوندند و افتخار خدمت به مسلمین را احراز کنند.^۲

شهادت آقا مصطفی و خروش مردم در قیام ۱۹ دی قم و قیام ۲۹ بهمن تبریز

شهادت سید مصطفی خمینی خون تازه‌ای در رگ نهضت امام جاری کرد. بر خلاف دیگر مقاطع که امام به میدان می‌آمد و مردم را به حرکت درمی‌آورد این بار مردم احساس کردند رژیم به امام حمله کرده است و در صدد شکستن هیمنه امام است. در توهین روزنامه /اطلاعات به امام نیز که به قیام ۱۹ دی و در ادامه به قیام ۲۹ بهمن انجامید چنین حس غیورانه‌ای در میدان جوشید. به همین علت مردم در حمایت از امام خود به صحنه آمدند و دیگر نیاز به رهبری ویژه‌ای برای مردم نبود و به همین دلیل رژیم از پیش‌بینی حرکت‌های

۱. همان، ج ۴، ص ۳۱۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۵۳.

امام به نفع آرمان خود و اوج و پیشبرد نهضت، به بهترین شیوه‌ای از فاجعه فیضیه بهره‌برداری کرد و با ارایه این برنامه به ملت، می‌توان گفت: «یک روزه ره صد ساله رفت» و ماهیت ضد اسلامی شاه را با بهره‌گیری از جنایات خونین فیضیه آشکار کرد و به پیروزی و موفقیت بزرگی دست یافت

مردمی عاجز ماند و رهبری کار به دست خود مردم افتاد. از دیگر پیامدهای شهادت آقا مصطفی و در ادامه قیام‌های پیاپی، سراسری شدن حرکت‌های مردمی بود. از شهادت آقا مصطفی به بعد وسعت نهضت مردمی، کشوری شد و هر اتفاقی باعث واکنش همه مردم در اقصی نقاط ایران می‌شد. سراسری شدن نهضت مردمی امام از شهادت آقا مصطفی شروع شد.^۱ قیام‌های ۱۹ دی و ۲۹ بهمن نیز به این هدف کمک ویژه‌ای نمود و به سراسری شدن نهضت کمک شایانی کرد. در این رابطه مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

وقتی که در بیست و نهم بهمن مردم تبریز قیام کردند - این به نظر من نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد - [حوادث] نوزدهم دی قم را دیده بودند؛ این را که رژیم با چه سبعیتی وارد میدان خواهد شد و مردم را کشتار خواهد کرد، دیده بودند. و رژیم هم خیال می‌کرد که بعد از حادثه قم، برق چشم را از مردم ایران گرفته است و دیگر کسی جرأت ندارد وارد میدان بشود. در چنین شرایطی، مردم تبریز با حجمی چند برابر آنچه در قم اتفاق افتاده بود وارد میدان شدند و ابتکار چهلم گرفتن را ایجاد کردند. اینکه سلسله چهل‌ها بعد راه افتاد و منتهی شد به آن حرکات عظیم مردمی، ابتکارش در تبریز اتفاق افتاد؛ یعنی تهریزی‌ها مبتکر چهلم گرفتن بودند برای شهدای قبل از خودشان.^۲

نماز عید فطر و سیل بنیان کن اراده عمومی در راهپیمایی عاشورا

سال ۵۷ در مناسبت‌های مختلف حضور مردم به رهبری روحانیت قدم به قدم رژیم را به طرف سقوط می‌کشاند. یکی از این مناسبت‌ها تحریم اعیاد شعبانیه بود. امام خمینی در بیانیه‌ای این اعیاد را عزای عمومی اعلام کردند.^۳ به دنبال این بیانیه مردم از برگزاری

۱. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱، دفتر پنجم، ص ۴۰۴-۴۰۳.

۲. «بیانات در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی»، سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir>، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹، لینک کوتاه: <https://khl.ink/f/47366>

۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۲۷-۴۲۶.





مراسمات شعبانیه به عنوان جشن خودداری کردند و به تظاهرات علیه رژیم پرداختند که به کشته و زخمی شدن و دستگیری عده‌ای انجامید.

راهپیمایی بعد از نماز عید فطر نیز حرکت مردمی برجسته‌ای بود که ویژگی‌های خاص خود را داشت. در این راهپیمایی علاوه بر اینکه مسالمت‌آمیز بود، برای اولین بار حضور زنان عفیف و چادری صحنه تأثیر گذاری را ایجاد کرده بود و مطلع ورود میدانی زنان به نهضت شد. در برخی خاطرات آمده:

در گذشته راهپیمایی داشتیم مثلاً راهپیمایی عاشورای سال ۴۱ یا ۴۲ آن راهپیمایی عظیم یا ۱۵ خرداد همگی برادرها بودند. تجمعاتی که می‌شد اکثراً برادرها بودند اما آن روز حضور خواهرها در راهپیمایی و شعار دادن آنها به قدری مؤثر بود که حتی مأمورانی را هم که در سر راه بودند، تحت تأثیر قرار داد.^۱

حضرت امام تظاهرات عید فطر را رفراندوم ناامید و حضور زنان در آن تظاهرات را مورد توجه قرار داد:

شرکت زن‌ها در رفراندوم اخیر بیهوده بودن ادعاهای پوچ شاه را برای تمام اقشار ثابت کرد. زنان همدوش مردان بپا خاستند و آزادی و استقلال خود را تقاضا کردند و شاه را محکوم نمودند.^۲

موعد دیگری که نهضت مردمی امام به نمایش در آمد محرم سال ۱۳۵۷ بود. قبل از آن امام دستور به هر چه باشکوه برگزار شدن محرم را داد و تأکید کردند که باید در آن روشنگری شود. ایشان در آذر ۱۳۵۷ فرمودند:

من در مورد محرم به دوستانم دستور داده‌ام و به آنان گفته‌ام که مجالس را هر چه بیشتر باید برپا نمایند و مراسم این ماه را بدون اجازه از دولت انجام دهند. و اگر دولت جلوگیری کردند در خیابان‌ها و کوچه‌ها و خارج نکایا مسائل روز را بگویند و بدین گونه نهضت را ادامه دهند.^۳

محرم متفاوت از دیگر سال‌ها برگزار شد و در نهایت به تظاهرات بی‌نظیر تاسوعا و عاشورا رسید که یکی از مسالمت‌آمیزترین تظاهرات‌های تا آن زمان شناخته شد.^۴ تظاهرات تاسوعا و عاشورا باعث تصمیم‌گیری‌های جدیدی در سران مملکت شد و شاه و ازهاری از موفقیت

۱. حسین کاوشی، *خاطرات فضل‌الله فرخ*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱.

۲. صحیفه امام، همان، ص ۴۷۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۴۲.

۴. کیهان، ۱۳۵۷/۱۰/۱۶، ص ۵.

خود ناامید شدند.

در این باره ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود در خصوص تظاهرات تاسوعا و عاشورا می‌نویسد:

... تظاهرات عظیم تاسوعا [۱۹ آذر] و عاشورا [۲۰ آذر] پیش آمد و محمدرضا و ازهاری با هلیکوپتر، تمام سطح شهر را بازدید کردند. محمدرضا خطاب به ازهاری گفت: «همه خیابان‌ها مملو از جمعیت است، پس موافقین من کجا هستند؟!» و ازهاری پاسخ داد: «در خانه‌هایشان!» آخرین امید محمدرضا به یأس بدل شد و گفت: «پس فایده ماندن من در این مملکت چیست؟!»^۱

امام این تظاهرات را رفراندوم سراسری اعلام کردند و پیام آن را رأی به رفتن شاه و غیر قانونی بودن سلطنت پهلوی دانستند و فرمودند:

بعد از رفراندوم دو روز عاشورا و تاسوعا، دیگر برای هیچ کس ابهامی باقی نماند که شاه بزرگترین شکست سیاسی خود را خورد. میلیون‌ها مردم سراسر ایران، برای چندمین بار، با تظاهراتی آرام ثابت کردند که شاه را نمی‌خواهند. همزمان با آن تظاهرات، من به تمام دولت‌های سراسر جهان اعلام کردم که دیگر برای شما شکی در این مسئله که مردم شاه را خلع کرده‌اند نمانده است.^۲

رد پای اراده عمومی در تأسیس شورای انقلاب در ۲۲ دی ماه ۵۷

اولین ساختار سیاسی مهمی که امام خمینی برای تصمیم‌گیری در پسا انقلاب تأسیس کردند شورای عالی انقلاب بود. امام خمینی در اعلامیه تأسیس این شوراه از نقش مردم در تعیین آن سخن به میان آوردند و پشتوانه سیاسی این تصمیم را حمایت مردمی از خودشان اعلام فرمودند و آوردند:

به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.^۳

۱. عبدالله شهبازی، ظهور سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۹۱-۵۹۰.

۲. صحیفه امام، همان، ص ۲۴۱.

۳. همان، ص ۴۲۶.





استقبال تاریخی مردم از امام در بدو ورود به ایران

نقش مردم در استقبال تاریخی از امام در دو مرحله دیده می‌شود. مرحله اول زمانی است که دولت ایران و دیگر قدرت‌ها قصد مانع تراشی برای سفر امام به ایران را دارند. در اینجا بود که تظاهرات‌های مردمی و به ویژه تحصن روحانیون در دانشگاه تهران آغاز شد. نقش مردم در عقب راندن رژیم در این مرحله تأثیر بسزایی داشت.^۱

مرحله بعدی استقبال از امام بود که در بی‌نظیر بودن آن کسی تردید ندارد. مسئله مهم در این استقبال تاریخی سراسری بودن آن با وجود برگزاری آن در تهران بود. مردم اقصی نقاط کشور بر خود واجب می‌دانستند که برای استقبال از امام به تهران بیایند.^۲

صدور حکم نخست‌وزیری دولت موقت بازرگان به پشتوانه حمایت اکثریت قاطع مردم

امام خمینی در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ حکم نخست‌وزیری دولت موقت را برای مهندس بازرگان صادر و این حکم در فردای آن روز با حضور اصحاب رسانه رسماً ابلاغ شد و به این وسیله عملاً نخست‌وزیری بختیار رسماً بی‌اعتبار شد.

در متن حکم امام بار دیگر به جایگاه رأی مردم به عنوان پشتوانه تصمیمات سیاسی اساسی امام خمینی تصریح شده است. امام در ابتدای حکم نخست‌وزیری بازرگان چنین می‌نویسد:

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان؛ بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است... جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی

۱. کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۸، ص ۳؛ ۱۳۵۷/۱۱/۹، ص ۴؛ ۱۳۵۷/۱۱/۱۰، ص ۲ و ۱۳۵۷/۱۱/۱۱، ص ۱. کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۸، ص ۱؛ به نقل از ویکی امام خمینی: https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%DA%AF%D8%B4%D8%AA_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%E2%80%8C%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C_%D8%A8%D9%87_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86#cite_note-22

۲. «شرکت مردم از سراسر ایران در مراسم استقبال از امام خمینی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، <https://irdc.ir>، ۱۳۹۶/۱۱/۱۲، کد خبر: ۲۱۳۷.

نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.^۱

در این حکم امام خمینی در کنار تصریح به «حق شرعی» و مسئله «ولایت فقیه»، از پشتیبانی بی نظیر و باشکوه مردم از رهبری ایشان به عنوان پشتوانه «حق قانونی» برای انتخاب نخست وزیر دولت موقت و تشکیل نظام سیاسی جدید یاد می کنند. دیگر آن که امام بازرگان را مأمور می کند که «تغییر نظام سیاسی کشور» و «فرایند تدوین قانون اساسی جدید» را نیز از چهار چوب «مراجعة به آرای عمومی ملت» دنبال نماید.

با انتخاب بازرگان به نخست وزیری دولت موقت، مرحله جدیدی از انقلاب آغاز شد و روند پیروزی ملت شتاب یافت. امام خمینی بعد از صدور حکم نخست وزیری، دوباره مانند طول مدت نهضت نقش مردم را در این مرحله مشخص کردند و اعلام نظر مردم درباره دولت بازرگان را به حضور آنها در خیابان ها و مجامع موکول نمودند و در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ فرمودند:

من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت طولانی رنج و زحمت بردند و با دادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند، مطلبی هست که می خواهم به عرض ملت برسانم و آن این است که نظر خودشان را درباره دولت آقای مهندس بازرگان که دولت شرعی و اسلامی است اعلام کنند؛ هم به وسیله مطبوعات، هم تظاهرات «آرام» در شهرها و در دهات و هر جا که مسلمان هست، نظر خودشان را راجع به دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان اظهار کنند.^۲

غوغای اراده عمومی در برآمدن نظام جمهوری اسلامی در فروردین ۱۰ و ۱۱

یکی از جلوه های نقش مردم و تجلی اراده ملی در نهضت امام خمینی بعد از انقلاب اسلامی، در انتخابات ها شکل می یافت. در اتفاقی کم نظیر در جهان کشوری که تازه انقلاب کرده و در سایه دولت موقت اداره می شود پنج انتخابات در یک سال (سال ۵۸) برگزار کرد. برجسته ترین انتخابات مربوط به انتخابات همه پرسی تعیین نوع حکومت بود که بی سابقه ترین مشارکت را با آرای بسیار بالا ثبت کرد و بیش از ۹۸ درصد مردم در انتخابات

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۴.

۲. همان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۶، ص ۶۱.



قیام ۱۵ خرداد با جنایات
بی شمار رژیم به پایان رسید
اما توانست همچون قیام
عاشورای حسینی مظلومیت
حماسی بسازد و مبدأ
اقدامات انقلابی مردمی در
ادامه نهضت باشد

شرکت کرده و ۹۷ درصد به جمهوری اسلامی رأی دادند.^۱
در این انتخابات با وجود این که فضای رسانه‌ای کشور تحت
اختیار روزنامه‌های وابسته به جریان‌های چپ یا جریان‌های
به ظاهر ملی بود و همه نوع حکومتی از جمهوری دموکراتیک
اسلامی تا جمهوری دموکراتیک ایران و جمهوری خلق و...^۲
لقلقه زبان رسانه‌ها بود اما مردم به جمهوری اسلامی رأی

دادند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

خاطره‌ای که فقط اشاره می‌کنم مخالفت‌هایی است که با رأی‌گیری به این
شکل وجود داشت که از طرف جناح‌های مختلف این مخالفت‌ها بود همه
هم خودشان را بعدها نشان دادند. هم آن جناح‌هایی که بر مطبوعات کشور
مسلط بودند، روشنفکرهای چپ و نیمه چپ و لیبرال و التقاطی، اینها که
مطبوعات آن روز را/اطلاعات، کیهان آن روز را توی مشت داشتند که خب
بحمدلله بعد همه ازاله شدند و روزنامه حساسی دیگری هم نبود یعنی همین
روزنامه جمهوری/اسلامی که نبود روزنامه دیگری هم که بشود مورد اتفاق
باشد همین طور. هر چه دلشان می‌خواست می‌نوشتند. رفته بودند اینجا و
آنجا این روشنفکرهای گروهکی سیاسی ملحد و نیمه ملحد از شخصیت‌های
گوناگون نظر خواسته بودند که به نظر شما آری یا نه درست است؟ یا بیایید
چند جور حکومت را مطرح کنیم و رأی بگیریم. مقصودشان هم این بود
که مردم را از آن یکپارچگی خارج کنند، اگرچه فرقی هم نمی‌کرد یعنی
تأثیری هم نداشت. اگر مردم خب طبیعی بود که به آن شیوه‌های دیگر
رأی نمی‌دادند و به خصوص بعد از آنی که امام آن جور صریح فرمودند
جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک [کلمه] زیاد، لکن آنها کار
خودشان را می‌کردند به امید این که شاید بتوانند شکاف بیندازند این رأی
زیاد مردم را کم کنند، رأی را تقسیم کنند از این کارها می‌کردند و اوضاعی
داشتیم ما در شورای انقلاب با آن جناح لیبرال و به اصطلاح ملی‌گرا که
بیشترین خصوصیتشان مخالفت با خط اصیل انقلاب بود که این شیوه‌ای را

۱. اطلاعات، ش ۱۵۸۱، ۱۲/۱/۱۳۵۸، ص ۸.

۲. احمد رضا شاه ولی، احسان موحدیان، تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد
انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۴۱-۳۸.



که بعد هم انجام گرفت این شیوه را اثبات کنیم که این شیوه درستی است.^۱ آقای هاشمی رفسنجانی نیز بر این امر تکیه داشت. رسانه‌های گروه‌های سیاسی در مخالفت با رأی به جمهوری اسلامی و طرح بدیل‌های آن سنگ تمام گذاشته بودند:

از همان روز رأی‌گیری و بعدها در ماه‌ها و حتی یکی، دو سال اول پیروزی انقلاب، برخی از اشخاص و بعضی از گروه‌ها، تلاش داشتند که چنین القاء کنند که «مردم آن روز آگاه نبودند و مخالفی نبود و چون امام گفتند، مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند» اما واقعاً این‌طور نبود. آن روزها، هم مردم آگاه بودند، هم تبلیغات مخالفان جدی بود و حتی ارگان اجرایی انتخابات یعنی استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و بخشداران، اکثراً در اختیار طرفداران نهضت آزادی بود که قاعدتاً با آن نظرانی که داشتند، از مخالفان اسم «جمهوری اسلامی» برای نظام جدید تلقی می‌شدند. آن روزها تعداد نشریاتی هم که علیه این فکر حرف می‌زدند، خیلی بیشتر از نشریاتی بود که از این فکر حمایت می‌کردند. ده‌ها گروه چپ‌گرا و ملی‌گرا و انواع انجمن‌های ریز و درشت، همگی مجله یا روزنامه داشتند و اکثر اینها مخالف بودند و می‌گفتند که حکومت جمهوری یا جمهوری دموکراتیک، چپی‌ها می‌گفتند جمهوری خلق یا چیزهایی از این قبیل، این‌طور نبود که مخالفت‌ها و حرف‌های مخالفان به گوش مردم نرسیده باشد و دیگران نفهمیده باشند. رادیوهای خارجی هم به شدت فعال بودند که حرف‌های همین مخالفان را با تحلیل و توجیه به گوش مردم برسانند. مخالفان حتی این قدر حساس بودند که وقتی در شورای انقلاب مطرح کردیم در ورقه‌هایی که پخش می‌کنیم، می‌خواهیم کلمه آری به حکومت اسلامی را به رنگ سبز بنویسیم، مخالفت کردند و مدعی شدند که رنگ سبز مردم را فریب می‌دهد و می‌گفتند شما می‌خواهید رنگی بیاورید که خود آن تبلیغ است؛ این قدر اینها حساس و مراقب بودند، و برای تغییر وضعیت فشار می‌آوردند. اما سرانجام با حضور میلیون‌ها انسان عاشق امام و انقلاب آن نتیجه جالب توجه و غیرمنتظره، که نشان از آگاهی مردم بود، به دست آمد و انقلاب در مسیر تثبیت جایگاه

۱. خاطره آیت‌الله خامنه‌ای از ۱۲ فروردین ۵۸، تارنمای دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

<https://farsi.khamenei.ir>. ۱۳۶۴/۱/۱۰. لینک کوتاه: <https://khl.ink/f/6175>



خویش نخستین گام را، محکم برداشت.^۱

با وجود این مخالفت‌های جدی، شرکت بی‌سابقه و رأی قریب به اتفاق مردم به جمهوری اسلامی گواهی بی‌بدیلی بود بر حضور مردم در سراسر نهضت امام و محبوبیت بی‌نظیر امام در نزد آنها. وجه دیگر مردمی بودن این رفراندوم را باید در این دید که برگزاری این انتخابات در فاصله کمتر از دو ماه از انقلاب انجام گرفت و این سرعت با وجود استنکاف برخی از سران دولتی بر انجام آن معلول خواست جدی مردم و امام بود که ثمره انقلاب خود را در تأسیس جمهوری اسلامی می‌دیدند. سال انتخاباتی ۵۸ با رفراندوم جمهوری اسلامی شروع شد و با چهار انتخابات دیگر ادامه یافت که نقش مردم را در پایه‌گذاری نظام اسلامی به وضوح اثبات کرد. انتخابات‌هایی که با رأی قاطع شرکت‌کنندگان همراه بود و با مشارکت بالایی به سرانجام رسید.

وقتی سیر تحولات نهضت امام خمینی را مرور می‌کنیم قدم به قدم رابطه دوطرفه امام - امت و نقش برجسته مردم در نگاه امام خمینی را می‌بینیم.

سرنوشت عجیبی دارد ایران. در سپیده‌دم تاریخ، این کشور دولت و سازمان‌اداری را پدید آورد؛ بعدها نسخه آن را به اسلام سپرد و مقامات ایرانی در سمت‌های دیوانی به خدمت امپراطوری عربی [اسلامی] درآمدند. اما ایران از همین اسلام مذهبی بیرون آورده است که در طول قرن‌ها به هر چیزی که می‌تواند از اعماق وجود یک ملت با قدرت دولت دریفتد نیرویی مقاومت‌ناپذیر بخشیده است.^۲

این مذهب، مذهب مکتب اهل بیت است که تمام اراده‌های آن در دوران غیبت امام‌حی، در نیابت عامه علمای شیعه و مرجعیت ولایت فقیه متجلی است و امام خمینی در عصر حاضر به مدد اراده عمومی مردم ایران این ولایت را عینیت بخشید.

۱. عباس بشیری، *انقلاب و پیروزی* (کارنامه و خاطرات سال‌های ۵۸-۵۷ هاشمی رفسنجانی)، تهران، نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶-۲۵۵.

۲. میشل فوکو، همان، ص ۳۲.



بازتاب نهضت اسلامی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در بندر انزلی (۲) (۱۳۵۷-۱۳۴۰ ه.ش)

یوسف سیف‌زاد^۱

اسحاق اثری^۲

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّیْ وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا^۳

در بخش اول این مقاله که در شماره قبلی فصلنامه پانزده خرداد منتشر شد^۴ فرآیند بازتاب نهضت امام خمینی در بندر انزلی تا پایان دهه ۴۰ به شکل اجمالی مورد بررسی قرار گرفت. این شماره با بخش دوم (آخرین بخش) به وقایع دهه ۵۰ و فعالیت‌های مردم مسلمان انزلی در پیروزی انقلاب اسلامی در این منطقه راهبردی میهن عزیز ما (که رژیم شاه برای به فساد کشاندن آن تلاش‌های بسیاری کرد)، اختصاص دارد.

۱. دکترای علوم سیاسی

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی

۳. این آیه سرلوحه پیام تاریخی حضرت امام (ره) در ۱۳۲۳/۲/۱۵ بوده است. این پیام، یکی از تاریخی‌ترین اسناد مبارزاتی امام خمینی به شمار می‌آید و اصل نسخه خطی آن در کتابخانه وزیری یزد نگهداری می‌شود: «ای رسول، بگو به امت، که من به یک سخن شما را پند می‌دهم؛ و آن سخن این است که شما خالص برای خدا، دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها، قیام کنید.» (قرآن کریم، سوره سبا، آیه ۴۶)

۴. رک: پانزده خرداد، دوره سوم، سال بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ش ۷۹ و ۸۰، ص ۱۶۵-۱۰۳.



در بخش اول مقاله حاضر عنوان شد که بازخوانی وقایع منجر به نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی در شهر انزلی یک بازخوانی اجمالی برای ارج نهادن به تلاش‌های مردم شریف و مرزنشین این نقطه از ایران اسلامی است. منطقه‌ای که در تاریخ معاصر ایران پیوسته در معرض اشغالگری و تهاجم اندیشه‌های الحادی همسایه شمالی ایران (روسیه تزاری و شوروی سابق) قرار داشت و مردم این منطقه، در مقابله با این تهاجم خط مقدم ایران محسوب می‌شدند. امیدواریم در آینده، فرزندان متدین و انقلابی این بخش از سرزمین مقدس ایران، تاریخ دقیق و مستند این ایستادگی را برای آگاهی نسل‌های آینده به درستی ثبت و ضبط نمایند.

فصلنامه پانزده خرداد

چشم‌انداز کلی به وقایع دهه پنجاه

دهه ۴۰ با تمام فراز و فرودهایش به پایان رسید. این دهه آغازی بود بر شکل‌گیری تحولات مذهبی با چاشنی سیاسی. البته بعضی از این تحولات در شهرستان انزلی دوام نیاورد (مثل فعالیت فرهنگیان) و بعضی‌ها شکل خود را تغییر دادند (مثل فعالیت‌های انجمن پیروان قرآن). در مجموع تجربه کار در دهه ۴۰ باعث قوت فعالیت انقلابی در دهه ۵۰ شد. اما دهه ۵۰ از فضایی متفاوت برخوردار است؛ به دلیل تغییرات عمده‌ای که در فضای کشور برقرار شده بود؛ با آن که به ظاهر چندان شاهی از بروز و ظهور انقلاب یافت نمی‌شود. شرایط اجتماعی و سیاسی پیچیده‌ای بر روابط حکومت و مردم حاکم است و عناصر متعددی به شکل شبکه‌ای برای پایداری رژیم فعالیت دارند و از سوی دیگر مخالفان و مبارزان برای سازماندهی مجدد، با هوشمندی مشغول بازسازی قوای تشکیلاتی و اعتقادی خویش هستند. این جو به ظاهر آرام موجب شد تا دستگاه‌های جاسوسی داخلی و خارجی نتوانند فروپاشی رژیم را پیش‌بینی کرده و از آن به عنوان واقعه‌ای غیرمنتظره یاد کنند. نظام پادشاهی به طور کلی و «پهلوی‌ها» به طور خاص در زمانه‌ای در ایران از بین رفت که «ایران جزیره ثبات» خوانده می‌شد. در حالی که در گذشته توانسته بودند با پیش‌بینی بحران و پیشگیری از انقلاب در جریان «ملی شدن صنعت نفت» از وضعیت موجود دفاع کرده و با کمترین هزینه دو قدرت بالفعل (نیروی حزب توده که در بدنه نظامی و اجرایی رخنه داشت و جریان ملی-مذهبی که توانسته بود مردم را به صورت فراگیر در مبارزه برای استقلال نفتی به میدان آورد) را کاملاً از صحنه سیاسی حذف یا کم‌رنگ نمایند. به هر حال انقلاب اسلامی در زیر لایه‌ای از جریانات عمیق اجتماعی رخ داد که اغلب از دید کارشناسان و صاحب‌نظران

پنهان ماند و برخی تنها جلوه‌گری کرد که نشانه‌های آن، سال‌ها بعد بررسی و تحلیل شد. برای شناخت وضعیت حاکم بر دهه ۵۰ باید بررسی جامع‌تری صورت داد. اما به شکل فهرست‌وار برخی از شاخصه‌های این دهه را برمی‌شماریم:

الف. شکل‌گیری دیکتاتوری نفتی

ایران در دهه ۵۰ با افزایش قیمت نفت و سرمایه‌های کلانی که از محل آن کسب کرده است و جلب اعتمادی که از غرب - به عنوان حامی اصلی خویش - دارد، در منطقه به عنوان باثبات‌ترین کشور به حساب می‌آید و این غروری کاذب به حاکمان داده است که حتی در درگیری‌های منطقه‌ای شرکت جسته و با کشورهای همسایه و عربی از موضع قدرت سخن می‌گویند. این مسئله در کشور نیز بازتاب خاصی داشته است: اولاً این دیکتاتوری منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای بسته و به شدت محافظه‌کار شد و با هر گونه مبارزه‌ای به شدت برخورد می‌شود. بنابراین قدرت ساواک به نحو چشمگیری گسترش یافته و آمار زندانیان سیاسی - از هر طیف و گروهی - افزایش می‌یابد. با هر اعتراضی برخورد قهرآمیز صورت می‌گیرد و شکنجه و مجازات در انتظار مبارزان است. به طوری که این دیکتاتوری در اواخر رژیم برای حامیان آن نیز مسئله شده و با زیر فشار قرار گرفتن، مجبور به آزادی زندانیان سیاسی و ایجاد «فضای باز سیاسی» می‌شوند.

ب. تسلط فرقه بهائیت بر ارکان قدرت

بهائیت به عنوان فرقه‌ای که برای دشمنی آشکار با اسلام و روحانیت ساخته شد، نه تنها در این دهه از آزادی‌های سیاسی برخوردار بود، بلکه به صورت سازماندهی شده در ارکان سیاسی و اقتصادی رخنه کرد و جریان‌های قدرت را در دست گرفت. اکثر قدرت‌های اقتصادی ایران، شخصیت‌های مشهور بهایی و بسیاری از وزرا نیز از این فرقه هستند. اعضای این فرقه در حقیقت تصمیم‌گیر اصلی سیاست‌های فرهنگی و سیاسی دهه ۵۰ رژیم هستند.

ج. مهاجرت روستائیان به شهرها و گسترش حاشیه‌نشینی

با پدیده مهاجرت که محصول سیاست‌های دهه ۴۰ و به ویژه «اصلاحات ارضی» بوده است، اکنون روستائیان از کشاورزی دست برداشته و طبقه‌ای از حاشیه‌نشینان در حومه شهرهای بزرگ صنعتی را تشکیل داده‌اند. این طبقه که به شدت از فقر رنج می‌برد، به جمعیت بیکار اضافه شده و رژیم نتوانست برای این معضل کاری کند. این در حالی است





که با حضور این طبقه، شکاف عمیق اقتصادی و اجتماعی در شهرهای بزرگ شکل می‌گیرد. در واقع «زاعه‌نشینی» و «حلبی آباد»‌ها نشان از فقر گسترده مردمی است که از سرمایه‌های کشور سهمی ندارند.

د. وابستگی اقتصادی و مصرف‌گرایی

در حالی که درآمد کشور افزایش یافت و می‌توانست برای زیرساخت‌های کشور مصرف گردد، این درآمدهای کلان اقتصادی به صورت فزاینده‌ای در وابستگی صنعتی و مصرف‌گرایی و بذل و بخشش بیگانگان هزینه می‌شود. از خرید تجهیزات نظامی بدون برنامه تا واردات بی‌رویه صنایع مونتاژی و وارداتی، کشور را بیش از پیش از استقلال اقتصادی دور می‌کند. پرواند آبراهامیان در کتاب خود به نقل از نویسنده آمریکایی می‌گوید:

فرانس فیتز جرالذ، نویسنده سرشناس آمریکایی، مشاهداتش در ایران را در سال ۱۳۵۳ در مقاله‌ای به نام «به شاه هر چه می‌خواهد بدهید» که در یکی از مجلات امریکا چاپ شد، آورده است: «وضعیت ایران به طور کلی به مراتب بدتر از کشوری مانند سوریه است که نه نفت و نه ثبات سیاسی دارد. به این دلیل که شاه برای توسعه کشور هرگز تلاش جدی نکرده است... ثروت کشور بیشتر به سوی خودروهایی شخصی و نه اتوبوس، کالاهای مصرفی و نه بهداشت عمومی و به سوی حقوق سربازان و پلیس کشور و نه آموزگاران، سرازیر شده است».^۱

علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد این دوره، در پیشگفتار توضیحی سال ۵۳ بر جلد ۴ یادداشت‌های اسدالله علم می‌نویسد:

افزایش بی‌سابقه درآمد نفت که از پایان سال پیش آغاز شد به راستی سرگیجه آور بود... درآمد نفت از تقریباً ۲/۴ میلیارد دلار با جهشی چشم‌گیر به حدود ۲۱ میلیارد دلار در ۱۹۷۴م (۱۳۵۳) رسید. دستیابی به چنین ثروت عظیمی دولت و مردم را خوش‌بین به آینده کرده بود...^۲

اما شاه به جای مصرف این درآمد برای ملت فقیر ایران، بخشی از آن را برای جلوگیری از تبلیغات منفی در اختیار صندوق بین‌المللی پول قرار داد تا مثلاً صرف کمک به موازنه پرداخت‌های کشورهای فقیر کند؛ بخش دیگری از این ثروت را به کشورهای دیگر بذل و

۱. پرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی، ص ۲۵۷.

۲. یادداشت‌های علم، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۵.

بخشش کرد. عالیخانی می گوید حتی کشورهای کمونیستی اروپای شرقی هم مانند دیگران کاسه گدایی را در دست گرفته و از ایران کمک طلبیده و حرص غریبی از خود نشان می دادند. بوتو نخست وزیر پاکستان به علم شکایت می کند که به او فقط ۴۵۰ میلیون دلار وعده دادند در حالی که او نیازمند ۱/۲ میلیارد دلار است... چند ماه بعد به دنبال بازدید رئیس جمهور بلغارستان از ایران، شاه به علم می گوید با آنها همه جور موافقت کردم حتی حاضر شدم پول بدهم راه های خود را بسازند... چه عیب دارد در اردوی سوسیالیست ها هم یک طرفداری پرو پا قرص داشته باشیم... در همین سال شاه موافقت کرد ۱/۲ میلیارد لیره در سه قسط به شرکت های دولتی آب و گاز انگلستان وام دهد.^۱

این در حالی است که اسدالله علم در یادداشت پنجشنبه ۲۹ و شنبه ۳۱ فروردین ۵۳ می نویسد:

ظهر نیم ساعتی با هیأت امنای خانه های فرهنگ روستایی جلسه داشتم. جای بسی تأسف من شد که وقتی جویا شدم در دهات چقدر برق و آب آشامیدنی داریم معلوم شد ۱٪ دهات ایران آب آشامیدنی تمیز و ۴٪ دهات ایران برق دارد. خیلی عجیب است و جای تأسف، قطعاً روز شنبه به شاه عرض می کنم که با این پیشرفت های کشور (بخوانید درآمدهای کشور) این ارقام غیر قابل دفاع می باشند...

روز شنبه علم در دیدار با شاه می گوید عرض کردم روستاهای ایران فقط ۴٪ برق و ۱٪ آب آشامیدنی دارند... ما دو هزار خانه فرهنگ روستایی داریم و فقط در ۱۳۶ خانه برق است. شاه گفت می دانم.^۲

شاه میلیارد ها دلار در آمد ایران را هزینه پیدا کردن طرفدار در کشورهای کمونیستی و دادن وام به شرکت های دولتی انگلیس برای آب و گاز این کشور استعماری به اصطلاح پیشرفته می کند ولی یک دلار از این درآمدها را حاضر نشد خرج آب و برق و جاده و بهداشت و آموزش ملت فقیر ایران کند. عالیخانی می نویسد: امریکا هم تعارف را کنار گذاشت و به دولت ایران فهماند که باید بخشی از در آمد نفتی خود را مصروف خرید از امریکا کند. سرانجام در ۱۲ اسفند یک قرارداد ۱۵ میلیارد دلاری برای خرید هشت نیروگاه اتمی و ساختن صد هزار آپارتمان و پنج بیمارستان در ایران میان دو کشور امضاء شد.^۳ این سیاست غرور ابلهانه و سرسپردگی به دستورات امریکا و انگلیس تا وابستگی مطلق و پایدار و

۱. رک: همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۹۳-۹۲.

۳. همان، ص ۷.



تغییر الگوی مصرف پیش می‌رود و حتی برخی اوقات به دلیل کمبود یک قطعه کوچک یک کارخانه تعطیل می‌شود:

تغییر الگوی مصرف و عادت دادن مردم به استفاده از کالاهایی که امکان تولید آن در کشور موجود نبود، کل زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران را با انحصارات غربی پیوند داد تا آنجا که نه تنها برای به حرکت درآوردن چرخ صنایع، بلکه برای هر گونه فعالیتی اعم از تولیدی و خدماتی، نیازها از طریق واردات تأمین می‌شد. پس صنایع وابسته، پیشاهنگ و وابستگی اقتصادی در ایران محسوب می‌شوند.^۱

ه. فساد اقتصادی و مالی حاکمیت

پهلوی‌ها در دوره اول به جمع‌آوری ثروت و غصب اموال و دارایی‌های عمومی مشهور بودند. اما در دهه ۵۰ این ثروت‌اندوزی در اسراف فراوان منابع و سرمایه‌های کشور در قالب: حیف و میل اموال عمومی در جشن‌های سلطنتی، تفریحات سلطنتی و سفرهای شخصی درباریان، انحصار سرمایه در جمع‌های مافیایی، مشهور به «خانواده هزار فامیل شدن»، خرید تسلیحات نظامی، هزینه هنگفت استخدام مستشاران نظامی و سیاسی،^۲ جشن تاج‌گذاری، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با صرف وقت و هزینه کلان و... شده بود. این در حالی بود که گفتیم، اغلب روستاهای کشور از خدمات اولیه هم‌چون آب و برق محروم بودند و سطح زندگی عمومی مردم بسیار ضعیف بوده، زیر خط فقر به سر برده و احتیاجات خویش را نمی‌توانستند تأمین نمایند.

و. تغییرات فرهنگی ضد اسلامی

رژیم بر پایه آن سکون و ثبات ظاهری، به صورت آشکاری با نمادهای دینی به مبارزه برخاسته بود و به ترویج فرهنگ ضد دینی به صورت نظام‌مند پرداخت. علاوه بر گسترش

۱. حمید ابریشمی، *اقتصاد ایران*، تهران، علمی - فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۴۴.
همچنین اخبار و رویدادهای بر جای مانده از رژیم شاه، شدت این وابستگی را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان مثال کارخانه ارج با هشت هزار کارگر در سال ۱۳۵۶ به علت نداشتن پیچ متوقف می‌شود. برای اطلاعات بیشتر رک: روح‌الله حسینیان، *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۵۶-۱۳۴۳*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰.

۲. سولیوان می‌گوید: «... شخصاً بر این عقیده‌ام که بسیاری از نقد(انتقاد)های نظامی شاه خیالی و غیر عملی بود و... بسیاری از وسایل و تجهیزات مدرن نظامی که از طرف شاه خریداری شده یا سفارش داده شده بود، بدون کمک و حضور مستمر کارشناسان خارجی در حد مطلوب قابل بهره‌برداری نبود...» و می‌افزاید: «آن هزینه‌های گزافی که صرف تجهیزات نظامی و تقویت نیروهای مسلح می‌شد، در صورتی که برای برنامه‌های رفاه اجتماعی مصرف می‌شد، نتایج بهتری به بار می‌آورد.» (ویلیام سولیوان، *مأموریت در ایران*، هفته، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۵۷)



مراکز فساد هم چون «کاباره‌ها»، «مشروب‌فروشی» و «سینما و تئاتر» که مروج ابتذال و بی‌بند و باری بودند، به شکل مستمر فعالیت‌های زیر را در بخش فرهنگی انجام داد که هر کدام از آنها ضدیت مستقیم با اسلام و اخلاق بوده است:

۱. تغییر تاریخ رسمی شمسی به شاهنشاهی که به نوعی نشان دادن تقابل وجهه سلطنتی در برابر تاریخ هجری - که مبنای آن هجرت پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده است - می‌باشد.^۱
۲. برگزاری جشن‌های هنر شیراز که به گزارش اسناد تاریخی به صورت آشکار و در ماه مبارک رمضان برهنگی و فساد را رواج می‌داد.^۲
۳. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که به نوعی القای خودکامگی و تقابل با مظاهر اسلامی بود که در شیراز با این ذهنیت شکل گرفت که نظام پادشاهی هنوز بر ایران حاکمیت دارد.

ز. سانسور شدید و خفقان اجتماعی

دایره وسیعی از سانسور در سیستم‌های تبلیغی به ویژه در روزنامه‌ها وجود داشت؛ به طوری که تقریباً صدای هیچ اعتراضی در این رسانه‌ها انعکاس نمی‌یافت و به نشریات زرد یا خنثی تبدیل شده بودند که فقط سیاست‌ها و اخبار دربار را انتشار داده و موازی با حکومت پیش می‌رفتند.

در برابر این مسائل باید دانست که چند اتفاق مهم در حال شکل‌گیری بوده است که توانست به جهت‌گیری مبارزات در دهه ۵۰ یاری رساند:

اول. تشکیل کانون‌های مبارزاتی در زندان

گرچه زندان برای مبارزان سیاسی با شکنجه و برخورد قهرآمیز همراه بود؛ اما فرصت مناسبی برای شکل‌گیری کانون‌های جدید مبارزه ایجاد می‌کرد. به طوری که با برخورد اندیشه‌ها در زندان، میزان و معیار سنجش گروه‌های گوناگون فراهم می‌آمد و پس از این چالش، به پختگی سیاسی انجامیده و سازماندهی مجددی برای مبارزان صورت می‌گرفت. همچنین دستگیری گسترده مبارزان و روحانیون انقلابی منجر به روشنگری‌ها و تبیین‌هایی از مواضع اندیشمندان مذهبی شد.

دوم. شکل‌گیری احزاب و گروه‌های تشکیلاتی اسلامی

ریشه‌های تشکیلات حرکت‌های اسلامی را باید در دهه ۳۰ و با «فدائیان اسلام» جست‌وجو کرد که به دنبال آن «مؤتلفه اسلامی» نیز توانست در دوره‌ای اثرگذاری سیاسی

۱. در تاریخ ۱۳۵۴/۹/۵ تصویب شد.

۲. جشنواره هنری که از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ در شیراز و تخت جمشید با مدیریت فرح برگزار شد؛ جشنی که در سال ۱۹۷۷ با صحنه تجاوز علنی و واقعی به بهانه یک نمایش همراه بود.



و انقلابی داشته باشد. اما این تشکیلات در دهه ۵۰ به غیر از گروه‌های محدودی که ظاهری اسلامی داشته و به رویکرد مسلحانه دست زدند، به سازماندهی‌ای دست یافتند که شبکه‌ای از انقلابیون را پرورش دهد که وظیفه ذاتی‌شان آگاه‌سازی مردم و به جریان انداختن طبقات گوناگون اجتماعی و فعال کردن عموم مردم برای مبارزه با رژیم بوده است. جریان «روحانیت» به رهبری حضرت امام (ره) چنین رویکردی را دنبال می‌کرد.

سوم. گسترش فعالیت نظام‌مند روحانیت

روحانیت در دهه ۵۰ توانست از ابزارهای تبلیغی خود یعنی مناسبت‌های مذهبی هم‌چون ماه رمضان، محرم و صفر به خوبی بهره‌برداری کرده و به صورت مستقیم با مردم ارتباط برقرار نماید. این در حالی بود که سایر گروه‌ها به صورت گزینشی با طبقه خاص در ارتباط بوده و به شکل گسترده در تمام ایران - از روستاهای کوچک تا شهرهای بزرگ - و در اماکنی که همه مردم حضور داشتند - به ویژه در مساجد و منابر - که در سطوح عمومی و وسیع اثرگذاری داشته و به سرعت اندیشه اسلامی را انتقال می‌دادند، در ارتباط نبودند.

چهارم. جوانان مبارز شهر

جوانان شهرستان‌انزلی به تدریج وارد فاز مبارزاتی شدند. برخی از آنان از پشتوانه مذهبی برخوردارند و برخی نیز با عضویت در تشکلهای سیاسی یا نظامی به مبارزه با حکومت می‌پردازند. گروه و تعداد اینها اندک است و خبر این مبارزه در شهر به صورت گسترده پخش نمی‌شود؛ اما به هر حال این آگاهی قابل تأمل است. از جمله این جوانان می‌توان به افراد زیر اشاره داشت:

حسن نیک‌داودی که به دلیل مطالعات سیاسی کتاب‌های ممنوعه و عضویت در یک گروه (ظاهراً چپ) به شدت شکنجه شده و هم‌زمان با آیت‌الله سعیدی به قتل می‌رسد. در همین طیف احمد زبیرم نیز با پیوستن به «سازمان چریک‌های فدایی خلق» در تهران کشته می‌شود.^۱ همچنین احمد بناساز نوری که سابقه‌ای مذهبی داشته و عضویت در جمعیت پیروان قرآن را در کارنامه دارد، به عضویت سازمان مجاهدین خلق در می‌آید و در زندان تغییر نگرش داده و مارکسیست می‌شود. اما روحیه شجاعانه‌ای دارد و به دلیل مقاومت در برابر شکنجه مورد تحسین زندانیان است و در بند زندانیان سیاسی مسئولیت دارد و مورد اعتماد کادر رهبری سازمان است.^۲ در همین راستا جوانان مذهبی هم به زندان می‌افتند.

۱. احمد زبیرم (۱۳۵۱-۱۳۲۳) فرزند ماهیگیری است که در تهران کارگری می‌کند و عضو «چریک‌های فدایی خلق» می‌شود و از سال ۱۳۴۹ در گروه مسلح «احمدزاده - پویان» قرار می‌گیرد و در سال ۱۳۵۱ خانه تیمی‌اش لو رفته و به وسیله ساواک در نازی‌آباد کشته می‌شود. (پایگاه اینترنتی تاریخ ایرانی)

۲. برای اطلاعات بیشتر به خاطرات عزت شاهی مراجعه شود.

در رأس آنان فرخ بلند کیش - عضو جمعیت پیروان قرآن و خیریه ولی عصر (عج) - است که به دلیل تکثیر و پخش اعلامیه‌های حضرت امام به وسیله کارمندان بندر لو رفته و به کمیته مشترک ضد خرابکاری منتقل می‌شود که البته در پاییز ۱۳۵۷ با زندانیان دیگر آزاد می‌شود.

بنابر این با توجه به مسائل ذکر شده، سیاست حکومت، مبتنی بر بی‌خبر نگاه داشتن مردم، خفقان شدید و گسترش خشونت‌های دولتی از یک طرف و سرگرم ساختن آنان با وقایع روزمره‌ای هم‌چون ورزش، لابی‌بالی گری و تفریحات سخیف از سوی دیگر، جو شهر را رنگ دیگری بخشیده بود و در این شرایط تنها در دهه ۴۰ یک جریان مذهبی سنتی در شهر حاکم بود. حتی زمانی که شاگردان و تربیت‌یافتگان مکتب حضرت امام (ره) نیز در مقاطع مهم - ماه محرم و صفر یا رمضان - در شهر حضور می‌یافتند، این حضور تنها با ارشاد و تذکر نسبت به وضعیت شهر و نصیحت‌های کلی بسر می‌شد. به همین ترتیب اتفاقات جدیدی که در کشور رخ می‌داد، حتی آن حوادثی که به نحوی با مردم این شهر ارتباط پیدا می‌کرد، واکنش‌های جدی به دنبال نداشت. به عنوان نمونه چنان که اشاره شد در خرداد سال ۱۳۴۹ حسن نیک‌داودی^۱ یکی از دانشجویان شهر انزلی بر اثر شکنجه در زندان کشته شد. این جریان در شهر مسکوت ماند و تشییع جنازه وی در انزوای کامل صورت گرفت و به دلیل تبلیغ جریان

۱. حسن نیک‌داودی دانشجوی دانشگاه پلی‌تکنیک تهران بود که همراه با آیت‌الله سعیدی در خرداد ماه ۱۳۴۹ در اثر شکنجه و ضربه مغزی کشته شد و پدرش با حضور در تهران جنازه را تحویل گرفت و در بندر انزلی فرزندش را دفن کرد. چریک‌های فدایی خلق او را از اعضای خود دانسته‌اند و «شکرالله پاک‌نژاد» در دفاعیات خود می‌گوید: «مهندس حسن نیک‌داودی در اثر شدت ضربات وارده در زندان کشته شده است. جریان کشته شدن وی برملا شده است. جلاخان ساواک وقتی می‌بینند که مهندس حسن نیک‌داودی در اثر شکنجه‌های مداوم رو به مرگ دارد، فوراً او را از زندان قزل‌قلعه به زندان قصر انتقال می‌دهند تا وانمود کنند که در اثر شکنجه نمرده است. پس از انتقال به زندان قصر چون حال وی وخیم بوده، به بیمارستان شهربانی منتقل می‌شود. ولی معالجات مؤثر واقع نشده و مهندس جوان می‌میرد. علت مرگ وی ضربات وارده به گردن و صدمه دیدن نخاع تشخیص داده شده. تمام پزشکان معالج وی تصدیق کرده‌اند که مرگ نیک‌داودی در اثر شکنجه در قزل‌قلعه صورت گرفته است. جرم نیک‌داودی خواندن کتاب بوده است. تنها نیک‌داودی و وابستگان به این پرونده نیستند که در اثر شکنجه‌های مأمورین ساواک کشته شده یا در حال مرگ‌اند. آیت‌الله سعیدی هم در سلول انفرادی قزل‌قلعه در اثر شکنجه کشته شده. جلاخان ساواک حتی فرصت انتقال او را به زندان قصر، نظیر نیک‌داودی، پیدا نکردند.» (شکرالله پاک‌نژاد، خاطرات خانه زندگان، پایگاه اینترنتی راه‌توده) و در کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی چنین آمده است: «بنا به گزارشی که در آن روز از زندان قزل‌قلعه به بیرون درز کرد، نیک‌داودی را به شدت شکنجه کرده بودند، تا آنجا که نخاع او متلاشی و فکین او خرد شده بود و در نتیجه در تاریخ ۲۲ خردادماه ۱۳۴۹ بر اثر شکنجه‌های غیرانسانی در بهداری زندان جان سپرد.» (ص ۵۲۷، ۵۴۵-۵۴۴، ۵۸۰ و ۵۹۲)





چپ، این حادثه به نام «چریک‌های فدایی خلق»^۱ تمام شد.

نمای کلی دهه ۱۳۵۰ و شکل‌گیری مبارزه علنی و مردمی در انزلی

دهه ۵۰، دهه فعالیت‌های سیاسی جدی برای انقلابیون است. در این سال‌ها تغییراتی در کشور صورت گرفت که چهره رژیم را برای مردم روشن ساخت. وابستگی حکومت به بیگانگان مخصوصاً آمریکا و اسرائیل، اختلاف طبقاتی، فقر و بیچارگی مردم، فساد روزافزون حکمرانان و مدیران دولتی و دربار، رکود اقتصادی، خفقان شدید با گسترش و تقویت ساواک، برگزاری مجالس پرهزینه و مفسده‌برانگیز دربار برای کشور هم‌چون جشن تاجگذاری^۲ و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله^۳ و جشن هنر شیراز،^۴ سیاست‌های ضد فرهنگی و ضد اسلامی رژیم، نفوذ فراماسونری و سایر فرقه‌های گمراه و ساخته دست استعمار مثل بهائی‌ها و ازلی‌ها در ارکان حکومت، در کنار سابقه گذشته رژیم در تقابل و رویارویی جدی با مردم در حوادثی مانند کودتای ۲۸ مرداد، حوادث فیضیه قم، کشتار بازار تهران، کفن پوشان ورامین، شهادت

۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمانی سیاسی و نظامی مارکسیستی بود که در سال ۱۳۵۰ برای مبارزه با حکومت محمدرضا شاه پهلوی تشکیل شد. این سازمان از اتحاد دو گروه چپ زیرزمینی به وجود آمد و در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، با اعتقاد به مشی چریکی، به چندین عملیات مسلحانه در ایران دست زد. با وجود دو دیدگاه متفاوت در این سازمان، در نحوه برخورد با جمهوری اسلامی، انشعابی در آن روی داد و اکثریت اعضا و هواداران، سیاست حمایت از «جناح مترقی» جمهوری اسلامی را که سیاست حزب توده ایران بود، پذیرفتند. جناح مذکور سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نام گرفت و جناح مقابل که به اقلیت معروف شد، به مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی روی آورد. مهم‌ترین جریانی که باعث شهرت این گروه شد، حادثه سیاهکل در بهمن‌ماه ۱۳۴۹ بود. رهبران آن هم‌چون حمید اشرف و احمد زبیرم به قتل رسیده و ارکان آن متلاشی شد.

۲. این جشن در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۶ (چهل و هشتمین سال تولد محمدرضا پهلوی) برگزار شد و طی مراسمی، وی به طور نمادین در تالار سلام در کاخ گلستان تاج بر سر خود و همسرش فرح گذاشت. وی پس از تاجگذاری، فرح پهلوی-همسرش- را به عنوان نیابت سلطنت منصوب کرد.

۳. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران با نام رسمی «دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به دست کوروش» نام مجموعه جشن‌هایی است که به مناسبت دو هزار و پانصد سال تاریخ مدون شاهنشاهی ایران و در زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی از تاریخ ۱۲ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۷۱ (برابر با سه شنبه ۲۰ مهر تا شنبه ۲۴ مهر ۱۳۵۰) در تخت جمشید برگزار شد. در این جشن‌ها، سران حکومتی و پادشاهان ۶۹ کشور جهان شرکت کردند. هزینه برگزاری جشن‌ها و ساخت تأسیسات جانبی و بناها معادل حدود ۱۲۰ میلیون تا ۳۰۰ میلیون تومان (معادل حدود ۲۲ میلیون دلار با نرخ برابری سال ۱۳۵۰) از سوی منابع مختلف ذکر شده است.

۴. در شهریور ۱۳۵۶ و مصادف با ماه مبارک رمضان (آگوست ۱۹۷۷ میلادی) شهر شیراز یک هفته شاهد نمایش‌ها و صحنه‌های ویجی بود که حکومت شاه از آن به عنوان «جشن هنر» یاد کرده و هزینه‌های سنگینی را صرف اجرای آن نمود. هدف از برگزاری این جشن، استحاله فرهنگی اسلامی مردم و باز کردن راه نفوذ فرهنگ غرب به داخل کشور بود. کسانی که به عنوان هنرمند از آمریکا و کشورهای اروپایی برای شرکت در جشن هنر شیراز به ایران دعوت شده بودند، شامل رقاصه‌ها، فاحشه‌ها، موسیقی‌دانان، خوانندگان و بازیگران فیلم‌های غیراخلاقی سینماهای غربی بودند.

علما و مجاهدانی هم چون آیت الله سعیدی، غفاری^۱ و سید مصطفی خمینی و... همه و همه موجب آگاهی مردم گردید و باعث شد که با شجاعت و خودجوش وارد صحنه‌های مبارزه شوند و حتی پیش‌تازتر از نخبگان سیاسی، وقایع را تشخیص داده و در برابر آن موضع‌گیری کنند. در این دهه بسیج عمومی آرام آرام در همه قشرهای مردم شکل گرفت و فعالیت‌های انقلابی، از اختفاء خارج شد و به شکل اعتراض‌های اجتماعی، تجمع، اعتصاب، راهپیمایی، تظاهرات و... بروز کرد. وقایعی چون شهادت سید مصطفی خمینی و قیام شهرهای بزرگی هم چون قیام ۱۹ دی مردم قم^۲ و قیام مردم تبریز^۳ از جمله این حوادث است. شعارهای مردم بر خلاف تمایل احزاب و گروه‌هایی چون جبهه ملی و نهضت آزادی که ناظر به اصلاح تغییراتی کوچک در بدنه حکومت با حفظ قداست و حاکمیت شاه بود در اواخر این دهه اصل رژیم را نشانه رفته و مردم تا سرنگونی سلطنت از پای ننشستند. گروه‌ها و جریانات کوچکی که به انقلاب اسلامی و حکومت دینی فکر نمی‌کردند و برای سلطنت شأن و ارزشی قائل بودند، برای بقای خویش مجبور به همراهی و هم‌جهتی با انقلاب شدند تا به حیات موقت

۱. آیت الله حسین غفاری (۱۳۵۳-۱۲۹۳ ش): وی در آذر شهر تبریز به دنیا آمد و روحانی شیعی و از مبارزان علیه حکومت پهلوی و از طرفداران امام خمینی بود. وی با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید مخالفت کرد. چند بار دستگیر و زندانی شده و آخرین بار در دادگاهی که برای وی در ۵ آبان ۱۳۵۳ تشکیل یافته بود، به هشت ماه زندان محکوم شد. وی در تاریخ ۶ دی ۱۳۵۳ در زندان فوت کرد و از نظر بعضی از انقلابیون او در زندان به شهادت رسید.

۲. در روز هفدهم دی ماه سال ۵۶ مقاله‌ای با عنوان «استعمار سرخ و سیاه»، با امضای احمد رشیدی مطلق در روزنامه/اطلاعات درج گردید. نویسنده این مقاله، که در سالروز کشف حجاب به چاپ رسید، به حضرت امام خمینی (ره) اهانت کرده بود. با این توهین جرقه‌ای در شهر مقدس قم زده شد که به قیامی خونین و تاریخ‌ساز مبدل گردید. این مقاله احساسات و عواطف مردم را نسبت به رهبر و مقتدای‌شان - که در تبعید به سر می‌برد - برانگیخت و خشم و انزجار عمومی از رژیم را به همراه داشت. در عصر ۱۹ دی جمعیتی بیش از ده هزار نفر که در آن ایام حققان و اضطراب جمعیت بسیار زیادی بود، وارد میدان شدند. مردم به توصیه آیات و مراجع، آرام راهپیمایی می‌کردند و فریادها در حجره‌ها به دنبال راه‌گریزی می‌گشت. بعدها سخنرانان مذهبی از این سکوت بهره‌برده، رژیم را آماج حملات خود قرار دادند که چرا به روی مردمی که حتی شعار نمی‌دانند آتش گشود.

۳. تظاهرات ۲۹ بهمن تبریز (قیام مردم تبریز) به حوادث ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز اشاره دارد که در طی آن انقلابیون تبریز به مناسبت چهلمین روز شهدای ماجرای ۱۹ دی قم، دست به تظاهرات زده و بیشتر نقاط شهر را تسخیر کردند تا این که تا ساعت ۵ بعد از ظهر نیروهای حکومتی کنترل شهر را به دست گرفتند. طبق گزارش ساواک، در این تظاهرات اعتراضی، ۵۸۱ نفر دستگیر، نه نفر کشته، ۱۱۸ نفر زخمی، سه دستگاه تانک، دو سینما، یک هتل، کاخ جوانان، دفتر حزب رستاخیز و تعدادی اتومبیل شخصی و دولتی به آتش کشیده شدند. چند روز بعد تعداد کشته‌شدگان تبریز به سیزده نفر رسید. در این اعتراضات، برای نخستین بار پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ارتش برای کنترل وضعیت مستقیماً وارد درگیری‌ها شد. همچنین گفته می‌شود، شعار «مرگ بر شاه» برای اولین بار در این تجمعات سر داده شد. چهل روز پس از این رویداد در ۱۰ فروردین ۱۳۵۷، انقلابیون شهرهای اصفهان، شیراز، یزد، جهرم و اهواز نیز به مناسبت چهلمین روز شهدای تبریز، دست به تجمع و اعتراض زدند که باعث شهادت عده‌ای دیگر در آن شهرها شد. این اعتراضات سراسری در نهایت منجر به توجه رسانه‌های خارجی به اعتراضات ایران شد.



خویش ادامه دهند. از «نهضت آزادی» و «جبهه ملی»^۱ گرفته تا «سازمان مجاهدین خلق»^۲ و از گروه‌های چپ وابسته به شوروی مثل حزب توده گرفته تا معتز ضین اصلاح طلب میانه‌رو، به موج گسترده انقلاب اسلامی پیوستند. همچنین حضور فعال روحانیون برجسته و صاحب‌رأی در هر شهر که سال‌ها در هر حادثه و پیش‌آمدی در کنار و همراه و محل رجوع مردم بودند به جریان انقلاب جهت داد.

در شهر بندر انزلی دو فقیه مشهور حضور داشتند که برای مردم شهر تکیه‌گاهی محسوب می‌شدند. یکی از آنان آیت‌الله سید ابوطالب پیشوایی است که امام جمعه شهر بود و با روحانیون کشور ارتباط تنگاتنگی داشت و عوامل حکومت تلاش می‌کردند پای ایشان را از فعالیت‌های انقلابی دور نگه دارند. ایشان در واقع موجب کاهش آسیب به انقلابیون و پناهگاه مشورتی برای آنان بود. از سوی دیگر برای حضرت امام، چهره‌ای شناخته شده بود که از دیرباز با ایشان ارتباط داشتند. فقیه شاخص دیگر آیت‌الله سید محمد نجفی بادکوبه‌ای

۱. در روز ۲۱ آبان ۱۳۲۸ جبهه ملی ایران تأسیس شد. جبهه ملی ایران نخستین و مهم‌ترین گروهی بود که در تاریخ سیاسی ایران بر مبنای ملی‌گرایی تشکیل شد. نطفه شکل‌گیری این گروه به وقایع مربوط به انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی بازمی‌گردد. دخالت هژیر، وزیر دربار در جریان برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی اعتراضات بسیاری را از سوی گروه‌ها و چهره‌های سیاسی موجب شد. از آن جمله گروهی نوزده نفره از نجیبگان و روزنامه‌نگاران بودند که با محوریت دکتر محمد مصدق در اعتراض به دخالت‌های دولت وقت در ۲۲ مهر ماه ۱۳۲۸ در کاخ مرمر متحصن شدند. متحصنین خواسته خود را لغو انتخابات تا تعیین دولتی بی‌طرف برای برگزاری و نظارت بر برگزاری انتخابات آزاد اعلام کردند. چندی پس از پایان تحصن، متحصنین در منزل مصدق جمع شدند. آن چنان که گفته می‌شود در این جلسه که روز ۲۱ آبان ۱۳۲۸ برگزار شد، سید حسین فاطمی در سخنانی پیشنهاد تشکیل ائتلاف جبهه ملی را داد و به این ترتیب جبهه ملی ایران به رهبری محمد مصدق تشکیل شد. علاوه بر دکتر مصدق، نام افرادی چون احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره، محمدحسن کاویانی، کریم سنجایی، احمد زیرک‌زاده، عباس خلیلی مدیر روزنامه/قدام، عمیدی نوری مدیر روزنامه داد، سید علی شایگان، شمس‌الدین امیرعلایی، سید محمود نریمان، ارسلان خلعتبری، آیت‌الله غروی، ابوالحسن حائری‌زاده، حسین مکی، مظفر بقایی، عبدالقدیر آزاد، محمد رضا جلالی نائینی مدیر روزنامه کشور، سید حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز و مشارعظم در هیأت مؤسس ۱۹ نفره جبهه ملی ایران به چشم می‌خورد.

۲. سازمان مجاهدین خلق (که بعدها به منافقین معروف شد)، نام سازمان مسلح و تروریستی است که در اواسط دهه ۱۳۴۰ برای مبارزه با حکومت محمد رضا شاه پهلوی تشکیل شد. بنیانگذاران این سازمان، محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان نام داشتند که در پانزدهم شهریور ۱۳۴۴، این سازمان را تأسیس کردند. این سه تن از فعالان مسلمان جبهه ملی دوم ایران بودند که پس از تشکیل نهضت آزادی از فعالان یا هواداران آن سازمان بودند. در شهریور ۱۳۵۰، در یک یورش ساواک، بیشتر افراد سازمان بدون این که حتی یک تیر شلیک کنند، دستگیر شدند و به جز چند نفر که اعدام شدند، بقیه از جمله مسعود رجوی تا زمان پیروزی انقلاب، در زندان به سر بردند. در منابع مطالعاتی سازمان، هم کتب مذهبی و اسلامی و به ویژه آثار مهندس بازرگان و شریعتی و نیز آثار مارکسیستی به چشم می‌خورد. در سال ۱۳۵۴ عده‌ای از افراد سازمان، عقاید مذهبی خود را ترک کردند و اعلام نمودند که مارکسیسم را به عنوان منطق برتر مبارزه و تنها ایدئولوژی مبارزه اختیار کرده‌اند. سازمان بعد از انقلاب اسلامی نفاق خود را علنی کرد و به رودررویی مستقیم با نظام جمهوری اسلامی پرداخت و در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با صدور اطلاعیه‌ای، رسماً وارد جنگ مسلحانه با نظام شد. در کتاب خاطرات عزت شاهی روند شکل‌گیری و انحراف سازمان به طور مبسوط شرح داده شده است.

بود که امام جماعت «مسجد سامان سر»^۱ بود و به عنوان شخصیتی معنوی در شهر، همه را مجذوب کرامات خویش ساخته و مردم به وی اعتقاد داشتند. گرچه در آغاز اوج گیری انقلاب اسلامی، این دو عالم به فاصله اندکی در پاییز ۱۳۵۷ از دنیا رفتند؛ اما مراسم تشییع آنان محملی برای راهپیمایی سراسری در شهر بود. در این مراسمات، تظاهرات وسیعی در شهر برپا شد که برای رژیم غیر منتظره و غیر قابل کنترل بود.



آیت الله سید محمد نجفی بادکوبه‌ای در برنامه پیروان قرآن حضور پررنگی داشت و حتی در تفریحات همراه آنها بود



آیت الله بادکوبه‌ای در اردوی جمعیت پیروان قرآن

۱. این مسجد در غرب غازیان و در محله سامان سر قرار دارد. آرامگاه آیت الله سید محمد نجفی بادکوبه‌ای در بقعه‌ای در کنار این مسجد قرار دارد.



به تحقیق می‌توان گفت که بلندگوی اصلی انقلاب اسلامی منبر و محراب بود و در زمان‌های تبلیغی حوزه به ویژه محرم و صفر و ماه مبارک رمضان اصلی‌ترین معارف اسلامی به مردم انتقال می‌یافت و مردم نیز گوش شنوایی برای دریافت و عمل به دستورات اسلامی پیدا می‌کردند. بنابراین روحانیون از این فرصت الهی بهره کافی می‌بردند و با منبرهای عالمانه و بی‌پروایی که داشتند، به عنوان نیروی محرک برای انقلاب محسوب می‌شدند. در زمانه‌ای که هیچ کس جرأت اظهار عقیده یا انتقاد نسبت به حکومت را نداشت، آنان بسیاری از مظالم و مفاسد را به صورت علنی طرح کرده و به طور آشکار حکومت را به عنوان متهم اصلی بازخواست می‌کردند. این برخورد روحانیت علاوه بر این که شجاعت را به بدنه انقلابیون منتقل می‌کرد، به مردم جرأت اظهار عقیده می‌داد.

در کنار روحانیت، طبقه باسواد و تحصیل کرده نیز از بستر محدود شهر خود برای تحصیل یا کسب تجربه یا کار، به شهرهای بزرگ رفته و توانسته بودند توشه‌ای پربار برای مردم خود به ارمغان آورند. وقتی دانشجویی به شهرهای بزرگ می‌رفت، با مبارزین دیگر آشنایی می‌یافت و از حوادث و جریانات حاکم و سازماندهی مبارزات اطلاع کسب می‌کرد و حلقه‌ای از مبارزین در کل کشور ایجاد می‌شد و از این تجربیات به عنوان راه حلی برای مدیریت فعالیت‌های انقلابی در شهر خود بهره‌برداری می‌کردند. محمد مهدی پورگل میراث گرانبهایی از آموخته‌ها و اندوخته‌های خویش از تحصیل در تهران و مشهد را به شهر انزلی آورد و به سازماندهی نیروهای انقلابی مشغول شد و چون از قدرت بیان بالایی برخوردار بود، در هنگامه‌هایی که پیش می‌آمد، جریان انقلابی را رهبری می‌کرد و چون به سلاح دین و علم مجهز بود، از مسیر صلاح و صواب منفک نمی‌گردید. همچنین شاگردان وی در دبیرستان‌ها استعداد خوبی برای ترویج اندیشه اسلامی بودند.

فساد گسترده اخلاقی و اقتصادی خاندان سلطنتی و وابستگان آن، که شهره عام و خاص بود از یک طرف و بیچارگی و فقر مفرط مردم و فاصله طبقاتی ایجاد شده موجب شده بود که مردم، از این ظلم به تنگ آمده و به فریاد آیند. این در حالی است که وابستگان رژیم به دلیل آب و هوای خوش منطقه و املاکی که در اختیار داشتند گاه و بی‌گاه برای خوش گذرانی به بندر انزلی سفر می‌کردند و این از چشم‌تیزین مردم هرگز دور نماند. به ویژه این که این مفاسد که از طریق حاکمیت بهائیان صورت می‌گرفت از سوی قانون نیز نادیده گرفته می‌شد. ظلمی که به واسطه سیاست‌های رژیم بر مردم تحمیل شده بود و در رأس آن برخورد خشونت‌بار شیلات ایران با صیادان که عموماً از طبقه فقیر جامعه محسوب می‌شدند و رزق خویش را از دریا به دست می‌آوردند مزید بر علت بود و شرایط را برای حضور پر شور مردم در راهپیمایی‌های انقلاب فراهم ساخت.

تلگرام

رشت ساواک طبق اعلام فرمانداری شهرستان بندر پهلوی به استناد نامه اداره کل شکاربانی و نظارت بر صید استان گیلان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر به اتفاق پرنس فیلیپ مهمان عالیقدر معظم له تا ۱۵ روز دیگر جهت شکار مرغابی و قرقاول به گیلان تشریف فرما خواهند شد. علیهذا مقرر فرمایند چند روز قبل از تشریف فرمائی برنامه مربوطه را به این ساواک اعلام تا پیش بینی های لازم از لحاظ مراقبت کامل معمول گردد.

۳۸۰ - ۴۵/۱۱/۲۰ موسوی

امنیت داخلی بطور اطلاعیه
به مرکز گزارش شود.

تلگرام

از مدیرعامل	تاریخ	تعداد کلمات	تاریخ ارسال	موضوع	تاریخ وصول
۸	۵۴	۴۳	۱۳۲۵	۲۰	۲۰

بیت ساواک طبق اعلام فرمانداری شهرستان بندر پهلوی به استناد نامه اداره کل شکاربانی و نظارت بر صید استان گیلان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر به اتفاق پرنس فیلیپ مهمان عالیقدر معظم له تا ۱۵ روز دیگر جهت شکار مرغابی و قرقاول به گیلان تشریف فرما خواهند شد. علیهذا مقرر فرمایند چند روز قبل از تشریف فرمائی برنامه مربوطه را به این ساواک اعلام تا پیش بینی های لازم از لحاظ مراقبت کامل معمول گردد.

۳۸۰ - ۴۵/۱۱/۲۰ موسوی

تلگرام





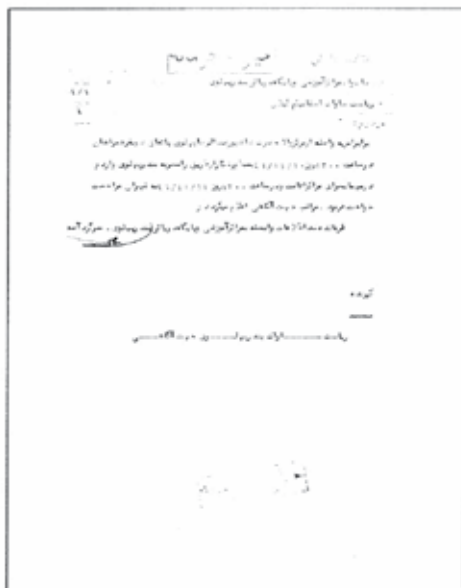
نگارش داخلی

برابر امریه واصله از مرکز والا حضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی به اتفاق دو نفر همراهان در ساعت ۱۳۰۰ روز ۴۹/۱۱/۱۰ به منظور شکار از طریق رامسر به بندر پهلوی وارد و در مهمانسرای مراکز اقامت و در ساعت ۱۳۰۰ روز ۴۹/۱۱/۱۱ به تهران مراجعت خواهند فرمود. مراتب جهت آگاهی اعلام می‌گردد.

فرمانده ضد اطلاعات وابسته به مراکز آموزشی و پایگاه دریائی بندر پهلوی. سرگرد آصفی

گیرنده

ریاست ساواک بندر
پهلوی جهت آگاهی



سال‌های آغازین دهه ۵۰؛ تجلی آگاهی مردم

سال‌های آغازین دهه ۱۳۵۰ پلی است بین جرقه‌های نخستین انقلاب در دهه ۴۰ و سال‌های ۵۶ و ۵۷ که اوج حوادث انقلاب اسلامی است. در بندر انزلی نیز وقایع خاصی در این سال‌ها رخ داد که مهم‌ترین آن را در این بخش بیان می‌کنیم:

۱. اعتراض به تشکیل مدارس مختلط در شهرهای ایران

ابتکار این حرکت با روحانیون اصفهان بود. آنان قصد داشتند به تشکیل مدارس مختلط اعتراض کنند و به این منظور در صدد برآمدند که نامه‌ای را با امضای علمای مختلف کشور جمع‌آوری کنند. به همین دلیل شیخ غلامرضا فیروزیان^۱ را که سابقه حضور در گیلان داشت و برای مردم و علماء شهر چهره‌ای شناخته‌شده بود، فرستادند که با رجال بزرگ شهرهای گیلان مذاکره کرده و آنان را به این مسئله واقف نماید. ایشان در تاریخ ۲۸ خردادماه ۵۱ به نمایندگی از علمای اصفهان به انزلی آمد و از روحانیون منطقه خواست تا این اعتراضیه را امضاء کنند. آقایان فهمیده جامی^۲، حسنی و سلطانی سه روحانی‌ای بودند که در این شهر، این نامه را امضاء کرده و با این حرکت موافق بودند. شیخ غلامرضا فیروزیان، فردای آن روز به رشت می‌رود و از علمای رشت هم امضاء جمع می‌کند.



۱. غلامرضا فیروزیان در ۱۲۹۸ در جنوب تهران به دنیا آمد. ایشان داماد شیخ عباسعلی اسلامی و نماینده جامعه تعلیمات اسلامی در اصفهان بودند. ایشان سال‌ها به مبارزه با رژیم طاغوت پرداخته و در شهرهای گوناگون انقلاب را تقویت می‌کردند. وی در ۲۱ تیرماه ۱۳۹۶ در سن ۹۸ سالگی در گذشت. برای اطلاعات بیشتر رک: *خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام حاج شیخ غلامرضا فیروزیان*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. نجیب‌الله فهمیده جامی نماینده آیت‌الله میلانی در انزلی بوده و پیشنهاد مسجد سرخی تا سال ۱۳۵۷ بودند و اکنون ساکن مشهد است.



گزارش خبر

موضوع: اعتراض روحانیون نسبت به ایجاد مدارس مختلط^۱

در تاریخ ۵۱/۳/۲۸ یکی از روحانیون اصفهان به نام شیخ فیروزیان به بندر پهلوی وارد و در منزل شیخ نجیب‌الله جامی امام جماعت مسجد سرخی اقامت می‌نماید و قصد نامبرده از مسافرت به این شهرستان گرفتن امضاء از روحانیون در زمینه اعتراض به ایجاد مدارس مختلط و اعتراض به برنامه‌های آموزشی مسائل جنسی در مدارس بوده است و آقای جامی و حاج حسنی و سلفطانی واعظ طومار را امضاء نموده‌اند و روز بعد نامبرده به استیفاقی جامی و حاج حسنی و سلفطانی به رشت رفته تا از علمای رشت نیز امضاء بگیرند در رشت آیت‌الله ضیایی و بحر العلوم و سایر روحانیون طومار را امضاء نموده‌اند.



نظریه شنبه: شیخ فیروزیان در اصفهان دارای دبیرستان پسرانه و دخترانه می‌باشد و دو سال قبل در این شهرستان در مساجد سرخی و قائمیه منبر می‌رفته است.

نظریه یکشنبه: به شنبه شماره ۳۷۹۲ مأموریت داده شد تا در مورد خبر فوق تحقیقات لازم را بنماید و شنبه پس از تحقیقات گزارش نمود که چندی قبل روحانیون اصفهان کنفرانسی جهت اعتراض به ایجاد دبیرستان‌های مختلط تشکیل داده‌اند و نامه‌ای در این زمینه برای جناب آقای نخست‌وزیر فرستاده‌اند و حاج شیخ غلامرضا فیروزیان نیز از طرف علمای اصفهان مأموریت یافته تا به رشت و بندر پهلوی آمده و از روحانیون این شهرستانها امضاء بگیرد، شیخ فیروزیان در تاریخ ۵۱/۳/۲۸ به بندر پهلوی وارد شده و تا ساعت ۲۲۰۰ همان روز در منزل جامی بوده و سپس به منزل حاج سیدجواد حسنی امام

جماعت غازیان رفته و شب را در منزل نامبرده بوده و صبح روز بعد به اتفاق جامی به رشت رفته و در رشت از آیت‌الله ضیایی و سید حسن بحر العلوم و سیدابوطالب زنجان‌ی امضاء گرفته و عازم تهران گردیده است.

۲. دعا نکردن حجت الاسلام غفاری به جان شاه

حجت الاسلام اسدالله غفاری^۱ که از روحانیون مبلغ بود، در ماه رمضان سال ۵۰ برای تبلیغ به مسجد کپورچال می‌رود. ایشان در پای منبر به جان شاه دعا نمی‌کند و به همین علت عوامل رژیم مانع حضور وی در آنجا شدند و وی را دستگیر کردند. البته غفاری را با گرفتن تعهد آزاد کردند.

درباره: شیخ اسدالله غفاری
عطف به ۱۰۴۷۴/۱-هـ/ ۵۱/۸/۱

نامبرده بالا در ایام ماه مبارک رمضان به قره کیوچال مسافرت لکن اهالی به علت اینکه وی سال قبل در چنین ماهی به جان اعلیحضرت و خاندان جلیل سلطنت دعا نموده بود از پذیرفتن او امتناع نمودند ضمناً غفاری نامبرده در گزارشات ۲۷۱۷ و - ۵۱/۷/۲۳ و ۱/۶۷۹ هـ - ۵۱/۸/۶ این ساواک شخصی دیگری با مشخصات ذیل می‌باشد.

نام: محمود شهرت: غفاری فرزند: محسن شماره شناسنامه: ۲۰۲۰ تهران متولد سال ۱۳۲۳ محل تولد تهران ساکن تهران خیابان سیروس کوچه غربیان پلاک ۱۰۰ رئیس سازمان اطلاعات و امنیت بندرپهلوی - مهرآقشار





این نوع برخورد در روستای کپورچال، در گذشته نیز سابقه داشته است و در دهه ۴۰ منجر به جلوگیری از سخنرانی آیت الله خامنه‌ای شده بودند و با آمدن آقای غفاری در سال بعد - سال ۵۱ - و سید حسین علوی در سال ۵۲ به دلیل ذکر شده مخالفت می‌کنند.

۳. ورود شریعتمداری به انزلی

آیت الله سید کاظم شریعتمداری سفرهای دوره‌ای به برخی شهرهای ایران داشته است. به ویژه شهرهایی که به دلیل قرابت زبان یا قومیت آذری، احتمال محبوبیت بیشتری در آن فرض می‌شد. از آنجایی که ایشان بین آذری‌زبان‌ها هم مقبولیتی داشت و در انزلی هم آذری‌زبان‌ها زیاد بودند، از این حیث حضور او پر اهمیت به حساب می‌آمد.

ورود شریعتمداری به انزلی از چند جهت مهم بود: اول این که وی در آن دوران در ظاهر یک رویکرد انتقادی ملایم نسبت به رژیم نشان داد و عده‌ای تصور کردند ایشان هم‌سوی با انقلاب اسلامی است و می‌تواند در شهر برای خود طرفدارانی پیدا کند؛ این حرکت به تصور رژیم، در طولانی مدت، جایگزینی برای حضرت امام محسوب می‌شد. از سوی دیگر وی با دربار روابطی داشت و این ارتباط در آینده می‌توانست به نفوذ و اثرگذاری وی منجر شود و خط مبارزه به سوی مرجعی سازش کار تغییر جهت دهد. در واقع او هم چهره‌ای منتقد معرفی می‌شد و هم چهره مرتبط با حکومت که خطری جدی برای شاه نداشت. و رژیم هم برای منافع خود، از این حضور بهره‌برداری می‌کرد.

شریعتمداری در روز اول شهریور سال ۵۵ به همراه آیت الله ضیایی و عده‌ای از روحانیون رشت به انزلی می‌آید. سفر ایشان در انزلی با دیدار از آیت الله پیشوایی در منزل آغاز می‌شود و بعد از آن به مؤسسه خیریه ولیعصر (عج) رفته و از آنجا بازدید می‌کنند و در نهایت به مسجد قائمیه می‌رود. در گزارش ساواک آمده است که این بازدید برای افتتاح مؤسسه بوده است که با اسناد تاریخی مطابقت ندارد. زیرا این در مانگاه در سال ۱۳۵۰ ساخته و با حضور نماینده آیت الله میلانی افتتاح شده بود و به بهره‌برداری رسید.

تلفنگرام

ساعت ۸۰۰ صبح روز جاری حضرت آیت الله حاج سید کاظم شریعتمداری^۱ به اتفاق آیت الله ضیاءیری و چند تن دیگر از روحانیون رشت در ده کیلومتری شهرستان بندرپهلوی مورد استقبال تعداد زیادی از روحانیون و معتمدین محلی و بازاریان شهرستان بندرپهلوی که بالغ بر ۳۰۰ نفر بودند واقع و پس از ورود به این شهرستان به منزل امام جمعه بندرپهلوی حاج سید ابوطالب پیشوائی وارد که در این اثناء آقایان فرماندار - رئیس شهربانی و شهردار بندرپهلوی به دیدن آیت الله رفته اند و پس از آن حضرت آیت الله شریعتمداری به اتفاق همراهان جهت افتتاح

درمانگاه انجمن خیریه ولی عصر واقع در کهنه بازار بندرپهلوی به مسجد سرخی وارد و قرار است پس از آن به مسجد قائمیه عزیمت نماید. طبق اطلاع واصله ساعت ۱۱۰۰ روز جاری بندرپهلوی را به صوب رشت ترک خواهند نمود. مراتب جهت استحضار

گوینده: تفضلی
گیرنده: آقای نصیری
ساعت مخابره: ۹/۴۵
شماره ۵۹۷ / ۵ -
تفضلی ۲۵۳۵/۶/۱
به قرار اطلاع ساعت ۱۰۰۰ به

به ریاست آقایان آیت الله حاج سید کاظم شریعتمداری و آیت الله ضیاءیری
از: آقایان آیت الله ضیاءیری و آیت الله ضیاءیری
تلفنگرام

ساعت ۸۰۰ صبح روز جاری حضرت آیت الله حاج سید کاظم شریعتمداری و آیت الله ضیاءیری به اتفاق آیت الله ضیاءیری و چند تن دیگر از روحانیون رشت در ده کیلومتری شهرستان بندرپهلوی مورد استقبال تعداد زیادی از روحانیون و معتمدین محلی و بازاریان شهرستان بندرپهلوی که بالغ بر ۳۰۰ نفر بودند واقع و پس از ورود به این شهرستان به منزل امام جمعه بندرپهلوی حاج سید ابوطالب پیشوائی وارد که در این اثناء آقایان فرماندار - رئیس شهربانی و شهردار بندرپهلوی به دیدن آیت الله رفته اند و پس از آن حضرت آیت الله شریعتمداری به اتفاق همراهان جهت افتتاح درمانگاه انجمن خیریه ولی عصر واقع در کهنه بازار بندرپهلوی به مسجد سرخی وارد و قرار است پس از آن به مسجد قائمیه عزیمت نماید. طبق اطلاع واصله ساعت ۱۱۰۰ روز جاری بندرپهلوی را به صوب رشت ترک خواهند نمود. مراتب جهت استحضار

گوینده: تفضلی
گیرنده: آقای نصیری
ساعت مخابره: ۹/۴۵
شماره ۵۹۷ / ۵ -
تفضلی ۲۵۳۵/۶/۱
به قرار اطلاع ساعت ۱۰۰۰ به

درباره: جلسه انجمن پیروان قرآن
پازگشت به شماره ۱۵۴/۷/۲۰ - ۵۴/۷/۲۰

در اجرای امریه معظوفی به استحضار می‌رساند:

۱- مؤسسه فوق با کمک عده‌ای از متعصبین مذهبی که در شهرستان بندرپهلوی اقامت دارند بوجود آمده و امکانات مالی آن از طریق پرداخت شهریه به مبلغ ۲۰ الی ۲۰۰ ریال بوسیله اعضاء انجمن مذکور تأمین می‌گردد به‌طوری‌که توانسته‌اند از این طریق ضمن احداث یک باب ساختمان درمانگاه در زمین موقوفی (زمین موقوفی توسط مرحوم فیض‌الله ابراهیمی شافع در اختیار انجمن قرار گرفته)



میدارت به تهیه و خرید وسایل پزشکی مربوط به آن و چهار هزار جلد کتاب نموده‌اند که در پرسنهای معموله مشخص گردید حدود هشت جلد از کتابهای مورد نظر نیز عرضه می‌باشند که طی گزارش خبر شماره ۳۵۸ / ۵ - ۵۴/۶/۱۰ به موقع تقدیم گردیده است.

۲- ظاهراً هیچیک از اعضاء هیئت مدیره و مؤسسين انجمن خبریه ولی عصر به روحانیون امراطی وابستگی ندارند و خط مشی و اختیار مؤسسه نیز پس از فوت مرحوم

حضرت آیت‌الله میلانی به حضرت آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری تفویض گردیده است لیکن تعدادی از افراد و اعضاء مؤسس و هیئت مدیره که قبلاً جزو پیروان قرآن بوده‌اند و گرایشهای به‌طور ضمنی نسبت به خمینی دارا می‌باشند در مؤسسه فوق نیز عضویت دارند که مشخصات آنان به شرح زیر می‌باشد:

عباس خوش سلیقه - حاجی محمدتقی بیلابری - محمد رسول عاشورنیا - علی یزنده - رضا قاسمیان - حسین غله‌زاری.

۳- شهربانی بندرپهلوی به استناد تقاضای اعضاء مؤسس و هیئت مدیره انجمن ولی عصر اظهار نظر ساواک بندرپهلوی را نسبت به تأیید و ثبت اساسنامه انجمن خواستار گردید که با توجه به دستورالعمل شماره ۵۴۱۴۸/۵۴/۷/۲۹-۳۲۲۱/۴۶/۷ و امریه شماره ۱۵۴/۷/۲۰-۱۵۴/۷/۲۰ ساواک استان با اساسنامه انجمن مخالفت و به‌نحو مقتضی به شهربانی بندرپهلوی اعلام گردید که نسبت به تشکیل جلسات انجمن مورد بحث به‌طور غیرمحموس جلوگیری به عمل آورند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت بندر پهلوی - تقضی

۴. کمک مالی به مسلمانان لبنان

در سال ۱۳۵۵ آیت الله گلپایگانی برای کمک به مسلمانان لبنانی پیش قدم می شود و از آقای پیشوایی برای جلب مشارکت قشرهای بازاری یاری می طلبد. بازاریان انزلی به دستور آقای پیشوایی از طریق بانک حمایت خویش را حواله می کنند. بازاریانی هم چون احمد فرخ نیا، یوسف شهودی، مهدی ببری و حاج عوضعلی فتحعلی زاد در این فهرست کمک رسانی حضور دارند.^۱



آیت الله پیشوایی

گروه های فعال مخالف در نیمه اول دهه ۵۰

در دهه ۵۰ دیگر از آن تنوع فعالیت گروه ها در انزلی به صورت آشکار خبری نیست و سازماندهی فعالیت های انقلابی به دست نیروهای مذهبی افتاده است و بقیه مخالفان رژیم یا منفعل شده اند و یا خود را با این جوشش انقلابی تطبیق داده اند و با آن همراهی می کنند. بنابراین به طور کلی دو طیف در مخالفت با رژیم در نیمه اول دهه ۵۰ در انزلی فعال هستند که - با فراز و فرودهای خاص خود - در تداوم حرکت های دهه ۴۰ می باشد:

گروه اول «جمعیت پیروان قرآن» است که با توجه به محدودیت هایی که ساواک برایش ایجاد کرده است با شکل جدیدتری و به عنوان «انجمن خیریه ولی عصر (عج)» مشغول فعالیت شد و گروه دوم که نقش هدایت گر این جریان را دارد، طیف روحانیت است. اشتراک این دو جریان در یک نقطه تلاقی می یابد و آن تبعیت از رهبری حضرت امام است. هر دو

۱. بر اساس اسناد موجود این تقاضا در ۱۳۵۵/۱/۱۰ بوده است.



گروه با یک هدف مشترک به مبارزه می‌پردازند و مکان اصلی این دو جریان غالب - بر عکس دیگر گروه‌ها و احزاب - مسجد است.

مسجد، پایگاه اصلی مبارزه

مساجد پایگاه اصلی ارزش‌های انقلابی در شهر انزلی است و جوانان مؤمن در هر یک از مساجد حلقه‌های کوچکی تشکیل داده بودند که در کنار قرآن و معارف اسلامی، ضمن شناسایی عناصر مبارز، به کادرسازی و تجربه‌اندوزی منجر شده و بازویی برای گسترش انقلاب بوده است. از مساجد شهر، چند پایگاه اصلی را می‌توان مجزا کرد که نقش مؤثرتری در انقلاب داشته‌اند: «مسجد سرخی» (مسجد ولی عصر کنونی یا همان مسجد بازار)، «مسجد رضویه»^۱، «مسجد امام حسین (ع)»^۲، «مسجد جامع» و «مسجد قائمیه». مساجد جامع و قائمیه بیشتر در دهه‌های گذشته، به عنوان پایگاه مذهبی و حضور سخنرانان و وعاظ شهیر به حساب می‌آمد و کارکرد کمتری در حرکت‌های انقلاب داشت. این دو مسجد اکنون به دلیل اقبال مردمی و مرکزیتی که داشتند، به وسیله عوامل رژیم تسخیر شده و در آنها مجالس نمادین و نمایشی برای مراسمات دولتی برگزار می‌کردند. اما مسجد سرخی در مرتبه نخست و رضویه در کنار آن، به تدریج در ایجاد حرکت‌های انقلابی نقش ایفاء کرده و توانستند آغازگر جریان‌های بزرگ باشند.

مسجد سرخی و مؤسسه خیریه حضرت ولی عصر (عج)

در بندر انزلی به تدریج با جریانی مذهبی که اصلی‌ترین بخش آن «جمعیت پیروان قرآن» بود، یک زمینه‌ای برای رشد فعالیت‌های انقلابی شکل گرفته بود. این جریان در «مسجد سرخی» و با هدایت عوامل ریشه‌داری هم‌چون عباس غله‌زاری و محمد مهدی پورگل صورت پذیرفته بود. البته جرقه‌های اولیه تشکیل این محفل مذهبی در دهه ۱۳۳۰ بود اما در دوره

۱. این مسجد در منطقه قارویر است که پایگاه جوانان انقلابی بود. البته به همین نام مسجدی هم در غازیان است. در کتاب سلحشور شهید سیامک اختر کاویان، بخش‌هایی از مبارزات ذکر شده است.

۲. مسجد امام حسین (ع) در محله ولی آباد (شمال غربی انزلی) در سال ۱۳۴۷ بنا شد. قسمتی از زمین مسجد توسط آقای کریم آقاییاری اهدا شده است. این مسجد توسط رحیم نوشاد، رفیع آقاییاری، موسی مرسل‌زاده، مشهدی اسماعیل غین‌بالائی، ناصر شرفخانه، حبیب مرتضی‌زاده، ایلدر راستگو تشکیل شد. (تاریخ جامع انزلی، ج ۱، ص ۵۹۸) و امروزه به مسجد آذربایجانی‌های مقیم انزلی هم معروف است. افتتاح این مسجد به دست آیت‌الله سید ابوطالب پیشوایی بود. حاج رحیم نوشاد در گفت‌وگو با نگارندگان گفت: «در سال آخر منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در این مسجد مراسمی برپا شد و روحانی‌ای به نام آقای حسام از رشت آمد و سخنرانی کرد و به شدت به رژیم تاخت و ناگهان شهربانی آمد و مراسم را به هم زد و بسیار شلوغ شد و عده‌ای از جوانان هم که در مسجد بودند شروع کردند بر علیه رژیم شعار دادند، یکی از آن جوان‌ها شهید حمید رجبی مقدم بود.» در کتاب سلحشور (زندگینامه شهید اختر کاویان) این فرد «شهید سیامک اختر کاویان» ذکر شده است.



جدید و در دهه ۱۳۵۰ توانسته بود جایگاه شاخصی در بین مردم پیدا کند. تأثیر مداومت جلسات تفسیر قرآن و نهج البلاغه و تربیت یافتگی مستمر پای منبر آیت الله سید محمد نجفی و آیت الله سید ابوطالب پیشوایی و رفتار ریشه دار مذهبی شان و نیز آشنایی اعضای پیروان قرآن با «فدائیان اسلام» در سال های نه چندان دور، آمد و شد روحانیان خوش ذوق و مبارزی همانند عباسعلی اسلامی، آقای فیروزیان و آیت الله خزعلی^۱ و روشنگری هایی که در شهر به وسیله سخنرانی ایشان و برخی از روحانیون بومی گیلان هم چون آیت الله احسانبخش، شیخ حسن حجتی، حسام واعظ و سید ابوطالب حجازی صورت می گرفت، حلقه ای از جوانان شهر را آماده مبارزه ساخته بود. اما این جمعیت با فشارهای رژیم، به تعطیلی کشانده شد و اعضای آن برای تداوم فعالیت و با درایت پورگل از سال ۱۳۵۴ به شکل محفل خانگی به حیات خویش ادامه دادند و البته برخی از اعضای آن رو به انفعال نهاده یا از شهر خارج شدند. در کنار آن برخی از حلقه های تحصیل کرده و جوان در اندیشه تأسیس یک مجموعه جدید برآمده و تحت پوشش «مؤسسه خیریه کارگشایی حضرت ولی عصر (عج)» مبارزات را در قالبی نوین پیش بردند. بدین ترتیب انجمن پیروان قرآن که در دهه ۴۰ بسیار پرشور و فعال بود، به علت بر خوردهای گاه بی گاه ساواک، دچار ضعف شد؛ اما خیلی زود توانست با یک تاکتیک جدید، حضوری مؤثر در صحنه داشته باشد. آنها سال ۱۳۵۰ «انجمن خیریه کارگشایی ولی عصر (عج)» را راه اندازی کردند و از طریق امور خیریه توانستند حتی منسجم تر و قدرتمندتر هم شوند؛ زیرا از طرفی یک کار خیر و عامه پسند در حال اجرا بود و عموم مردم برای فعالیت و رفت و آمد به آنجا رغبت نشان می دادند و از سوی دیگر هم می توانستند به طرق مختلف، کارهای فرهنگی خودشان را پیگیری کنند. تأسیس کتابخانه در مؤسسه خیریه که به نوعی فعالیت فرهنگی شان محسوب می شد، با این هدف بود. بنابراین با فروکش کردن قدرت رژیم، «مؤسسه خیریه ولی عصر (عج)» با نظارت «جمعیت» شکل گرفت که در پوشش انجمنی خیریه، هم هدایت و پشتیبانی مبارزه به راحتی و بدون دغدغه صورت گیرد و هم بتوان بسیاری از فعالیت ها را در این پوشش، سازمان دهی کرد.

ساواک در سال ۱۳۵۴ کم کم متوجه تحرکات سیاسی مؤسسه خیریه، با رنگ و بوی پیروان قرآن قدیم می شود و به خصوص در مورد کتابخانه حساس می گردد و سعی در سنگ اندازی در مسیر کارشان می کند. ساواک متوجه می شود جلسات مؤسسه خیریه با سازماندهی جدیدی به طور منظم در حال انجام است و رونق خوبی دارد و جوانان زیادی را هم جذب

۱. آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی خراسانی در سال ۱۳۰۴ در بروجرد متولد شد. وی حافظ قرآن و نهج البلاغه بود و در دوران مبارزات، از خطیبان مشهوری بود که به شهرهای مختلف سفر می کرد. او از فقهای شورای نگهبان و نماینده مجلس خبرگان رهبری بود. ایشان در ۲۵ شهریور ۱۳۹۴ دارفانی را وداع گفت.

خود کرده است. لذا سعی می‌کند از منظر به اصلاح قانونی، «اساسنامه مؤسسه خیریه» را زیر سؤال ببرد و وجهات قانونی آن را خدشه‌دار کرده و به طور پیوسته گزارش این فعالیت‌ها را به مقامات بدهد. در حالی که اساسنامه و مرامنامه مؤسسه به مراجع قانونی در سال‌های گذشته ارایه شده بود.

گزارش خبر

موضوع: جمع‌آوری کتابهای مضره
پیرو: ۲۵/۴/۱۷ هـ - ۴۷۳

در کتابخانه انجمن خیریه ولی عصر شهرستان بندرپهلوی بیش از دویست جلد کتاب از طرف مسئولین و اعضاء انجمن خیریه مذکور خریداری و وقف گردیده که تعدادی از این کتابها مضره می‌باشند.

نظریه شنبه: لیست کلیه کتب انجمن خیریه ولی عصر به پیوست تقدیم می‌گردد.

ردیف	عنوان کتاب	تعداد	وضعیت
۱	کتابخانه خیریه	۲۵	مضره
۲	کتابخانه خیریه	۱۵	مضره
۳	کتابخانه خیریه	۱۰	مضره
۴	کتابخانه خیریه	۵	مضره
۵	کتابخانه خیریه	۳	مضره
۶	کتابخانه خیریه	۲	مضره
۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۲۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۳۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۴۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۵۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۶۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۷۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۸۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۱	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۲	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۳	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۴	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۵	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۶	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۷	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۸	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۹۹	کتابخانه خیریه	۱	مضره
۱۰۰	کتابخانه خیریه	۱	مضره

کتاب مضره می‌باشند که به طور غیر مستقیم از کتابخانه فوق خارج و لیست آن به پیوست تقدیم می‌گردد. سهراب

نظریه ه/ب - جمع‌آوری کتب مضره به منظور جلوگیری از مطالعه جوانان و انحراف فکری آنان به عمل آمده است.

۱۶ - ۳۱۲ بایگانی شود





ساواک انزلی در سال ۵۵ خطر انجمن خیریه را به مسئولین استانی خود گوشزد کرده و فعالیت‌های آنها را به نوعی خطرناک برای رژیم می‌داند. این خطر زمانی بیشتر نمایان می‌شود که برخی از زندانی‌های سیاسی معروف انزلی - هم‌چون فرخ بلند کیش و احمد بناساز نوری - در این انجمن رفت و آمد می‌کردند.

بنابراین این حلقه از سوی جوانانی هم‌چون سید حسین حق‌شناس،^۱ فرخ بلند کیش،^۲ خسرو قاسمی،^۳ میرعارفی،^۴ حسن خسته‌بند^۵ و حمید رجبی مقدم^۶ مدیریت می‌شد و با چند فعالیت عمده فضای مبارزه را هدایت می‌کردند. اولاً کتابخانه مؤسسه، محلی برای تجمع جوانان و توزیع کتاب‌های مذهبی و رساله حضرت امام (ره) بود؛ به طوری که ساواک با تعقیب و مراقبت‌هایی که داشت، چندین بار به مؤسسه حمله کرده و با شناسایی کتاب‌هایی که در معرض خواندن جوانان بود، آثار مذهبی را جمع‌آوری کرده بود. ثانیاً پس از شناسایی جوانان و سازمان‌دهی آنان، پخش اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها در دسته‌های جداگانه از این محل صورت گرفته و در نهایت برنامه‌ریزی برای تظاهرات و تحصن‌های شهری از این نقطه انجام می‌شد. کسانی که به اعلامیه‌ها دسترسی داشتند، آن را تکثیر کرده و معمولاً در گروه‌های کوچک و با تقسیم‌بندی در محلات توزیع می‌کردند و به شعارنویسی مشغول بودند. ثالثاً این طیف جوان که از جمعیت منشعب شده است، اکنون اعضای از قشرهای گوناگون مذهبی و فعال دارد. حتی در میان تشکیلات آنان جوانان نظامی و کادر نیروی دریایی ارتش نیز با آن ارتباط دارند. رابعاً این جریان به دلیل جوانی و روحیه انقلابی و شجاعتی که دارد، بی‌محابا در کوران

۱. سید حسین حق‌شناس در شهریور ۱۳۲۷ متولد شد و از سال ۱۳۵۵ شروع به تحصیلات حوزوی کرد. ایشان از مبارزان جوان و انقلابیون سال‌های آغازین است که فرمانده کمیته انقلاب اسلامی نیز بوده است. ایشان مدتی ریاست حوزه علمیه قائمیه بندر انزلی را بر عهده داشت و هم‌اکنون امام جماعت مسجد چهارده معصوم (ع) است.

۲. سردار فرخ بلند کیش در سال ۱۳۲۵ متولد شد. وی اولین فرمانده سپاه انزلی بود و سابقه زندان در کمیته مشترک را دارد. ایشان از مؤسسين انجمن خیریه ولی‌عصر (عج) نیز بوده و در ۵ مرداد سال ۱۳۹۳ درگذشت. برای اطلاعات بیشتر رک: سردار بی‌دعا، خاطرات شفاهی فرخ بلند کیش، میرعمادالدین فیاضی.

۳. خسرو قاسمی متولد ۱۳۳۴ است. یکی از معلمان شهر و از همراهان فرخ بلند کیش در مبارزات قبل از انقلاب اسلامی بوده است.

۴. میرعارفی دانشجوی مدرسه عالی بازرگانی رشت و یکی از کسانی است که در انتشار اعلامیه‌های انقلاب با بلند کیش بوده است.

۵. حسن خسته‌بند در ۱۵ تیرماه ۱۳۳۶ به دنیا آمد و یکی از فعالان مبارزاتی در منطقه کلور انزلی بود. وی بعد از انقلاب اسلامی در جهاد سازندگی مشغول فعالیت شد. او بعدها در تصدی‌های مختلف اجرایی قرار گرفت. نمایندگی حوزه انتخابیه بندر انزلی در دوره‌های ششم، هشتم، نهم و دهم مجلس شورای اسلامی از سوابق اوست. (پایگاه اطلاع‌رسانی مهندس خسته‌بند، زندگینامه)

۶. حمید رجبی مقدم در سال ۱۳۳۷ متولد شد. ایشان از اعضای انجمن خیریه ولی‌عصر (عج) بود و در مبارزات انقلاب اسلامی نقش داشت و از جوانان شجاع شهر بود. بعد از انقلاب اسلامی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست. در دوران دفاع مقدس در جبهه حضور یافت. سال ۱۳۶۱ در عملیات محرم به شهادت رسید.



مبارزه قرار گرفته و بازوی قدرتمندی برای ارکان فکری - مذهبی در شهر است. به عنوان نمونه می‌توان به حادثه برهم زدن مراسم حکومتی در مسجد قائمیه اشاره کرد که علی‌اکبر کیوان^۱ آن را رقم زد.

در مجموع مؤسسه خیریه ولی عصر (عج) توانست در نیمه اول دهه ۵۰ نقش بسزایی را در روشن کردن اذهان جوانان نسبت به معارف اسلامی و اصول انقلاب اسلامی داشته باشد و همچنین با فعالیت‌های خیرخواهانه در سطح عموم مردم، چهره‌ای موجه و فعال از خود بسازد که این زمینه‌سازی‌ها در سال ۵۶ و ۵۷ جریان‌سازی انقلابی در انزلی را به سوی پیروزی پیش برد.

مسجد رضویه قارویر

شیخ جعفر رحمانی،^۲ طلبه جوان بهشهری، به دعوت امنای مسجد رضویه برای ماه محرم به شهر آمده بود و برای مردم محله «قارویر»،^۳ «هیأت جوانان آل محمد (ص)»^۴ و «قلم گوده»^۵ سخنرانی می‌کرد. این مسجد با ورود این روحانی مبارز مازندرانی در سال ۱۳۵۶، به محفلی برای تجمع نیروهای جوان انقلابی تبدیل شده بود و ایشان با سخنان آتشین خود و قرائت اشعار حماسی جوانان را تهییج می‌کرد. برخی از اشعاری که ایشان پای منبر می‌خواند و سایرین را دعوت به زمزمه کردن می‌کرد، چنین بود:

خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
ظلم در مهد عدالت سخت می‌کوشد هنوز	ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز
زیر بار ظلم رفتن نارواست	زندگی در سایه ظالم خطاست

۱. علی‌اکبر کیوان در سال ۱۳۲۵ به دنیا آمد. وی کادر نیروی دریایی ارتش بود و در خیریه ولی عصر (عج) فعالیت داشت. به علت تحریکات مذهبی - انقلابی توسط ضد اطلاعات ارتش بازجویی شده و مجبور به استعفا می‌شود. در حال حاضر وی ساکن تهران است. در یکی از مراسمی که عوامل رژیم برگزار کردند (ظاهراً در روز ۱۲۴ اسفند)، «کیوان» با طرح یک نقشه برای برهم زدن مجلس اقدام کرد. او پس از جاگذاری بسته‌ای مشکوک در مسجد قائمیه، به صورت مخفیانه با شهربانی تماس گرفت و بیان کرد که مسجد بمب‌گذاری شده است و ممکن است هر لحظه منفجر شود. رئیس شهربانی وقت با عجله و با بی‌احترامی، روحانی بالای منبر را که به دعاگویی مشغول بود، به زیر کشیده و کسانی که در جلسه بودند، متواری می‌شوند و برنامه به هم می‌ریزد. (گفت‌وگوی نگارندگان با علی‌اکبر کیوان)

۲. شیخ محمد جعفر رحمانی متولد نجف اشرف، از وعظ بهشهر مازندران بود که در سال ۵۶ سخنرانی‌های انقلابی در انزلی داشت. (گفت‌وگوی نگارندگان با ایشان)

۳. یکی از محله‌های جنوبی بندر انزلی است.

۴. یکی از هیئت‌های نسبتاً قدیمی بندر انزلی است.

۵. قلم گوده حد فاصل سفیدرود و نهنگ روگای بزرگ واقع شده و به وسیله پل آهنی به انزلی وصل شده است. اکنون نام این جزیره، جزیره شهید بهشتی است.

زنجیر ظلم را پاره کن، بشکن قفس‌ها را از بیخ و بن بر کن تو بنیاد ستم‌ها را...

به طوری که جوانان به مطالب ایشان علاقه‌مند شده و از سطح شهر به مسجد روی می‌آوردند. البته شجاعت جوانان شهر نیز این روحانی را به اعجاب آورده بود. پیش از سخنرانی، سیامک اختر کاویان^۱ بلند می‌شد و با صدای رسا با نام بردن از حضرت امام (ره) برای ایشان صلوات می‌گرفت و همه جمعیت هم‌صدا می‌شدند. ساواک این حضور پر شور را رؤیت می‌کرد و نمی‌توانست با همه مردم گلاویز شود و به دنبال فرصتی بود که او را دستگیر کند. به هر حال سخنان شب عاشورای ایشان باعث شد که ساواک او را تعقیب کند و وی به صورت شبانه و با همراهی مردم از شهر خارج شود.^۲



۱. سیامک اختر کاویان در سال ۱۳۳۹ متولد شد. از فعالان مسجد رضویه بود و با شجاعت در مجالس از حضرت امام (ره) نام می‌برد. بعد از انقلاب اسلامی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست. وی به سال ۱۳۶۱ در عملیات آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید.

۲. در کتاب سلحشور، خاطرات شهید سیامک اختر کاویان مشروح این حضور و مبارزات ثبت شده است.

درباره : مراسم سوگواری روز عاشورا

بازگشت به شماره : ۲۷۳۹/هـ - ۳۶/۹/۲۹

شیخ معروف رحمانی واعظ مورد نظر، شب عاشورا نیز در مساجد رضوی و آل محمد این شهرستان برای جوانان پندر پهلوی در بالای منبر وعظ نموده و طی سخنرانی خود مجدداً با قرائت اشعاری به قرار زیر از جوانان و افراد حاضر در مساجد مذکور خواسته است با صدای بلند که از طریق بلندگو نیز پخش می‌شده آن را به طور دسته جمعی تکرار نمایند. چگونگی ضبط گردیده و در اختیار این سازمان می‌باشد. خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد ظلم در مهد عدالت سخت می‌گوشد هنوز ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز

زیر بار ظلم رفتن نارواست
زندگی در سایه ظالم خطا
است

ای مسلمین بیدار از خواب
استعمار (۲)

تا عدالت را کند جاسوید در
عالم حسین

خون پاکش پرفساد ظلم
می‌چوشد هنوز

زنجیر ظلم را پاره کن بشکن
فلس‌ها را

از بیخ و بن برکن تو بنیاد
ستم‌ها را

ای مسلمین بیدار از خواب
استعمار (۲)

ضمناً واعظ مذکور قرار
است روزجاری این

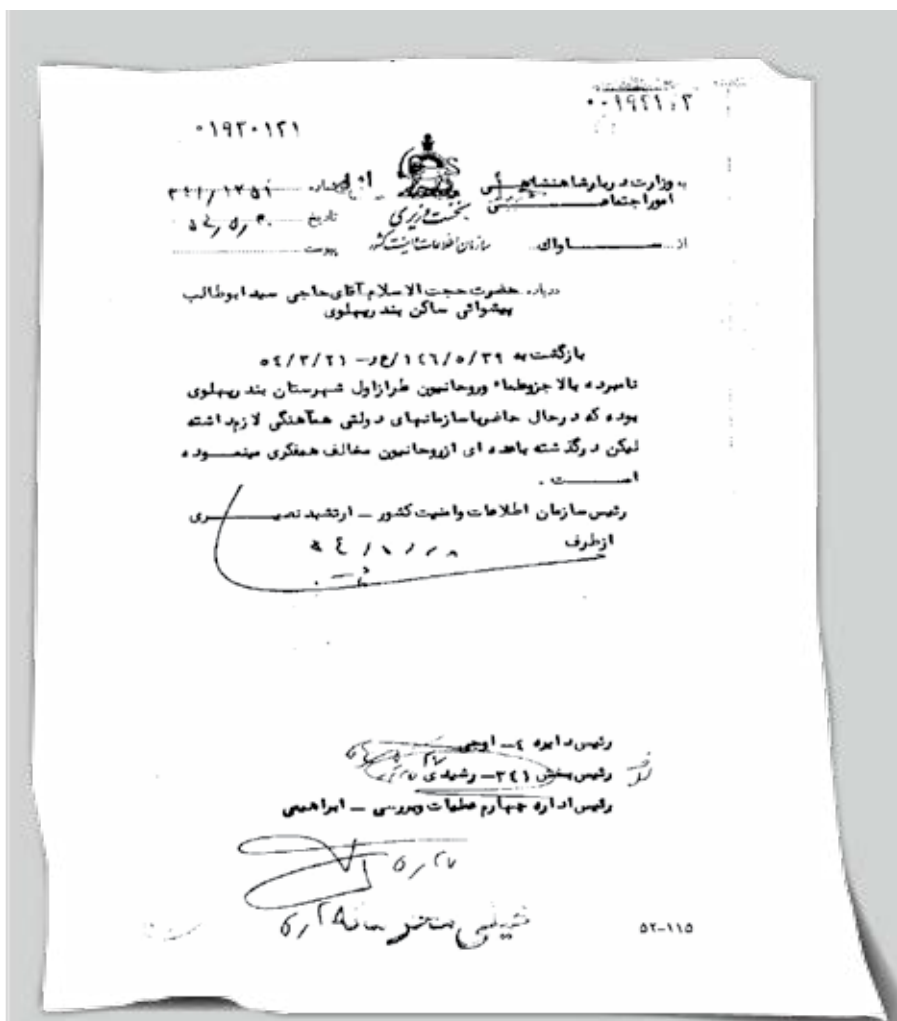
شهرستان را ترک نماید.



مضافاً این که از پامداد امروز مراسم عزاداری عاشورای حسینی (ع) توسط هیئت عزاداران این شهرستان با به راه انداختن دسته‌های سینه‌زنی روال طبیعی خود را طی می‌کند و به منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرگونه اقدام سوء امنیتی، مساجد و دسته‌های سینه‌زنی توسط مأمورین شهربانی در شهر و راندارمیری در روستاها تحت کنترل می‌باشد و تاکنون اتفاق قابل عرض رخ نداده است. مراة جهت استحضار. ۸۸۱/هـ - ۳۶/۹/۳۰ تقضی گوینده: رزاقی پور گیرنده: آقای دعایی

ساعت مخایره: ۱۲۰۰

ساواک برای ایجاد بدبینی نسبت به روحانیت گزارش‌های ساختگی و جعلی ارایه می‌کرده است تا در کنار رشد فزاینده انقلابی‌گری در میان طلاب جوان، برخی را همراه و هم‌گام با خود جلوه دهد. یکی از این گزارشات ضد و نقیض درباره سید ابوطالب پیشوایی است. در یک سند از ساواک در سال ۱۳۵۴ گزارشی وجود دارد که در آن ادعا شده است که ایشان تغییر رویه داده و گرچه در گذشته بار و روحانیون مخالف همراهی و همفکری داشته است، اما اکنون با حکومت ارتباط و همکاری دارد.





با تحركات روحانيت در سال ۵۰، ساواک بر روی آيت الله پيشوايی متمرکز می‌شود و سعی دارد با زیر نظر داشتن روحانيون بر جسته شهر و گزارش به مقامات مافوق، اوضاع را عادی جلوه دهد. پيشوايی کسی بود که از سال‌های بسيار دور مورد توجه بيوت مراجع بوده و از ایشان اجازه دریافت وجوهات دارد و از همه مهم‌تر اين که ارتباط نزدیک و صميمانه‌ای با حضرت امام و فرزندان‌ش دارد و حتی حاج آقا مصطفی با ایشان رفت و آمد داشته‌اند. همچنين حضرت امام نیز به آقای پيشوايی علاقه‌مند است و دیدارهایی با وی داشته‌اند. بنابراین با تخریب چهره ایشان، در تلاش بودند روحانيون طرفدار امام را در حاشیه قرار دهند. از سوی دیگر روحانيت در زمانه‌ای قرار داشت که فعاليت‌هایش جنبه جهانی یافته بود و مراجع آگاه با دیدگاه تبليغات بين‌المللی، جهت اهداف کلان اسلامی در حرکت بودند. به عنوان مثال چنان که اشاره شد آيت الله العظمی گلپایگانی طی نامه‌ای به سيد ابوطالب پيشوايی تقاضا می‌کند که جهت کمک به مسلمانان لبنان از انزلی مبالغی جمع گردد و افرادی که معتمد بودند از طرف آيت الله پيشوايی انتخاب شدند و خيرين انزلی کمک‌های خود را اهدا کردند.

تلفنگرام ۳۵/۲/۱۰

اطلاع تأیید شده حاکی است که آقای آیت‌الله گلپایگانی مقیم شهرستان قم طی نامه‌ای که برای پیشوایان مذهبی کلیه شهرستانها از جمله آقای حاج سید ابوطالب پیشوایی امام جمعه شهرستان بندر پهلوی ارسال داشته درخواست نموده برای کمک به مسلمانان لبنان پول جمع‌آوری و از طریق بانک صادرات به حساب ایشان در بانک صادرات قم حواله نمایند. آقای پیشوایی ضمن ارجاع مأموریت فوق به آقایان حاج احمد فرخ‌نیا قماش فروش - حاج یوسف مشهدی فروشنده شن و ماسه و پیمانکار و حاج مهدی بهری پیمانکار و کارشناس دادگستری مبلغ یک‌هزار ریال نیز شخصاً پرداخت نموده است آقایان

یادشده فوق ضمن تهیه‌لیستی از مشخصات ۱۵ نفر افراد سرمایه‌دار و خیر قصد دارند مبلغ ۱۵ هزار تومان جمع‌آوری و به بانک صادرات قم به حساب آقای گلپایگانی حواله نمایند مقرر فرماید هرگونه نظری در این باره می‌باشد امر به ابلاغ فرمایند.
گوینده: تقضی
گیرنده: کاوه
شماره ۳۵/۱۲۹/هـ-۳۵/۱/۱۰
تقاضی
لیست افرادی که قرار است

این سند به موجب آنکه آقایان ... (متن دست‌نویس) ...
... (امضاء و مهر) ...
... (تاریخ و مکان) ...

پول بدهند جهت اطلاع رهبر عملیات:

- ۱- حاجی سالیانی ۲- حاج یوسف مشهدی ۳- آقای بازرگان
- ۴- حاجی لطیف‌زاده ۵- حاجی خانقی ۶- حاج عوض فتحعلی‌زاده شخصاً اظهار داشت از دو نفر دیگر که خودم می‌شناسم مبلغ دو هزار تومان دریافت و جمعاً سه هزار تومان خواهم داد. ۷- آقای هماپور ۸- آقای مظلوم حق‌العمل‌کار
- ۹- آقای حیات بخش ۱۰- آقای بنی یعقوب
- ۱۱- حاجی اسماعیل رمضانخواه چوب فروش ۱۲- حاجی بهری





همچنین ایشان مسئولیت تربیت و پرورش طلبه‌ها را در «مدرسه قائمیه» بر عهده داشت و به عنوان الگویی برای روحانیون شهر محسوب می‌شد بدیهی بود تخریب شخصیت ایشان به نفع رژیم و در راستای تضعیف جبهه انقلاب بود.

روحانیت روشن‌کننده مشعل مبارزات سیاسی ایام انقلاب اسلامی بودند و قدرت شبکه‌ای آنان از طریق مساجد و اتصال به حوزه علمیه قم موتور محرکی برای نهضت اسلامی امام خمینی (ره) بود. البته دو مجتهد حاضر در بندر انزلی نتوانستند از استقرار حکومت اسلامی بهره‌ای ببرند و در بستر بیماری بودند و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی رحلت نمودند، اما شاگردان و فرزندان‌شان در برپایی «جمهوری اسلامی» نقش سازنده‌ای داشتند. به عنوان نمونه می‌توان به برخورد مستقیم ائمه جماعات شهر اشاره کرد که در گزارشی از ساواک چنین آمده است:

سید احمد موسوی کمالی واعظ در کلور و نویر، سید احمد موسوی زنجانی امام مسجد آذربایجانی‌ها و شیخ عبدالله فهمیده معروف به شیخ جامی امام مسجد سرخی در مراسم دعا و نیایش فروردین ماه ۱۳۵۶ شرکت نکردند.^۱

در کنار این جریان‌های اصلی، برخی شبکه‌های وابسته به رژیم نیز در حال فعالیت بودند. شبکه‌هایی که یا با حمایت رژیم شکل گرفته بودند، یا به طور غیر مستقیم اعضای دولتی در تشکیل یا تداوم آن سهم داشتند. مهم‌ترین این جریان‌ها «فعالیت کانون‌های حزب رستاخیز» و «تشکیل کلوپ‌های ماسونی» بود که از سوی نیروهای رژیم شکل گرفته و عمدتاً هدایت این تشکیلات بر عهده کارمندان و کارکنان دولتی و صاحب‌منصبان بود. نکته مهم این است که این جریان‌ها در شهر بندر انزلی با استقبال مردمی و عمومی روبه‌رو نیست. اشاره‌ای به این دو جریان فرعی می‌کنیم:

الف. حزب رستاخیز

این حزب که با دستور مستقیم محمدرضا شاه تشکیل شده بود و مدعی بود که هر کسی که ایرانی است، باید در این حزب عضو شود؛^۲ به صورت وظیفه‌ای برای تشکیلات دولتی محسوب شده بود. این تصمیم که بعدها خود شاه اعتراف به اشتباه بودنش کرده بود، نتوانست محبوبیت و مقبولیت عمومی پیدا کند.^۳ این در حالی بود که کانون‌های مردمی

۱. انقلاب اسلامی گیلان به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی‌های اسناد تاریخی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۹۶.

۲. در سال ۱۳۵۳ شاه اعلام کرد که همه احزاب باید منحل شوند و فقط یک حزب به نام حزب رستاخیز خواهیم داشت. هر کس چنین نمی‌خواهد از ایران برود. (سید نوری کیافر، زمان‌های سوخته، چامه، ص ۴۳۴).

۳. برای اطلاعات بیشتر رک: حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ (آسیب‌شناسی یک ناکامی بزرگ)، مظفر شاهی.

هم‌چون «جمعیت پیروان قرآن» از ادامه فعالیت محروم شده بود. به هر حال در بندر انزلی نیز این حزب به شکل فرمایشی ۴۶ کانون شهری، ۲۶ کانون روستایی و ۷۵ کانون کارگری تشکیل داد. حزب رستاخیز، همایشی را در آذرماه ۱۳۵۴ در سالن شهرداری برگزار کرده و نمایشی با حضور فرماندار و مسئولان دولتی اجرا کرد. این همایش جنبه تبلیغی و تشویقی داشت و برای ارایه گزارش در زمینه گسترش این حزب در شهر و روستا، دستورالعمل‌هایی داشت. آن چنان که از گزارشات برمی‌آید از روستاهای متعدد بندر انزلی، تنها دو روستا اقدام به برگزاری نشست کرده بودند و استقبال چندانی از این فرمان ملوکانه صورت نگرفته بود و اذعان می‌شد که مردم رغبتی برای فعالیت در این حزب را ندارند که فرمایشی بودن حزب را اثبات می‌کند. در بخشی از گزارش محرمانه ساواک در تاریخ ۱۳۵۴/۱۰/۱۸ مطالبی آمده که قابل تأمل است:

آقای حسین رضاپور مسئول حزبی شهرستان بندر پهلوی... کوشا و علاقمند است ولی از مردم بندر پهلوی و حومه چندان تحرکی به منظور گردهمایی و بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل و مصالح ملی و میهنی خود مشاهده نمی‌شود...





صفحه دوم از دو صفحه

خیلی محرمانه

پیرامون مسائل و مصالح ملی و حیثی خود شنا داده نمیشود در حال حاضر تعداد ۶۶ کانون همپسری
۶۶ کانون روستایی و ۵۰ کانون کارگری جمعا ۷۵ کانون حزبی در این شهرستان و فرا* تابعه تشکیل
گرفته و طی آنطور که انتظار میرود از هیئت رئیسه و امضا* کانونهای متشکل نه فعالیت قابل ملاحظه ای در جهت
تشکیل جلسات حزبی بنظر طرح مشکلات مشهود نیست. ضرورت ایجاد میدارد که از طریق مسئولان امر
فرمانداری این شهرستان آقای حسین رضایرستون حزبی بدو بهایوی را بنظر تحقیق بهشده ن اهدا اف
مقدس و ملی حزب رستاخیز ملت ایران با اوی داده و کارکنان اداراته د وشی را در جهت خواسته حسب
راهنمایی و ارشاد مستر نمایند. شرف
نظریه د و شایه - در مرخصی میآید.
نظریه حزب - نظریه یکشنبه مسعود تأیید است

۱۳۵۳

خیلی محرمانه

ب. کلوپ همایون

یکی از راههای نفوذ اهداف رژیم، گسترش مراکز ماسونی و کلوپهای مخفی آن، در قالبهای گوناگون بود. تحقیقات نشان می دهد که مشوقین و اعضای برجسته این تشکیلات، فرقه بهائیت بوده است که به دنبال آن، برای نفوذ افکار خود، نیاز به چنین پوششی داشته





است. در بندر انزلی نیز «کلوپ لاینز»^۱ که یکی از ده‌ها فرقه ماسونی است، برای خود محملی ایجاد کرده بود و شاخه‌ای با نام «همایون» که وابسته به «کلوپ لاینز شهید» بود، تأسیس کرده بود.^۲ این سازمان که با حمایت عوامل دولتی وقت شکل گرفته بود، در جلسه‌ای که در هتل بزرگ شهر برگزار شد، رسماً آغاز به کار کرد. نکته مهم این است که در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۵۳/۳/۱۸ برگزار شده، عدم اشتیاق مردم نسبت به حضور در این نوع فعالیت‌ها نشان داده شده است.

اولین جوشش‌های انقلابی

به دنبال فعالیت‌های تحریک آمیز و کینه‌توزانه رژیم، به ویژه شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره) از یک سو و انتشار مقاله توهین آمیز نسبت به حضرت امام (ره) از سوی دیگر در سال ۱۳۵۷، موجی از اعتراضات کشور را فرا گرفت و به شهرهایی که از جریانات و تب و تاب انقلاب به دور بودند، با سرعت وسیع و با جزئیات خبر رسانی شد. این امر موجب گردید که ابتدا دو گروه از قشرهای مردم - یعنی جوانان و فرهنگیان - به میدان آمده و اعتراض خود را آشکار کنند و این اعتراضات به سایر بدنه حکومت و ادارات و سازمان‌های رژیم کشیده شد. حتی موج اعتراضات و اعتصابات به سازمان‌های نظامی و نیروی دریایی ارتش هم کشیده شد.^۳ البته این جریانات به وسیله روشنگری‌هایی صورت می‌گرفت که بافت مذهبی از داخل با ارتباطی که با مرکز داشتند، از سوی روحانیون انجام می‌داد. بنابراین می‌توان این دو حادثه را از الطاف خفیه الهی دانست که رژیم با بی‌تدبیری، تیر خلاص را به خود زد و روند سقوط خویش را تسریع کرد.

در برابر این جنبش‌های مردمی، عوامل رژیم تلاش مضاعفی برای تحت کنترل گرفتن

۱. باشگاه‌های لاینز L.I.O.N.S: (آزادی و ذکاء، ایمنی ملی ما را تضمین می‌کند). باشگاه لاینز در سال ۱۹۱۷ توسط یکی از فراماسون‌های آمریکایی به نام ملوین جونز در شهر شیکاگو تأسیس شد و شعبه‌ای از آن در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۳۶ در ایران افتتاح گردید و به زودی در پنجاه شهر ایرانی شعباتی را دایر کرد. اعضای این باشگاه‌ها در روزهای پنجشنبه اول و پنجشنبه سوم هر ماه در یکی از هتل‌های تهران تشکیل جلسه می‌دادند. هدف ظاهری باشگاه‌های لاینز گسترش نوع دوستی و حمایت از حقوق بشر و کمک به انسان‌های ستم‌کشیده و از این قبیل می‌باشد. ولی در حقیقت، اهداف‌شان همانند لژهای فراماسونری و کلوپ‌های روتاری است و آن برقراری جامعه جهانی و حکومت جهانی می‌باشد. بسیاری از اعضای این باشگاه‌ها هم‌زمان عضو لژهای فراماسونری و کلوپ‌های روتاری هم بودند. در کتاب کلوپ لاینز به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی آمده است: جلسه لاینز در ۲۵۳۷/۲/۲۰ در انزلی با حضور ۶۰۰ نفر و به میزبانی اسماعیل جعفرودی رئیس منطقه برگزار شد. ص ۳۷۶.

۲. در جلسه ۱۳۵۳/۳/۱۸ جلسه باشگاه جدید لاینز در سالن هتل بزرگ برگزار شد که به عدم علاقه‌مندی اعضا به شرکت در جلسات اعتراض داشتند. اما موسی سبطی (رئیس آموزش و پرورش بندر پهلوی) به سمت رئیس انتخاب شد و به نام همایون فعالیت خود را آغاز کرد. این باشگاه وابسته به باشگاه لاینز شهید بندر انزلی بود. (کلوپ‌ها به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۲۶)

۳. برای نمونه سربازان نیروی دریایی ارتش از ۲ تا ۴ بهمن ۱۳۵۷ دست به اعتصاب غذا زدند.



اوضاع نمودند و در همین راستا اقداماتی کردند که قابل توجه است. سازمان امنیت به صورت وسیعی به بیوت علماء طراز اول مراجعه کرده و به قصد تطمیع و تهدید آنان، وعده‌هایی به آنان می‌داد تا گیلان هر چقدر که ممکن است با تأخیر به جریان انقلاب پیوند بخورد. البته این تلاش نتایجی نیز در برداشت و برخی از روحانیون با همراهی، تعظیم یا سکوت خویش - به رغم مطالبه قاطبه مردم - موجب شدند که برای رژیم امیدواری‌هایی نیز به وجود آید و حتی برخی با دستپاچگی - یا سعایت نزدیکان - به دست‌بوسی شاه در فرودگاه رشت رفتند،^۱ که اگر نشانی از وابستگی آنان به حکومت نباشد، لااقل سازشکاری و سکوت معنا دار آنان را نمایان می‌سازد. گزارش‌های ساواک در گیلان نشان‌گر این مطلب است که از موضوع عدم مداخله روحانیون طراز اول گیلان خشنود بوده و در مقایسه با سایر استان‌ها به آن می‌بالد. گزارش مفصل موحدی رئیس ساواک تحلیلی از این وضعیت می‌دهد. وی اشاره می‌کند که هیچ مشکلی با روحانیون طراز اول گیلان ندارند، کما این که در زمان تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاه به گیلان کلیه آیات روحانیون طراز اول در مراسم استقبال رسمی از معظم‌له در فرودگاه رشت حضور و شرکت داشته‌اند و تأکید می‌کند در اتفاقاتی نظیر فوت شیخ نصرالله خلخالی و مصطفی خمینی... با اشاره خصوصی این سازمان، روحانیون از برگزاری مجالس تر حیم خودداری نموده‌اند.

بنابراین با توجه به این وضعیت، رویدادهای دو سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ را که جوشش‌های عمومی در سراسر ایران، به وقوع پیوسته است، در شهر بندر انزلی دنبال می‌کنیم:

۱. تقابل آشکار مردم و حکومت

جو حاکم بر اذهان مردم، به گونه‌ای است که وابستگی هر شخص یا نهادی را به حکومت بر نمی‌تابند و به طور کلی - حتی اگر آن قشر، جزء گروه مرجع (روحانی، فرهنگی یا دانشگاهی) نیز باشد - از او روی برمی‌تابند و او را در جنایات رژیم سهیم می‌دانند. به همین دلیل رجال صاحب نام و متنفذ، برای کسب محبوبیت باید با مردم هم‌گام شده و مخالفت خود را به صورت علنی اظهار می‌کردند. مردم حتی شرکت و همراهی در برنامه‌های مرسوم و متداول را نوعی همگامی با رژیم تلقی می‌کردند. بنابراین در برنامه‌های ساده‌ای همانند «مراسم دعا و نیایش روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۶» نیز - که یک برنامه تشریفاتی محسوب می‌شد - این رجال حضور نمی‌یافتند و بدین ترتیب روحانیون برجسته شهر شرکت نکردند تا شائبه وابستگی و

۱. وقتی که شاه به رشت آمد، در کمال تعجب، عده‌ای از روحانیون برای دیدار و خوشامدگویی به استقبال وی رفتند. این نکته در گزارش موحدی رئیس ساواک گیلان آمده است (دیدار در فرودگاه در ۱۳۵۶/۵/۱۲) برای اطلاعات بیشتر به گزارش ایشان تحت عنوان «ارشاد آیات عظام طراز اول» در کتاب/انقلاب اسلامی گیلان به روایت اسناد ساواک، ج ۲ مراجعه فرمایید.

سرسپردگی به رژیم به وجود نیاید؛ البته برخی از آنان عمیقاً اعتقادی به این حضور نداشته و معترض به حکومت بودند. اما باید اعتراف کرد که در کنار آن، برخی هنوز از این همراهی ارتزاق می کردند و حتی در روزهای خون و قیام، برای نام و نان خود در کنار حکومت بودند.

درباره: لیست وعاظ

بازگشت به شماره: ۶۴۲/هـ ۲۶/۲/۳۶

در اجرای امریه شماره معطوفی به استحضار می‌رساند: تعداد سه نفر از روحانیون به اسامی زیر در مراسم دعا و نیایش ۲۶ فروردین شهرستان بندرپهلوی شرکت نموده‌اند.

۱- سیداحمد موسوی کمالی واعظ در کلور و تور و صاحب دفتر اسناد رسمی شماره ۱۶ غازیان

۲- سیداحمد موسوی زنجانی امام مسجد آذربایجانها

۳- شیخ نجیب‌الله فهمیده معروف به شیخ جامی امام مسجد سرخس واقع در کهنه بازار.

بنابر تحقیقات انجام شده انگیزه نامبردگان از عدم شرکت در مراسم دعا و نیایش ناشی از پدیدهی آنان نسبت به مقامات عالیه کشور می‌باشد به نحوی که شیخ نجیب‌الله فهمیده در یکی از اظهارات خود عنوان نموده که چنانچه در این گونه مراسم شرکت نمایم افراد بازاری به من پدیده شده و تصور می‌کنند به دستگاه امنیتی وابستگی دارم علیهذا با توجه به



مراتب مشروحه فوق تا کنون اعمال و رفتار مشکوکی دال بر فعالیت‌های مضره و یا تحریکات از جانب سه روحانی مورد بحث شهود نگردیده است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت بندرپهلوی - تفضلی

این تقابل آشکار برای اولین بار به وقوع می‌پیوست و بازتاب گسترده‌ای داشت و مردم اعتراض علماء را به عنوان حمایت از انقلاب تلقی می‌کردند و از آن خشنود بودند.

۲. رحلت دو سفیر هدایت و مرجعیت

همان‌طور که اشاره گردید، دو روحانی نقش اساسی در شکل‌گیری روحیه مذهبی و معنوی شهر داشتند: یکی آیت‌الله سید ابوطالب پیشوایی و دیگری آیت‌الله سید محمد نجفی. اما کهولت سن و به تبع آن دوری از تحولات جامعه، باعث شد که ایشان از رهبری جریانات سال ۱۳۵۷ دور بمانند. این خلأ معنوی در ابتدای حرکت‌های انقلابی به وضوح مشاهده می‌شود. چون منش ایشان به گونه‌ای بود که همواره نیروهای مذهبی با آنان نشست و برخاست داشتند و برای نظر و طریق‌شان، احترام قائل بودند و البته آنان همواره با نگرانی به آینده فرزندان مکتبی خویش می‌نگریستند و خواستار حفاظت و حراست از موجودیت مبارزین بودند تا بر خوردهای خشونت‌بار حکومت موجب قلع و قمع آنان نگردد و به سرنوشت انقلاب‌های دیگر دچار نشوند و اگر به دلایلی صراحت در بیان نداشتند و مشوق آشکار آن نبودند، مانعی نیز برای جوشش مردم ایجاد نمی‌کردند. به هر حال این دو شخصیت بزرگوار به فاصله اندکی در سال ۱۳۵۷ ه.ش از دنیا رفتند و نتوانستند ثمره تربیت انسان‌های مؤمن و انقلابی را به چشم مشاهده کنند.^۱ گرچه فرزندان انقلابی‌شان از مراسم تشییع آنان، بهره سیاسی کامل را برده و در هر بزرگداشتی که برای آنان برگزار می‌شد، با در دست داشتن تصاویر حضرت امام (ره) و شعارهایی که بر ضد رژیم می‌دادند، ارحال آنان را تبدیل به صحنه مبارزه با رژیم کرده بودند. بنابراین این خلأ معنوی و مذهبی را روحانیان شهر پوشش دادند و با برنامه‌ریزی برای حضور و ارتباط‌شان با نیروهای انقلابی، توانستند به همراه بازاریان مؤمن، مدیریت حرکت‌های شهری را در دست بگیرند و با هدایت این حوادث، با دیگر شهرهای ایران همراهی کنند. به عنوان نمونه در یکی از مراسمی که برای بزرگداشت آیت‌الله نجفی در مسجد امام حسین (ع) ولی‌آباد برگزار گردید، با هدایت بلندکیش و همسرش، برای اولین بار تصاویر کشتار راهپیمایی‌های کشور در شبستان پخش می‌شود و راهپیمایی از آنجا تا ابتدای ورودی شهر انجام می‌گیرد که با دخالت پلیس، مردم متفرق می‌شوند.^۲ یا در مراسم گسترده‌ای که در سامان‌سر برای ایشان برگزار می‌شود، یکی از وعظ انقلابی رشت سخنرانی کرده و بسیاری از روحانیون گیلان حاضر می‌شوند.^۳

۱. آیت‌الله سید محمد نجفی در ۱۶ مهر ماه ۱۳۵۷ رحلت کردند و به فاصله چند روز آیت‌الله سید ابوطالب پیشوایی در ۲۹ مهر ماه همان سال رحلت نمودند.

۲. گفت‌وگوی خسرو قاسمی و مرحوم فرخ بلندکیش با نگارندگان.

۳. این روحانی در گفت‌وگوی نگارندگان با آقای سررشته‌دار ذکر شده است.



۳. روحانیون جوان و مبارز شهر

روحانیون بومی با رفت و آمدی که به شهر قم داشتند، سفیر شایسته‌ای برای انقلاب بودند. در این میان نقش طلبه‌های جوان شهر هم چون شیخ رمضان مقصودی^۱ و محمد صداقت کیش^۲ که در تابستان ۱۳۵۷ در مدرسه قائمیه مستقر بودند، حائز اهمیت است. آنان با ارتباط گیری با جوانان شهر، به ویژه در مسجد قائمیه و مسجد سرخی در برنامه‌ریزی برای گسترش اعتراض‌های مردمی در کل شهر نقش داشتند و با اطلاعاتی که از قم داشتند، چون طلبه ساکن در آنجا بودند، توانستند که اخبار حوادث کشور را به سرعت به آنان منتقل کنند. البته چون شناسایی شده بودند، ایشان به طور غیر مستقیم و مخفیانه با نیروهای انقلاب رابطه داشتند و پایگاه آنان مسجد قائمیه بوده است.

درپاره: تماس افراد مشکوک

اطلاع حاصله حاکی است دو نفر طلبه مقیم قم از حالی پندر پهلوی که در ماه مبارک رمضان به طور موقت به شهرستان آمده‌اند، به نهادهای شیخ رمضان مقصودی ساکن مدرسه قائمیه (واقع در خیابان ناصرخسرو پلاک ۱۰) و محمد صداقت کیش ساکن کلور که اکثر اوقات در مسجد قائمیه حضور دارند، لیکن برای وعظ به منبر نمی‌روند و تاکنون هیچ یک از پانین مجالس از آنان برای وعظ دعوتی به عمل نیاورده. با چند تن از جوانان پندر پهلوی تماسهای مشکوکی برقرار نموده‌اند از جمله دیده شده که طلاب فوق از پنجره‌های حیاط مدرسه که به

مسجد قائمیه باز می‌شود با بعضی از جوانان تماس حاصل می‌نمایند چون به احتمال قریب به یقین افراد یادشده فوق از طرفداران خمینی می‌باشند. ضمناً جوانان مورد تماس اجتماعاتی در مسجد قائمیه، مسجد سرخی و درمانگاه مسجد سرخی به وجود آورده‌اند. بدین لحاظ مراقبت از اعمال و رفتار طلبه‌ها و جوانان در محله‌های یادشده مورد توجه می‌باشد. خواهشمند است هرگونه اطلاعی را که از این تماسها در نتیجه مراقبت‌های انجام شده به



دست آمد چنانچه حاوی اطلاعاتی در جهت ایجاد بلوا و آشوب و حمله به بانکها و مغازه‌ها و یا اماکن عمومی بود، این سازمان را نیز به موقع مطلع فرمایند. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت پندر پهلوی - تقضی ۳۷/۵/۲۵

۱. شیخ رمضان مقصودی از روحانی‌های ساکن قم است.

۲. محمد صداقت کیش از روحانیون ساکن قم است.



به دنبال همین جریان، سید حسین حق شناس نیز که یکی از طلبه‌های جوان قم است و از بنیان‌گذاران مؤسسه خیریه ولی عصر (عج) به همراهی جوانان شهر می‌باشد، با جریان انقلابی مرتبط است و چون از شجاعت و روحیه‌ای قوی برخوردار است، در تظاهرات شعارهای انقلابی سر داده و به طور مستقیم رژیم را هدف اصلی قرار می‌دهد؛ به طوری که در یکی از این تظاهرات بالای دوش یکی از شرکت‌کنندگان می‌رود و شعار «مرگ بر شاه» سر می‌دهد.

۴. حادثه «سینما گل سرخ»^۱

جوانان انقلابی شهر محافظه‌کاری و میانه‌روی دیگران را بر نمی‌تافتند و به صورت خودجوش از اجتماعی که برای ارتحال آقای نجفی در مسجد جامع بوده است، به سمت میدان اصلی شهر حرکت می‌کنند و در مسیر حرکت با سر دادن شعار «زنده باد خمینی»، به سمت «سینما گل سرخ» می‌روند. در واقع جوانان و خانواده‌های مذهبی، به دلیل فساد حاکم بر محیط سینما و حتی فیلم‌های تلویزیون، آن را تحریم کرده بودند؛ و این فرصت مناسبی برای ابراز خشم انقلابی‌شان بود. البته در این حادثه، شهربانی وارد عمل شده و هفت نفر از جوانان شهر را دستگیر می‌کند که در میان آنان خسرو قاسمی و محمدعلی پاسبان وطن^۲ به چشم می‌خورد. این جوانان به مقر شهربانی برده می‌شوند و چند روز تحت بازداشت هستند. ولی مجبور به آزاد کردن آنان می‌شوند.

۱. سینما گل سرخ، سینمایی در مرکز شهر است.

۲. محمدعلی پاسبان وطن، متولد ۱۳۳۸ که در حادثه سینما گل سرخ نقش داشت و در ۱۳۵۷/۷/۱۸ دستگیر و بازداشت شد. ایشان پس از انقلاب به سپاه پیوست که در حادثه ۲۳ مهر ماه ۱۳۵۸ نیز از ناحیه سر مجروح گردید. وی مدتی هم مسئول کانون بازنشستگان سپاه استان گیلان بود. (گفت‌وگوی ایشان با نگارندگان)

در حادثه دیگری در آذرماه ۱۳۵۷ افراد ناشناسی اقدام به بمب گذاری در سالن انتظار سینما می کنند که با مداخله نیروی شهربانی موفق نمی شوند. از نوع اقدام که به صورت انفرادی بوده و اقدام نظامی است و گزارش ثبت شده که باطری بمب را روسی دانسته اند، احتمال می رود که این حرکت از ناحیه نیروهای چپ صورت گرفته باشد.

۵. اعتصابات شهری

با آغاز سال تحصیلی، جریان مبارزه وارد مرحله دیگری می شود. عملاً با اعتراضات معلمان و برگزاری تحصن های متعدد، مدارس اصلی شهر مانند «فردوسی»، «مهدخت»،^۱ «نریا»^۲ و «فرخی»^۳ تعطیل است و معلمان با گرایش های گوناگون و حتی با انگیزه های صنفی، مدارس را به تعطیلی کشانده اند و برگزاری میتینگ ها و سخنرانی های متنوع با حضور نمایندگان تشکل های سیاسی در میان آنان متداول است و پایگاه اصلی آن در سالن مدرسه فردوسی می باشد. به طوری که مدیر کل وقت در اجتماع معلمان انزلی در ۲۵ مهر ماه حاضر شده و به پرسش های آنان پاسخ می دهد.



۱. در کنار بلوار شهر واقع است و مدتی با نام مدرسه شرف فعالیت داشت. در حال حاضر فعالیت آموزشی ندارد.

۲. مدرسه کوثر کنونی

۳. مدرسه شهیده بنت الهدی صدر کنونی

تلفنگرام - کل سوم ۳۲۴

۱- دبیرستان پسرانه فردوسی و هنرستان صنعتی و دبیرستانهای دخترانه مهدخت تریا فرخی شهرستان بندر بهلوی روزجاری به حالت تعطیل بوده و قرار است ساعت ۱۲۳۰ امروز خانم مزارعی مدیرکل آموزش و پرورش گیلان در شهرستان مزبور حاضر و در مورد خواسته‌های معلمان با آنان مذاکره نماید.

۲- در شهرستان لاهیجان روزجاری کلاسها دایر لکن معلمان از حضور در کلاس خودداری نموده‌اند در نتیجه دانش‌آموزان مرخص و مدارس به حالت تعطیل در آمده است و ۱۵ نفر از معلمان در سائن ورزشی شهرستان مذکور اجتماع نموده‌اند

تا با مدیرکل آموزش و پرورش در زمینه خواسته‌های خود مذاکره نمایند. احتمالاً بعد از ظهر مدارس باز خواهند بود.

۳- کلیه مدارس شهرستان رودسر تا این ساعت تعطیل بوده است و در بعضی از دبیرستانها دانش‌آموزان ابتدا در محوطه دبیرستان تجمع و بعد به تدریج متفرق شده‌اند.

۴- مدارس بخش‌های آستانه اشرفیه، چابکسر و کومله به حالت نیمه تعطیل می‌باشند.

۵- در بخش بندر فرحناز به جز دبیرستان مهرداد کلیه مدارس دایر می‌باشد.

۶- در بخش سیاهکل دبیرستانها تعطیل لکن مدارس راهنمایی و دبستانها دایر می‌باشند.

۷- در سایر شهرستانها و بخشهای استان گیلان کلیه مراکز آموزشی دایر و وضعیت عادی می‌باشد.

۶۷۷۲/۱-۲۵/۷/۵۷ لحسانی





در آبان ماه همین سال از نیمه شب بیش از ۴۰۰ نفر از فرهنگیان و بازاری‌ها در مدرسه فردوسی تحصن کرده و «اعتصاب غذای سیاسی» می‌کنند. نکته مهم در این تجمع این است که سازماندهی این تجمع را نیروهای مذهبی بر عهده دارند و آقای میر ابوطالب حجازی در مدرسه حضور دارد و نماز جماعت برگزار شده و تبلیغات مذهبی صورت می‌گیرد و بنابر گزارش ساواک در تاریخ ۲۳۵۷/۸/۱۵ «سید اسماعیل اتقیاء کتاب‌های مذهبی و رساله خمینی را در بین حاضرین توزیع می‌نموده...»^۱ است.

این اعتصابات از فرهنگیان، به سایر ادارات سرایت کرده و تقریباً اکثر ادارات شهر، بنابر گزارش‌های موجود، از پاییز تا روزهای منتهی به پیروزی انقلاب در اعتصاب به سر می‌بردند.^۲

۶. راهپیمایی بزرگ

اولین تظاهرات گسترده در شهرستان بندر انزلی در تاریخ ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۷ به وقوع می‌پیوندد. این تظاهرات ۵۰۰ نفری با حضور همه قشرهای مردم به ویژه فرهنگیان، از انزلی به سمت غازیان بوده است. این تظاهرات می‌تواند نقطه عطفی در مبارزات شهر باشد؛ به طوری که همه جریان‌های سیاسی با رهبری جریان مذهبی یا به تعبیر ساواک -افراطیون مذهبی- با تعداد بی‌شماری از مردم، این هراس از رژیم را می‌شکنند و با تقابل جدی، پلاکاردهای رهبران دینی خود و «حضرت امام» را در دست گرفته و علیه شخص شاه و ساواک شعار می‌دهند و کشتار ساواک و رژیم را در سراسر ایران محکوم کرده و در ضمن ارتش را به وحدت و همبستگی با مردم فرا می‌خوانند. اصلی‌ترین شعارهایی که مردم در این راهپیمایی سر می‌دادند: «الله، الله، الله؛ حزب، حزب خلق الله» است. این تظاهرات وسیع، در حالی که غازیان و امامزاده صالح ختم می‌شود که نیروی دریایی، اطراف تظاهرکنندگان را محاصره کرده‌اند؛ اما عملاً هیچ اقدامی بر ضد راهپیمایان صورت نمی‌گیرد و به دلیل انبوه جمعیت، جرأت رویارویی با مردم را پیدا نمی‌کنند. پس از مدت کوتاهی گروهی دیگر نیز از دبیرستان فردوسی راهپیمایی دیگری را به راه می‌اندازند و در تمام شهر حاضر می‌شوند. بدون این که مأموران مزاحمتی برایشان فراهم کنند.

به نظر می‌رسد رژیم علاوه بر درماندگی از اعتصابات سراسری، در برخی شهرها تلاشی برای مقابله خشونت‌آمیز نداشت و چون این شهرها را در ظاهر وابسته به خود می‌دانست، در

۱. انقلاب اسلامی گیلان به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۲. اعتصابات فراگیر: از ۱۵ مهر ماه اعتصابات در ادارات با اداره شیر و خورشید و مدارس آغاز شد و در ادامه بقیه ادارات و سازمان‌ها و حتی نظامیان به این اعتصابات پیوستند. (معصومه مرادپور، روزهای حماسه و نور، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۲ و ۳)



صورت ایجاد ارباب و کشتار، بازتاب منفی برای خودشان داشت. بنابراین با وجود اهرم‌های بازدارنده نظامی در شهر - هم‌چون شهربانی، ساواک، و از همه مهم‌تر نیروی دریایی - هیچ‌گاه به روی مردم اسلحه نکشید و آنان را مورد هجوم مسلحانه قرار نداد. این را مردم درک کرده بودند و برای پیشبرد اهداف انقلاب از این مسئله بهره‌برداری می‌کردند.

به هر حال در همان روز روستائیان آبکنار به همراه دانش‌آموزان، نیز به بهانه آزادی دو زندانی سیاسی - که ظاهراً وابسته به نیروهای چپ بودند - به استقبال ایشان رفته و با شعارهایی که می‌دهند، اعتراض خود را اعلام می‌کنند.^۱

درباره : تظاهرات اهالی آبکنار

طبق اطلاع واصله از یگان ژندارمری بندرپهلوی به انگیزه ترخیص دو نفر از زندانیان سیاسی که فرزند کریم کلی اهل و ساکن آبکنار بندرپهلوی می‌باشند و یک نفر از آنان به نام روزبه کلی وارد آبکنار شده و در نتیجه عده‌ای از اهالی آبکنار و بستگان وی منجمله محصلین به منظور استقبال او در ساعت ۱۶۰۰ روز ۵۷/۸/۱۲ دست به راهپیمایی زده که ضمن تظاهرات شعارهای ضد میهنی نیز می‌دادند. این تظاهرات در ساعت ۱۶۳۰ بدون هیچگونه برخوردی خاتمه پذیرفت. مراتب جهت استحضار.

رئیس سازمان اطلاعات و
امنیت بندرپهلوی - تفضلی
۸/۱۴

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت بندرپهلوی
 کسب
 شماره ۲۲/۸/۵۷
 تاریخ ۱۳/۸/۵۷
 موضوع: تظاهرات اهالی آبکنار

شرح اطلاع واصله از یگان ژندارمری بندرپهلوی: با کشتار خشن و ترس
 از زندانیان سیاسی که فرزند کریم کلی اهل و ساکن آبکنار بندرپهلوی می‌باشند و
 یک نفر از آنان به نام روزبه کلی وارد آبکنار شده و در نتیجه عده‌ای از اهالی
 آبکنار و بستگان وی منجمله محصلین به منظور استقبال او در ساعت ۱۶۰۰
 روز ۵۷/۸/۱۲ دست به راهپیمایی زده که ضمن تظاهرات شعارهای ضد میهنی
 نیز می‌دادند. این تظاهرات در ساعت ۱۶۳۰ بدون هیچگونه برخوردی خاتمه
 پذیرفت. مراتب جهت استحضار.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت بندرپهلوی - تفضلی
 ۱۳/۸/۵۷

۱۹-۳۱۴
 ختایی شماره ۲۲/۸/۵۷

۱. فرزندان کریم کلی از زندان آزاد شده‌اند.



این سکوت و عدم مداخله نظامی، به همه انقلابیون شجاعت مضاعفی داده است. بنابراین در روز ۱۳ آبان، تنها یک روز پس از راهپیمایی گذشته، ده هزار نفر از مردم، در هوایی به شدت بارانی به میدان آمده و پس از عبور از کوی و برزن و خیابان‌های اصلی شهر تا غازیان می‌روند و با نشان دادن قدرت و اقتدار خویش، همه در مدرسه فردوسی اجتماع کرده و یک روحانی^۱ برایشان سخنرانی می‌کند و با قرائت قطعنامه‌ای در آن سخنرانی، انحلال سازمان امنیت را خواستار می‌شود.

تحقیقات میدانی و مصاحبه‌هایی که صورت گرفته، حاکی از این است که برخی از روحانیون-از شهر رشت و سایر شهرها- برای تقویت و هدایت مبارزه به تظاهرات وارد می‌شدند. این تدبیر چند خاصیت مهم داشت:

این روحانیون چون برای عوامل رژیم شناخته شده نبودند، می‌توانستند به راحتی سخنرانی کنند و در موقع مقتضی از شهر خارج شوند و تهدید کمتری برایشان وجود داشته باشد. همچنین از وضعیت شهرهای گوناگون مطلع شده و نقاط ضعف همدیگر را پوشش می‌دادند و در نهایت قوت قلبی برای مبارزان در شهرهای کوچک بودند و به آنان جرأت حضور و صلابت مبارزه می‌دادند.

شاه‌دوستان

صبح روز ۲۲ آذرماه عده‌ای از انقلابیون در گورستان شهر اجتماع می‌کنند تا از این نقطه برای تظاهرات در شهر، حرکت نمایند. اما نیروهای شهربانی با چوب و چماق به این اجتماع کنندگان حمله‌ور شده و آنها را پراکنده می‌کند.

از سوی دیگر با سازماندهی برخی عناصر خودفروخته و برخی از ورزشکاران شهر که همگی تصاویر شاه یا تمثال‌هایی از حضرت علی (ع) را در دست دارند، مانوری تبلیغاتی صورت می‌گیرد تا در پوشش این حرکت، اجتماع مردمی نادیده انگاشته شود. این کارناوال که با چراغ‌های روشن ماشین‌های هواداران حکومت، همراه است، در زمانه‌ای است که مردم در غم و اندوه یاران از دست رفته و زندانیان دربند خود هستند.

به نظر می‌رسد حکمرانان حکومتی با به راه انداختن چنین جمعیت‌هایی، دو هدف عمده را پیگیری می‌کردند: یکی این که برای خودشان پایگاه‌های مردمی و اجتماعی کسب کنند و گروهی را در تقابل با مخالفان رژیم علم کنند که طرفداری آنان را می‌کند. البته در همین راستا با به خدمت گرفتن چهره‌های سرشناس یا محبوب-هم‌چون هنرمندان یا ورزشکاران- این وجاهت

۱. نام این روحانی مهدی سر رشته‌دار است. (گفت‌وگوی ایشان با نگارندگان)



دروغین را می‌یافتند. دیگر آن که با به کارگیری نمادهای مذهبی در صدد بودند تا نشان دهند که حکومت با عده‌ای افراتی روبه‌روست و دولت هیچ مشکلی با دین و مذهب ندارد.

بهار آزادی

اعتصابات و راه‌پیمایی‌هایی وقفه ادامه دارد و رژیم از حل آن مستأصل است و با «فرار شاه»^۱ شیرازه رژیم از هم پاشیده است و توان مقابله با مخالفان به شدت کاهش یافته است. زنجیره مردمی متحدی برای سرنگونی حکومت شکل گرفته است و هیچ کسی در خانه نیست و برای هر فعالیتی که انقلاب بخواهد، آماده‌جان فشانی است. در بندر انزلی نیز چنین جوی حاکم بوده است. مهم‌ترین تظاهرات و اجتماعات مردمی که به پیروزی انقلاب متصل گردید، عبارت است از:

۱. تظاهرات ۲۵ دی‌ماه

به دعوت از «جامعه فرهنگیان بندر انزلی» بزرگداشتی برای شهید ابراهیم جعفری^۲ که دبیر دبیرستان بازرگانی است و در راه‌پیمایی رشت به شهادت رسیده است، صورت می‌گیرد و مردم استقبال می‌کنند. این راه‌پیمایی سراسری که در آن پنجاه هزار نفر شرکت داشته‌اند، با اهدای گل به سربازان در میدان انزلی خاتمه می‌یابد.

نکته مهم در این راه‌پیمایی این است که قطعنامه‌ای در این اجتماع قرائت می‌شود که نشان‌دهنده جهت‌گیری اجتماع‌کنندگان است. مردم خواسته‌های خود را با صدای رسایان می‌کنند. بخشی از خواسته‌های آنان را روزنامه/یندگان^۳ چنین برمی‌شمارد:

در پایان این اجتماع که با حضور فرماندار، فرهنگیان، قضات، روحانیون و جمعی از کارکنان دوایر دولتی تشکیل شده بود، قطعنامه‌ای صادر شد و طی آن اجتماع‌کنندگان خواستار تشکیل حکومت اسلامی، آزادی زندانیان

۱. شاه در روز ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ از فرودگاه مهرآباد کشور فرار کرد.

۲. شهید ابراهیم جعفری متولد ۱۳۲۶/۱/۶ است. وی در آن سال‌های خفقان و فشار به ویژه از سال ۴۳ در پیداری و افشای جنایات رژیم پهلوی، روز و شب فعالیت می‌کرد تا جایی که در سال ۵۳ سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) و مأمورین امنیتی شاه در تعقیب وی بودند تا او را دستگیر کرده و زندانی نمایند. او در سال‌های پیش از انقلاب در راه‌پیمایی‌ها نقش عمده‌ای داشت و در محیط خفقان رشت و دیگر شهرهای گیلان مانند فومن، صومعه‌سرا و بندر انزلی علیه رژیم طاغوت فعالیت‌های انقلابی می‌کرد. این معلم مبارز تا سال‌های انقلاب به مبارزه با رژیم پهلوی ادامه داد تا این که سرانجام در روز پنجشنبه هفتم دی‌ماه ۵۷ پس از انجام سخنرانی در هنگام راه‌پیمایی در خیابان لاکانی رشت، بر اثر ضربات پی در پی باتوم مأمورین امنیتی بیهوش شد که پس از انتقال به بیمارستان کوروش سابق (دکتر حشمت کنونی) و بعد از عمل جراحی، به علت خون‌ریزی زیاد جان به جان آفرین تسلیم نمود و بدین طریق به شهادت رسید. (خبرگزاری دفاع مقدس)

۳. روزنامه/یندگان، یک روزنامه سراسری صبح چاپ ایران بود که اولین شماره آن در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۴۶ و از آن تاریخ به مدت یازده سال در تهران منتشر شد. بنیانگذار این روزنامه داریوش همایون و اولین سردبیر آن غلامحسین صالح‌یار می‌باشند. /یندگان در حقیقت محصول فکری داریوش همایون و هویدا بود.

سیاسی، اخراج مستشاران بیگانه، استعفای دولت بختیار و مصونیت مدارس از تعرض مأمورین شدند.

همچنین خبرنگار روزنامه/اطلاعات چنین گزارش می‌دهد:

در این اجتماع نام بندر پهلوی به بندر انزلی، شنبه بازار به بازار خمینی، میدان کوروش به جهان پهلوان تختی، میدان ششم بهمن به دکتر مصدق و چهارراه برق به دکتر شریعتی تغییر یافت.^۱

مشابه چنین تظاهراتی در روز ۲۹ دی‌ماه نیز برگزار شد که در این راهپیمایی چهل هزار نفر از مردم شهر در محوطه گورستان اجتماع کرده و سپس در مدرسه فردوسی گرد هم آمدند. در این اجتماع نیز قطعنامه‌ای ۱۵ ماده‌ای قرائت شد و بر تغییر نام برخی از مکان‌های شهر و نام شهر تأکید شد. نکته جالب این است که روزنامه‌آیندگان گزارش می‌دهد که مردم پس از راهپیمایی چهار ساعته خود، برای دومین بار مقر ساواک را به آتش کشیدند و نسبت به آن اعتراض کردند. در واقع مردم از خفقان حاکم، به تنگ آمده و مرکز فشار و سرکوبگری و وحشت را مورد هجوم قرار دادند. البته این نکته نیز مهم است که مردم در اولین گام درصدد برآمده‌اند تا آثار و نام و نشان رژیم را تغییر داده و محو نمایند.

۲. اعتصاب غذای افسران و مردم

این اعتراضات به نیروهای نظامی هم رسیده است. افسران نیروی دریایی دست به اعتصاب غذا زده‌اند و دیپلمه‌های وظیفه نیز از روز دوم بهمن‌ماه با آنان همراهی می‌کنند. به دنبال این اعتصاب، برخی از اعضای «انجمن شهر» از سمت‌های خود استعفا می‌دهند و اعلام می‌کنند: «در شرایط فعلی همکاری با انجمن شهر خیانت به آرمان‌های انقلابی ملت ایران است» و بنابراین تا پیروزی کامل همچنان از پذیرش این عضویت خودداری خواهند کرد.

آزادی زندانیان و جشن شادی

تعداد زندانیان سیاسی شهر زیاد نیست. به جز حسن نیک‌داوودی که در دهه ۴۰ در اثر شکنجه از دنیا می‌رود؛ در دهه ۵۰ دو زندانی شاخص داریم که یکی احمد بناساز نوری است که از اعضای سازمان مجاهدین خلق است و دیگری فرخ بلندکیش بوده که از نیروهای مذهبی است. رژیم در یک اقدام ظاهر فریب - به بهانه فضای باز سیاسی - زندانیان سیاسی را

۱. روزنامه/اطلاعات شماره ۱۵۷۵۱، ص ۲ اشاره کرده است که بیش از ده هزار نفر در باران شدید با به همراه داشتن عکس امام، آقای طالقانی، شریعتی و میرزا کوچک‌خان راهپیمایی کرده و در بازگشت از راهپیمایی در مدرسه فردوسی اجتماع و یکی از روحانیون در قطعنامه‌ای انحلال سازمان امنیت را نیز خواستار شد (۵۷/۸/۱۲) و در سند دیگری آمده است: پلاکاردهایی مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک و شعار ارتش برادر ماست، ارتش به ما ملحق شو و... سری دادند. (انقلاب اسلامی گیلان به روایت اسناد ساواک، ص ۴۰۶)





آزاد می کند و این موجب ایجاد شور و شغف در میان مردم می شود. به عنوان نمونه روزنامه *اطلاعات* در گزارش خود می نویسد: «بلند کیش در میان استقبال پر شور مردم بندر انزلی وارد این شهر شد.»

فرخ بلند کیش که در آن زمان کارمند اداره کشتیرانی بوده است، در ماه گذشته به دلیل شرکت در فعالیت های انقلابی، در تظاهرات دستگیر شده و به کمیته مشترک ضد خرابکاری منتقل شده بود. اطلاعات حاکی از این بود که در اداره بندر، نسبت به او مشکوک شده بودند و از سازماندهی های او گزارش هایی رسیده بود؛ چون وی از پوشش اداری جهت تکثیر اعلامیه و توزیع آن بهره برداری می کرد. مردم شهر برای قدردانی از این زندانی در میدان شهر به استقبال او می روند و شادی می کنند.

این در زمانی است که مردم در آستانه خبر ورود حضرت امام (ره) قرار دارند و کارشکنی های دولت بختیار را در این مسئله مشاهده می کنند. از سوی دیگر مردم از نظر تأمین آذوقه و سوخت دچار مشکل شده اند. بنابراین جوانان انقلابی کمیته ای به نام «کمیته امداد اسلامی» تشکیل داده اند و برای جبران کمبود سوخت مصرفی در شهر تلاش می کنند. این جمع داوطلبانه از اولین اجتماعات پیشتاز اسلامی است برای این که مردم بدانند که انقلاب با مردم است و برای حل مشکلات آنان برنامه دارد. فرهنگیان شهر نیز با تشکیل «کمیته تعاون» توزیع نفت و مایحتاج مردم را بر عهده گرفته اند.

مردم برای مدیریت نابسامانی ها تلاش می کنند و در حالی که عده زیادی از طلاب از استان و شهرهای گیلان برای استقبال از حضرت امام، به تهران رفته و در دانشگاه تهران - به همراه روحانیون برجسته انقلاب هم چون آیت الله بهشتی - تحصن کرده اند، آنان در صدد کنترل اوضاع شهر هستند و نابسامانی های موجود با تدبیر نیروهای انقلابی، مدیریت می شود. در این اوضاع، خبری دل های آنان را تسخیر می کند و به چشم خود می بینند: «امام آمد».

آرامشی بر دل ها حاکم می شود و تلاش بیش از یک دهه ایشان و یاران شان به ثمر می نشیند و نهال انقلاب در سرزمین ایمان و باور مردم کاشته می شود و در بهمن ماه ۱۳۵۷ انقلاب به پیروزی می رسد.

خطبه پیروزی

با همکاری مردم، عده ای از پیش کسوتان با سازماندهی حاج عوض فتحعلی زاده مدیریت شهر را بر عهده می گیرند. در روز ۲۳ بهمن سید اسماعیل اتقیاء که از فعالین انقلابی مسلمان است در بعضی از نقاط شهر بین مردم می رود و شروع به سخنرانی می کند و خبر پیروزی

انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی را به مردم مخابره می‌نماید و خواستار برادری در بین امت و خدمت به اسلام و قرآن و کشور می‌شود^۱ و مردم را برای بازسازی و کمک به اهداف انقلاب فرامی‌خواند.

مدیریت شهر

به سرعت به وسیله نیروهای مذهبی که از بدنه بازار هستند و جوانانی هم چون بهرام گل‌آور^۲، فرخ بلندکیش، احمد فرامرزی و حمید رجبی مقدم گروه‌های انقلابی مدیریت می‌شوند و کنترل اوضاع شهر را به دست می‌گیرند. مردم عده‌ای سرشناسان نظامی از جمله سرهنگ جهانبانی^۳ را دستگیر می‌کنند که برای حفاظت بیشتر به «کمپته رشت» انتقال یافته و تحویل آیت‌الله احسانبخش می‌شوند.

و حضرت امام (ره) در حکمی به آقای محمدجواد پیشوایی در همان آغازین روزهای پیروزی (۱۳۵۷/۱۱/۲۷) ارکان مدیریت شهری را به ایشان می‌سپارد تا امنیت و استقرار با آرامش صورت گیرد. این اولین حکم حضرت امام (ره) بعد از انقلاب اسلامی در رابطه با استان گیلان است:

... مقتضی است جنابعالی در این موقع حساس در بندر انزلی که موقعیت حساسی دارد متکفل تنظیم امور اجتماعی و سیاسی باشید و از اختلافات جلوگیری نموده؛ و اگر از طرف مخالفین نهضت و گروه‌های منحرف ایجاد آشوب و بلوایی شد به کمک جوانان مسلمان غیرتمند به شدت جلوگیری و آنان را سرکوب نمایید، و سران آنان را به کمپته انقلاب معرفی نمایید تا به مجازات برسند. اهالی محترم و شجاع انزلی و حوالی آن از جناب ایشان پشتیبانی نموده موظف‌اند از تشنجات و اختلافات به شدت جلوگیری نمایند. از خداوند متعال توفیق همگان را خواستارم...

۱. سید اسماعیل اتقیاء در گفت‌وگو با نگارندگان.

۲. سردار شهید حاج بهرام گل‌آور در اولین روز سرد فصل زمستان، سال ۱۳۳۷ در شهرستان ساحلی بندر انزلی به دنیا آمد. او پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و راهنمایی به شهر مشهد مقدس هجرت نمود و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج (ع) در مدرسه علمیه آیت‌الله میلانی به مدت سه سال دروس حوزوی تلمذ نمود. شهید گل‌آور از جوانان انقلابی و مبارز در دوران پیروزی انقلاب اسلامی بود. پس از انقلاب برای مبارزه با رژیم صهیونیستی به لبنان و فلسطین رفت. در سال‌های دفاع مقدس بارها راهی جبهه‌های نبرد با کفار بعثی شد و بیش از ۲۳ ماه از عمر پر برکتش را در نبرد و مبارزه با دشمن بسر برد. سرانجام در حالی که فرماندهی گردان ۱۴ صاحب‌الزمان (عج)، در رسته مهندسی رزمی جهاد سازندگی را بر عهده داشت در ۴ تیر ۱۳۶۷ در جزیره مجنون بر اثر بمباران شیمیایی دشمن به شهادت رسید و پیکرش پس از سال‌ها به وطن بازگشت.

۳. تیمسار جهانبانی فرمانده نیروی دریایی انزلی در سال‌های منتهی به انقلاب بود.





بسم بر ارحم الراحمین

بسم بر ارحم الراحمین
 حضرت جناب آقای دکتر محمد علی باقری
 سرپرست محترم مراکز تخصصی و پژوهشی

سید جامع از لایه های پدیدار

تغییرات جهانی در معنای و معنی در برابر از لایه های
 دارد مکتب تعلیم امور اجتماعی و سیاسی و از خفایات

نموده و اگر از طرف مخالفین نفیست و کرده و از طرف

آشوب و بیاد و شعله های جوانی مسلمان غیر عمدی

جلوگیران را سرکوبی نایست و در آن از لایه های

معرفی نایست و بیاد است بر سه ۱۱۱ محمد و جامع از لایه

و حال آن که از جانب بیاد و پستی و نموده و در نقطه از

تشییات و خفایات است جلوس نایست و از لایه

توفیق مهملان را خوب است ۱۸ مع بدل ۹۹
 روح بر سر

تغییر نام شهر

یکی از مطالبات مردم در تجمعات، تغییر نام شهر بود که سال‌ها قبل به اسم رژیم ساقط شده مصادره شده بود و بندر پهلوی لقب گرفته بود. اما نهایتاً با پیگیری‌های صورت گرفته، هیئت دولت در مورخ ۱۳۵۸/۶/۱۲ نام شهرستان را از بندر پهلوی به نام اصلی و قدیمی خود یعنی بندر انزلی تغییر داد.^۱



۱. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تغییر نام شهر و شهرستان بندر پهلوی به بندر انزلی.



و مسئله فلسطین انقلاب اسلامی

یادداشت فصل

جیمی کارتر

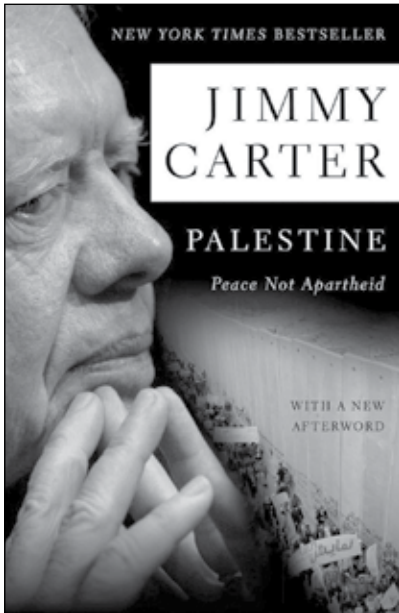
روز یکشنبه ۹ دی ماه ۱۴۰۳ و در واپسین روزهای سال ۲۰۲۴ میلادی، یعنی ۲۹ دسامبر در سن صد سالگی از دنیا رفت.

سی و نهمین رئیس جمهور امریکا از بسیاری جهات نسبت به سایر رؤسای جمهور در امریکا با تجارب بی نظیری مواجه شد. او در هنگام مرگ با ۱۰۰ سال سن، مسن ترین رئیس جمهور زنده ایالات متحده امریکا بود و طولانی ترین عمر دوران تأهل و دوره پس از ریاست جمهوری را در بین رؤسای جمهور ایالات متحده داشت.

چهار سال زمامداری او در کاخ سفید طی سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ یکی از پرخبرترین دوره ها بود. او یکی از چهار رئیس جمهوری بود که در کنار وودرو ویلسون، تئودر روزولت و باراک اوباما موفق به اخذ جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۲ شد؛ آن هم پس از ۲۴ سال از موفقیت در میانجی گری برای اولین توافق صلح اعراب و اسرائیل در کمپ دیوید، میان انور سادات و مناحیم بگین در سال ۱۹۷۸.

کارتر در دوران چهار سال ریاست جمهوری خود موفق به انتصاب هیچ یک از قضات دیوان عالی نشد. او این منصب را در ژانویه ۱۹۸۱ به رونالد ریگان رئیس جمهور بعدی واگذار





کتاب کارتر درباره آپارتاید اسرائیلی

کرد؛ در حالی که شاید اگر در یک پرونده موفق می بود چنین سرنوشتی پیدا نمی کرد و می توانست برای دومین دوره به صندلی ریاست جمهوری ایالات متحده تکیه بزند.

پرونده ایران برای جیمی کارتر بدشانسی محض بود چرا که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با اعلام فضای باز سیاسی، دل مهم ترین متحد منطقه ای خود یعنی شاه را از خود رنجاند و به نحوی به پایه های حکومت رژیم ضربه وارد نمود و از سوی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی و تسخیر لانه جاسوسی، عملیات نظامی آزادی گروگان ها را طراحی و اجرا کرد که نه موفق شد و نه توانست با این کار روابط تخریب شده با انقلابیون را ترمیم نماید.

پیامد ناگوار چهار سال ریاست پرفراز و نشیب با دستاوردها و شکست های بزرگ، واگذاری صحنه به رقیب جمهوری خواه یعنی ریگان بود.

دوران ۴۵ ساله کارتر پس از ریاست جمهوری او که عمدتاً در قالب مرکز کارتر و فعالیت های حقوق بشری نمود یافته بود تا حدی کارتر واقعی را نشان می دهد و شاید از حیث شخصیت و مرام و انگیزه، نزدیک تر به دوران ۵۳ سال زندگی به عنوان سناتور و فرماندار ایالت جورجیا و کشاورز فعال در عرصه با دام زمینی باشد.

جیمی کارتر در سال ۲۰۰۶ با نگارش کتاب فلسطین؛ صلح یا نژادپرستی اقدامی را مرتکب شد که از سوی سایر رؤسای جمهور پس از جنگ دوم جهانی بی سابقه بود.^۱ او در این کتاب با حمله به سیاست های نژادپرستانه رژیم، بغض کینه آنها را نیز به جان خرید و به نحوی نشان داد که اگر چه در کمپ دیوید به دنبال صلح بوده است ولی نه صلحی که بر آمده از رفتار و تفکرات نژادپرستانه باشد.

اگر قرار باشد روزی زندگی صد ساله کارتر با یک نگاه واقع بینانه مورد ارزیابی قرار گیرد

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد حجتی کرمانی در کتاب/عترافات کارتر و مظالم اسرائیل کتاب کارتر را نقد و بررسی کرده است. کتاب فلسطین؛ صلح یا نژادپرستی در سال ۱۳۸۸ توسط محمد حسین وقار ترجمه و در انتشارات اطلاعات با ۲۶۰ صفحه در قطع رقعی منتشر شده است.

پرونده ایران برای جیمی کارتر
بدشانشی محض بود چراکه تا پیش
از پیروزی انقلاب اسلامی با اعلام
فضای باز سیاسی، دل مهم ترین
متحد منطقه ای خود یعنی شاه را از
خود رنجاند و به نحوی به پایه های
حکومت رژیم ضربه وارد نمود و از
سوی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی
و تسخیر لانه جاسوسی، عملیات
نظامی آزادی گروگان ها را طراحی و
اجرا کرد که نه موفق شد و نه توانست
با این کار روابط تخریب شده با
انقلابیون را ترمیم نماید

به نظر می رسد که به این نتیجه برسیم که او
رئیس جمهوری بود که می خواست خلاف رویه
امپریالیستی و صهیونیستی حاکم بر امریکا،
تغییراتی را آغاز کند ولی بسیار بدشانس و متأثر
از همکاران نااهل بود.

او در داستان ایران بد شروع کرد و بسیار
فاجعه بار به پایان برد و با عملیات نظامی جهت
آزادی گروگان ها منفور و مفلوک گردید. در
توافق کمپ دیوید نیز به عنوان دومین لکه سیاه
از کارنامه چهار ساله اش بزرگترین کشور عربی
را با تطمیع و تهدید و تحمیق مجبور به پذیرش
یک موجودیت نامشروع نمود.

کارتر حتماً از این دو لکه سیاه در کارنامه کاری اش نادم و پشیمان بود ولی به هیچ عنوان
نمی توانست خود را از زیر سایه سنگین آنها خارج کند ولو با تلاش و اقدامات متعدد و مکرر
حقوق بشر دوستانه.

مرور زندگی جیمی کارتر به لحاظ فراز و فرودهای خاص آن بسیار پندآموز و عبرت انگیز
است؛ به ویژه برای سیاستمداران در پیچ های مهم از تصمیم گیری.

مارتین ایندیک

روز پنجشنبه ۴ مرداد ۱۴۰۳ در سن ۷۳ سالگی بر اثر سرطان مری در نیوفیلد ایالت
کانیکتیکت امریکا از دنیا رفت.

مارتین ایندیک طراح راهبرد مهار دوگانه^۱ در زمان بیل کلینتون بود که علیه ایران و عراق
سیاست های تحریمی سخت گیرانه ای را به اجرا درمی آورد.

او از یک خانواده انگلیسی و بزرگ شده سیدنی استرالیا بود که در سال ۱۹۹۳ مقیم ایالات
متحده شد و هشت سال مدیر مؤسسه سیاست خاورمیانه واشینگتن بود.

مارتین ایندیک یهودی، نمونه برجسته از یک امریکایی صهیونیست مخالف جمهوری
اسلامی بود که شدت علاقه و خدمت او به آرمان های صهیونیستی به قدری بود که طی
دو دوره سفیر امریکا در رژیم صهیونیستی شد و حتی در یک دوره متهم به جاسوسی برای

۱. علیرضا سلطانشاهی، «استراتژی مهار دو جانبه»، جمهوری/سلامی، ۱۳۷۴/۹/۶ تا ۱۳۷۴/۹/۲۵.



مارتین ایندیک

اسرائیل به دلیل خدمات فراوان به منافع آن گردید.^۱

مارتین ایندیک نمونه‌ای از شیوه صهیونیست‌ها برای طرح‌ریزی سیاست‌های خصمانه علیه کشورهای اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران است که اولین آن جاکوب جاویتس سناتور یهودی بود که اولین مصوبه کنگره برای تحریم ایران را در ابتدای انقلاب اسلامی در کنگره راهبری کرد و آخرین آن هم وندی شرم‌ن بود که در نهایی کردن برجام نقش محوری داشت.

مارتین ایندیک از حیث دانش و عملکرد

یکی از بی‌سابقه‌ترین یهودیان در سیستم تصمیم‌گیری ایالات متحده بود که دشمنی علیه ایران را برای مقبولیت و پذیرش بیشتر، تئوریزه می‌کرد؛ و کم نیستند اندیشکده‌هایی که در آمریکا با همین دست‌فرمان در حال پرورش استعداد‌های نهان برای روزهای آتی می‌باشند. اگرچه گفته می‌شود که به رغم دوره بایدن که بیشترین یهودی را در دولت خود داشت، ترامپ خیلی کمتر برای یهودیان حکم زده است ولی یقیناً باید بسیار هوشیار بود که چطور ممکن است با این حجم از خدمت به آمال صهیونیستی، در این دولت، یهودیان حضور کمتری داشته باشند! آیا استیو ویتکاف^۲ نماینده ویژه ترامپ در مذاکرات ایران و آمریکا یا مراو سرن^۳ مسئول میز ایران در شورای امنیت ملی کاخ سفید با سابقه یهودی خود می‌توانند جای جارد کوشنر داماد یهودی ترامپ در دوره جدید را پر کنند یا شاید یهودیان دیگری در راه‌اند یا پنهان!

کارآمدی راهبرد مقاومت

راهبرد مقاومت به عنوان تنها راه آزادی فلسطین و نابودی رژیم طرف ۶۰۰ روز گذشته فراز و فرود بسیاری را تجربه کرد و بسیاری از دارایی‌های خود را از دست داد ولی این به معنای شکست راهبردی نبود چرا که در عین دریافت ضربات فراوان، پایگاه‌های مقاومت

۱. علیرضا سلطان‌شاهی، «مارتین ایندیک و اولویت منافع اسرائیل بر آمریکا»، کیهان، ۱۳۷۹/۷/۴.

۲. استیو ویتکاف، «نماینده ترامپ در مذاکره با عراقچی کیست؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴۰۴/۱/۲۰.

۳. «کارمند سابق وزارت جنگ اسرائیل، مسئول پرونده ایران در کاخ سفید»، سایت خبری تسنیم، ۱۴۰۴/۲/۲.



به تجربه ثابت شده است که قدرت دشمن در زمان ضعف و آسیب جبهه خودی نمود یافته است و اگر تجدید قوای همه جانبه حاصل شود، قدرت و توان دشمن هر چه که باشد نازل تر از قدرت مقاومت خواهد بود؛ چراکه این قدرت پوشالی فاقد ایمان الهی و مبتنی بر نگاه مادی و دنیوی است

در غزه، لبنان، عراق و یمن موجودیت خود را حفظ کرده‌اند و اگر مردمی کردن مقاومت در سوریه نیز سیر منطقی خود را طی می‌کرد، این پایگاه نیز وجود می‌داشت.

راهبرد مقاومت ظرف این ۶۰۰ روز به تجارب بسیار ارزشمندی با هزینه بالا دست یافت و بدون شک برای بازسازی خود باید از نتایج یک آسیب‌شناسی داخلی در حوزه تاکتیکی و اطلاعاتی بهره‌مند شود و در وهله دوم متناسب با قدرت و توان دشمن، خود را تجهیز و ترمیم نماید.

به تجربه ثابت شده است که قدرت دشمن در زمان ضعف و آسیب جبهه خودی نمود یافته است و اگر تجدید قوای همه جانبه حاصل شود، قدرت و توان دشمن هر چه که باشد نازل تر از قدرت مقاومت خواهد بود؛ چراکه این قدرت پوشالی فاقد ایمان الهی و مبتنی بر نگاه مادی و دنیوی است.

بروتالیست

سبکی از معماری است که در آن ساختمان‌ها کلاً با بتن زبره و بدون روکش و دیگر عناصر کاربردی، به عبارتی عریان و عاری از زینت اجرا می‌شوند؛ یک معماری وحشی یا سازه عریان.

اتفاقاً فیلمی با همین عنوان در اسکار سال ۲۰۲۵ پس از نامزدی در ده رشته، موفق به دریافت سه جایزه در بخش بهترین بازیگر نقش اول مرد (آدرین برودی)، بهترین موسیقی (دانیل بلومبرگ) و بهترین فیلمبرداری (لول کرولی) می‌شود.

این فیلم به کارگردانی بردی کوربت و چند تهیه‌کننده از جمله ترور متیوز ساخته می‌شود. بردی کوربت خود این اثر را نوشته است. این فیلم محصول سال ۲۰۲۴ و برگزیده جشنواره فیلم ونیز در رشته کارگردانی هم بوده است.

فیلم «بروتالیست» با الهام از نام خشن، بی‌رحم و ظالمانه‌اش روایت جدیدی از داستان ساختگی هولو کاست ارایه می‌کند؛ همچون انجام وظیفه سال گذشته اسکار که «منطقه دلخواه» را مطرح کرد و به نظر می‌رسد که هر سال در این بزرگ‌ترین اتفاق سینمایی دنیا باید در انتظار طرح مجدد هولو کاست باشیم!



ظاهراً قرار است با عیان شدن نشانه‌های زوال، امریکا به عنوان مهم‌ترین حامی یهودیت و صهیونیسم به بهانه یهودستیزی، مکانی نامناسب برای زندگی یهودیان تصویر شود؛ یهودیانی که به زعم خود همواره به دیگران خدمت می‌کنند ولی مطرود و منفورند و حتی مورد تعرض و بی‌حرمتی و ظلم قرار می‌گیرند

این فیلم با بازی آدرین برودی یادآور فیلم «پیانست» اثر رومن پولانسکی است که در سال ۲۰۰۲ ساخته و عرضه شد که باز هم هولوکاست را بر جسته و تعریف می‌کرد. اتفاقاً آدرین برودی در سن ۲۹ سالگی باز هم در آن فیلم و در اسکار، جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد را دریافت کرد. او در آنجا یک پیانیست و هنرمند یهودی بود و زخم خورده از هولوکاست و الان هم یک

هنرمند معمار یهودی و زخم خورده از هولوکاست.

فیلم سه و نیم ساعته «بروتالیست» بسیار کسالت‌آور و خسته‌کننده است و جذابیت بصری و محتوایی خاصی چون فیلم «فهرست شیندلر» که آن هم در مورد هولوکاست بود را ندارد که تا پایان، تماشاگر را در جای خود میخکوب کند. ولی شاید پیام و دیدگاهی مهم‌تر را بیان می‌کند که کمتر در هالیوود شاهد بوده‌ایم و یا در اسکار ارج نهاده‌اند. فیلم در سه قسمت روایت اصلی خود را بیان می‌کند ولی همین تقسیم‌بندی به شکل دیگری هم می‌تواند به شرح ذیل بیان شود.

از جمله در قسمت اول زوفیا یا همان سوفیا خواهرزاده شخصیت اصلی داستان به نام لازلو توت در فضای رعب‌آور بازجویی است و بعد از آن لازلو توت که در کشتی حامل مهاجرین به امریکا از راهروی تاریک و تو در توی کشتی به عرشه می‌آید و اولین تصویر از امریکا با مجسمه وارونه آزادی ظاهر می‌شود. در واقع اولین پیام فیلم در همین صحنه نهفته است. به هنگام ورود به امریکا، مهاجرین در عین دریافت تسهیلات قانونی مانند اسکان و کمک هزینه با خدمات دیگری از جمله فراگیری زبان انگلیسی، حمل و نقل، سکس و آزادی استفاده از مواد مخدر مواجه هستند.

لازلو که یک معمار یهودی فرار کرده از هولوکاست است و در اردوگاه مرگ بوخنوالد در داستان سرایی‌های مربوط به هولوکاست، زندان بوده می‌خواهد در امریکا زندگی جدیدی را آغاز کند و با مشکلاتی مواجه می‌شود. از جمله این که به هنگام ورود از نیویورک مجبور است به پنسیلوانیا نزد پسر عموی خود که مبل‌ساز است برود و با او کار کند. آتیلا میلر پسر عموی لازلو که نام و دین خود را تغییر داده و کاتولیک شده، با یک غیریهودی کاتولیک هم ازدواج کرده است و این تغییر دین به ذائقه لازلو خوش نمی‌آید ولی جالب است که لازلو با وجود شرکت در کنیسه یهودیان و اجرای مراسم و مناسک یهودی، هم دزدی می‌کند،



پوستر فیلم پروتالیست

هم مواد مخدر استفاده می کند و هم رابطه جنسی غیر مشروع دارد.

تجربه همکاری لازلو با آتیلا در یک مدت کوتاه با شکست و دلخوری از هم پایان می یابد و لازلو با یک پروتستان کارخانه دار بنای یک همکاری برای احداث یک ساختمان بزرگ چندمنظوره با طراحی سالن تئاتر، کلیسا، باشگاه ورزشی و کتابخانه را می گذارد؛ اگرچه این همکاری هم با فراز و نشیب بسیار زیادی مواجه می شود ولی لازلو با گذشتن از حق و حقوق خود، کسری هزینه ساخت این بنا را تقبل می کند و بنایی که قرار بوده به عنوان یادبود مادر سرمایه گذار اصلی که هریسون ون بورن نام دارد، احداث شود با ظاهری

مسیحی به اتمام می رسد. ولی در پایان خواهرزاده لازلو افشا می کند که این بنا یاد آور بنای اردوگاه بوخنوالد است که لازلو و همسرش در آن به عنوان یهودی محبوس بوده اند. در خلال بخش میانی فیلم که مشکلات و روند ساخت بنا به تصویر کشیده می شود خانواده توث اعم از خودش، همسرش و خواهرزاده اش مورد استثمار جنسی و جسمی واقع می شوند و به یک نحو به آنها تعرض می شود.

نتیجه منطقی چنین اوضاعی آن است که اولاً خواهرزاده توث عزم خروج از آمریکا را دارد و رفتن به اورشلیم؛ و در مرحله بعد این همسر توث است که با گندیده عنوان کردن آمریکا خواستار رفتن به اسرائیل است. او می گوید منظره و حتی غذای این کشور گندیده است و کلاً این کشور گندیده است و لازلو نیز نسبت به همراهی او اعلام آمادگی می کند.

تاکنون در هیچ فیلمی از هالیوود، آمریکا به این نحو از سوی یهودیان به لجن کشیده نشده بود. آمریکایی که در ایجاد و برآمدن و استمرار موجودیت یهودیان و صهیونیست ها، بیشترین هزینه را کرده است، آنگاه این گونه معرفی می شود که ضد یهود است و یهودیان در آنجا به حدی منفور هستند که هیچ چاره ای جز خروج از آن و رفتن به اسرائیل ندارند. بیانیه تصویری پروتالیست علیه آمریکایی ها در حالی صادر می شود که بایدن در واپسین ماه های حضور در کاخ سفید در اجرایی کردن قانون مبارزه با یهودستیزی، تأکیدات بی سابقه ای داشته است. گویی یهودستیزی تمام آمریکا را در بر گرفته و حکمرانان آن ناگزیر از تصویب قانون علیه آن هستند.



ادامه این رفتار در دوره ترامپ با تهدید قطع بودجه ۴۰۰ میلیون دلاری دانشگاه کلمبیا در نیویورک مشهود بود که دانشگاه برای جلوگیری از قطع این کمک دولت فدرال، حاضر به تمکین در قبال خواسته‌های کاخ سفید شد؛ ولی از سوی دیگر دانشگاه هاروارد به عنوان قدیمی‌ترین و پولدارترین دانشگاه آمریکایی حاضر به پذیرش خواسته‌های دولت ترامپ نشده و بودجه دو میلیارد و هفتصد میلیون دلاری فدرال را به اتهام اهمال در مقابله با یهودستیزی در دانشگاه از دست می‌دهد.

فیلم «بروتالیست» یک مانیفست بارز از یک تحول مبنایی در باب نسبت یهود با ایالات متحده است. کشوری که بعد از رژیم صهیونیستی بیشترین یهودیان آن هم نخبه اقتصادی، علمی، هنری و سیاسی را در خود جای داده است و ظاهراً قرار است با عیان شدن نشانه‌های زوال، این مهم‌ترین حامی یهودیت و صهیونیسم به بهانه یهودستیزی، نامناسب برای زندگی یهودیان تصویر شود. یهودیانی که به زعم خود همواره به دیگران خدمت می‌کنند ولی مطرود و منفورند و حتی مورد تعرض و بی‌حرمتی و ظلم قرار می‌گیرند.

فیلم «بروتالیست» به یک نحو نمایانگر نمک‌شناسی یهودیان از میزبانی کشوری است که ظرف این ۷۵ سال از کمک به هر شکلی به آمال یهودی دریغ نکرد و هم اکنون باید در انتظار سرنوشت خود همچون کشورهای قبلی میزبان یهودیان، مانند اسپانیا، انگلیس و روسیه در قرون گذشته باشد.

صهیونیسم جهانی اگرچه در ناکامی پروژه صهیونیسم در اسرائیل هم اکنون به قطعیت رسیده یا حداقل در این شرایط وجود آن را مضر می‌داند ولی کشور یا سرزمین بدیل برای خروج از آمریکا را به ناچار اسرائیل نشان می‌دهد. در حالی که به راحتی می‌توان دریافت که سرزمین بعدی برای تجمیع سرمایه‌های یهودی چه کشوری است! کشوری که باید با نیروی کار ارزان، بازار بزرگ، نیروی قزاق و نوظهور و مبتکر، سرمایه‌های یهودی را دو صد چندان کند. نه مثل آمریکا با این همه بدهی که حتی تولیدکننده آمریکایی برای تأمین مایحتاج بازار آمریکا ناگزیر از زدن کارخانه در خارج از آمریکاست؛ چرا که نمی‌تواند هزینه‌های تولید در آمریکا را بپردازد.



یهود سالار

معرفی، بررسی و نقد کتاب تهران سالار

سرگذشت حبیب‌الله القانیان؛ تاجر، صنعتگر و رهبر یهودیان ایران
در دوره پهلوی دوم

علیرضا سلطانشاهی

معرفی کتاب

عنوان: تهران سالار (از محله یهودی‌ها تا امپراتوری اقتصاد و در نهایت تیرباران)
(زندگی پدر بزرگ من حبیب‌الله القانیان، مالک ساختمان پلاسکو و آلومینیم)

نویسنده: شهرزاد القانیان

مترجم: کاوه داریوش

سال نشر: ۲۰۲۱

تعداد صفحات: ۳۳۱

محل نشر: نیویورک آمریکا

فهرست: این کتاب در چهار بخش و بیست و دو فصل به شرح ذیل تنظیم شده است:

پیش‌گفتار

بخش اول: از گود به دنیای پلاستیک

خبر به گوش می‌رسد / دوباره در صدر خبرها / متولد کف گود / سال‌های شکل‌گیری و بلوغ / پرده‌برداری از آینده‌ای نوین / سالی تعیین‌کننده / از سال‌های جنگ تا دوران رونق اقتصادی / نگارخانه

بخش دوم: غول اقتصادی و نماد یهودیان ایران

ریشه‌ها و سرگشتگی‌ها / کوچ به شمیران / ساختن امپراتوری تجاری / مدرنیست‌ها در برابر بنیادگرایان / دوروی یک سکه / بازگشت پدر به وطن / نگارخانه

بخش سوم: تصمیم‌هایی که سرنوشت را تغییر دادند

قربانی کردن برای مصلحت / توقیفی که سرنوشت را تغییر داد / از دست رفتن طلسم خوش‌شانسی / چشم‌اندازی تاریک / ایستادگی در برابر طوفان / بازداشت و زندان / محاکمه و وصیت‌نامه / نگارخانه

بخش چهارم: نقطه عطف تاریخی

خاکسپاری و فرار / پیامدها و پس‌لرزه‌ها / نگارخانه

پس‌گفتار / فهرست اشخاص

از نکات قابل ذکر در مورد این کتاب، وجود ۵۲ قطعه عکس از آرشیو خانوادگی و تحولات تاریخی در چهار بخش مجزا در قالب نگارخانه است که برخی از آنها ارزش اسنادی بالایی دارد.



شهرزاد

درباره نویسنده

شهرزاد فرزند کارمل القانین پسر دوم حبیب‌الله القانین، متولد بهار ۱۳۵۱ در تهران و بزرگ شده منتهن نیویورک است. فارغ‌التحصیل مدرسه فرانسه زبان لیسه فرانسس و دانش‌آموخته رشته علوم سیاسی از دانشگاه کلمبیا در نیویورک در سطح فوق‌لیسانس. این گونه که در متن کتاب به آن تصریح می‌کند هیچ ثروتی را از پدر بزرگ پولدارش به ارث نبرده و بنای پدرش بر این بوده که بدون وابستگی به ثروت خانوادگی و با کار کردن روی پای خود بایستد. از همین رو بنابر علاقه شخصی، هم درس خوانده و هم کار کرده است. از جمله به عنوان خبرنگار در شبکه ان‌بی‌سی، بلومبرگ نیوز، آسوشیتدپرس، ویراستاری و عکاسی کرده است. همچنین مقالات او در نیویورک تایمز، واشینگتن پست، لس‌آنجلس تایمز و سی‌ان‌ان/دات کام منتشر شده. او همچنین در سازمان حقوق بشری فریدوم هاوس سابقه فعالیت دارد. همسر او داگلاس جی روو یک روزنامه‌نگار قدیمی است؛ کسی که کتاب هم در ابتدا به او تقدیم شده است.

شهرزاد قصه‌گوی ما در این داستان از سال ۲۰۱۰ برای یافتن پاسخ این سؤال که «چرا حبیب در تهران ماند و ایران را ترک نکرد؟» شروع به انجام یک تحقیق گسترده و مفصل نمود. به لس‌آنجلس، اوهایو، سن دیگو، امریکا و قدس در فلسطین سفر، و با بسیاری از اعضای خانواده، دوستان، اقوام، همکاران و دیپلمات‌ها دیدار و مصاحبه کرد. به آرشیوهای مراکز تحقیقی، اسنادی و رسانه‌ای سرک کشید. کتاب‌های زیادی را تورق نمود و موفق شد به نامه‌ها، گزارش‌ها، تصاویر و اسنادی (به ویژه اسنادی که نزد عمویش داود بود) در این راستا دست یابد و سپس تصمیم گرفت تا با انتشار این کتاب ره‌آورد این تحقیق را با دیگران نیز به اشتراک گذارد.

شهرزاد با مطالعه یک مقاله در نیویورک تایمز به این تصمیم رسیده بود: تابستان ۲۰۱۰ و بخش خبر حمله سایبری به تأسیسات اتمی نطنز و طبق آنچه وی در آن مدعی است که نه هزار سانتریفیوژ تخریب شده است. در آن زمان امریکا و اسرائیل هنوز مسئولیت این حمله را بر عهده نگرفته بودند ولی آنچه در مقاله نیویورک تایمز به صورت رمزگونه مطرح شده بود، عددی بود که در ویروس استاکس‌نت اعلام شد و آن ۱۹۷۹۰۵۰۹ بود و این پیام از اسرائیلی‌ها که «حبیب! این یکی برای تو است». عدد مورد نظر تاریخ اعدام حبیب در ایران بود. ۹۹ می ۱۹۷۹ مطابق با ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸. به قول شهرزاد، اسرائیل با این کار نمادین نشان داد که اعدام القانین از شمار ظلم‌هایی است که هرگز فراموش نمی‌کند. و اکنون زمانی است که نوه او باید دوباره در این مورد، تاریخ را به یاد آورد.





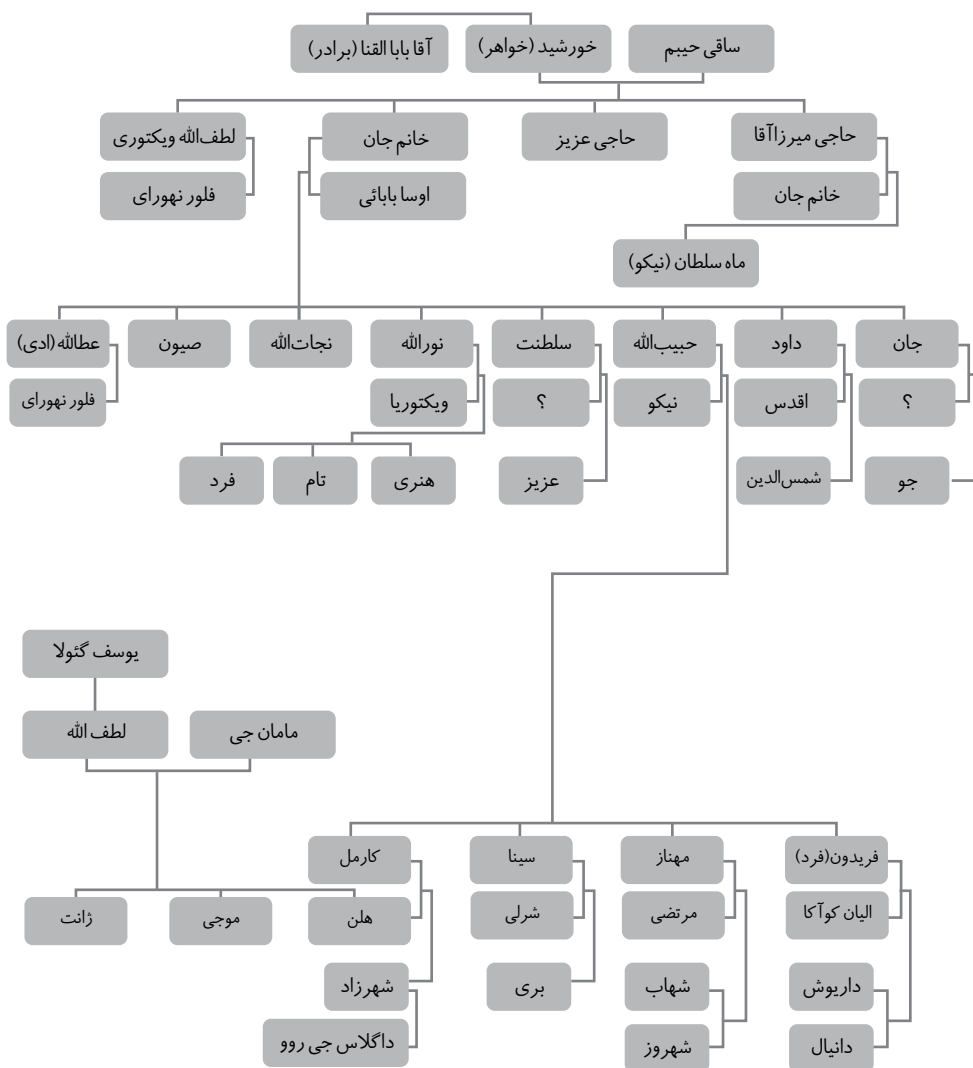
کارمل پدر شهرزاد فرزند دوم حبیب، تا یازده سالگی در ایران بود و سپس برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۳ به امریکا فرستاده می‌شود؛ درست پس از سال ۱۳۳۲ و کودتا علیه مصدق که حبیب از مهاجرت به امریکا منصرف می‌گردد. کارمل تا سن ۲۴ سالگی به مدت سیزده سال همراه برادر و پسرعموی خود و ذیل توجه و مراقبت قدسی باهر قابله خانوادگی، ابتدا در مدرسه شبانه‌روزی نیاک در نیویورک و سپس سایر شهرها از جمله رود آیلند، ماساچوست و بعد در دانشگاه ورمانت در رشته مدیریت بازرگانی به تحصیل می‌پردازد. کارمل پس از بازگشت به ایران در کارخانه یخچال‌سازی پدر مشغول شده و در سال ۱۳۴۸ و در سن ۲۶ سالگی با هلن (دختر لطف‌الله گتولا فرزند یوسف گتولا کارخانه‌دار بوت‌سازی) مادر شهرزاد آشنا می‌شود و سپس با او ازدواج می‌کند. پس از تولد شهرزاد در سال ۱۳۵۱ حبیب یک زمین در زعفرانیه برای کارمل می‌خرد و کارمل به رغم میل پدر به ساختن یک خانه تجملاتی در آن اقدام می‌کند. به نظر می‌رسد که کارمل با توجه به برنامه پدر برای آینده او، با تصمیمات پدر موافقت لازم را نداشته است و حتی بعد از آزادی حبیب از زندان در دوره پهلوی به اتهام گران‌فروشی، تصمیم می‌گیرد که از ایران مهاجرت کند و همین کار را نیز انجام می‌دهد.

خانواده حبیب

طبق مندرجات کتاب، اطلاع زیادی از جد پدری حبیب وجود ندارد. نام خانوادگی القانیاں هم از دایه مادر حبیب با عنوان آقا بابا القنا^۱ گرفته شده است که از یهودیان کاشان بود و متولد حوالی ۱۸۷۰ میلادی و جزء اولین یهودیان مهاجر از کاشان که در محله فقیرنشین یهودیان عودلاجان ساکن شد؛ جایی نزدیک به کنار گود و محل ریختن زباله‌های میوه، سبزیجات، پوست و استخوان حیوانات و پسماند غذا. در این محله شش کنیسه، چهار داروخانه، یک میهمان‌خانه کوچک، یک عطاری و چهار بانک‌دار یا نزول‌خوار هم وجود داشت. در واقع نزول‌خواران در یک ساختمان دو طبقه و چندین حجره به کار نزول‌خواری مشغول بوده‌اند و هم‌اکنون در تابلوی سازمان میراث فرهنگی بر در ورودی این محل که در حال حاضر سفره‌خانه سنتی است، عنوان اولین بانک ایرانی را با ذکر تاریخچه آن نصب کرده‌اند.

ساقی حیییم پدر بزرگ مادر حبیب در محله، مغازه بقالی داشت که در آن شراب، الکل

۱. از کلمه «ال قانا» نام پدر شموئیل نبی مشتق می‌شود. حنا مادر شموئیل خداوندگار را برای طالع خوبی که برای فرزندش در نظر گرفته بود، سپاس گذاشت: «اوست که بلند می‌کند بیچارگان را از خاک مذلت و گدایان را از مزبله‌ها تا با شاهزادگان همدم شوند.» (نشریه تجارت، ش ۱۶۶، شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۴، ص ۱۱۸)



و پنی‌ر هم تولید می‌کرد. پدر حبیب اوسا بابائی یک خیاط و مادرش معروف به خانم جان بود که هم‌نام با مادرزنش یا همان همسر حاجی میرزا آقا، دایی‌اش بود.

حبیب در ۱۶ فروردین ۱۲۹۱ (۵ آوریل ۱۹۱۲) در محله یهودیان به دنیا آمد. او پس از جان (در گذشته در نیویورک) و داود (در گذشته در لندن)، سومین فرزند خانواده بود و سلطنت تنها دختر خانواده پس از او به دنیا آمد و بعد از او به ترتیب نورالله (در گذشته در نیویورک)، نجات‌الله (در گذشته در لس آنجلس)، سیون یا همان صیون (ساکن لس آنجلس)، عطاءالله یا ادی (ساکن لس آنجلس) بودند؛ هفت برادر و یک خواهر.



برادران القائیان در کنار مادر

تولد حبیب مقارن با سال‌های به بار نشستن نهضت مشروطه و آزادی بیشتر برای اقلیت‌های مذهبی بود که حتی در مجلس شورای ملی هم صاحب کرسی شدند و اجازه یافتند که از خیلی جهات از جمله نامگذاری شبیه مسلمانان شوند. و به قول شهرزاد، نام حبیب به ویژه با پسوند «الله» یک تحول مهم محسوب می‌شد که شامل همه برادران کوچکتر حبیب به غیر از صیون گردید.

در آن سال‌ها قحطی و سپس همه‌گیری آنفولانزا بر فلاکت مردم و یهودیان در سرچال یا محله افزوده بود که حتی موجب مرگ پدر بزرگ پدری و دو عموی حبیب در این همه‌گیری

شد. ولی با این اوصاف مادر حبیب با وجود مشکلات فراوان مالی، او را در مدرسه آلیانس^۱ ثبت نام کرد؛ مدرسه‌ای که سه نسل از این خانواده از آموزش آن بهره‌مند شدند. ولی در سن دوازده یا سیزده سالگی ترک تحصیل کرد و ترجیح داد همچون خیلی از یهودیان علاقه‌مند به تجارت همچون دیوید آلیانس ایرانی در انگلیس که تا ابتدایی بیشتر درس نخوانده بود، یک نخبه مالی - تجاری باشد تا علمی؛ چه از طریق پول دست یافتن به مدارج علمی هم میسر است.^۲



حبیب در سن ۲۴ سالگی با دختردایی خود، فرزند حاجی میرزا آقا به نام نیکخواه یا نیکو (ماه سلطان نام رسمی او بود) که پانزده سال داشت، ازدواج کرد و حاصل آن فریدون (فرد) ساکن اوهایو، کارمل ساکن سن دیگو، سینا (در گذشته در سال ۲۰۰۵) و مهناز ساکن نیویورک بود. حبیب همواره از همسر خود به عنوان تنها برکت‌دهنده به زندگی‌اش یا طلسم

۱. مدارس آلیانس وابسته به اتحادیه جهانی اسرائیلی یا همان آلیانس است که در سال ۱۸۶۰ میلادی در پاریس فرانسه به وسیله آدلف کرمیو تأسیس شد و هدف آن آموزش یهودیان سراسر جهان بود. و به یک نحو شناسایی یهودیان و سازماندهی آنها. (برای اطلاع بیشتر رک: هما ناطق، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، تهران، خاوران، ۱۳۸۰)

۲. دیوید آلیانس که حتی در ایران و خارج از کشور دیپلم هم نگرفت با دست یافتن به جایگاه اول صنعت و تجارت نساجی در انگلیس از دانشگاه منچستر دکترای افتخاری در رشته حقوق دریافت کرد و عضو افتخاری مؤسسه علوم و فنون منچستر شد و در آغاز بهار سال ۲۰۱۵ دانشکده بازرگانی آلیانس جایگزین نام دانشکده معروف بازرگانی منچستر گردید. (بچه کاشی، زندگینامه و خاطرات داود آلیانس از بازار تا مجلس لردها، ترجمه گوئل کهن، لندن ساتراپ، ۲۰۱۶، ص ۵۴۵)



در سال ۱۳۴۷ تیم ملی فوتبال رژیم صهیونیستی به ایران آمده بود و شایع شده بود که حبیب پانزده هزار بلیت از بیست و پنج هزار بلیت ورزشگاه امجدیه را برای تشویق تیم رژیم صهیونیستی پیش خرید کرده تا یهودیان را به ورزشگاه برای تشویق بکشاند

برای حبیب پیام تسلیت ارسال کرد.

بازار کار و تجارت

با گشایش‌های دوره رضاشاه و آغاز عصر طلایی برای یهودیان، خانواده به محله دیگری به نام سه راه دانگی در محله پامنار و در نزدیکی عودلاجان نقل مکان کردند. حبیب هم در عین تلاش خانواده برای تحصیل او، در ۱۲ سالگی ترک تحصیل کرد و در مغازه دایی‌هایش در لاله زار به نام انصاف و بعد در پانزده سالگی در هتل دایی‌اش به نام گیلان‌نو مشغول شد. در ادامه پای آنها به خارج برای تجارت و کار هم باز شد و از روسیه و فرانسه این رفت و آمدها آغاز گردید. حبیب در این زمان علاوه بر کار در هتل و آشنایی با فضای خارج از کشور از طریق مسافران بیگانه، از سوئیس هم سفارش ساعت می‌داد و جزء اولین واردکنندگان ساعت مچی در ایران شد. تغییر پوشش زنان و مردان ایرانی با اجرای سیاست‌های رضاشاه به نفع حبیب و برادران بود که با وارد کردن کلاه از آن بهره‌مالی می‌بردند. در این زمان و حدود سال‌های ۱۳۱۵ خانواده حبیب کم‌کم به بازار مسلمانان و استقرار در حجره‌ها راه یافتند.

با ازدواج حبیب، دایی او به عنوان پدرزن، خانه‌ای در خیابان زال برایشان تهیه کرد که تا پایان جنگ جهانی در آن بودند. در حالی که خود (دایی) در محله صد تومانی (میلیون‌های آن زمان) در شیخ‌هادی می‌زیستند. در این زمان است که چهار برادر تصمیم می‌گیرند اولین شرکت خود به نام الگا یا القارا با هدف واردات اجناس لوکس به ایران راه‌اندازی کنند. حبیب مسئول فروش، نورالله ایده‌پرداز، جان مرتبط با شرکت‌های خارجی و داود هم در امور مالی مسئولیت می‌گیرد. هر کدام ۲۰ درصد از سهام را مالک می‌شوند و ۲۰ درصد باقیمانده را هم لطف‌الله و ویکتوری صاحب می‌شود که دایی دیگر حبیب است که نام خانوادگی دیگری برای خود اختیار کرده بود. البته بعدها ویکتوری به دلیل اختلاف از آنها جدا می‌شود و سه برادر دیگر حبیب یعنی صیون، نجات و عطاءالله جایگزین می‌شوند. در این زمان که مطابق

خوش‌شانسی یاد می‌کرد و معتقد بود که با مرگ نابهنگام او در سن پنجاه و هفت سالگی در بهار سال ۱۳۵۷ زندگی او دگرگون شد. حبیب، نیکو را در قبرستان معروف گیلیارد دماوند به خاک سپرد. برای تشییع او ۱۵۰۰ نفر با پانزده اتوبوس و شصت ماشین و دو کامیون گل حاضر شدند. ۲۵۰۰ نفر در مراسم ختم او شرکت کردند و فرح به عنوان ملکه

با وقوع جنگ دوم جهانی است، برادران القانیان در بالاترین سطح از فعالیت قرار دارند و به قول داود، طوری کار می‌کردند که حتی شنبه‌ها که برای کار یهودیان ممنوعیت وجود دارد هم به سر کار می‌آمدند الا روز یوم کیپور^۱ و نصف روز قبل از آن. یا یک بار در ماه به حمام می‌رفتند و هر سه - چهار هفته یک بار صورت خود را اصلاح کرده و هر سه ماه یک بار لباس خود را عوض می‌کردند. این فرصت‌سازی از جنگ برای ثروت‌اندوزی به قدری آشکار بود که آبراهامیان^۲ اذعان دارد که وقتی همه چیز در همه جا قحط بود خانواده القانیان میلیونر شدند. و باز داود می‌گوید که سود سرشار از فروش ساعت و ابریشم و سایر کالاها به قدری زیاد بود که پنج تاده کیسه پول را در گاوصندوق نگه داشته یا زیر شیروانی پنهان می‌کردیم و به بانک نمی‌بردیم.



حبیب در کنار برادران

بالتبع آن وقت دیگر وقت عوض کردن خانه هم بود؛ آن هم خرید خانه‌ای که فقط حمام آن به اندازه یک آپارتمان بود و پیانوی مارک آلمانی اشتاین‌وی جزء وسایل مبله و تابلوهای

۱. یوم کیپور عید بزرگ یهودیان یا روز بخشایش گناهان، دهمین روز از تیشری اولین ماه عبری و در واقع دهمین روز از سال جدید یهودی یا عید روش هاشانا در مهرماه است که با یک روزه ۲۵ ساعته همراه و به مناسبت فرود حضرت موسی (ع) از کوه سینا می‌باشد.

۲. یرواند آبراهامیان از نویسندگان تاریخ معاصر ایران با اثر معروف/ *یرن بین دو انقلاب* است که شهرزاد در متن کتاب چند بار به وی ارجاع می‌دهد.



ساواک گویای این واقعیت است که حبیب‌الله القانیان سرمایه‌دار و بازرگان معروف کلیمی که از نعم و مزایای این کشور بیش از هر فرد ایرانی استفاده برده و می‌برد، کشور اسرائیل را سرزمین اصلی خود دانسته و کلیمیان ایرانی را تشویق می‌نماید که در اسرائیل سرمایه‌گذاری نموده و از این رهگذر در جهت پیشرفت بنیه اقتصادی اسرائیل کمک می‌نماید و اصولاً سرزمینی که در آن به دنیا آمده و بزرگ شده و استفاده سرشار می‌برد، برایش اهمیتی ندارد

نقاشی آیوازوفسکی (نقاش معروف قرن نوزدهمی روس) بر در و دیوار آن، همه قیمتی بودند. این خانه که متعلق به یک دیپلمات روس بود و مقابل خانه پدرزن قرار داشت، آنقدر بزرگ بود که یک پمپ بنزین و چال تعویض روغن در آن فعالیت می‌کرد.

در تجارت برادران القانیان وارد کردن کیلویی لباس‌های دست دوم از امریکا^۱، انحصار وارد کردن چرخ خیاطی سینگر و ساعت‌های بولوا هم دیده می‌شد. همچنین در شراکت با یک مسلمان به نام حاجی میرزا عطاءالله مقدم، خرید پنبه از روسیه هم اضافه شد و در ادامه

تأسیس شرکت سهامی پوست و پشم و پنبه، شرکت روغن نباتی گل، شرکت نساجی ممتاز. آشنایی عطاءالله برادر کوچکتر حبیب به صنعت پلاستیک حین تحصیل در ماساچوست و اطلاع از تولیدات پلاستیکی شرکت استات سلولوئید، که شانه و دست‌بند پلاستیکی تولید می‌کرد برادران القانیان را بر آن داشت که به جای وارد کردن برخی اقلام و ظروف پلاستیکی، آنها را در ایران تولید کنند. پس دو دستگاه در سال ۱۳۴۸ تهیه و داخل ایران شد و متعاقب آن شرکت پلاسکو هم تأسیس گردید. این دو دستگاه با افزایش تولید به بیست دستگاه رسید.

خرید خانه ۹۰۰ متری خلیلی صاحب شرکت بوتان در شمیران با شراکت داود و سپس خرید سهم او در سال ۱۳۳۷، باعث شد که حبیب آخرین خانه خود را با طراحی هوشنگ سیحون به گونه‌ای بسازد که دیگر اسباب‌کشی نکند و از سال ۱۳۳۹ در آن اقامت نماید.

حبیب در سال ۱۳۳۸ با فراهم شدن امکان عضویت یک یهودی در اتاق بازرگانی در رقابت با مراد آریه شخصیت مرموز یهودی موفق به ورود به اتاق می‌شود. در این سال‌ها با رونق هلدینگ برادران القانیان، برای ۶۰۰۰ نفر شغل ایجاد شده است. شرکت پلاسکو با مصرف ۵۰ تا ۶۰ تن مواد اولیه توسط ۲۰۰ ماشین تولیدی، بزرگترین کارخانه تولید ملامین و پلاستیک می‌شود. شرکت یخچال و اجاق‌سازی هم در این ایام تأسیس می‌گردد. و جنرال

۱. همچنین در منابع آمده است که صیون در سفر به امریکا دریافت که امریکایی‌ها مقادیر عظیمی لباس را به کشورهای جنگ‌زده اهدا می‌کنند. او با خرید این لباس‌ها و صادرات آنها به ایران توانست سود کلانی را نصیب خود و برادرانش سازد. (نشریه تجارت، همان، ص ۱۱۹).

استیل متولد شده و در سال ۱۳۳۸ صد در صد بازار ایران را در دست می گیرد. شرکت لوله و پلاستیک شمال یا شرکت صندلی سازی و صنایع پارس^۱ هم در این سالها تأسیس شد. در سال ۱۳۴۱ بلندترین ساختمان بخش خصوصی با ۱۷ طبقه به نام پلاسکو به بهره برداری می رسد و تقریباً سه سال بعد از آن ساختمان آلومینیوم با ۱۳ طبقه افتتاح می شود.



وسعت فعالیت حبیب و برادران آنقدر گسترده است که به زحمت بتوان آمار دقیقی از آن ارایه کرد و شاید به همین دلیل است که برادران در اواخر دهه چهل، کل هلدینگ را میان خود تقسیم می کنند. بعد از این هژبر یزدانی بهائی معروف، پلاسکو را از حبیب خرید^۲ و حبیب دفتر خود را به آلومینیوم منتقل کرد.

وقتی نمی توان از ثروت حبیب و خاندان او در ایران بر آورد دقیقی داشت، به طریق اولی نمی توان دریافت که در خارج از کشور چه دارد، به ویژه در اسرائیل و امریکا. تنها دو نمونه حاکی از عمق یک واقعیت وحشتناک است. اول برج شمشون در رامات گان در ۲۲ طبقه با ارتفاع ۷۹ متر واقع در شمال شرق تل آویو در سال ۱۳۴۳ افتتاح شد؛^۳ یعنی مقارن با احداث ساختمان آلومینیوم. برج شمشون مرکز تبادل و تجارت یا بورس الماس است و اسرائیل در صنعت و تجارت الماس در جهان پیشرو! که می شود از این مجمل حدیث مفصل خواند.

۱. فیلم حاج حبیب القانیان اثر فدراسیون یهودیان ایرانی - امریکایی.

۲. در کتاب من و فرح پهلوی ادعا شده است که چون حاضر به همراهی با تشکیلات بهائی نشده بود، مورد خشم و غضب آنها قرار گرفت و ساختمان پلاسکو را هم این عده به ضرب چوب و چماق و با ارباب و تهدید از دست او در آوردند. (نشریه تجارت، همان).

۳. گزارش دیگری از ساواک وجود دارد که خبر از احداث یک برج ۳۳ طبقه در بین راه تل آویو پنج تیکو در اسرائیل توسط داود برادر حبیب می دهد و جالب این که در نظریه ساواک آمده است برادران القانیان مدعی هستند که هیچ گونه زمین یا ساختمانی در کشور اسرائیل ندارند. (سند ساواک: ۵۸۱۵/۲۱۰ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۲۹) همچنین ساواک در گزارشی دیگر خبر افتتاح این ساختمان را که به خرید و فروش برلیان و اوراق بهادار می پردازد، از سوی اسحاق حی ساکن شهر حولون در اسرائیل که به تهران آمده، مطرح می کند. (۵۶۷۱۳/۲۱ مورخ ۱۳۳۶/۷/۵)



دیگری تجهیز بزرگترین بیمارستان خاورمیانه به نام تل هاشومر^۱ در نزدیکی تل آویو در آن زمان. ضمن آن که از ۲۵ نفر از افراد سرشناس یهودی هم تعهد کمک ۹۶۰ هزار تومانی به این بیمارستان را گرفتند.^۲

از آخرین پروژه‌های حبیب وارد کردن یک دستگاه غول‌پیکر پنج هزار تنی از امریکا با همکاری برادرش نورالله برای تولید اجزاء آلومینیومی برخی نیازهای صنعتی از هلی کوپترسازی گرفته تا دکل‌های برق بود که اجازه وارد کردن آن را نیز از شاه در دیدار نوروزی سال ۱۳۵۵ گرفت. داستان ورود این دستگاه که فقط ۵۰۰۰ مترمربع زمین برای استقرار آن نیاز بود و در کرج مستقر شد، بسیار مفصل است.

ایرانیّت یا یهودیت

پرویز نظریان صنعتگر و ثروتمند ایرانی یهودی ساکن و در گذشته در امریکا در کتاب خود به نام *پیاده تا/فق* از نقش خود در پروژه گودبرداری ساختمان پلاسکو در قالب شرکت پلبان می‌گوید و شهرزاد هم بر آن تصریح دارد؛ با ذکر این ملاحظه که احداث این برج بلند در تهران توسط یک یهودی از منظر یهودیان محتاط، درست نیست چرا که هم یهودیان را در معرض توجه قرار خواهد داد و هم باعث حسادت مسلمانان بویژه بازاریان خواهد شد.^۳ دوگانه یهودی-ایرانی را در جایی دیگر نیز می‌توان دریافت؛ وقتی در سال ۱۳۴۷ تیم ملی فوتبال رژیم صهیونیستی به ایران آمده بود و شایع شده بود که حبیب پانزده هزار بلیت از بیست و پنج هزار بلیت ورزشگاه امجدیه را برای تشویق تیم رژیم صهیونیستی پیش خرید کرده تا یهودیان را به ورزشگاه برای تشویق بکشاند. اگرچه این شایعه هیچ وقت از سوی مراجع رسمی تأیید نشد ولی زمینه به وجود آمدن چنین مطالبی در فضای سیاسی آن دوره قابل تأمل است.

این دو نمونه در کنار صدها مورد دیگر نشان می‌دهد که حبیب و خیلی از هم‌کیشان وی به رغم بهره‌مندی از امکانات ایران برای رشد و ارتقاء اقتصادی، اولویت‌های نژادی و مذهبی خود را در طول دوران فعالیت لحاظ کرده‌اند و مواردی همچون کمک به احداث حسینیه

۱. بیمارستان دکتر سپهر در محله سیروس نزدیک عودلجان هم با تجهیز و نوسازی حبیب و وام هفت میلیونی آن صورت گرفت. (نشریه تجارت، همان).

۲. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۵.

۳. پرویز نظریان، *پیاده تا/فق*، لس آنجلس، شرکت کتاب، ۲۰۱۵، ص ۲۳۷.

دوران طلایی یهودیان در
زمان پهلوی به ویژه دوره
محمدرضا این دستاورد
را داشته که فقر هشتاد
درصدی جمعیت یهودیان
در این دوره به ده درصد
کاهش پیدا می کند

ارشاد در صورت صحت، نه معیار است و نه بیان کننده
یک روند.^۱

حبیب و امثال وی نه همچون یهودیان سایر ممالک
مجبور به زندگی در گتو^۲ و محله های خاص بودند؛ نه
محدودیتی برای اجرای مناسک مذهبی داشتند؛ نه از
قبل اجرای مناسک در کنیسه های خود در ایران احساس

ناامنی^۳ می کردند یا می کنند؛ نه محدودیتی در فعالیت های اقتصادی داشتند و نه محدودیتی
در مشارکت سیاسی؛ چرا که قبل و حتی بعد از انقلاب اسلامی از این امتیاز برخوردار بودند
که به عنوان اقلیت مذهبی با وجود جمعیت بسیار اندک در مجلس یک نماینده داشته باشند
و در مسیر تصمیم سازی کلان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران قرار گیرند. حتی
در سال ۱۳۵۱ یوسف کهن به عضویت انجمن شهر تهران هم درآمد.^۴ آنها همچون سایر
شهروندان از اشتغال به تحصیل در هر رشته ای در دانشگاه ها بهره مند بوده و هیچ محدودیتی
در پیگیری فعالیت های ورزشی، فرهنگی و هنری^۵ و نه حتی قبل از انقلاب محدودیتی برای
سفر، مهاجرت و سرمایه گذاری در اسرائیل نداشتند. نظریه کارشناس ساواک گویای این
واقعیت است که حبیب الله القانین سرمایه دار و بازرگان معروف کلیمی که از نعم و مزایای
این کشور بیش از هر فرد ایرانی استفاده برده و می برد، کشور اسرائیل را سرزمین اصلی خود
دانسته و کلیمیان ایرانی را تشویق می نماید که در اسرائیل سرمایه گذاری^۶ نموده و از این

۱. گفته می شود که اسحاق مرادی و حبیب به حسینییه ارشاد، در زمانی که پول ها برای ساخت آن ته کشیده
است، کمک کرده اند.

۲. کلمه ای ایتالیایی که به محله خاص برای زندگی یهودیان در اروپا اطلاق می شود. البته یهودیان اصرار دارند
تا وانمود کنند که بالاجبار در این محله ها اسکان داده می شدند. ولی برخی منابع از جمله نردبانی به آسمان مطالب
دیگری مطرح می کنند. (برای اطلاع بیشتر رک: علیرضا سلطانشاهی، یهودستیزی واقعیت یا دستاویز سیاسی، قم،
انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۷۰).

۳. گزارشی از یک خبرنگار اروپایی در ایران حاکی از تعجب او نسبت به کنیسه های ایران است که چرادر اطراف
آنها نیروهای امنیتی و انتظامی مثل کشورهای اروپایی وجود ندارد.

۴. سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۲۳۷.

۵. هارون یشایائی معروف به پرویز خان، رئیس سابق انجمن کلیمیان ایران به عنوان مالک شرکت پخشیران
جایزه بهترین تهیه کنندگی بیست سال سینمای ایران پس از انقلاب اسلامی را دریافت کرده است.

۶. گزارش سری وزارت امور خارجه پهلوی: موضوع انتقال سرمایه از ایران به اسرائیل از لحاظ خبری به مرحله
تواتر رسیده است. به طور کلی می توان گفت که هیچ یهودی متمکن ایرانی نیست که لااقل یک آپارتمان در اسرائیل
خریداری نکرده باشد البته اشخاصی هم هستند مانند فامیل اتحادیه که در اینجا چندین آپارتمان خریداری
نموده اند... گفته می شود که تمام تجار فرش خیابان فردوسی تهران در اسرائیل خانه دارند. تمام سرمایه داران
بزرگ مانند القانین مشغول سرمایه گذاری در اسرائیل هستند... که بخش مهمی از آن در هتل سازی است. (همان،
ص ۱۹)



در واقع یهودیان در دوره پهلوی به موقعیتی در ایران دست پیدا کردند که چنین موقعیتی را در هیچ دوره‌ای نه در ایران و نه در هیچ کشوری در منطقه و تقریباً در جهان نداشتند. با همه این اوصاف، یهودیان تا قبل از این که خود را ایرانی بدانند، یهودی دانسته و به اسرائیل بیشتر از ایران اهمیت می‌دادند

رهگذر در جهت پیشرفت بنیه اقتصادی اسرائیل کمک می‌نماید و اصولاً سرزمینی که در آن به دنیا آمده و بزرگ شده و استفاده سرشار می‌برد، برایش اهمیتی ندارد و همیشه خود را وابسته به اسرائیل می‌داند.^۱ شاید به دلیل همین دل‌بستگی، خیابانی در اسرائیل به نامش وجود دارد.^۲

ولی متأسفانه با وجود این حجم از آزادی و

برخورداری سیاسی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی، ورزشی و... به شکل دیگری با این سرزمین و ساکنین آن برخورد کردند. حبیب، یهودیان ایران را قدیمی‌ترین یهودیان ساکن در دیاسپورا^۳ دانسته و نسبت به سرنوشت آنها احساس مسئولیت می‌کرد. صهیونیسم را قبول داشت و حتی به عنوان رئیس انجمن کلیمیان، صهیونیسم را به رسمیت شناخته بود^۴ و خانه قوام‌السلطنه را که با پول انجمن خریداری شده بود در اختیار سفارت اسرائیل قرار داد.^۵ البته سند ساواک بر این نکته تصریح دارد که سازمان دولتی اسرائیل این خانه را به نام انجمن کلیمیان برای استقرار محل سفارت خریداری کرده است^۶ و با این اوصاف، ادعای انجمن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مبنی بر مالک بودن این ساختمان محل تردید است.

حاجی عزیز یکی از دایی‌های حبیب جزء دوازده نفری بود که صهیونیسم در ایران را در سال ۱۹۱۹ رسماً تأسیس کردند و برای تحقق آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. از جمله

۱. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۲۴۱.

۲. گزارش بابک اسحاقی از شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال از اسرائیل در سال ۱۴۰۰.

۳. یهودیان پراکنده در جهان را «دیاسپورا» و یهودیان ساکن فلسطین اشغالی را «صبرا» گویند. یهودیان قائل به بازگشت به سرزمین ادعایی موعود هستند. عده‌ای همچون صهیونیست‌ها با مطامع اقتصادی و استعماری در قالب صهیونیسم این زمان را برای بازگشت مناسب دیدند و عده‌ای همچون جمعیت تنوری کارتا که به ظاهر خواهان نابودی رژیم صهیونیستی‌اند، معتقد به بازگشت پس از ظهور ماشیح هستند و حتی معتقدند که بازگشت به ارض موعود تا قبل از ظهور ماشیح یا منجی آخرالزمان به این سرزمین ممنوع و موجب تأخیر در ظهور است.

۴. گزارش ساواک در سال ۱۳۴۴ حاکی از آن است که در انجمن کلیمیان تهران که در اختیار عوامل اسرائیلی است و ایرانیان کمتر اثری در آن دارند و آنها که کارگردان هستند از کارگردانان اسرائیل هستند، سه دسته وجود دارند: دسته اول کسانی هستند که بدون چون و چرا خود را در اختیار عوامل دولت اسرائیل قرار داده‌اند. اینها بدون نظر سفارت اسرائیل و دستورات رسیده قدمی بر نمی‌دارند؛ مثل القانیان، کشفی، موره، اسحق بروخیم و... به همین جهت با دسته دوم که سعی می‌کنند فقط به کار اجتماع کلیمیان رسیدگی کنند اختلاف نظر شدید دارند. دسته سوم اراده معینی ندارند و هر روز با عده‌ای هستند. (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۲۱۷-۲۱۶)

۵. برای اطلاع بیشتر رک: محمد تقی تقی‌پور، «چگونه خانه قوام‌السلطنه به سفارت اسرائیل تبدیل شد»، 22bahman.ir.

۶. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۲۴۳.

حمایت از مهاجرت یهودیان به اسرائیل^۱ و کمک به روند اجرایی آن و یا پشتیبانی از برنامه اسکان و مهاجرت یهودیان مهاجر لهستانی از طریق ایران به فلسطین اشغالی موسوم به «بچه‌های تهران»^۲.



مؤسسين جنبش صهيونيسم در ايران

یهودیان ایران با مدیریت افرادی چون حبیب در برنامه‌ها و مراسم‌های خاص، کمک‌های مالی فراوانی از سراسر کشور برای اسرائیل جمع‌آوری می‌کردند^۳ و این سوای صندوق ملی مرکزی انجمن کلیمیان تهران به ریاست حشمت‌الله کرمانشاهی^۴ است که به نمایندگی

۱. سخنان حبیب در حضور عوزی نارکیس رئیس آژانس یهود برپا شده در سفارت رژیم صهیونیستی در تهران و با حضور ۱۹ نفر از بزرگان یهودی ایران پیرامون مهاجرت یهودیان ایرانی مورخ ۱۳۵۱/۵/۱۱: مهاجرین ایرانی نود درصد کاهش یافته است... بعد از شوروی محلی که مورد تهدید واقع شده است ایران است که بایستی هر چه زودتر مهاجرت صورت پذیرد. بایستی در مورد مهاجرت تشویق بیشتری به عمل آید و صادوک رئیس آژانس یهود کاری انجام نمی‌دهد و مهاجرت یهودیان بر نامه صحیحی ندارد و یهودیانی که در پل چوبی و دروازه شمیران و باغ صبا ساکن‌اند بایستی آنها را وادار کرد که به اسرائیل مهاجرت نمایند... (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۱۶۶) همچنین در سند ساواک آمده است: در ژانویه ۱۹۶۵ هم که کنگره سالانه صهیونیسم در اسرائیل تشکیل شده بود، در روزهای آخر جلسات کنگره صهیونیسم، حبیب القانیان بازرگان معروف و جمشید کشفی نماینده مجلس شورای ملی به مدت چهار روز به طور محرمانه حتی بدون اطلاع خانواده‌هایشان به اسرائیل مسافرت و در سه جلسه کنگره شرکت کرده و در این کنگره نیز درباره مهاجرت یهودیان به اسرائیل تا میزان یکصد هزار نفر در سال ۱۹۶۶ موافقت به عمل آمده و بودجه‌ای که صهیونیسم جهانی در اختیار دولت اسرائیل می‌گذارد مورد تصویب قرار گرفته است. (همان، ص ۴۵۰)

۲. برای اطلاع بیشتر رک: دورا عمر، عملیات مخفیانه تهران: نجات بچه‌های یهودی از جنگ نازی‌ها، ترجمه هوشنگ زارح، ویراستاری بهناز دیلمانیان، بی‌نا، بی‌تا.

۳. گزارش ساواک در سال ۱۳۴۷: یوری لوبرانی نماینده سیاسی اسرائیل در ایران اظهار داشت که از تل‌آویو تلگرافی اطلاع داده‌اند که همزمان با سایر ممالک دیگر، یهودیان ایران هم بایستی به اسرائیل کمک نمایند و بایستی مبلغ سی میلیون تومان جمع‌آوری شود... سپس آقای القانیان اظهار داشت من کمک قابل توجهی به اسرائیل خواهم کرد و آقایان هم بایستی کمک نمایند (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۲۴۰)

۴. در مورد این فرد و جایگاه و نزدیکی او به حبیب، در ادامه خواهیم پرداخت.



القائیان تا آخرین لحظه نسبت به خروج یهودیان از ایران و تضمین امنیت و سلامت یهودیان ایران از انجام هیچ کاری دریغ نکرد؛ اما این سؤال مطرح است که چرا با وجود اخطار از سوی مسئولین رژیم، یهودیان سرشناس ایرانی و مسئولین رژیم شاه، او کماکان تصمیم به حضور در ایران داشت؟!

از کرن کایمت یا صندوق ملی یهود در ایران فعالیت می کرد.

حبیب ضمن سفرهای خود به اسرائیل برای پیگیری امور اقتصادی و سرمایه گذاری که بسیار گسترده بود،^۱ به دلیل اعتبار و جایگاهش با مقامات سیاسی در سطح نخست وزیر همچون مناخیم بگین هم دیدار داشت و بگین هم بعد از اعدام حبیب پیامی را مخابره کرد که جایگاه او را نزد صهیونیست ها نشان می داد. او حتی در کنگره جهانی یهود در مقاطع مختلف حاضر می شد و

در دوره های دیگر سایر اعضا انجمن را به این جلسات اعزام می کرد.

در باب صهیونیست بودن حبیب اگر چه جای هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد ولی باز هم نمی توان از همراهی مثیر عزری^۲ سفیر اسرائیل در بسیاری موارد همچون از دور خارج کردن مراد آریه و جایگزین کردن حبیب که به صهیونیسم اعتقاد راسخی دارد و معتمد سفیر اسرائیل بود، به سادگی گذر کرد.^۳

دوران طلایی یهودیان در زمان پهلوی به ویژه دوره محمدرضا این دستاورد را داشته که فقر هشتاد درصدی جمعیت یهودیان در این دوره به ده درصد کاهش پیدا می کند. ده درصد از نخبگان مالی و اقتصادی تا پایان دوره پهلوی از یهودیان هستند و مفهوم یهودستیزی مذهبی تا حدی به یهودستیزی با منشأ اقتصادی و مالی تبدیل می شود. هشتاد نفر از چهار هزار عضو هیأت علمی دانشگاه ها و نیز شش هزار از ده هزار پزشک کشور هم یهودی بودند.^۴

۱. حبیب خطاب به عوزی نار کیس رئیس آژانس یهود: یهودیان ایرانی در اسرائیل بسیار سرمایه گذاری نموده اند و اگر متناسب با جمعیت یهودی بررسی شود یهودیان ایرانی بیشتر از هر کشوری در اسرائیل سرمایه گذاری نموده اند. (سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۱۶۷-۱۶۶)

۲. گزارش ساواک در سال ۱۳۴۹: مثیر عزری با حبیب القائیان رئیس انجمن روابط نزدیک دارد و القائیان در امور مربوط به انجمن و غیره تابع نظر عزری می باشد. (همان، ص ۲۳۴) گزارشی دیگر از ساواک حاکی از آن است که حبیب برای حل مشکلات عزری در سفرهای دوره ای همچون شرکت در کنگره جهانی یهود در سال ۱۳۵۳ در دیدار با وزیر خارجه اسرائیل، برای عزری (در حالی که دیگر سفیر نیست) سنگ تمام می گذارد. (سند ۱۳۵۳/۱۱/۱۲ مورخ ۲۱/۶۰۹۴۶)

۳. مراد آریه یهودی مرموز دوره پهلوی دوم است. مشهور است که او به محمدرضا در دوران فرار به ایتالیا بعد از کودتای ۲۸ مرداد چک سفید امضاء داده تا امورات خود در دوران فرار را اداره کند. در خاطرات یدیدیا شوفط (خاکم بزرگ یهودیان ایران) هم آمده است که برای نماینده شدن جمشید کشفی به جای آریه در مجلس بیست و یکم با ساواک و دربار هم داستان شده. به نظر می رسد که مراد آریه با صراحت دیگر یهودیان قاتل به حمایت از اندیشه صهیونیسم نبوده است.

۴. در حالی که سند ساواک فقط پزشکان یهودی ساکن تهران را ده هزار نفر ذکر می کند. (سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۵۸۵)



در واقع یهودیان با این خیز گسترده به موقعیتی در ایران دست پیدا کردند که چنین موقعیتی را در هیچ دوره‌ای نه در ایران و نه در هیچ کشوری در منطقه و تقریباً در جهان نداشتند. با همه این اوصاف، یهودیان تا قبل از این که خود را ایرانی بدانند، یهودی دانسته و به اسرائیل بیشتر از ایران اهمیت می‌دادند. اگر این سخن موریس معتمد نماینده یهودیان در دوره ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی در مصاحبه با نشریه/یزوستیا را که «من به عنوان یک فرد یهودی معتقدم که اسرائیل یک دولت قانونی است و این مسئله را نمی‌توان نادیده گرفت»^۱ به سایر یهودیان تعمیم دهیم، باید اذعان کنیم که اوضاع نسبت به قبل تغییری نکرده است و الا فلا.

القائیان و یهودیان ایرانی

حبیب‌الله القائیان در طول تاریخ یهود ایران به دلیل جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که از آن در دوره پهلوی برخوردار بود، نظیر نداشت. او در کنار خاخام یدیدیا شوفط خاخام اعظم یهودیان ایران، جامعه حدوداً صد هزار نفری یهودیان را اداره می‌کرد. طبیعی است که نباید محوریت مالی و اقتصادی در دست یافتن به این جایگاه را نادیده گرفت؛ چرا که به نظر هیچ کس به اندازه وی از مکتب و ثروت آنچنانی در میان یهودیان برخوردار نبود. او مشخصاً با حمایت سفارت اسرائیل و شخص مئیر عزری در مقابل مراد آریه، رئیس انجمن کلیمیان شد و هجده سال در این سمت فعالیت کرد؛ حمایتی که به کشفی در احراز

۱. علیرضا سلطان‌شاهی، *از جولانگاه استر تا وادی صهیون*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۸.



هیچ کس به اندازه القانیان
متهم به ارتباط با رژیم
صهیونیستی و خدمت به
آرمان‌های آن نبود و ثروت
هیچ یک از یهودیان سرشناس
هم به اندازه او نبود که آن را
تبدیل به ثروت منقول کرده و
خارج کند

پست نمایندگی یهودیان به جای آریه نیز منجر شد و به یک
نحو نشان‌دهنده آغاز اثرگذاری سفارت اسرائیل در ایران
و سرنوشت یهودیان است و این مقارن با اوج‌گیری کسب
و کار و تجارت القانیان و برادرانش بود، یعنی سال‌های
۱۳۳۸؛ و ورود او به اتاق بازرگانی و صنایع و ایفای نقش در
سطح ملی.^۱

با بهبود وضع یهودیان ایران و رشد غیرقابل انکار ادغام
آنها در جامعه ایرانی، از ابتدای دهه هفتاد روند مهاجرت به رژیم صهیونیستی هم کاهش
چشمگیری داشت. از همین رو، نهادسازی در میان جمعیت یهودی افزایش چشمگیری
گرفت.

مهمترین تشکل یهودی، انجمن مرکزی یهودیان ایران بود که حبیب بعد از مراد آریه
ریاست آن را بر عهده داشت و در کنار آن بسیاری دیگر از تشکل‌های مورد نیاز یهودیان را
همراه با خانواده تأسیس می‌کرد. از جمله انجمن خیریه و فرهنگی یهودیان ایران و متعاقب
آن تجهیز و بازسازی مدارس اتحاد (سال ۱۳۲۷)، راه‌اندازی اوتصر هتورا یا انجمن فرهنگی
گنج دانش به عنوان یک فعالیت آموزشی برای ترویج زبان عبری در میان یهودیان و بعد از
آن تصمیم به افتتاح دانشگاهی^۲ در منطقه یوسف آباد.

اهتمام حبیب به امور علمی - فرهنگی یهودیان باعث شده بود که او به بزرگداشت مراسم
مذهبی^۳ از جمله اعیاد مثل سوگوت یا سایبان‌ها و مراسم مذهبی دیگر نیز توجه کند و به
همین ترتیب کنیسه‌ها محوریت خاصی پیدا کرد. یا با کمک به انجمن زنان هاتف به عنوان
اولین تشکل وابسته به انجمن کلیمیان^۴ در امر ارث زنان تحولات ویژه‌ای را رقم زد و متعاقب
آن برای پیگیری امور ازدواج و طلاق و ارث و مرگ و میر، دادگاه یهودیان را تأسیس نمود.

۱. او در انتخابات اتاق بازرگانی، نفر هفتم از پانزده عضو اتاق شد و در دهه پنجاه به عنوان یکی از شخصیت‌های
شاخص بازرگانی به همراه تنی چند از اعضای اتاق بازرگانی به کشور چین دعوت شدند. (نشریه تجارت، همان،
ص ۱۲۰)

۲. ژاک ماهفر تاجر یهودی دارو و ساکن سوئیس در فیلم فدراسیون یهودیان ایرانی - امریکایی: طبق پیشنهاد
حبیب قرار بود که همراه پرویز نظریان، دکتر آقایی و چند نفر دیگر جمعیست نفر، هر کدام دویست هزار تومان
برای احداث دانشگاه در یوسف آباد وسط بگذاریم که نشد چون انقلاب به پیروزی رسید.

۳. حبیب به دلیل اهمیت به مسائل مذهبی برای برپایی مراسم بر میتصوای (جشن تکلیف) کارمل، در سال
۱۳۳۵ همراه نیکو همسرش به نیویورک می‌رود.

۴. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۲۸۵.



حبیب در حال حمل تورات

فعالیت حبیب در تشکل‌ها صرفاً تأسیسی نبود بلکه با عضویت و کمک به مؤسسات قبلی همچون کانون خیر خواه و بیمارستان دکتر سپهر یا با عضویت در انجمن فرهنگی و بهداشت یهود ایران و با شرکت در جلسات اصلی به عنوان بزرگ یهودیان، نقش راهبری و رهبری را ایفا می‌کرد؛ یا از طریق مسئولیت‌سپاری به همسرش نیکو در تشکل‌هایی مثل خانه سالمندان و سازمان زنان یهود (هاتف)، نقش خود را به عنوان رهبر یهودیان بازی می‌کرد.

تأسیس صندوق ملی یهود ایران یا همان کرن کایمت جهانی با عضویت سران یهودی در هیأت مدیره و گماردن حشمت‌الله کرمانشاهی^۱ به عنوان مسئول و ارتباط تنگاتنگ با او، یکی از مهمترین کارهای حبیب بود. این صندوق فقط با حق عضویت ۵۶۴۰ خانواده عضو صندوق از ۹۰۰۰ خانواده یهودی، ۱۴۰۰ خانواده فقیر یهودی را تحت پوشش داشت.

مجامع عمومی صندوق ملی به دلیل مطرح بودن پول یکی از سنگین‌ترین اجتماعات انجمن بود که در یکی از آنها در سال ۱۳۴۵، تنها با حضور ۴۰۰ نفر از مهره‌های اصلی یهود در کانون‌های ثروت و سیاست حاضر شده و به سخنرانی پرداخته بودند.

حبیب در ابتدای دهه چهل و کمی قبل‌تر از آن شروع به فروش زمین‌هایی کرده بود که متعلق به انجمن کلیمیان بود. در سایه همین اقدامات هم بود که خرید خانه قوام از پسرش برای سفارت اسرائیل صورت گرفت.

۱. برای اطلاع بیشتر رک: حشمت‌الله کرمانشاهی، تحولات اجتماعی یهودیان در قرن بیستم، لس آنجلس، شرکت کتاب، ۲۰۰۷.



حبیب‌الله القانیان تا آخرین لحظات قبل از دستگیری توسط انقلابیون، وظایف رهبری خود نسبت به جامعه یهودی را انجام داد. او در زمانی که احساس کرد شخص او به واسطه ارتباط با اسرائیل و رژیم کاملاً از منظر انقلابیون مطرود و منفور است، این راهکار را جلوی پای سران یهودی گذاشت که از این به بعد باید دو دسته شویم و دو مسیر را طی کنیم. به همین دلیل برخی یهودیان چپ‌گرا همچون عزیز دانش‌راد یا هارون یشایائی که با سابقه عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ضد رژیم شاه تلقی می‌شدند، به‌ظاهر سکان رهبری جامعه یهودیان را به عهده گرفتند و اولین کار آنها تغییر دوباره اسم انجمن کلیمیان به جامعه روشنفکران یهودی ایران بود.

اقدام بعدی صدور اعلام همبستگی با انقلابیون در قالب یک اعلامیه بود که تصمیم‌گیری در این مورد در جلسه‌ای با حضور حبیب صورت گرفت. اقدام بعدی درخواست اولین دیدار با حضرت امام در سیزده بهمن ۱۳۵۷ با حضور خاخام یدیدیا شوفط رهبر دینی یهودیان بود که به رغم میل باطنی و به دلیل دوست داشتن شاه و با وساطت یکی از روحانیون سرشناس انقلابی صورت گرفت.

القانیان تا آخرین لحظه نسبت به خروج یهودیان از ایران و تضمین امنیت و سلامت یهودیان ایران از انجام هیچ کاری دریغ نکرد. اما در پاسخ به این سؤال که چرا با وجود اخطار از سوی مسئولین رژیم، یهودیان سرشناس ایرانی و مسئولین رژیم شاه، او کماکان تصمیم به حضور در ایران داشت، اگر گفته شود که زیرا در این شرایط می‌خواست خود را وقف امنیت و آینده یهودیان باقیمانده در ایران بکند، حرف گزافی بیش نیست! لیکن این که نمی‌توانست این امپراتوری مالی را رها کند، دلیلی است که با شواهد متعدد احتمال صحت دارد. در واقع القانیان امیدوار بود که با مظلوم‌نمایی و تبرئه خود از اتهامات روشن و غیرقابل انکار، با انقلابیون همراه شود و به عبارت دقیق‌تر آنها را فریب دهد. هیچ کس به اندازه او متهم به ارتباط با رژیم صهیونیستی و خدمت به آرمان‌های آن نبود و ثروت هیچ یک از یهودیان سرشناس هم به اندازه او نبود که آن را تبدیل به ثروت منقول کرده و خارج کند. او بدون این امپراتوری در خارج از کشور هیچ بود. فلذا شاید بهترین راه، ماندن و ارتکاب به یک ریسک بزرگ با هزینه پرداخت جان بود.

القانیان و رژیم شاه

شهرزاد در ابتدای این بخش از ارزیابی خود از برخورد رژیم شاه با حبیب، سال ۱۳۵۳ را سال آغاز افول شاه می‌داند؛ سالی که رژیم نتوانست تبعات ناشی از شوک افزایش قیمت نفت

به چهار برابر یعنی ۱۲ دلار برای هر بشکه را مدیریت کند. به نظر او، اراده شاه برای استفاده حداکثری از این ثروت جهت توسعه و رشد نامتوازن باعث افزایش تورم شد و مقاومت اجتماع در قبال این فشار از لحاظ امنیتی منجر به فعالیت گسترده ساواک و از لحاظ سیاسی منجر به فضای بسته و اعلام نظام تک حزبی گردید. لاجرم بار این اراده نامعقول برای اداره مملکت در جهت پیشرفت بر دوش پدر بزرگ شهرزاد افتاد!^۱ در حالی که پیش تر از این، القانیان و لطف الله حی به عنوان سران متمول یهودی با سخنرانی های خود در مجامع عمومی از سیاست های اقتصادی شاه از جمله انقلاب سفید حمایت، و حتی برای عرضه کالا های تولیدی خود با قیمت پایین تأکید کرده بودند.^۲

دفتر اشرف، سران یهودی را دعوت کرد و ضمن تشریح سه پروژه از جمله احداث بیمارستان قلب به عنوان بیمارستان درجه یک خاور میانه با ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان هزینه، همراه با احداث یک دانشگاه و کارخانه شیر پاستوریزه، جمعاً ۷۰۰ میلیون تومان برای حبیب و یارانش تعهد ایجاد کرد؛ در حالی که کل موجودی صندوق ملی یهود بنابر نظر کرمانشاهی رئیس آن، به ۱۰۰ میلیون تومان هم نمی رسید. غافل از این که منظور اشرف (که معلوم نیست به چه وجهی وارد این عرصه شده است) استفاده از ذخیره صندوق ملی نیست بلکه آن بخش از توان و تمکنی است که جامعه سرشناس یهود ایران از آن بهره مند هستند. چرا که ساواک با رصد فعالیت یهودیان به این مهم پی برده بود که یهودیان با مهاجرت به رژیم صهیونیستی که از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۶ به ۵۲۴۸۲ نفر یهودی می رسد، بیشتر در مسیر تحکیم پایه های آن قدم بر می دارند. ضمن آن که خبر جمع آوری پول برای اسرائیل با مبالغ کلان هم پیش از این به گوش ساواک رسیده بود و اگر گزارش مفصل از سرمایه گذاری یهودیان ایران در اسرائیل هم به آن اضافه شود، دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که توان مالی این الیگارشی زر و ثروت برای ایران به کار گرفته نشود. منتهی این که چرا اشرف با آن سوابق پیگیر این مهم شده است موضوع از اساس زیر سؤال می رود.

بعد از ده روز از این دعوت یا به عبارت صحیح تر احضار، در روز پنجم مرداد ۱۳۵۴

۱. حشمت الله کرمانشاهی نایب رئیس انجمن کلیمیان در توصیف این اوضاع در کتاب خود می گوید: «درآمد ارزی ایران یک باره از ۴ تا ۶ بیلیون دلار در سال به رقم ۲۰ بیلیون دلار افزایش یافت. مراجع اقتصادی ایران بدون در نظر گرفتن ظرفیت کلی اقتصاد کشور و تأسیسات زیربنائی کافی، طرح های بسیار وسیع و بلند پروازانه ای را در پیش گرفتند. تراکم فوق العاده کالا در بنادر ایران که اصولاً ظرفیت تخلیه این همه بار را نداشت و عدم کشش جاده های اصلی کشور که برای عبور این همه ترافیک ساخته نشده بودند هرج و مرج اقتصادی و تجاری به وجود آورد.» (حشمت الله کرمانشاهی، همان، ص ۲۷۴)

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۱/۱۱/۹.

مأمورین حبیب را از خانه خود به اتهام گران فروشی^۱ بازداشت کرده و سپس به سنج تبعید کردند. فردای آن روز ضمن گسترش خبر بازداشت القانیان، فروشگاه‌های پلاسکو در سطح شهر نیز بسته شد. اخبار منتشر شده حاکی از اتهام گران فروشی به حبیب بود. داود و سپس کرمانشاهی و سایر اعضای اصلی انجمن از جمله موسی کرمانیان، یوسف کهن، لطف‌الله حی، مئیر عزری و جمشید کشفی شروع به فعالیت کرده و از طریق نصیری رئیس ساواک، هویدا و علم، پیگیر ماجرا و تلاش برای آزادی حبیب می‌شوند. یوسف کهن به دلیل اشتغال به وکالت در یک دادگاه مستقل، حکم آزادی حبیب را می‌گیرد و اتفاقاً او از سنج آزاد می‌شود ولی دوباره در تهران بازداشت و از فرودگاه به زندان برده می‌شود.

روز دوم بهمن ۱۳۵۴ پس از نزدیک به شش ماه، حبیب از زندان آزاد می‌شود و اتفاقاً به دیدار نوروزی با شاه نیز دعوت شده و بابت ورود دستگاه عظیم الجثه آلومینیوم‌سازی خود از شاه نیز کمک می‌خواهد و شاه هم رفع مانع کرده و مشکل حل می‌شود. گویی اصلاً خبری نبوده و حبیب شش ماه در زندان به سر نبوده است!



حشمت‌الله کرمانشاهی هم روایت خود را از این داستان دارد. اول این که رژیم در شورای امنیت ملی کشور تصمیم به این می‌گیرد که برای مهار تورم و گران‌فروشی چند

۱. روزنامه/اطلاعات در ۶ مرداد ۱۳۵۴ خبر می‌دهد که حبیب طی یک نامه آمادگی خود را در اجرای فرمان ملوکانه و همکاری با دولت در مبارزه با گران‌فروشی ابراز داشته و آمادگی دارد که هر گونه تخفیف در نرخ کالاهای مختلف خود را با حداقل سود معلوم شده از سوی دولت ارایه نماید.

همان گونه که اعدام شموئیل
حییم معروف به مسیو حییم
نماینده یهودیان در دوره پنجم
از مجلس شورای ملی به دست
رضاشاه در سال ۱۳۱۰، معیار
مطرح از مناسبات رضاشاه
با یهودیان نیست، باز داشت
و تبعید القانیان هم ملاک
ارزیابی از برخورد پهلوی دوم
با یهودیان نمی باشد

تن از افراد برجسته بازار را بازداشت کند ولی به دلیل
هراس از تبعات مخالفت بازاریان اقدام به بازداشت
سران اقلیت می کند که پایگاه اجتماعی در میان عموم
مردم ندارند. دوم این که عبدالرضا انصاری از دفتر
اشرف مأمور می شود که پس از احضار آقایان یوسف
کهن نماینده یهودیان در مجلس، خاخم یدیدیا شوفط
رهبر مذهبی یهودیان، حبیب القانیان، لطف الله حی،
عمران شائولی و نگارنده (حشمت الله کرمانشاهی) را
نسبت به برنامه های اجتماعی و خیریه اشرف توجیه

کرده و بابت اجرای این پروژه ها ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون تومان مطالبه کند. سوم این که پس
از دستگیری حبیب، لطف الله حی در پیگیری برای رفع مشکل موفق می شود مبلغ مذکور
را به ۲۵۰ میلیون تومان تقلیل دهد. و باز انجمن از پرداخت آن سر باز می زند. یوسف کهن
مبلغ را به ۱۵۰ میلیون تومان می رساند و در نهایت هویدا پیشنهاد می دهد که با فراخوان
۳۰ ممتول یهودی از هر کدام یک میلیون تومان اخذ شده و مسئله حل شود و در نهایت این
کرمانشاهی است که به عنوان نایب رئیس انجمن پس از جلسه و مشورت با بزرگان تصمیم
می گیرد که هیچ مبلغی پرداخت نشود و به قول خود این «نه» گنده را خودش به مسئولین
خواهد گفت. چرا که هیچ تضمینی وجود ندارد که با گردن نهادن به این خواسته، دوباره از
این خواست ها مطرح نشود.^۱

نکته قابل توجه این که همان گونه که اعدام شموئیل حییم معروف به مسیو حییم نماینده
یهودیان در دوره پنجم از مجلس شورای ملی به دست رضاشاه در سال ۱۳۱۰، معیار مطرح
از مناسبات رضاشاه با یهودیان نیست، باز داشت و تبعید القانیان هم ملاک ارزیابی از برخورد
پهلوی دوم با یهودیان نمی باشد؛ چرا که اطلاق دوران طلایی یهودیان در دوره پهلوی بی دلیل
نبوده و رسیدن یهودیان به این سطح از ثروت و مکنت به دلیل جایگاهی بوده که یهودیان و
بهائی ها و فراماسون ها از قبل شرایط فراهم شده در دوره پهلوی به دست آورده اند و پیش از
این محروم از آن بوده اند. ضمن آن که مناسبات القانیان با رژیم را نباید ملاک ارزیابی رژیم با
یهودیان قرار داد. حبیب در یک دوره ای با استفاده از شرایط و اراده فردی و حمایت یهودیان
سر بر آورد و در دوره ای هر چند کوتاه زندان رفت و در جریان انقلاب دستگیر، محاکمه و
اعدام شد. هر کدام از این مراحل دلایل و شرایطی داشت که قابل تعمیم نیست و برای درک

۱. حشمت الله کرمانشاهی، همان، ص ۲۸۲-۲۷۴.



بهتر چرایی این سرنوشت باید همه‌جانبه نظر کرد و ارزیابی نمود. نتیجه دیگر از نحوه برخورد رژیم پهلوی با حبیب، اثبات دوگانگی موجود میان یهودیت و ایرانیت بود و یقیناً در این میان یهودیانی چون حبیب درست عمل نکردند تا با آنها درست عمل شود. از همین رو عده‌ای به اشتباه تصمیم کارمل برای مهاجرت از ایران به نیویورک بلافاصله پس از آزادی حبیب از زندان را به وجود یهودستیزی نهادینه‌شده، چه از سوی حاکمیت و چه از ناحیه مردم می‌دانند. در حالی که مردم نیویورک یا کالیفرنیا هم با این اعمال حتماً عکس‌العملی شبیه به ایران خواهند داشت؛ اعترافی که هما سرشار پس از چهل سال در کالیفرنیا به آن رسیده و می‌گوید که هیچ وقت فکر نمی‌کرده‌است که در امریکا هم با این شکل از یهودستیزی مواجه شود.^۱

دستگیری، محاکمه و اعدام

بازداشت حبیب او را از پیگیری امور متنوع خود و یهودیان و صهیونیسم باز نداشت، چه بسا در برخی موارد فعالیت‌ها جدی‌تر هم شد؛ به طوری که با وارد کردن اجزاء کارخانه آلومینیوم در کرج، ابعاد صنعتی فعالیت‌های حبیب به نسبت تجارت افزایش هم یافت. منتهی حبیب این واقعیت را دریافت و یا نمی‌خواست قبول کند که رژیم سیرافولی به خود گرفته و همچون سایر یهودیان باید به فکر مهاجرت باشد.

بخت و اقبال حبیب به قول خودش با مرگ همسرش نیکو در اردیبهشت ۱۳۵۷ غروب کرد و از آن به بعد با اوج‌گیری تحولات انقلاب، حتمی بودن پیروزی به زعم عده‌ای مسجل بود. ولی همان طور که اشاره شد، حبیب در عین هشدار از ناحیه یهودیان داخل و خارج و خانواده و صهیونیست‌ها و حتی کارگزاران پهلوی حاضر نشد که جان خود را نجات دهد و در حالی که در آبان‌ماه ۱۳۵۷ در امریکا به سر می‌برد و می‌توانست برنگردد، به ایران بازگشت و طوفان حوادث سرنوشت ویژه‌ای را برایش رقم زد.^۲

حبیب تا جایی که امکان داشت به غیر از فرزند ارشد خود، نسبت به مهاجرت اعضای خانواده و به ویژه دخترش مهناز اهتمام داشت و تا آخرین لحظات پس از مهاجرت با او در ارتباط یک‌طرفه بود. مهاجرت یهودیان در آن زمان مهمترین مسئله یهودیان بود که از طرق مختلف پیگیری می‌شد.

گزارش محرمانه و سفر چهارروزه آرماند کاپلان مدیر امور بین‌الملل کنگره جهانی یهود

۱. مصاحبه هما سرشار با نیما قاسمی، خبرنامه گویا، ۲۳/۱۲/۲۳.

۲. مناشه امیر و بابک اسحاقی در شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال به دروغ ادعا می‌کنند که حبیب بعد از پیروزی انقلاب به ایران برگشته است.

یوسف کهن: یهودیان ثروتمند
هیچ کمکی نمی‌کنند و تنها به
امنیت شخصی خود فکر می‌کنند؛
چه از نظر مالی و چه جانی

بین اول تا پنجم آذر ۱۳۵۷ به تهران پس از توقیف
کوتاه در قدس، حاوی نکات واضحی از اوضاع
یهودیان بود. هدف او یافتن راه‌های کمک به جامعه
یهودی برای مهاجرت یا اندیشیدن تدابیر لازم در

صورت تغییر حکومت در ایران بود. شهرزاد این سند ۲۳ صفحه‌ای را از آرشیو مرکزی
صهیونیست‌ها در قدس یافته است:

گزارش کاپلان حاوی این نکات است:

- در سفر به اسرائیل تصویری غم‌انگیز از وضعیت در ایران برایش ارایه شد.

- بی‌نظمی در جامعه یهودیان بعد از سقوط شاه در ایران

- رهبری ضعیف و بی‌میلی یهودیان قشر متوسط در مهاجرت از ایران

- یهودیان ثروتمند دارایی خود را نقد کرده و از ایران خارج شده‌اند.

- نبود رهبر واقعی در جامعه یهودی که بتوان با او صحبت مسئولانه و مشورت کرد.

- کامران بروخیم پزشک بیمارستان دکتر سپهر در خیابان سیروس به رهبران انجمن

پیشنهاد کرد که برای حفظ موجودیت یهودیان، استعفا داده و جای خود را به یهودیانی بدهند

که قادر به اداره جامعه باشند.

- عدی اوران مدیر بخش ایران در دولت اسرائیل: واضح است که یهودیان باید هر چه

سریع‌تر ایران را ترک کنند.

- آبرام آبیر: یهودیان در صورتی ایران را ترک می‌کنند که یادگیر کشتار شوند یا اخراج گردند.

- مایکل آشنایدر مدیر سازمان امداد یهودیان ایران: تقریباً ۴۰۰ نفر از ده هزار یهودی

ثروتمند، ثروت خود را نقد کرده و از ایران خارج شده‌اند. بیست تا بیست و پنج هزار یهودی

در ایران پراکنده‌اند. شش هزار نفر در تهران، سه تا چهار هزار نفر در اصفهان، ده هزار نفر

در شیراز.

- یهودیان باقیمانده عمدتاً از قشر فقیرند.

- موشه گلبوا از اعضای سفارت اسرائیل در تهران خطاب به کاپلان: برای اطلاع از اوضاع

یهودیان با ۱۲ نفر از رهبران یهودی ایران از جمله حبیب‌الله القانین، عزیز دانش‌راد، یوسف

کهن، خاخام یدیدیا شوفط، لطف‌الله حی، دکتر آقایی، کامران، حمید صبی، پروفیسور برال

دیدار کن.

- یوسف کهن: یهودیان ثروتمند هیچ کمکی نمی‌کنند و تنها به امنیت شخصی خود فکر

می‌کنند؛ چه از نظر مالی و چه جانی.

دو هفته بعد از خروج کاپلان، هواپیمایی ال عال برای خروج یهودیان پروازهای خود را سه برابر کرد. حبیب با وجود ممنوع الخروجی می توانست به کمک ال عال از ایران خارج شود ولی باز هم این کار را نکرد. بروخیم و لطف الله حی معتقد بودند که وابستگی به کارخانه ها مانع از پذیرش درخواست هارملین سفیر اسرائیل و سایرین شده بود. حبیب معتقد بود که در بدترین حالت بخشی از ثروت خود را از دست بدهد. ولی در عین حال حی و کرمانشاهی با کمک اسرائیل از کشور خارج شدند. حتی مناخیم بگین هم گفته بود که اگر یهودیان ایران می خواستند ما قادر بودیم هزاران نفر را از ایران خارج کنیم.

با اوج گیری انقلاب و خروج افراد سرشناس یهودی، هارون یشایائی و حمید صبی کمیته انقلابی یهودیان را تأسیس کردند. آنها مخالفت خود با اسرائیل و حمایت از فلسطین را رسانه ای کردند. حبیب به دور از انقلابیون امور کاری خود را تا ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ از دفترش پی می گرفت تا این که با حضور سه نفر از انقلابیون در دفترش، بازداشت و روانه زندان شد.

بلافاصله تلاش های همه جانبه از سوی افراد یهودی و غیر یهودی و سازمان ها و فراماسون ها^۱ برای آزادی حبیب آغاز گردید. ملاقات کارمل با تد کندی سناتور امریکایی، تلاش کامران بروخیم، حمید صبی، یعقوب کاپلان، رئیس خاخام های فرانسه، ادموند روچیلد، لطف الله حی، دن ماریا شین از اتحادیه ضد افترا، رمزی کلارک دادستان سابق ایالات متحده، وکیل حقوق مدنی لئونارد بودین و...



حبیب در دادگاه انقلاب اسلامی

۱. در اسناد آمده است که حبیب خود عضو لژهای همایون (پهلوی)، سعدی، فرانس، فارابی، ابوعلی سینا، شاپیترا، مولوی، کمال و سقراط بود.

اما هیچ کدام از این تلاش‌ها نتیجه‌ای در بر نداشت تا این که روز محاکمه فرا رسید و حبیب با اتهاماتی به شرح ذیل مواجه شد:

۱. دوستی دشمنان خدا و دشمنی دوستان خدا
۲. جاسوسی به نفع دولت غاصب صهیونیستی اسرائیل
۳. جمع‌آوری کمک و اعانه به نفع اسرائیل و ارتش غاصب آن کشور که برادران مسلمان فلسطینی ما را هر روز هر شب بمباران می‌کنند.



موشه دایان در ضیافت حبیب

۴. صرف در آمد و بهره‌گیری‌های استثمارشده‌های ایرانی در آمادگی رژیم همیشه محارب اسرائیل غاصب ضد اسلام و حق
۵. فساد در زمین به صورت از بین بردن منافع اقتصادی و در نتیجه نسل فعال جامعه
۶. محاربه با خدا و رسول خدا و نایب امام زمان و تمام مردم محروم
۷. سد راه خدا و سد راه تکامل ارزش‌های اسلامی و انسانی
۸. فساد در زمین
۹. معاونت در کشتار بی‌رحمانه هر روز برادران مبارز فلسطینی
- دلائل اثبات جرم در کیفرخواست چنین ذکر شده است:
۱. اقرارهای صریح و ضمنی موجود در پرونده
۲. دلائل و اسناد و مدارک کافی از پرونده که حاکی از فرستادن پول به اسرائیل می‌باشد،
- برای تقویت بنیه دفاعی این رژیم

۳. تشکیل جلسه با بی رحم ترین دشمنان خدا و خلق فلسطینی موشه دایان و آبا ابان و سایر رهبران غاصب صهیونیستی

۴. خرید املاک و آپارتمان‌های چند طبقه‌ای [در اسرائیل]^۱

پاسخ حبیب به این اتهامات که حتی اسناد ساواک هم آنها را تأیید نمی‌کند هم به هیچ عنوان دادگاه را قانع نکرد؛ همچنان که امروز بعد از گذشت ۴۶ سال، جرم حبیب با توجه به اسناد موجود و اقرارهای شهرزاد در این کتاب و آنچه به صورت مختصر در این مقال آمد، نسبت به حمایت از اسرائیل و پایمال شدن حق سرزمینی و کشتار فلسطینی‌ها و کمک به اسرائیل و سرمایه‌گذاری در آن مشخص شد و نیز معلوم گردید که نقش او در این فجایع بسیار بیشتر از آن بود که ذکر گردید. چه بسا بسیاری از اعضای انجمن یهودیان با این سطح از اتهام مستحق مجازات بودند که البته به موقع با حمایت اسرائیل از کشور خارج شدند. جسد حبیب القانیان پس از اعدام با وساطت خاخام شوفط تحویل خانواده شد و به رغم میلش که دوست می‌داشت در کنار همسرش نیکو در دماوند به خاک سپرده شود، با اجرای مراسم تدفین در بهشتیه خاوران به خاک سپرده شد.



سنگ قبر حبیب

۱. نشریه تجارت، همان، ص ۱۲۱.

وصیت او نیز حاوی مطلب خاصی جز رد و بدل کردن بدهی و طلب نبود و فریدون پسر
ارشددش تا مدت‌ها پس از اعدام حبیب در تهران ماند که برخی طلب‌ها را وصول کند اما
بسیاری از بدهکاران زیر بار نرفتند و او نیز بالاچار به خارج از کشور مهاجرت کرد.
والسلام





گاه‌شمار زندگی حبیب‌الله القانین

۱۲۴۹. تولد بابا القناجد مادری حبیب
- ۱۲۹۱/۱/۱۶. تولد حبیب در محله یهودیان (عودلajan) تهران
۱۲۹۷. ورود به مدرسه آلیانس برای تحصیل در شش سالگی
۱۳۰۰. نقل مکان خانواده از عودلajan به خانه‌ای در خیابان سه راه دانگی
۱۳۰۳. ترک تحصیل و ورود به بازار کار با اشتغال در مغازه دایی در عین تدریس خصوصی ریاضی
۱۳۰۶. اشتغال در هتل گیلان‌نو متعلق به حاجی میرزا آقا دایی حبیب در عین خرید و فروش ساعت سوئیسی
۱۳۰۸. انجام خدمت سربازی
۱۳۱۲. تأسیس شرکت وارداتی الگا با مشارکت برادران: جان، داود و نورالله
۱۳۱۵. راه یافتن به بازار و استقرار در حجره یک مسلمان به نام حاجی محمد اسماعیل پس از رونق گرفتن خرید و فروش کلاه، ازدواج با نیکو، آغاز واردات کالاهای لوکس توسط شرکت الگا پس از اخذ مجوز
- ۱۳۱۷/۱۲/۲۹. تولد فریدون (فرد) اولین فرزند حبیب
- ۱۳۲۱/۱۱/۴. تولد کارمل دومین فرزند حبیب و پدر شهرزاد پس از اولین سفر به فلسطین
۱۳۲۲. رونق گرفتن تجارت برادران با مهاجرت جان به نیویورک
۱۳۲۴. استقرار در خانه اسکویی نزدیک خانه دایی میرزا آقا در شیخ هادی
۱۳۲۷. تولد مهناز سومین فرزند و تنها دختر حبیب، تأسیس انجمن فرهنگی و خیریه اتحاد به همراه داود و برخی دوستان یهودی
۱۳۲۹. تولد سینا آخرین فرزند حبیب
۱۳۳۰. به مدت یک دهه بعد از این، شرکت‌های «سهامی پوست، پشم و پنبه»، «روغن نباتی گل»، «نساجی ممتاز» را با مشارکت یک مسلمان به نام حاجی میرزا عطاءالله مقدم راه‌اندازی کرد.
۱۳۳۲. تصمیم به ماندن در ایران با وجود تردید جدی در مهاجرت به امریکا
۱۳۳۷. راه‌اندازی شرکت پارس امریکا برای تولید یخچال و اجاق گاز، جنرال استیل و در اختیار گرفتن صد در صد بازار ایران تا قبل از ورود شرکت‌های ارج و آزمایش همزمان با آغاز دوران سفیری مؤثر عزری از سوی اسرائیل در ایران

۱۳۳۸. ورود به اتاق بازرگانی همزمان با تأسیس صندوق ملی یهود (کرن کایمت) در ایران

۱۳۳۹. تقسیم شرکت میان برادران، ثبت شرکت پلاسکو، ارایه خانه قوام السلطنه به سفارت اسرائیل، استقرار دائمی در خانه شمیران

۱۳۴۰. خرید چهل و پنج درصد از شرکت معدن کاری باما در دهه چهل

۱۳۴۱. افتتاح ساختمان پلاسکو

۱۳۴۳. افتتاح ساختمان آلومینیوم.

۱۳۴۵. شرکت در کنگره جهانی یهود در بروکسل

۱۳۴۶. کمک به احداث حسینیه ارشاد بنابر ادعای شهرزاد! بازگشت کارمل فرزند دوم حبیب پس از فراغت از تحصیل در امریکا، ضرب سکه‌های منقوش به تصویر شاه و در طرف دیگر پرچم اسرائیل از طلا و نقره و برنز به تعداد متفاوت به مناسبت بیست و پنجمین سال سلطنت شاه با مدیریت حبیب در انجمن

۱۳۴۷. افتتاح ساختمان ۲۲ طبقه‌ای شمشون در رامات گان اسرائیل، انتشار شایعه خرید پانزده هزار بلیت مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل در ورزشگاه امجدیه (شهید شیرودی)
۱۳۵۰. کمک ۴۰۰۰۰ دلاری حبیب به ضرب سکه نقره‌ای جشن‌های دوهزار پانصد ساله



ضرب سکه از سوی انجمن به مناسبت‌های خاص

۱۳۵۱. تولد شهرزاد نوه حبیب و فرزند کارمل و نویسنده کتاب تهران سالار

۱۳۵۲/۱۱/۱۳. سفر به اسرائیل به همراه رهبران یهودی ایران در پی دعوت مگبیت (سازمان حمایت از مهاجران یهودی به اسرائیل)

۱۳۵۳. در پاییز همین سال شورای مرکزی یهودیان به انجمن یهودیان ایران تغییر نام داد و حبیب جای خود را به نیروهای جدید در انجمن داد و ریاست هیأت مدیره را بر عهده گرفت.



۱۳۵۴/۴/۲۶. دعوت حبیب و اعضای سرشناس انجمن یهودیان همچون کرمانشاهی
از سوی دفتر اشرف پهلوی برای تقبل برخی پروژه‌های به اصطلاح عمرانی
۱۳۵۴/۵/۵. بازداشت و تبعید حبیب به سندج به اتهام گرانفروشی
۱۳۵۴/۱۱/۲. آزادی حبیب بعد از نزدیک به شش ماه تبعید و زندان
۱۳۵۴/۱۱/۴. تصمیم کارمل به مهاجرت از ایران به رغم مخالفت شدید پدر و عملی
کردن این تصمیم در شهریور ۱۳۵۶ با استقرار در نیویورک
۱۳۵۴. شرکت در کنگره جهانی یهود در قدس، فروش ساختمان پلاسکو به هژبر یزدانی
۱۳۵۶. در مهر ماه دستگاه عظیم الجثه وارد شده به ایران در مسیر تولید انبوه قطعات
آلومینیومی قرار گرفت
۱۳۵۶. تأسیس تشکل جوانان روشنفکر یهودی ایران به جای انجمن یهودیان ایران توسط
عده‌ای از مبارزین یهودی چپ‌گرا و کنار رفتن حبیب از رهبریت انجمن یهودیان ایران در
اسفند ماه
۱۳۵۷/۲/۲۹. درگذشت نیکو همسر حبیب در سن ۵۷ سالگی
۱۳۵۷. سفر حبیب به اسرائیل در ابتدای تابستان و دیدار با مناخیم بگین نخست‌وزیر
رژیم صهیونیستی
۱۳۵۷. آخرین سفر حبیب به ایالات متحده در آبان ماه و رد تمام درخواست‌ها برای عدم
بازگشت به ایران
۱۳۵۷/۹/۱. سفر چهار روزه آرماند کاپلان مدیر امور بین‌الملل کنگره جهانی یهود پس
از توقیف کوتاه در اسرائیل، برای بررسی وضعیت یهودیان و تأمین امنیت آنها در ایران و
دیدار با حبیب.
۱۳۵۷/۹/۹. حبیب ممنوع‌الخروج می‌شود.
۱۳۵۷/۹/۱۵. خروج مهناز دختر حبیب از ایران به همراه دو پسرش به قصد آمریکا از
طریق تل‌آویو. پیش از این مرتضی شوهر مهناز به بهانه درمان به اسرائیل رفته بود.
۱۳۵۷/۱۰/۲. صدور اعلامیه همبستگی یهودیان با انقلابیون با امضاء انجمن نخبگان
یهودی ایرانی پس از جلسه‌ای با حضور حبیب
۱۳۵۷/۱۱/۱۰. خروج داود برادر حبیب همراه اقدس همسرش با آخرین پروازهای
ال‌عال
۱۳۵۷/۱۱/۲۴. اعلام قطع روابط ایران با رژیم صهیونیستی پس از سفر یاسر عرفات به
ایران و تحویل سفارت اسرائیل به فلسطینی‌ها

۱۳۵۷/۱۲/۲۴. بازداشت و بردن او به زندان قصر بعد از سی و دو روز از پیروزی انقلاب اسلامی

۱۳۵۸/۲/۱۷. درخواست خاخام پدیدا شوفط رهبر مذهبی یهودیان ایران از آیت الله طالقانی برای آزادی حبیب

۱۳۵۸/۲/۱۹. اعدام حبیب

۱۳۵۸/۲/۲۳ تا ۲۱. تحویل جسد و مراسم تدفین در بهشتیه واقع در منطقه خاوران تهران

۱۳۵۸/۲/۲۴. محکومیت اعدام حبیب با قطعنامه تهیه شده از سوی هارولد هولن بک نماینده نیوجرسی امریکا

۱۳۵۸/۲/۲۶. مصادره کلیه اموال و املاک و شرکت های حبیب الله القانیان از سوی دادستان کل جمهوری اسلامی

۱۳۵۸/۲/۲۷. تهیه قطعنامه ای دو حزبی در کنگره علیه ایران از سوی سناتور جیکوب جاویتس به دلیل مخالفت با اعدام القانیان و...

۱۳۵۸/۳/۲۹. خروج فرد فرزند ارشد حبیب و همسرش الیان از ایران پس از یک دوره زندگی مخفی





از تاریخ



نه در زمره قهرمانان، نه سازگاری با پستی و چاکری!!^۱

«نامه منتشر نشده‌ای از احسان طبری به استاد سید حمید روحانی»

کو پیک صبح، تا گله‌های شب فراق با آن خجسته طالع فرخنده پی کنم؟
«حافظ»
سند این بخش، نامه منتشر نشده احسان طبری به استاد سید حمید روحانی است که در ۳۰ مهر ۱۳۶۴ نوشته شد و از درون زندان اوین برای استاد فرستاده شد. آقای روحانی علت نگارش این نامه را این گونه روایت کردند:

در تابستان سال ۱۳۶۴ برای مصاحبه با چند تن از توابعین مجاهدین خلق در حوزه تاریخ شفاهی، وارد زندان اوین شدم. مسئولیت زندان در این زمان با جناب آقای اکبر کبیر آرانی معروف به «فکور» بود. در این دیدار آقای فکور فردی را به من معرفی کرد و گفت ایشان احسان طبری است. من با آثار و افکار احسان طبری آشنا بودم ولی تا به آن روز او را از نزدیک ندیده بودم. در این دیدار پس از گفت‌وگوی کوتاهی جلد دوم نهضت/امام خمینی را که

۱. این عنوان از متن نوشته‌های احسان طبری در کتاب/از دیدار/خویشتن انتخاب شده است. رک: احسان طبری، /از دیدار/خویشتن، یادنامه زندگی، به کوشش و ویرایش محمدعلی شهرستانی، تهران، بازتاب نگار، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷.



تازه منتشر شده و همراه من بود، به وی هدیه دادم. آقای طبری در ۳۱ مهر طی یادداشتی در هفت صفحه نظرات خود را در مورد نهضت/مأم خمینی و مطالب این کتاب از طریق آقای فکور برای من ارسال کرد و من دیگر هیچ گاه از نزدیک او را ندیدم و هیچ گفت و گویی با وی دست نداد.

اگر چه استاد روحانی تا به امروز که چهل سال از زمان نگارش این نامه گذشته است، تمایلی به انتشار آن نداشتند، ولی با اصرار فصلنامه پانزده خرداد و این که نشر این گونه اسناد هم در شناخت هر چه بهتر نویسنده این نامه مؤثر است و هم در اثر گذاری نهضت خمینی کبیر و انقلاب اسلامی بر افراد و جریان های مخالف نقش دارد و نیز با نشان دادن موضع و موقعیت بعضی از جریان ها و افراد نسبت به رژیم پهلوی و تحولات ایران، ارزش تاریخی داشته و مهم می باشد و خود اساساً بخش بسیار مهمی از تاریخ مبارزات ملت ایران است، پذیرفتند که فصلنامه پانزده خرداد بدون هیچ دخل و تصرفی متن نامه را منتشر کند.

نقش احسان طبری قبل از انقلاب اسلامی در تثویز کردن مبانی مارکسیسم روسی در جریان های چپ کمونیسم بر کسی پوشیده نیست. مارکسیست های ایرانی پس از تقی ارانی، احسان طبری را پیامبر ایدئولوژیک حزب توده می دانستند و نوشته هایش مانیفست اغلب گروه های کمونیستی در ایران، منطقه و حتی جهان بود که به دقت خوانده می شد. فروپاشی عقیدتی و سیاسی طبری، ضربه مهلکی بر تمام جریان های کمونیستی بود و طبیعتاً به راحتی نمی توانستند این ضربه مهلک را باور کنند. افسانه علمی بودن و انقلابی بودن مارکسیسم با این ضربه فرو ریخت. اگر چه تمام گروه های چپ و راست تلاش کردند در دفاع از حزب توده و شخصیت خود طبری، این فروپاشی را تحت تأثیر فشار و شکنجه زندان القا کنند اما این تلاش های مذبحخانه نه تنها تأثیری در حقیقت این فروپاشی نداشت بلکه احسان طبری را از جنبه استحکام عقیدتی و ثابت قدمی در افکار و اعتقادات چپ در میان باورمندان وی نابود کرد. زیرا بسیاری از مارکسیست های ارتدکس و افراطی سؤال می کردند که این چه شکوه و عظمت عقیدتی است که اینقدر راحت و سریع، فرو می پاشد و کسی که الهام بخش ما در مبارزه، مقاومت و استقامت بود به این راحتی از باورهای خود عدول می کند. به تعبیر آن ضرب المثل معروف در ادبیات فارسی: رقص زن صاحبخانه اگر از روی ترس از دزدان بود قابل توجیه بود ولی خوش رقصی او در مقابل دزدان هیچ منطق و توجیهی نداشت.^۱ بعد

۱. آورده اند که دزدان وارد خانه ای شدند ولی در خانه چیز با ارزشی پیدا نکردند. از صاحب خانه خواستند اگر می خواهد رهایی یابد باید همسر وی برای دزدان بر قصد. به اجبار مرد خانه به همسر خود گفت: برقص تا از شر دزدان خلاص شویم. زن آنچنان رقصی کرد که اهل خانه حیران ماندند. بعد رفتن دزدان، مرد به همسر خود گفت: بی حیا! این چه رقصی بود که کردی؟ زن گفت: خود گفتمی برقص تا نجات پیدا کنیم. مرد پاسخ داد: گفتم برقص اما نگفتم خوش رقصی کن.



فروپاشی عقیدتی طبری رفقای چپ او به در و دیوار زدند که این خوش رقصی او را توجیه کنند. اینها در حصارهای تنگ و غیر قابل انعطاف ایدئولوژیک خود نخواستند باور کنند بیش از هر چیز، معضلات فکری، فلسفی، سیاسی و اجتماعی بشر در زندگی زیر سیطره ایدئولوژی‌های چپ و راست و حصار جمود مارکسیستی، ذهن طبری را شکست. طبری در توصیف این افراد می‌نویسد:

همراهان واقع پرست که محکوم غرایز جانورانه می‌شدند به دنبال طعمه‌های اندک و عادی می‌رفتند. حقیقت مضحک به نظر می‌رسید. رؤیای عدالت به جنون می‌مانست و در آن لحظات می‌بایست در باور خود دوام آورد. گاه هر شکست و حرمان همه را بدخلق و بدجنس و عقده‌ای می‌کرد. مثالی است که می‌گوید زمین چون سخت شود گاوی به گاو دیگر با خشم می‌نگرد. زیرا گاو نمی‌داند که زمین سخت است. او خیال می‌کند گاو بیچاره هم‌یوغش مقصر است و در راندن یاری نمی‌کند.^۱

این نامه را می‌توان نامه کشف و نویابی وجوه دیگری از تحول روحی و اعتقادی احسان طبری دانست؛ تحولی که نقطه عزیمت آن از نوشته‌های دهه پنجاه بود و در کتاب *از دیدار* خویشتن که بعدها منتشر گردید (یادداشت‌های طبری از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸ یعنی سال بازگشت به ایران پس از بیش از بیست سال اقامت در آلمان)، نمود یافت و در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در مناظره تلویزیونی طبری با مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی و دیگران علنی گردید و در کتاب‌های *کژراهه*، *شناخت و سنجش مارکسیسم* و *آوردگان اندیشه خطا*، پرونده باورهای کمونیستی و ماتریالیستی احسان طبری به بایگانی تاریخ سپرده شد. طبری در کتاب *کژراهه* می‌نویسد: «این خاطره نتیجه تحولی است که در سال‌های اخیر در داوری من نه تنها درباره حزب توده بلکه درباره تاریخ و تمدن بشری و به ویژه تاریخ معاصر ایران روی داده است.»^۲ در نامه به استاد روحانی تحول نگاه او به تاریخ معاصر ایران کاملاً آشکار است.

طبری بعد از مناظره سال ۶۰ در کمال ناباوری رفقای چپ استالینی حزب توده، اعتراف می‌کند که پای ماتریالیسم دیالکتیک (یعنی هسته اساسی فلسفه کمونیسم مارکسیستی) هنوز در بسیاری از موارد می‌لنگد و در اصل تضاد بسیاری از مسائل حل نشده وجود دارد. وقتی رفقای چپ او از اظهاراتش برآشفته می‌شوند او می‌گوید: «من اگر با همان مطالعات قبلی در

۱. احسان طبری، همان، ص ۲۸-۲۷.

۲. احسان طبری، *کژراهه؛ خاطراتی از تاریخ حزب توده*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۳.



این بحث‌ها شرکت می‌کردم حتماً این آقایان می‌گرفتند.^۱
این اعترافات با مزاج کژراهه پویان حزب توده، خوش نیامد و طبری را در حصار بایکوت و انزوای زندانی کردند. او می‌گوید:

خیلی وقت‌ها مرا سانسور می‌کنند و خیلی چیزها را به من نمی‌گویند.
در پلنوم پانزدهم هم مرا به بهانه‌های واهی شرکت ندادند. همین حالا هم احساس می‌کنم که کیانوری راضی نیست که من در جلسات هیأت دبیران شرکت کنم. یعنی این جلسه رفتن خشک و خالی را هم می‌خواهند از من بگیرند...^۲

انقلاب اسلامی طوفانی بود که بسیاری از اندیشه‌های به‌ظاهر مستحکم ولی در باطن سست، پوشالی، فرتوت و فرسوده را از بیخ و بن برکند. پیدایش اندیشه انتقادی در طبری نسبت به مارکسیسم همان‌طوری که خود می‌گوید نتیجه یک تحول خلق‌الساعه نبود، بلکه ثمره تفکر دور و درازی بود که در آثار سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ نمایان است. بخش اعظم این ترديد‌ها محصول تضادها و تناقض‌ها، خیانت‌ها و جاسوسی‌ها و تزلزل اعتقادی و سیاست کاسبگرانه سران حزب توده است و طبری در کتاب *از دیدار خویشتن* به تفصیل به تقابل راست‌ها و چپ‌ها در جریان‌ات مارکسیستی می‌پردازد. حداقل نوشته‌های این کتاب، نوشته‌های زندان و فشار روحی و روانی آن نیست. آنهایی که می‌خواهند فروپاشی عقیدتی طبری را ناشی از این فشارها القا کنند، به هیچ صورتی نمی‌توانند محتوای کتاب *از دیدار خویشتن* را انکار نمایند.

طبری می‌گوید:

در این کتاب باید بگویم تا آن‌چه را که توصیف می‌کنم در چهارچوب واقعیت و اصالت باشد ولی از هم‌اکنون با شما طی می‌کنم که با سطل رنگ و قلم‌موی خیال و فکر به سراغ گذشته خواهیم رفت تا الوان واقعی را نمایان‌تر سازم و این کار هم از دیدگاه بازآفرینی نویسنده نه تنها مجاز، بل ضروری است.^۳

او در این بازآفرینی می‌گوید:

از سال ۵۳ به ناگاه در جلسات ما که در یکنواختی ملال‌آور و آزارنده‌اش می‌گذشت جنب و جوشی پدید شد... بحث‌ها ما را به اینجا رساند که باید

۱. احسان طبری، *آوردگان اندیشه خطا*، تهران، کیهان، ۱۳۷۸، ص ۱۳-۱۲.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. احسان طبری، *از دیدار خویشتن*، همان، ص ۲۸.



شعار سرنگونی رژیم شاه به شعار میرم بدل شود... از همان آغاز برخی و بر رأس آن ایرج اسکندری دبیر اول نو گزیده حزب، با این شعار مخالف بودند. ایرج می گفت که رژیم شاه محکم است و شعار سرنگونی، شعاری بلامحتوا است. فوقش چیزی که ما باید بطلبیم اجرای قانون اساسی است. که اگر بدان دست یابیم خود تازه یک فتح الفتوح است. اسکندری و هم اندیشانش بر آن بودند که شاه در وضع سیاسی - اقتصادی بحران آمیزی نیست و درست است که سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک او را تصدیق داشتند ولی در جامعه ایران واکنشی علیه آن نمی دیدند. به علاوه، آنها در مورد متحدان ما در انقلاب آینده بر آن بودند که آنها یاران مصدق اند و ما باید با کمک آنها راه را برای اجرای قانون اساسی در نبردی طولانی بکشاییم. راه واقع بینانه تری نیست. کیانوری و جمعی از ما موضعی به کلی دیگر داشتیم... ما در مورد متحدان، یاران سابق دکتر محمد مصدق را با خود دکتر مصدق فرق می گذاشتیم و آنها را مردمی سازشکار، نزدیک به امریکا، طرفدار سرمایه داری می شمردیم و چشم امیدمان را به روحانیت مبارز و بر رأس آنها آیت الله خمینی دوخته بودیم. تمام این مواضع از نظر جناح راست رهبری، چرت و مضحک و من در آوردی بود. بحث های ناهمواری گاه شدید، گاه ضعیف از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷، سال انقلاب جریان داشت. در سال ۱۳۵۷ جناح راست با دیدگانی از حیرت گشاده، دید که موج انقلابی بالا می گیرد و نقش روحانیت و آیت الله خمینی دم به دم چشمگیر تر می شود و جبهه ملی از خود نوسانات سازشکارانه سختی نشان می دهد.^۱

اینها نمونه های اندکی از مواجهه طبری با خویشستن خویش و با خویشستن جامعه ایران و ماهیت جریان های چپ، لیبرال و ملی گرا و حقیقت انقلاب اسلامی است. طبری جسارت مواجهه با این واقعیت و حقیقت را داشت. شاید این جسارت ناشی از آن بود که طبری می گوید: «تنها دو تسلا ی بزرگ روان مرا نوازش می کند که یکی از آنها این است که از عملة ظلم و چاکران دروغ نبودم و به خاطر عدالت اجتماعی و حقیقت علمی تلاش هایی ورزیدم...»^۲ نامه طبری به استاد روحانی فقط به همین انگیزه منتشر می شود و امید داریم نسل فعلی و آینده این کشور، اگر مسیری غیر از مسیر انقلاب اسلامی را راه سعادت ملت ایران تصور

۱. همان، ص ۴۹-۴۸.

۲. همان، ص ۲۸.



می‌کنند با خواندن این اسناد به این مسیرها بیانداشوند و دریابند که با کُزراهه نه تنها هیچ‌گاه به مقصد نخواهند رسید بلکه به راحتی عمله استعمار و استبداد و چاکر دروغ و خیانت، وادادگی و سرسپردگی خواهند شد.

طبری در ابتدای کتاب کُزراهه، خاطراتی از تاریخ حزب توده، بنیادهای اساسی مسیر کج که خود عمری در آن پرسه می‌زد را این‌گونه توصیف می‌کند:

خودخواهی از خدا غافل می‌کند / جدا از خدا، جدا از مردم است /
گسست از مردم مایه بیکاری است / از بیکاری پرگویی می‌زاید / از پرگویی
اختلاف پدید آید / اختلاف به ضعف، انشعاب و دشمنی می‌رسد / و در تار
عنکبوت تحریکات / و بروز ناخوش عواطف دسیسه‌آمیز و جاه‌طلبانه / و در
دام افکندن‌ها و یا به دام افتادن‌ها / و در پیروی فرمانی از آن سوی خط /
سرانجام دست به ماجرا و خیانت می‌زند / افسوس که تمام تاریخ جمعی ما،
بین این قطب‌های شیطانی چرخید / اعصاب خسته شد / خصائل به انحطاط
کشید / و سخن و احساس کسانی که در این میان دیگر می‌خواستند، نیز
در این غوغا گم شد / و آن هنگام که مشتی خودخواهان عصبی و رشگیان
جاه‌طلب، به خود مشغول بودند / خورشید انقلاب اسلامی درخشید / و شعاع
سوزانش تندیس‌های یخ‌بسته خودخواهی را گداخت / چنین است آغاز و
انجام داستانی ملال‌انگیز / داستان واکنشی زنجیره‌ای تا رسیدن ترکش
انهدام‌آمیز!^۱

فصلنامه پانزده خرداد

۱. احسان طبری، کُزراهه؛ خاطراتی از تاریخ حزب توده، همان، ص ۱۲-۱۱.

به وسیله جناب آقای فکور^۱
در ۷ صفحه (چهار ورق)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والحمد حقّه كما يستحقّه حمدا كثيرا و ما اضيق الطرق لم تكن دليله^۲
خدمت حجت الاسلام والمسلمين برادر مكرم آقای روحانی (زیارتی)
پس از عرض تحیات فائقه و صمیمانه؛

عطیه گرانبهای جنابعالی - جلد دوم تاریخ مفصل «نهضت امام خمینی»، موشح به خط و
اظهار لطف، باعث بهجت و تشکر فراوان اینجانب شد و از آن شمیم عطر آمیز محبت، دماغ
جان را نوازش داد؛ به امتثال فرمایش جنابعالی اینک سخن خود را در این باره عرضه می‌دارم
و با آن که سخنی است ابتر و ناچیز، ولی دستاویزی است برای ابراز ارادت و خلوص به آن
راه الهی و انقلابی که مُثَلَّ آن امام امت است.

در چند روز و شب گذشته کلیه اشتغالات معمولی خود را کنار گذاشتم و با شوق و انجذاب
و تمرکز، مشغول مطالعه جلد دوم اثر بزرگ «نهضت امام خمینی» شدم.

الحق از این مطالعه متلذذ و محظوظ شدم. این کتاب روایت صدیق جهاد و نصرت اسلام
راستین و آن بزرگمرد و پیشوایی است که من نیز از زمره شیفتگان او و اگر حق داشته باشم
دعوی کنم در سلک پیروان بی‌شمار راه و رهبری او هستم.

اهمیت فرمایش امام امت و اندرز سنجیده آیت‌الله العظمی منتظری درباره آن که
باید برای جلوگیری از «غلط نویسی مغرضان» و «دروغ‌های شاخدار» صهیونیست‌ها
و ابر قدرت‌ها، هم‌اکنون باید دست به ثبت تاریخ واقعی نهضت زد، تذکراتی مُصاب و
ارزشمندند.

در میان عده‌ای از فلاسفه غربی که به ویژه در رشته تاریخ کار کرده‌اند و می‌کنند، بسیاریند
کسانی که منکر وثوق و صحت بسیاری از روایات تاریخی گذشته‌اند، به لا ادريت^۳ درباره

۱. اکبر کبیر آرانی معروف به فکور از زمستان سال ۶۴ تا خرداد سال ۱۳۶۵ رئیس زندان اوین بود.

۲. ترکیبی است از ابتدای دعای روز سه‌شنبه و ابتدای مناجات ال‌مریدین امام سجاد علیه السلام در صحیفه
سجاده که متن درست آن بدین شکل است: سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقُ الطَّرِيقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ، وَمَا أَوْضَحَ الْحَقَّ
عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ.
«منزهی تو، چه تنگ است راه‌ها بر کسی که تو راهنمایش نباشی و چه آشکار است حق، نزد کسی که راه را
نشان دادی.»

۳. ندانم‌گرایی، لادری‌گری یا آگنوستیسیزم (Agnosticism): نوعی شک‌گرایی در فلسفه است که دانستن
درستی یا نادرستی برخی ادعاها یا حتی حقیقت نهایی را نامعلوم یا از اساس ناممکن می‌داند.

طبری بعد از مناظره سال ۶۰ در کمال ناباوری رفقای چپ استالینی حزب توده، اعتراف می‌کند که پای ماتریالیسم دیالکتیک (یعنی هسته اساسی فلسفه کمونیسم مارکسیستی) هنوز در بسیاری از موارد می‌لنگد و در اصل تضاد بسیاری از مسائل حل نشده وجود دارد

حقیقت تاریخی معتقدند، زیرا اغلب روایات مبتنی بر اسناد و واقعیات و گواهان صدیق حوادث و تفصیل مرتبط و ملصق حوادث نیست و در روایات و نکات تناقض، ناسخ و منسوخ فراوان است و جای ان قلت^۱ و سبع است؛ به ویژه وقتی صحبت از وقایع گذشته و گذشته دور تاریخ در میان باشد. در روزگار ما کمتر رخ داده است که مورخ معتمد و موثق و مؤمنی، با دسترسی به همه اسناد و از جمله اسناد محرمانه و

طبقه‌بندی شده دولتی، با نظارت عاملان عمده حوادث، کتابی بر روی وقایع معاصر تألیف کند. الحق این سند تاریخی سدی مرصوص‌البنیان و وزین در برابر سیلاب چرکین دروغ و اتهام بنا ساخته است. راه مطمئن نیل به واقعیت تاریخی، فارغ از ذهنیات و وهمیات و تسویلات شیطانی و وسوس نفس اماره، عبارتست از محاسبه کلیه عوامل تاریخی و کلیه رویدادها و اسناد، اعم از آن که آنها در جهت قضاوت مرکزی مورخ باشد یا مخالف آن. تاریخ‌نویسی مارکسیستی مبتنی بر مسکوت گذاشتن عوامل مؤثر به ویژه عامل دینی - و نادیده گرفتن تمام آن رویدادها و اسناد و شواهدی است که علیه او حکم می‌کند. این تاریخ‌نویسی بر شیوه مدح و تحسین به قدری غلو می‌کند که گویی همه عالم مؤید اوست و حال آن که شیوه مدح و ثنا (آپولوژی) از طرف تئوریسین‌های عمده منع شده است، روش انتخاب واقعیات^۲ مثبت و مسکوت گذاشتن واقعیات منفی «روش گزینشی» (سلکسیونیزم)^۳ است که ذاتاً روشی است دین‌گرایانه و ... اندیشانه و اسلوب تاریخ‌نویسی جناب‌عالی مبتنی بر ذکر همه عوامل مهم تاریخی و همه واقعیات مثبت و منفی است زیرا شما از واقعیت هراس ندارید و عدالت امر مورد دفاع را در صحنه مغشوش تاریخ عیان می‌سازید. حقانیت امری که آن را محور مرکزی قضاوت‌ها قرار داده‌اید، بر همه دشمنی‌ها، بر هر نیرنگ و ترفند، بر هر شهرت کاذب، بر هر اتهامی خوش‌نما می‌چربد. نهضت امام خمینی قادر به بیان صریح و صدیق و همه‌جانبه است زیرا حق است.

اگر از حوادث صدر اسلام، اولین روایات کتبی تاریخی، پس از ۳۰۰-۵۰۰ سال از هجرت نبوی انجام می‌گیرد و مورخین مهمی مانند ابوجریر طبری مؤلف کتاب *الرسائل والملوک*

۱. ان قلت، ان قلت؛ یک اصطلاح ترکیبی در ادبیات عرب است که معمولاً برای ایجاد شبهه در گفتار دیگران یا نگاهی انتقادی به ملاحظات و دلایل مخالفان گفته می‌شود.

۲. در اصل: واقعیات‌های

و یعقوبی و مسعودی نگارنده مروج الذهب و ابن اثیر صاحب الکامل و دیگران، اخباری گاه متباین را گرد می آورند - گرچه خط مبارزه نبی اکرم و عترت طاهره اش روشن است، ولی گاه بسیار نکات مبهم و قابل بحث می ماند. اما درباره عصر ما، در این احیاء مجدد اسلام و نهضت خمینی، حمد لله همه چیز در پرتو خورشید شناخت اصیل قرار گرفته و بررسی کننده به علم الیقین و عین الیقین دسترسی می یابد.

تاریخ را به اشکال مختلف نوشته اند: تاریخ تحلیلی، تاریخ سندی (مجموع اسناد تاریخی)، تاریخ مصور، تاریخ وقایع (واقعه نگاری)، خاطره نویسی و غیره. تاریخ می تواند به اجمال باشد یا به تفصیل پرداخته شود. اسلوب تاریخ نگاری شما جمع این اشکال مختلف را در بر می گیرد و دارای جامعیت است، در عین حال این تاریخ جنبه انتقادی و آموزنده قوی دارد.

توجه به همه رویدادها که قابل توجه است، همراه با نقد و ارشاد و افشاء ترفندهای مخالفان و حتی آشکار ساختن ضعف یا نقص دوستان تاریخ را بسی سودمند و خواندنی ساخته است. در واقع همان طور که توصیه شده تاریخی است روشنگر و سازنده نسل های آینده.

هنگامی که انبوه عظیمی رویداد تا سطح «روزمره بودن» مورد بررسی قرار می گیرد، همیشه خطر آن وجود دارد که رشته پیوند منطقی و عقیدتی تاریخی بگسلد و تضاد و تباین بین وقایع بروز کند. ولی آنچه که در خور تحسین و نیز شایان تأیید است، کامیابی جناب عالی در گسترش و تعقیب حوادث زندگی دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مردم در حول محور واحد، در حول نهضت واحد و رهبر واحد آنست، آنچه که در وراء این محور واحد گذشته، در پرتو تحلیل واقعی رنگ پریده، ناچیز و کم مایه می شود؛ از امریکا و شاه و دولت گرفته تا شریعتمداری، بازرگان و بنی صدر و قطب زاده و امثال آنها، علی رغم قساوت خون بار دسته اول و سالوسی و... دسته دوم، سرانجام بازیگران منکوب و شکست خورده صحنه تاریخ و همگی از جمله متعلقان گذشته تاریخ اند.

روشن است که این روایت وثیق از حوادث، مورد پسند و تصدیق گروه رنگارنگ مخالفان اسلام و رهبری امام و ولایت فقیه نیست. ولی واقعیت تاریخی آن نیست که مدعیان خود شیفته، از کنج و کنار آن را ادا می کنند، بلکه آن است که در صحنه عمل وسیع مردم مؤمن به پیروزی می رسد و تاریخ ساز می شود و سیر حوادث نه یک بار بلکه مکرر آن را تأیید می کند. منطق های الکن و گنگ در قبال این گواهی فصیح ارجی ندارند. نهضتی که در رهبری امام نطفه بست و رشد کرد و بر مشکلات عجیب جهانی و ایرانی غلبه نمود و سرانجام به صورت انقلاب پیروزمند اسلامی به تشکیل اولین جمهوری اسلامی در عصر ما منجر شد، رویداد شگرفی است که برد و اهمیت جهانی و تاریخی دارد و تنظیم کارنامه پر شور





این مهم‌ترین رویداد نیمه دوم سده بیستم میلادی، کاری است ضرور و مهم، که اکنون با دقت و جریان علمی انجام گرفته و در حال انجام گرفتن است. کسب و احراز افتخار تنظیم چنین کارنامه‌ای که بحق نصیب جنابعالی شده، سعادت‌ی است و صحت و دقت و صمیمانه و شورانگیز بودن داورى‌های شما در مورد مسائل مختلف اعم از سیاسی، اجتماعی، استراتژیک و تاکتیکی، درباره شخصیت افراد، درباره وقایع جداگانه، در مورد اسلام و جهات رستخیز... استضعاف و علیه استکبار - همه و همه برهان روشنی بر لیاقت و شایستگی برای اجرای این وظیفه دشوار است. عجیبی نیست که حضرت امام مد ظله و نیز آیت‌الله العظمی منتظری شما را برای بررسی این تاریخ که باید برای نسل‌های آینده سازنده و روشنگر باشد برگزیدند و دانش و تعهد اسلامی و خدمتگزاری شما را به انقلاب تصریح نمودند. قول شما در این باره که خود در تاریخ دارید قول به جایی است. به همین سبب در تألیف این اثر توانستید جهات آموزندگی، افشاگری... ارشاد و تهییج عواطف اسلامی و معرفی شخصیت امام را از جهات مختلف تاریخی یکجا جمع کنید. وجود انبوهی نقل قول‌ها و اسناد و اعترافات چاپی هر سخنی را بر خلاف تحلیل و داورى مرکزی این اثر باقی نمی‌گذارد به ویژه افشای اسناد سری ساواک که گام به گام علیه نهضت و امام توطئه می‌کند، بهترین دلیل بر حقانیت و نفوذ تأثیر عمیق آن است. گشودن نکات مبهم فی‌المثل ماهیت دولت عراق و جو اجتماعی آن علل و انگیزه‌های شاه در تبعید امام به عراق، متضمن تحلیل کوتاه ولی صریح، منطقی و افشاگر برای دسته‌ها و گروه‌های مذهبی و غیر مذهبی از دوران تبعید و حساب غلط شاه در استفاده از این جو برای خاموش کردن ندای امام است.

مبارزه و مجاهده امام در تبعید، به ویژه در عراق و شرکت فعال در بحث و درس و موعظه و ارشاد و مکاتبه و دستور و رهنمود و طرح حادترین مسائل سیاست مانند نقش امریکا و شاه و اسرائیل و ساواک و محرومیت مردم و غارتگری بیگانگان به قدری دامنه‌دار و دلاورانه و قاطع و مؤثر است که قدمی برای آن متصور نیست و این نکته را صدها واقعه و سند از زبان دوست و دشمن آشکار می‌سازد.

درک جوهره انقلابی اسلام و استفاده کارساز از آن و استفاده از تمام مقولات مذهب از نماز و روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و مصرف وجوه شرعی و زیارت و دعا و وعظ و روضه خوانی و نوحه و دسته و عزاداری خامس آل‌عبا و ترویج تاریخ اسلام و سیره نبی و ائمه سلام الله علیهم و استفاده کامل از هیئت‌های تلاوت قرآن و سنگر مسجد و منبر و تکایا و مشاهد مقدس حوزه‌های علمی و نیز اشکال عالی مبارزه مانند شهادت و مهاجرت و اسارت و غیره که در مقیاس وسیعی پیاده شده به همراه اسلوب‌های دیگر مبارزه مانند:

انقلاب اسلامی طوفانی بود که
بسیاری از اندیشه‌های به ظاهر
مستحکم ولی در باطن سست،
پوشالی، فرتوت و فرسوده را
از بیخ و بن برکند

راهپیمایی و اعتصاب و اعلامیه و شعارنویسی و بخش
عکس امام و شعر و فعالیت‌های برون مرزی و غیره،
نهضت را در نهانی‌ترین انساج مردم رخنه داد و
جنابعالی این شیوه‌های انقلابی اسلامی را با نمونه‌های
مشخص و منحاژ، نمایان و نافع کردید. هیچ انقلاب

مارکسیستی، هر قدر هم ماهرانه باشد امکان حصول به حد عشر و حتی یک صدم این نفوذ در
روح و برانگیختن غریزه خداجویی و حقیقت‌خواهی و عدالت‌طلبی که اسلام را بدان دسترس
است، ندارد.

این تنها قطاع کوچک نهضت اسلامی و مجاهده شجاع و سرشار از تضحیه و جانفشانی و
رسالت نورانی و رهبری امام یعنی سه سال اول تبعید در ترکیه و عراق است که در بیش از
۷۰۰ صفحه به ضمیمه ۲۵۰ صفحه اسناد کوبنده و افشاگر به قلم جنابعالی نگارش یافته و
ممثل‌های ممکنه این است که خود در مقدمه یاد گردید. یعنی این که در حقیقت خود تاریخ
بوده‌اید و تنها ناظر و راوی آن از کنار این سند حجیم و عظیم و مقتع و روشن‌گر پاسخ تمام آن
سفسطه‌گران شرق و غرب و مدعیان ایرانی... اسلامی آگاهی از این تاریخ‌اند که مانند آقای
بازرگان می‌کوشند تا خورشید را به گل بیندازند.

نگارش نقد تفصیلی بر این کتاب کار کسانی است که احاطه کامل بر کلیه وقایع و مسائل
مطروحه دارند و یا خود ملهم حوادث شگرف این نهضت بوده‌اند و از من که متأسفانه از سوء
خط اکنون در زندان اوین محکم هستم تنها خواندن و بهره بردن و ستودن برمی‌آید، به ویژه
آن که از لحاظ اسلوبی چنان که عرض شد اثر جامع‌الاطراف است و محل بحثی باقی نیست.
از خط ناهنجار که با دست مرتعش و نیمه‌فلج نوشته شده و از عارضه سکنه مغزی باقی
است پوزش می‌طلبم. متأسفانه علاوه بر سکنه‌های قلبی و مغزی بیماری‌های دیگر و پیری
و شاید انحطاط قوای فکری (به ویژه حافظه و تمرکز) توان کار فکری را بسیار کاهش داده
است.

به قول شمس الدین محمد حافظ شیرازی:

ای دل، به هرزه دانش و عمرت به باد رفت صد مایه داشتی و نکردی کفایتی
پیش از ختام کلام آیه کریمه از سوره اعراف که مناسب با پیروزی اسلام و بشارت
جهانگیر بودن فتح مبین آن است و عبرت آموز بودن تاریخ و نصرت پارسایان را وعده
می‌دهد، تبرکاً ذکر می‌کنم:

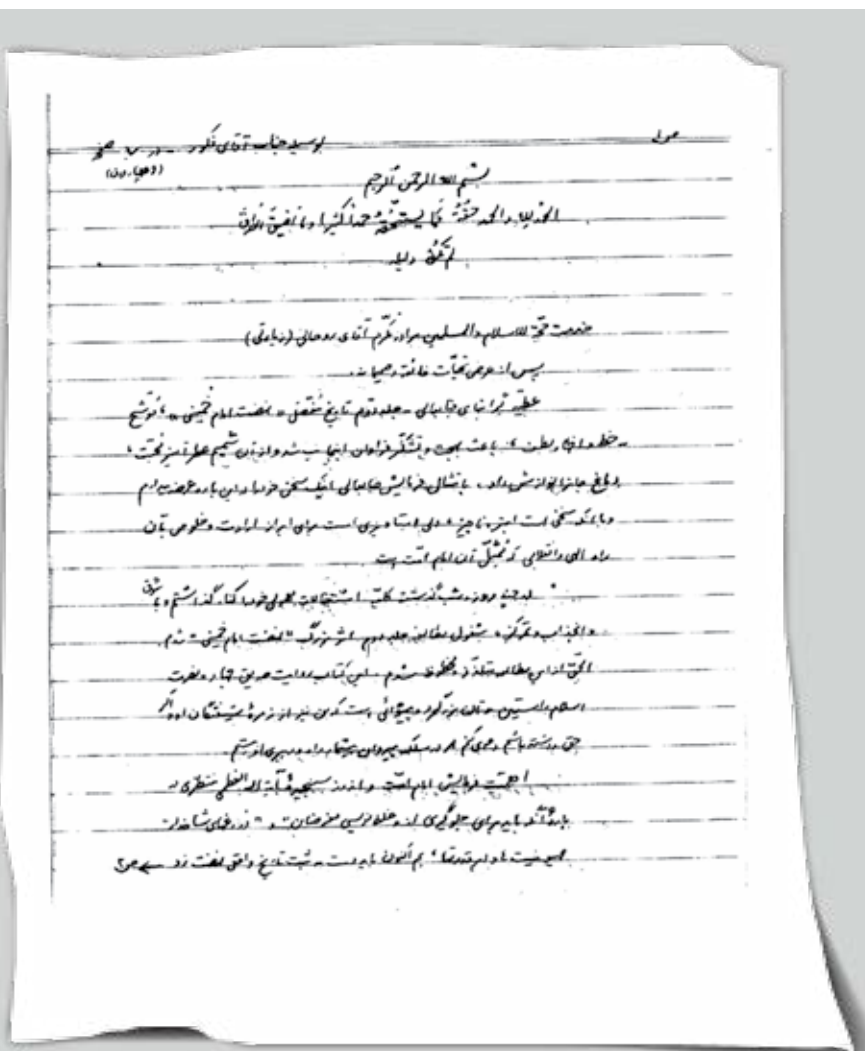
قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ



لِّلْمُتَّقِينَ (اعراف-۱۲۸).

باری با آن که این نوشته را بر اساس مدح و تأیید نگاشته‌ام، کوچک‌ترین غلوی در قضاوت نشده است. امید است وصول این نوشته را توسط برادر محترم آقای فکور به من ابلاغ فرمایید - والسلام من اتبع الهدی^۱ - حسینیة اوین - احسان طبری

سه‌شنبه ۳۰ مهر ۱۳۶۴



۱. اصل آیه چنین است: والسلام علی من اتبع الهدی. (قرآن کریم، سوره طه، آیه ۴۷)

و تاج طبع و منشأ است و تقاضای دای ^{مستقر} آن نبیند و این گداز را همه ها و اندوخته ها را باین دوست و دشمن

تَشْكِيكِي

در یک حوزه فاعل و مفعول و استثناء و طوارق از تون و استثناء و لادانام مترسالت در علی:

از آنکه در نه و پنج دانه معروف و نهی از نظر معروف و غیر مشهور و نوبت و زیارت و دعا

و ده خط و دو صد و شصت و چهار ای غامس آل علی و نردج تاریخ اسلام و سیر و مجلد

سلامت معظم و استقامت کامل از جهت ای حکومت در آن دستگیر مسجد و منبر و تکیه و مشایخ
تعالی علی بن ابی طالب علیه السلام و جماعت و ائمه

و جنود ای علی کریم که در میان سربازان پادشاه بودند و بعضی از آنها را کشتند و بعضی را زندانی کردند.

والاعتماد على الاعلام، وشعاع نور يضيء وحسن مجلس العلم وشعره على حسب رأيهم، والتميز في

بجست و آید تا این که تمام مردم را شناسد و در هر حال که این شیوه را از نظامی استوار

انراست علی کفر و کفارتان! حقایق و مباحث هر دو به هیچ اختلافی که نیست! و هر دو هم انراست!

اعطاء جدول همسره وى ليدهم اين گونه درج و در انقضای موسم، عداًجى و سبب جواى

وعدالت جنگی که معظم اعدای مشترک است اعلان

این کتاب قطعاً در دسترس دانشمندان و محققان و نیز استادان و دانشجوهاست.

[illegible]

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

و در این کتاب که در دسترس است و در دسترس است و در دسترس است

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ایک نیا عالم بنا دے گا۔

۴۵۴

2. 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 8





بسمه تعالی

برگه درخواست اشتراک فصلنامه پانزده خرداد

خواننده گرامی

شما می‌توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰ هزار تومان برای اشتراک «دو مجلد»، (واریزی به حساب جاری شماره ۰۴۰۰۴۰۷۹۶۰۱۰۰ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه پانزده خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶، صندوق پستی ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵ ارسال نمایید.

| | |
|---------------------|----------------------------|
| نام و نام خانوادگی: | نام مؤسسه: |
| میزان تحصیلات: | رشته تحصیلی: |
| نشانی: | |
| آدرس الکترونیک: | |
| تلفن: | شماره و تاریخ حواله بانکی: |
| شماره اشتراک قبلی: | |

اساتید و دانشجویان محترم می‌توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره‌مند شوند.

نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

منتشر کرده است:

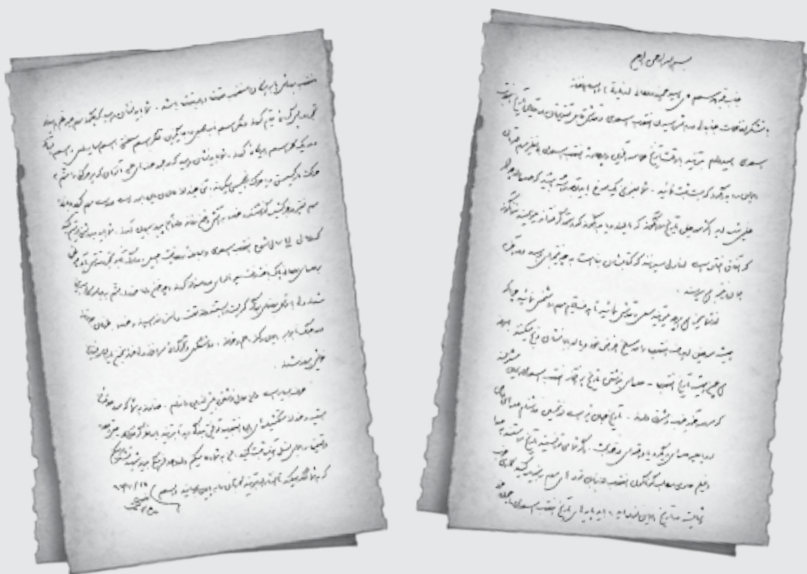
علاقه‌مندان به تهیه کتب انتشار یافته بنیاد، می‌توانند به فروشگاه کتاب انتشارات کیهان (به آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۱۲۱۰) مراجعه نمایند.



دفتر پنجم نهضت امام خمینی منتشر شد



نامه‌ای که مانند آن ظرف چهل سال گذشته نوشته نشد...



تجدید چاپ شد:

شریعتداری در دادگاه تاریخ



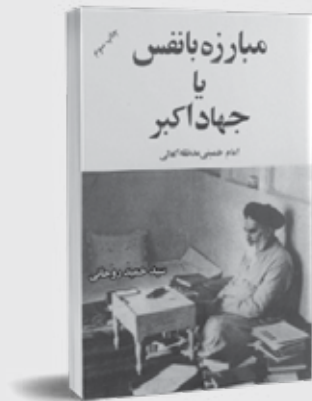
نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری/ قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان/ تعداد صفحات: ۱۸۴

ماجرای توطئه بار شریعتداری و ضربه سنگینی که از ناحیه آن بر مقام والای مرجعیت وارد شد، زنگ خطری بود که توطئه‌های نامرئی و درونی را به آگاهان امت و عالمان متعهد و مسئول هشدار دهد و این کتاب، کوششی است برای شناساندن برخی جریانات منحرف و انجام روشنگری.

تجدید چاپ شد:

مبارزه با نفس یا جهاد اکبر (سخنان آموزنده و سازنده امام خمینی)



نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: رقعی/ قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان/ تعداد صفحات: ۶۴

این مجموعه، درس‌های اخلاقی امام خمینی در نجف اشرف است که در زمستان ۱۳۵۱ گردآوری و به زیور طبع آراسته، و اکنون در چاپ سوم منتشر شده است.



منتشر شد:

آقا موسی صدر و فرصت طلبان غرب باور (نقد خاطرات صادق طباطبایی)

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری/ قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان/ تعداد صفحات: ۱۸۴

این اثر مبتنی بر رسالت تاریخی و وظیفه اسلامی، بر آن است برخی خاطراتی را که در راه ترویج غربگرایی نگارش یافته، به نقد بکشد و به بافته‌ها و پندارهایی که به نوعی به امام خمینی (ره) ارتباط دارد و محدودش است، پاسخ دهد.



منتشر شد:

قیام پانزده خرداد طلیعه نهضت امام خمینی

نویسنده: دکتر مظفر نامدار

قطع: وزیری/ قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان/ تعداد صفحات: ۳۳۶

این اثر شامل مجموعه مقالات خواندنی است که اغلب در فصلنامه پانزده خرداد انتشار یافته و اکنون برای نخستین بار در مجموعه‌ای مجزا و در قالب کتاب منتشر شده است.



منتشر شد:

روزهای تهران

نویسنده: یعقوب نیمرودی

مترجمان: میثم عرب سرخی / مرتضی سلمانی

قطع: رقعی / قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۸۸

روزهای تهران آخرین اثر از سه گانه نیمرودی است که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد. سه فصل از محتوای این کتاب متعلق به حضور نیمرودی در ایران است؛ یعنی زمانی که به عنوان نماینده موساد در ایران منصوب می شود (۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹). سپس از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ به عنوان وابسته نظامی به ایران می آید و در مرحله سوم، از سال ۱۹۷۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان تاجر و بازرگان در ایران فعالیت می کند. فصل پایانی کتاب نیز مربوط به سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲ است که به داستان ایران گیت می پردازد.



منتشر شد:

منفی و مخفی

(روایت مبارزات و فرجام گروه فجر انقلاب)

نویسنده: مریم صادقی پری

قطع: رقعی / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۱۷۲

این کتاب تلاش کرده است گوشه هایی از زندگی شهید نستوه سید محمد رضا فاطمی را بنمایاند و حماسه آفرینی های او را برجسته سازد.